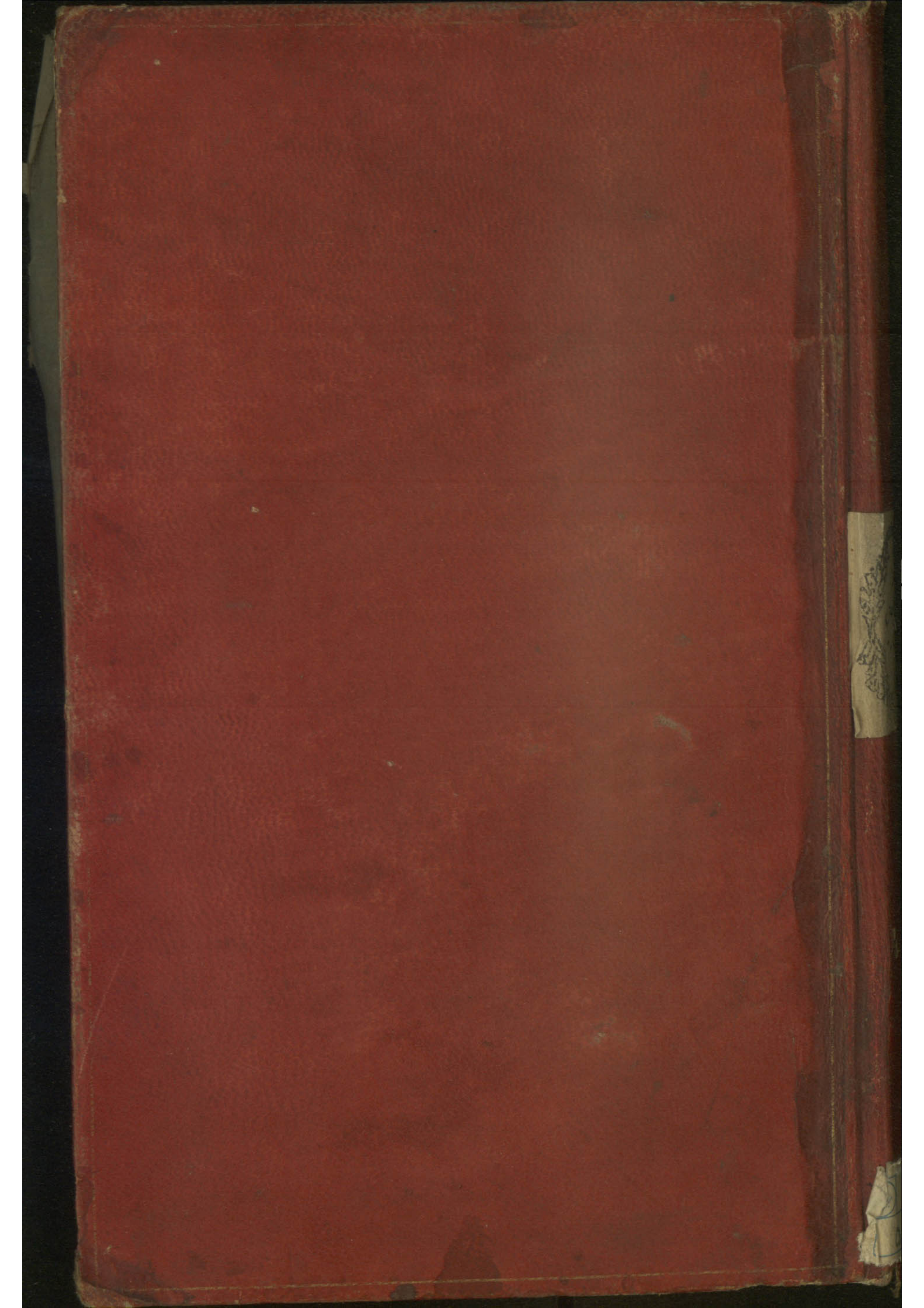




منهج الیقین
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۹۱۰


منهج الیقین
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۹۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

روایح روح افزای حمدی که مقدسان ملأ اعلی را بر کرم عطیه تسبیح سازد و مروحه جنان محفل قدس نعی الجلالی تواند بود که بنفحه حیات بخش و نفخت فیه من روحی جسد پیکر آفاق را عدم با شر صبح ایجاد از کوات خواب عدم بیدار ساخت و جواهر ثنای بیقیاس که بظهور سنای اشعه لمعاتش مهر درخشان بخیال اقتباس از خواب فوق برخیزد نثار بارگاه مالک الملکی سزاست که در حنادس شبهای شبهات بجهت اهتداء سالکان طرق عرفان ذات وجود با نوادر باهرات سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق مشعلهای ظهور آیات وحدانیت خویش بر افروخت و .... نظر بودبینان مناظر عالیه ایقان و ساکنان غرف رفیعه عرفان محجوب ساخت جایی که عرش المعرفه حاملان عرش معرفت اعتراف بعجز وقصور باشد الوهکان معمورۀ امکان را چه جای خیال عرفان و در فضایی که اوج همت بلند پروازان هوای عرفان در دعوی وصول شرف قصر شرف اقرار بقصور باشد بجز بسان مطمور خاک را بجا هوای ادراک له العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال وکواکب ثواقب صلوات متصلات و تسلیمات ثنا البات که انجمنهای صفای خلوت شان شاهد عالم آرای صبح صادق جمال الجلوه جلا جهره در جلباب اختفا نیابد جمع مجمع روضه مطهر وضریح مقدس برگزیده را زیبد که کشتگان فیفای تیههای ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت باقتباس انوار تربتش مهبط تجلیات انوار طور سینای حقیقت و یقین گردیده اند طلیعه مطلوع آفتاب رسالتش ید بیضای موسوی و بتشریف قدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی رفیع قدری که منشور نبوتش بطغرای غرای وما ارسلناک الا رحمة للعالمین موشح و محلاست و بلند مرتبه که بر قامت عز نشر خلعت لولاک لما خلقت الافلاک زیباور ساست علیه و آله من الصلوات اعمها واجملها ومن التسلیمات اتمها واسناها و شوارق انوار تحیات منتجات که ابصار ارباب بصائر را خیره و مبهور سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار او تواند بود که نور تولای ایشان در قلوب اصحاب یقین کالمصباح فی زجاجة لامع و درخشان

فی ریاض ایمان در حدائق صدور دلهای عرفان بنسیم مودت شان شکفته و خلافت ایت علو قدرشان تنزل الملائکة والروح و شراع سفینه نجات محبان شان مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح سیما شهاب ثاقب سمای الهیت و لجا و ملجا حصن منیع انا مدینة العلم وعلی بابها برق بتعش طلمت زندگی وجود بیرون دلان کفر و جحود خاک در کش نور بینش روشن ضمیران سیماهم فی وجوههم من اثر السجود عنوان صحیفه کرامتش کریمه انما ولیکم الله و برات نجات دوستانش صدوقه اللهم وال من والاه کاسر رایات اکاسره طغیان و غوایت و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت یعنی اسد الله الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه وعلیهم صلوات الله سا ثلاثا التام بالتواتر و لعنة الله علی اعدائهم و مبغضیهم ما تعاقبت المحاسن والمثالب **اما بعد** چون بموجب نقلین قیاد خیر لجای مواد قابلیات افراد انسان .... افراد و جداول سلسبیل متابعت سبیل حق و یقین و تسنیم تسلیم و انقیاد پیشوایان و هداة طریق دین مبین است و نضارت ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان موقوف بتتابع رشحات کلمات ابدار و هبوب ریاح بشارت انفاس عیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت یعنی اهل بیت عصمت و طهارت است و از جمله کنوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و حدت ابدار حکم که بنا بر قصور همم در زوایای کتب اخبار مخفی و مستور مانده وصیتی است که از بحر مواج علوم و حقایق و کشاف معضلات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه ناطق ناطق بجهت اهتدای خواص اصحاب و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقای متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و این نجات و تماهدان قوس ...... بمان اوامر و نواهی الحضرت نطق ناطق در انز اسادس قوابض و حد بی شبه ..... و بیاری از سالکان طرق سداد و منقطعان رجیق رشاد از ادراک حقایق و اطلاع بر رموز و دقایق آن بنابر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محروم مند حقیر قلیل البضاعة علاء الدین محمد بن ابو تراب گلستانه عفی الله تعالی عن جرائمهما یوم الدین و حشرهما تحت لواء الائمة الطاهرین خواست که جواهر اسرار آنرا بقدر فهم ناقص و ذهن قاصر بعبارتی فارسی قریب بافهام در سلک تحریر منتظم سازد تا باشد که ببرکت هدایت و آبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و قبول حاجات و رتبه اسعاف مارب و مرادات یافته اند نامه اعمال خود را از سیاه رویی جرائم آثام و عظائم سیئات مصفی سازد و از اخبار اهل بیت طاهرین آنچه در هر مقام مناسبت تمام داشته باشد بجهت تایید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشتمال بر زواید فواید ملحق سازد تا فایده آن اتم و نفع آن اعظم باشد و انا

بعضی از ترجمه رعایت ننمایند از تطبیق میانه جمیع اجزای کلام در ترتیب و زیاده و نقصان در بسیاری از مواضع
عدول نمود تا کلام از جمله ارتباط عاری و عاطل نماند و این را به نهج الیقین موسوم ساخت امید بکرم بی منتهای سبحانی
آنکه بتایید اخلاص نیت و تصفیه عزیمت از اغراض باطله در تالیف این مختصر و سایر اعمال منت گذارده و بهر حرفی
حسنات مضاعفات در نامه عمل این حقیر سیاه نامه مثبت سازد و این بضاعت مزجاة را شرف قبول کرامت
فرماید و متوقع از کرام الاخلاق ناظران در این رساله آنکه از جاده عیب جویی و مسلک اعتساف انحراف نموده در
اصلاح خلل و سؤال مغفرت خطا و زلل کوشند و اعتراف بقصور او نزد تقصیر شمارند و من الله ارجوا
العصمة والتایید انه هو الولی الحمید روی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله روحه فی کتاب الروضة
من الکافی قال حدثنی علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن ابی عبد الله علیه السلم وعن محمد بن
اسمعیل بن بزیع عن اسمعیل بن جابر عن ابی عبد الله علیه السلم انه کتب بهذه الرسالة الی اصحابه وامرهم بدراستها و
النظر فیها وتعاهدها والعمل بها فکانوا یضعونها فی مساجد بیوتهم فاذا فرغوا من الصلوة نظروا فیها قال و
وحدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی عن القسم بن الربیع الصحاف عن اسمعیل بن مخلد
السراج عن ابی عبد الله علیه السلم قال خرجت هذه الرسالة من ابی عبد الله علیه السلم الی اصحابه روایت نموده است
معتمد اهل الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب روضه کافی از حفص مؤذن و از اسمعیل
بن جابر بدو سند که اولا مذکور شد از حضرت مبین الحقایق و کشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
وسلامه علیه که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود و فرمود که بیکدیگر تعلیم نمایند و تدبر و تفکر در آن
بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد با او کنند و بمضامین آن عمل نمایند پس بنا بر اطاعت امر آنحضرت
شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد خانهای خود یعنی در جائی که بجهت ادای نوافل مهیا ساخته
بودند یا آنکه فرا بعضی یاد در وقتی که بمسجد نتوانند حاضر شد در آنجا میآوردند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر
در آن مینمودند تا امر آنحضرت بتجدید عهد بعمل آید و اگر از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و هم چنین
روایت نموده است بسند دیگر از اسمعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلم نوشت این رساله را باصحاب
خود بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فاسئلوا ربکم العافیة وعلیکم بالدعة والوقار والسکینة یعنی اما بعد
از حمد و ثنای الهی و صلوة بر حضرت رسول و آل اطهار او پس سؤال کنید از پروردگار خود عافیت و سلامت

از مصایب

از مصایب و بلاهای دنیوی و اخروی را و بر شما باد بسکون و حلم و آرام در هنگام ابتلاء بمکاره و اذیت مخالفان
و دشمنان بدانکه اول چیزی که در این حدیث شریف امر به آن واقع شده طلب عافیت است و عافیت عبارتست از سلامتی
از هر چیزی که موجب ضرری بوده باشد در دنیا یا در آخرت و بدترین مفاسد و مضرتها پیروی شیاطین
جن و انس و نفس اماره است که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن به بلاهای نامتناهی
دنیوی و اخرویست پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین توسل تام بجناب اقدس الهی باید نمود و
بعد از آن طلب باید نمود عافیت از امراض و عاهات و مرضهای مثل جذام و برص و امثال آن و فالج بسیار باشد که بعلاج
بسیار باشد که ابتلا بامراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درجات میباشد بنا بر قلت صبر و بیطاقتی
بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر و خسران آخرت گردد پس هم دنیا از دست رفته باشد و هم آخرت و ذلک هو
الخسران المبین دیگر از جمله آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی از بلیه فقر و پریشانیست که اکثر نفوس را طاقت
تحمل آن نیست و عاقبتش در بسیاری از نفوس خذلان دنیوی و اخرویست دیگر عافیت از شر ظلمه و اهل جور و طغیان
و از تعدی مخالفان و ابتلاء با مثال این آفات چه بسیار بوده امور غالبا از حوصله طاقت بیرونست دیگر عافیت
و خلاصی از آتش جهنم و غضب الهی که سموات و ارض را قوت تحمل آن نیست و هر مصایب و بلایا در جنب آن راحت
و نعمتست و در بعضی ادعیه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده که خداوندا از تو سؤال میکنم حاجت
خود را آن حاجتی که اگر بمن عطا کنی ضرر نمیرساند بمن هر چیزی از نعمتها اگر از من باز گیری و اگر عطا کنی نفع نمیدهد
مرا هر چیز که عطا کنی و آن خلاصی رقبه منست از طوق عذاب جهنم مجملا در این ضمن سؤال عافیت خلاصی از جمیع
مکاره دنیوی و اخروی بلکه خلاصی از نعمتها و عطاهائی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طغیان و تجبر و کفر
و خذلان گردد طلب باید نمود و از کرم حکیمی که بمزاج قابلیت بنده عالمست از نعمتها و بلاها چیزی را سؤال باید نمود که منجر بشود
عافیت و خسران آخرت نگردد جناب ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
وسلامه علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که حق تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من
جمعی هستند که امر دین ایشان منتظم نمیشود مگر بتوانگری و وسعت روزی و صحت بدن پس عطا میکنم بایشان توانگری
و صحت بدن تا امر دین ایشان فساد راه نیابد و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان نظام نمییابد مگر
بفقر و پریشانی و بیماری پس مبتلا میسازم ایشان را بفقر و مسکنت و مرض تا امر دین ایشان فاسد نشود و من داناترم

بالجمله که مصلحت بندگان من بهتر میدانم و از جمله بندگان مؤمن من طایفه هستند که سعی بلیغ در بندگی من و ترک
لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت من برخیزند و بر تعب تکلیف بیشوند پس مسلط میسازم یک شب و دو شب
خواب را بر ایشان از راه شفقت و مرحمت نسبت با ایشان پس تا صباح بیدار نمیشود و چون برمیخیزد خود را دشمن
میدارد و عیب و سرزنش میکند خود را بترک عبادت و اگر او را از عبادت باز ندارم و خواب بر او غالب نگردانم
او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب و عبادت عاقبت کارش بهلاکت
منتهی میشود و بجهت رضا و خشنودی که از خود بهم رسانیده گمان میکند که بر همه عابدان زیادتی کرده و در بندگی
از سرحد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل
شده پس باید که اعتماد و تکیه ننمایند عبادت کنندگان بر اعمالی که بجهت رسیدن بثواب میکنند چه ایشان هر چند
سعی کنند و در تمام عمر خود را در تعب و مشقت اندازند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود با آنچه توقع عبادت
منت و موجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعیم بهشت و درجات عالیه جوار رحمت
و قرب منست و باید که بوثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بفضل من خوشحال و مسرور بوده
باشند و بحسن ظن و گمان نیکوئی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند نه بر عمل خود رحمت
من تدارک حال ایشان خواهد نمود و خشنودی و مغفرت من بایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال
ایشان خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشاینده و مهربان ببندگان خود و باین نام خود را مسمی ساخته‌ام و ازین
حدیث قدسی ظاهر میشود که منافات ندارد سؤال عافیت با صبر و راضی شدن بالجمله جناب اقدس الهی مقدر ساخته
باشد از نعما و ضرا چه او داناتر است بآنچه خیر عاقبت و بجاه بنده در آنست و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده که داناترین مردم بخدای عز و جل آنکسی است که بقضای
الهی راضی تر باشد و از آنحضرت روایت نموده که عجب دارم از حال بنده مسلم که مقدر نساخته خدای تعالی چیزی را
از جهت او که خیر آن بنده در آن نباشد اگر او را بمقراضها ریزه ریزه کنند خیر او در آنست و اگر پادشاه مشارق و مغارب
روی زمین شود خیر او در آنست و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن علیه السلام بعبدالله بن
جعفر گفت که چگونه کسی از جمله مؤمنان میتواند بود با آنکه راضی بقسمتی که خدای تعالی برای او کرده نباشد و [illegible]
خود را پست و حقیر شمارد و حال آنکه حاکم بر او خدای تعالی است و من ضامنم کسی را که در خاطر او بغیر رضا نگذرد آنکه

بود و نخواهند

سببش

دعای او در درگاه الهی مستجاب شود و ازین حدیث شریف ظاهر میشود که بسیاری از دعاهای بندگان که مستجاب نمیشود سببش
عدم رضای ایشانست بقضای الهی و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
باره چیزی که واقع شده و گذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده
که سزاوارترین خلق خدای عز و جل بآنکه راضی شود و در مقام تسلیم قضای الهی باشد آنکسی است که خدا را شناخته‌تر باشد یعنی
راضی بودن از شناختن الهی ناشی میشود و کسی که راضی بقضا میشود قضا بر او جاری میشود و باجر عظیم از کرم الهی
فایز میگردد و آنکس که راضی نمیشود هم قضای الهی از او دفع نمیشود و بر او جاری میشود و اجری از درگاه الهی باو
نمیرسد پس بنده باید که در جمیع احوال عافیت و نجات از مصائب و محن را بدعا و مسئلت از کرم الهی طلب نماید
چون رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود راضی شود بآنچه قلم تقدیر بر صحیفه عمر او نوشته باشد
تا بر آن رضا ثواب عظیم مترتب شود و بر آن دعا اگر مستجاب نشده در آخرت یا در دنیا ثواب و عوض یابد و از
دعاهای جلیل القدر در طلب عافیت دعای صحیفه کامله است پس مداومت بر آن فوز عظیم باید دانست
و از جمله ادعیه مختصره که در طلب عافیت وارد شده دعای ابوذر رضی الله عنه است چنانچه کشی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابوذر بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله آمد و جبرئیل علیه السلام پیش آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد کیست یا رسول الله حضرت
فرمود که این ابوذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهورتر است از زمین است از او بپرس که کدام است آن کلماتی
که در وقت صباح میخواند حضرت پرسید که ای ابوذر کدام است کلماتی که تو در وقت صباح میخوانی گفت یا رسول الله
میگویم اللّهم انّی اسئلک الامن و الایمان بک و التصدیق بنبیّک و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة
و الغنا عن شرار الناس و در بعضی از نسخها واقع شده که و الغنا عن شرار خلقک یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم
ایمنی و ایمان بترا و تصدیق به پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از بدان مردم
بدانکه کلینی و ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی و الغنا
عن شرار الناس است دیگر از جمله کلام سابق آنام علیه صلوات الله الملک العلام امر بآن واقع شده ملازمت
سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک بترتیبی است که مذکور شد و ممکنست که مراد بلفظ
دهم که عبادت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر بسیار است چنانکه بعضی از آن انشاء الله

تمام نکو میشود و بعضی گفته اند که عبارت از سکون نفس در وقت حرکت شهوت و سواد از وقار حلم و بردباری از ظلمه
و ترک انتقام مکارهی که از خوب غیبها با یکسر رسد و مراد به سکینه آرام و اطمینان نفس با ایمان و علم و تزلزل نکردن یقین
بسبب رسیدن مکاره و آلام باشد چه اکثر نفوس را در حال نعمت و بلا اختلافی در عقاید عارض میشود و جمعی
در حال رفاه و امن از بلا مطمئن اند و کفر بتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باین معنی وارد شده
و جمعی در حال رفاه فی الجمله آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در حال ابتلا علامات ادبار و ارتداد از حال ایشان
لایح میگردد چنانکه مکرر دیده میشود که چون اندکی بایشان ستمی واقع میشود یا فرزندی یا دوستی از ایشان فوت میشود
کلمات کفر بر زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل مینمایند همچنانچه حق تعالی میفرماید که و من الناس
مَن یَعبُدُ اللهَ عَلی حَرفٍ فَاِن اَصابَهُ خَیرٌ اطمَأَنَّ بِهِ وَاِن اَصابَتهُ فِتنَةٌ انقَلَبَ عَلی وَجهِهِ خَسِرَ الدُّنیا وَالآخِرَةَ
ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبینُ و اکثر تغیر کثیره در بعضی احادیث با یمان واقع شده ظاهرا با این معنی بوده باشد و این معنی عبادت
از کمال و قوت ایمان و ظاهر احادیث آنست که ایمان قابل شدت و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه
کمال نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و علامت کمال سکینه آرام دل تزلزل نکردن در باب امام
عصر باشد در حال غیبت که چو ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان و در حال ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که تقیه میکند و خروج نمیکند و خلق را بر امر حق دعوت نمینماید چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان
میرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست که مطلقا اصغای خطور راه ندهند و بیقین دانند که امام دانا تر است بمصالح
شیعیان و محبان خود در هر زمانی و میدانند که هر یک تا کجا همراه هند اگرچنانچه دانند که شرایط ظهور و ازاله بدع
و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر نخواهند فرمود و این نوع تزلزل هر چند قدر ضعیفی
از آن باشد کاه باشد که در خاطر مؤمنان کامل راه یابد چه جای دیگران و قدر ضعیف آن خللی در ایمان نمیکند
و بتدریج قوت و ضرر زیاده میشود تا آنکه عیاذا بالله بسرحد کفر و بطلان ایمان میرسد و در حدیث از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمود که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و از دین
برگشتند الا سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد پس راوی سوال نمود که چگونه بود حال عمار یاسر فرمود که او میل و
لغزش قلیلی عارض شد باز رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ نوع شک و تزلزلی او را عارض
نشد مقداد بود و سلمان را در خاطر خلید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اسم اعظم میداند چرا بحق آن

تا جمعی که از و تخلف نمودند با ابی بکر بیعت کردند بزمین فرو روند و در واقع آنچنان بود که اگر میخواست و میخواند
همگی بعذاب خسف گرفتار میشدند پس گریبان سلمان را مخالفان گرفتند و بر کوفتند و زدند تا گردن او ورم
کرد مثل غده در گردنش بهم رسید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اثنا بر او گذشت و فرمود یا ابا عبد الله این
آن است که کشیدی از این معنی است که مخالفت رسید بیعت کن با ابو بکر که چاره دیگری نیست و مصلحت در مخالفت نیست
پس سلمان بیعت نمود و ابو ذر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امر کرد بسکوت و سخن نگفتن در باب ابی بکر
و عمر و اتباع ایشان پس از دو راه بیطاقتی حسرت از آن نمود و از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان گفت پس از آنجهت
عثمان بر او تسلط یافت اینها را ور سایر بعد از آن جمعی دیگر از مردم از کرده خود توبه و انابت نمودند باسلام
رجوع کردند و از بعضی احادیث زیادتی سلمان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتواند بود
که ایمان و بعضی هر یک از وجهی کاملتر بوده باشد و بالجمله تزلزل و اضطراب قلیل چندان ضرری نیست و بیا
منافی ایمان است چنانچه گذشت و مناسب کلامی که حضرت بعد از این میفرماید با لغیر در صبر شیعیان بر جفا
مخالفان و ترک تزلزل و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال
با ایشان بحسب اقتضای زمان و امثال اینها نیست ولهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک بیکدیگرند
تاکید فرموده اند و از جمله اخبار که در باب صبر و تحریص بر آن وارد شده اصحاب روایت کرده است کلینی قدس الله
روحه از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود صبر از جناب اقدس الهی بمنزله سر است
و بدنکیت و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عز و جل در آنچه برای او مقرر ساخته از راحت و تعب
البته مقرر نیساند و بر او جاری نمیکند خدای تعالی از نعمت و بلا مگر چیزی که خیر آن بنده در آن باشد و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که صبر نسبت با ایمان مثل سر است نسبت ببدن و همچنانچه
بدن بی سر باطلست ایمان بی صبر نابود و باطلست و در حدیث طویلی از آنحضرت روایت نموده مگر کسی که صبر کند
بر ظلم و جور دشمنان و طلب اجر از خدای تعالی کند پس بود بیرون رود از دنیا تا آنکه خدای تعالی انتقام او از دشمنان
بکشد او را خوشحال سازد و در آخرت باو عطا میفرماید اجر و ثوابی که از برای او مهیا فرموده و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت را فرو گرفته و احاطه کرده است المها و آزارها و صبر بر آنها پس کسی که صبر
میکند بر مکاره و آزارهای دنیا بهشت داخل میشود و جهنم را فرو گرفته است لذتها و خواهشها پس کسی

که پیروی نفس میکند و از سر آن تها دنیا نیکند بجهنم میرود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که چون بنده مومن داخل قبر میشود نماز در طرف راست او می ایستد و زکوة در طرف چپ و احسان و نیکوئی
که در دنیا بمردم کرده باشد سایه بر سر او می اندازد و صبر در گوشه‌ای می ایستد چون دو فرشته از جانب الهی جهت
سؤال قبر بنزد او حاضر میشوند صبر بنماز و زکوة و احسان میگوید که شما یاری کنید مر این ضعیف را و او را یاری
برسید و اگر شما از عهده جواب فرشتها بیرون نیایید من از عهده بیرون می آیم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرموده صبر بر دو قسم میباشد یکی صبر در وقت رسیدن مصیبتها که بنده بیتابی و کفران
نعمت الهی نکند و این نوع بسیار خوبست و بهتر ازین نوع صبریست که آدمی در وقت خواهش چیزهای حرام
بکند و متابعت نفس و شیطان نکند و ذکر الهی دو قسمست یکی آنکه یاد الهی کند بدل یا زبان در وقت مصیبت
و بهتر ازین قسم آنست که یاد الهی کند در وقتی که خواهد که مرتکب فعل حرامی شود و یاد خدا مانع او شود از کردن
آن فعل حرام و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که زود باشد که زمانی بیاید که سلطنت و پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن مردم و ظلم و ستم و تکبر و توانگری
میسر نشود مگر بغصب مال مردم و بخیلی و دوستی مردم میسر نشود مگر بترک دین و پیروی خواهشها پس
کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر پریشانی با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر توانگری و تحصیل مال
از وجه حرام و صبر کند بر دشمنی که مردم با او کنند با آنکه تواند ایشان را دوست خود ساخت بعمل بهوای ایشان
در فسوق و محرمات و صبر کند بر مذلت و خواری در میان مردم با آنکه تحصیل عزت تواند نمود از راههای
باطل خدای عز و جل چنین کسی را ثواب پنجاه صدیق میدهد از آن صدیقانی که اذعان بنبوت من کرده باشند
و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت نموده که سائلی پرسید که صبر جمیل کدامست حضرت
فرمود که صبر جمیل آنست که شکایت مصیبت بمردم نکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود که ما صابریم و شیعه ما صابرترند از ما پس یکی از اصحاب گفت جعلت فداک چون شده
که شیعه شما صابرترند از شما حضرت فرمود از برای آنکه ما صبر میکنیم بر چیزی که میدانیم خصوصیات عاقبت
آنرا و شیعیان ما با آنکه نمیدانند صبر میکنند و اما وقار که عبارتست از حلم و بردباری چنانچه گذشت
پس احادیث آن در فضل آن بسیار است از آنجمله روایت کرده سید جلیل القدر سید رضی رضی الله عنه در کتاب

نهج البلاغه که حضرت امیر المؤمنین فرمود که الحلم غطاء ساتر والعقل حسام باتر فاستر خلل خلقک بحلمک و
قاتل هواک بعقلک یعنی حلم پرده ایست پوشاننده و عقل شمشیریست برنده پس بپوشان رخنه و عیبی که در
خلق تو بوده باشد بحلم و قتال کن با خواهش و هواهای نفسانی خود بعقل و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که از جمله
بهترین و دوست‌ترین راهها اگر بنده را بقرب الهی میباشد این دو جرعه است یکی جرعه خشم و
غضب که از اثر بیاشامد و حلم و بردباری را مانع انتقام سازد و یکی جرعه مصیبت است که از اثر بیاشامد و صبر را
مانع بیتابی و اضطراب در حال مصیبت نماید و از حضرت ابو عبد الله علیه السلام روایت نموده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که خدای عز و جل هرگز کسی را بسبب ترک حلم عزیز نگردانیده و هرگز کسی را بسبب حلم
و بردباری خوار و ذلیل نساخته و روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام یکی از غلامان بجهت
خود را بحاجتی فرستاد و چون دیر کرد حضرت از عقب او رفت دید که در جائی خوابیده پس در پیش سر او نشست
و او را باد میزد تا بیدار شد پس فرمود ترا روا نیست که روز و شب هر دو را بخوابی بلکه شب از برای تست
که بخوابی و روز از برای ماست که بخدمت قیام نمائی و از آنحضرت روایت نموده که هرگاه میان دو کس نزاع
واقع شود دو فرشته نازل میشوند و با کسی که خلاف حلم از و سر میزند خطاب میکنند که چنین و چنان هم از کلمات بیهوده
بخصم خود گفتی با آنکه خود لایق و سزاواری با آنچه گفتی و جزای آنچه گفتی بزودی خواهی یافت و با کسی که حلم و برد
باری بتقدیم میرساند میگویند که صبر کردی و حلم بجای آوردی زود باشد که خدای تعالی بیامرزد ترا اگر حلم کرده‌ای
با تمام رسانی و اگر بعد از آن در مقام تلافی ترک حلم کند و بیهوده خصم را تلافی نماید آن دو فرشته ایشان را گذاشته
باسمان میروند و علیکم بالحیاء والتنزه عما تنزه عنه الصالحون قبلکم یعنی بر شما باد بشرم و حیا و دوری کردن
و احتراز نمودن از آنچه صلحا و خوبان پیش از شما از آن دوری و اجتناب مینموده اند و درین کلام تحریص و ترغیب
بدو چیز واقع شده اول حیا و آن عبارتست از امتناع نمودن نفس از ارتکاب امری قبیح بسبب احتراز از
استحقاق مذمتی که لازم ارتکاب آن فعل باشد پس حیا مخصوص خواهد بود بترک کارهای بد از اعمالی که بحسب
شرع قبیح بوده ضمن آن نباشد چنانچه در احادیث وارد شده که در حق حیا نمیباشد و آنچه در میان بعضی مردم
شایع و متعارف شده که از قسم حیا ایشان است مثل آنکه در وقت عقد دختر یا خواهر خود در مجلس عقد حاضر نشوند

یا آنکه در مجلسی که یکی از اکابر دنیا و ظلمه حاضر باشد و اعانت مؤمنی یا دفع ظلمی یا دفع بدعتی میتوانند کرد و ایشان از سخن دران
مجلس شرم از صاحب مجلس یا جمعی که در آنجا حاضرند مانع میشود و میگویند که این قسم سخنان با نسبت بما نادر
از قسم حیا نیست بلکه از قبیل جهل و حماقتست زیرا که حماقت را فروع و آثار بسیار است که از امری که خدا و رسول
صلی الله علیه و آله از احداث قبایح منتظم ساخته‌اند و بد شمرده باشند یا امری که فرموده باشند احتراز
و اجتناب نمایند و این اجتناب را معنی خوبی دانند بلکه نهایت بیحیایی است که رضا و تحسین دیگری یا خیال
باطلی را که در خاطر خطور کرده باشد بر رضای الهی مقدم دارند و توهم کنند که میتواند بود که شارع از
قبح امری ساکت شده باشد یا بر خلاف واقع بیان فرموده باشد و اگر کسی چنین اعتقاد نماید از جمله کفار
و از زمره اهل نار خواهد بود بلکه خوف ضرر بعضی از مراد نسبت بخود یا دیگری داشته باشد معذور
خواهند بود اما باید که فرق کنند میان وسواس و خوف ضرر و میان مراعات حفظ عزت خود و آنکه اهل دنیا ایشان
مردم بحال خود داشتن ترس و تغیر نام نکرده‌اند و خیال نفعی که اکثر اوقات از توقع بعضی از آن خوف ضرر
نشده‌اند و از زمره امثال این خیالات فاسده است که بعضی از منکرات از بیان مردم بر طرف شده خصوصا بعضی
از ابنای روزگار که دقت در حفظ عزت و تحصیل اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از سخنان خیر ایشان
ضرری نمیرسد بیشتر از دیگران مینمایند و گاه باشد که بر یک کلمه ایشان اثری چند مترتب تواند شد
در دفع ظلم و بدعتها که انجیر کرسیها بظهور میرسد بنا بر دنیا که از اهل دنیا و ارباب اعتبار هستند
بمجرد داشتن قباحت کاری که مرتکب میشوند خصوصا هر گاه از کسی که اعتقاد فضل و
خوبی باو داشته باشند ترک آن امر قبیح مینمایند و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله بسند مرفوع از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که حیا دو نوع میباشد یکی حیائی که از عقل ناشی میشود
و یکی از حماقت و حیای عقل علمست و حیای حمق جهلست و بدانکه حیا از شرایف اخلاق کریمه است و همچنان
مانع از ارتکاب امور میشود که در عرف و عادت مستلزم عار و خفت است مانع از مخالفت الهی مطلقا
میشود چه اگر کسی خوب تامل کند در قبح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از وفور احسان و
نیکی نسبت بان بنده واقع شده باشد و دانند که او مطلع بنده از ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تمام دارد
و بصفت حیا موصوف باشد البته حیا او را از فعل با نیسار دارد و اگر حیا سلوب شود نفس اماره و شیطان

همه قبایح را سهل و آسان میسازند و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با حدیث نبوی وارد شده که اذا لم تستحی
فاصنع ما شئت یعنی هرگاه شرم نکنی هر چه میخواهی بکن و این کلام را بر دو وجه تفسیر نموده‌اند یکی آنکه هرگاه ترک حیا
کردی و نصیحت و عار پیشرفی را بر خود قرار دادی از هیچ فعل قبیحی امتناع نخواهی کرد و از ارتکاب هر کار بدی که
خواهش نفس بجانب آن مایل شود خواهی کرد بس امر حدیث کلام بمعنی توبیخ و سرزنش خواهد بود دیگر آنکه نظر کن
اول در کاری که اراده کرده پس اگر از جمله افعالیست که بعمل آوردن آن از خالق و خلایق شرمندگی نخواهی کشید بکن آن
کار را هر چه باشد و اگر متضمن نوعی از انواع عار و قباحت باشد مکن و بنا بر این لفظ امر بمعنی خود مستعمل شده
خواهد بود و این معنی اظهر و مشهورتر است و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما روایت کرده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوطند پس هر یکی برود دیگری از عقب او میرود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آنحضرت روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده چهار صفت است که هر گاه کسی موصوف بآنها باشد و از سر تا پای او را
گناه و معاصی فرو گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات بدل میسازد راست گفتن و حیا و حسن
خلق با خلایق و ادای شکر نعمتهای الهی و از جمله شعبهای حیا مراعات حق نعمتهای الهی و ادای شکر نعمتست بقدر
مقدور و هر چند ادای شکر الهی کما ینبغی بیرون از حوصله بشریت چه نعمای الهی زیاده از حد شمار و حسابست
چنانچه فرموده که وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا و با وجود این توفیق ادای شکر نعمتی عظیمست پس کسی که موفق
بادای شکر نعمتی شود بازای این توفیق شکری دیگر بر او واجب میشود چنانچه حضرت سید الساجدین ع
میفرماید که اللّهُمَّ اِنَّ اَحَداً لا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ غایَةً اِلّا حَصَلَ عَلَیْهِ مِنْ اِحْسانِکَ ما یَلْزَمُهُ شُکْراً یعنی خداوندا
بدرستی که هیچکس نمیرسد بحدی از حدود شکر تو مگر آنکه از احسان تو حاصل میشود برو نعمتی که موجب شکری
دیگر میشود و بهترین اقسام شکر اعترافست بتقصیر و عجز از ادای شکر و تصدیق و اذعان بآنکه توفیق شکر
نعمتیست از نعمتهای الهی و کلینی رحمه الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی وحی کرد بحضرت
موسی علیه السلام که یا موسی شکر من چنانچه باید ادا کن گفت خداوندا چگونه حق شکر ترا بجا توانم آورد و حال آنکه هر
شکری که بجا آورده‌ام نعمتی است که تو بمن عطا کرده خطاب رسید که یا موسی الحال که دانستی که این نعمت از جانب
منست شکر مرا بجا آورده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب و پرهیز کردن از گناهان

حرام است و تمام شکر آنست که کسی بگوید الحمد لله رب العالمین و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی هر چند
عظیم باشد آنست که حمد کنی خدا را بر آن نعمت و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در ادای نعمت که خدای تعالی عطا
کرده حق مالی از حقوق الهی باشد هرگاه با حمد الهی ادای آن حق بکند شاکر خواهد بود پس از جمله نعمتهای عظیمه
الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهایی که عطا فرموده از حد و حصر بیرون است در ادای شکر بعبارتی که مذکور شد راضی
شده و بنده را تکلیف بآنچه منتهای طاقت باشد نفرموده و از جمله چیزها که با شکر و حیا منافات دارد آنست که نعمت
الهی را حقیر و سهل شمارند و استخفاف نمایند هر چند در نظر جمعی که بصیرت ایشان کامل نیست سهل نماید یا در
خور آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شایع است که جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و الم
فقر و پریشانی نکشیده اند گاه هست که در مایده ایشان چند قسم از خوردنیها حاضر است که بعضی از فقرا که
در درگاه الهی قدر و مرتبه ایشان بمراتب عالیست در آرزوی یکی از آن مطعومات میکنند و میسر شان نمیشود این
طایفه بنابر غرور و غفلتی که از کثرت نعمت و ترادف عطایای الهی بهم رسانیده اند مذمت آن خوردنیها میکنند
و طباخ و خدمه را توبیخ و تعذیب مینمایند و اگر کسی از روی رغبت از آن طعام تناول نماید او را بی ذایقه
میشمارند و گاه هست که بر فقیری یا غیر فقیری که سر انجام خوردنی بنحوی که ایشان توقع دارند نتوانسته و نکرده
وارد میشوند و بنوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند هر چند صریحا در مقام مذمت در نمی آیند که صاحب خانه
کمال انفعال و شرمندگی میکشد و از طغیان و غفلتی که دارند باین معنی متفطن نمیشوند که کفران نعمت مخالف
حیا بوده و سخط الهی است چنانچه فرموده لَئِن شَکَرتُم لَاَزِیدَنَّکُم وَلَئِن کَفَرتُم اِنَّ عَذَابِی لَشَدِید و شکستن دل
مومن امری حقیر نیست و در خاطر و دل مومن سرور ساختن جناب اقدس الهی است و بسیار است که بسبب
این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان میشود و آرزوی عشر عشیر آنچه در نظرشان نمی آمد میکنند
و میسر نمیشود و باین معنی بسیاری را مشاهده و معاین شده و حضرت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام هم چنانچه
شیخ طوسی علیه الرحمة در تهذیب روایت نموده میفرموده که من شرم میدارم از خدای تعالی که طعامی را که بوی
از آن خورده باشد ترک کنم و از آن نخورم و چنانچه در بعضی روایات وارد شده دوست میداشت که نان خورش
زیاده از یک نوع نباشد و در مدت حیات سه شب متوالی از نان گندم سیر نشده اند بسر بردند و باید که قدری
خورد و بزرگ نعمت الهی را از اینجا قیاس نمایند و ملاحظه نمایند که اگر ایشان از خدای تعالی شرم جمعی که در روایت بد

اشرف

اجتناب

ورع

اشرف از ایشان محتاج کسب درویشی ساخته بود سخن دیگر این نعمتها که بی زحمت میسر شده منت دارد من الله العصمة
والتایید فی جمیع الاحوال **دویم** از آنجمله که حضرت امام علیه السلام اشاره بآن فرموده اجتناب از چیزهاییست که صالحان
سابق از اصحاب آنحضرت از آن اجتناب میفرموده اند و مراد از صالحان سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد از صحابه
رسول صلی الله علیه و آله و از اصحاب امیر المومنین علیه السلام و از صحابه باقی ائمه علیهم السلام خواهد بود و بنابرین پرهیز کردن
از اموری که معلوم باشد که طریقه و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیلی بران ظاهر و قایم نباشد مراد
نخواهد بود الا ما اخرجه الدلیل و انکه مراد انبیا و ائمه علیهم السلام باشند خالی از بعدی نیست و ممکنست که مراد اعم
باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب بمتابعت خوبان باشد یعنی کاری کنید که شبیه بصلحا و خوبان باشید در
اجتناب از آنچه در شریعت اجتناب از آن وارد شده و نسبت بفساق و جمعی که اهتمام کما ینبغی در امور دین ندارند بخوبی
پس مراد امر باتباع قواعد مقرره شریعت مقدسه خواهد بود و مراد بامور یکه امر شده از آنها واقع شد هم مکروهات
و محرمات یا مکروهات تنها چون بلفظ تنزه انسب است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلمات است و بهر تقدیر
شامل اجتناب از شبهات و امثال آن خواهد بود و این معنی عبارتست از ورع و تقوی و عفت و اخبار در این ابواب
بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت ابی الحسن
اول علیه السلام که فرمود که بسیار از پدر خود میشنیدم که میگفت از شیعیان ما نیست کسی که مخدرات زنان در خانهای خود
حکایت ورع آنکس نکنند و از جمله اولیای ما نیست کسی که در قریه باشد که در آنجا ده هزار مرد باشند از بندگان الهی
و در میان ایشان احدی ورعش زیاده بر آن شخص باشد و از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده که فرمود بخوانید مردمان را براه راست و دین حق نه بزبان بلکه باعمال باید که از شما ببینند ورع و سعی بلیغ در اعمال
و اقامت صلوات و قیام بخیرات نیز که این اعمال که از شما ببینند باعث رغبت ایشان میشود بمتابعت حق و از
آنحضرت روایت کرده که ما کسی را که متابعت ولایت ما کند از جمیع فرمودهای ما نکند داخل مومنین حساب نمیکنیم و بتحقیق
که از جمله پیروی ولایت ما امر ما و رعایت پس خود را زینت دهید بورع تا خدای تعالی بر شما رحمت کند و فریب دهید
دشمنان ما را یا محاربه و غلبه کنید بر ایشان بورع تا خدای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود از ما نیست و خیر و کرامتی نیست کسی را که در شهری باشد که در آن شهر صد هزار کس یا زیاده باشند و
در آن شهر یکس از او ورعش بیشتر باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی الهی و ورع و سعی

بلیغ در عبادات و راست گفتن و ادای امانت و حسن خلق با خلایق و رعایت حال همسایگان و باعث رغبت مردم
شوید بمتابعت طریقه تشیع با اعمال خوب سر زبان و زینت ما باشید و نه آنکه شما از متابعان و شیعیان ما شمارند و
موجب عیب و عار ما باشید و نه آنکه گویند شیعه ایشان ارتکاب قبایح میکنند و بر شما باد که رکوع و سجود را طول بدهید
زیرا که هرگاه یکی از شما رکوع و سجود طویل بجا آورد شیطان از عقب سر او فریاد میکند که وای بلاه اطاعت کردند
بنی آدم و من مخالفت و عصیان کردم و سجده کردند و من ابا و استکبار نمودم و از آنحضرت روایت کرده که ابو
الصباح کنانی با آنحضرت گفت که چه میکشیم ما از مردمان در باب شما حضرت فرمود چه میکشید در باره من
گفت هرگاه میان ما و کسی گفتگوی پیش میگوید فلان کس از اصحاب جعفر و خبیث و بد است حضرت فرمود که مردم
شما را بافعال بد سرزنش میکنند ابو الصباح گفت بلی حضرت فرمود که والله که بسیار کمست در میان شما کسی
که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از اصحاب من مگر کسی که ورع او در مرتبه کمال باشد و اعمال را از برای خدا
خوب بجا آورد و امید ثواب از خدای تعالی داشته باشد این جماعت اصحاب منند نه دیگران و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب و احتراز کن از آنچه بر تو حرام کردم
تا از جمله اورع مردمان بوده باشی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که صاحب ورع کیست فرمود کسی که از محرمات آلهی اجتناب نماید و جمع میان این دو حدیث و بعضی
از احادیث سابقه باعتبار تفاوت مراتب ورع و تشیع در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ورع در دو حدیث
اخر اجتناب از جمیع محرمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود و از همه مراتب رفیع تر
خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ورع است و اما تقوی و آن
عبارتست از حذر کردن از چیزهایی که موجب سخط و غضب آلهی باشد با آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی
تقوی ماخوذ است و اخبار در این باب زیاده از حد و حصر است و آیه کریمه إنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم یعنی
گرامی ترین شما در پیش خدای تعالی آنکسی است که تقوی او زیاده باشد دلیلی واضح است بر رفعت شان تقوی
و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب بجابر جعفی نمود که یا جابر آیا بهمین
اکتفا میکند کسی که دعوی تشیع میکند که قایل بمحبت ما اهل بیت بوده باشد و الله که نیست شیعه ما مگر کسی که بصفت
تقوی و اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نشده اند شیعیان و دوستان اهل بیت الا بتواضع و فروتنی و

تقوی

تخشع

و شکستگی و ادای امانت و بسیاری ذکر آلهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و احسان بایشان و
نیکوئی و رعایت حال همسایگان یا کسی که در خانه ایشان نزول نماید و پناهی بایشان آورد از فقرا و مساکین و
قرضداران و یتیمان و راست گفتن و تلاوت قرآن و سخن نگفتن در باب مردمان مگر بسخن خیر و محل امانت
خویشان و عشایر خود بودن در همه چیزها پس جابر گفت یا ابن رسول الله نمی شناسیم امروز کسی را که باین
صفات که فرمودی موصوف باشد فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا بس است و کافیست کسی را
همین که بگوید من علی علیه السلام را دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از و بسیاری بظهور
نیاید با آنکه اگر کسی بگوید که من رسول خدا را صلی الله علیه و آله دوست میدارم با وجود آنکه رسول صلی الله
علیه و آله افضلست از علی علیه السلام و آنشخص پیروی طریقه و متابعت سنت رسول صلی الله علیه و آله نکند
هیچ نفع باو نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی آلهی موصوف سازید و اعمالی که موجب ثواب
الهیست بجا آورید که میان خدای تعالی و هیچ یک از خلایق قرابت و خویشی نیست و دوست ترین بندگان پیش
خدای تعالی عز و جل کسیست که تقوی او زیاده باشد و طاعت آلهی بیشتر کند یا جابر والله که نزدیک نمیشوند
بندگان آلهی بجناب اقدس او مگر بطاعت و با ما برات جهت خلاصی از آتش جهنم نیست و کسی را بر خدای
تعالی حجتی نیست هر کس مطیع و منقاد الهیست پس او دوست و ولی ماست و کسی که عصیان آلهی میکند دشمن ماست
و نمیتوان رسید بولایت و محبت ما مگر باعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیثی از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که میفرمود هیچ بنده را خدای تعالی نقل
نمیدهد از مذلت و خواری معصیت بعزت و شرف طاعت مگر آنکه او را غنی و بی نیاز میگرداند بی مالی
که باو عطا کند و عزیز میگرداند بی آنکه عشیره و قبیله داشته باشد و از وحشت و تنهایی خلاصی میدهد بی
آنکه او را انیسی باشد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که عمرو بن سعید ثقفی با آنحضرت گفت
که من بشرف خدمت شما نمیرسم مگر در چند سال یکمرتبه پس مرا خبر دهید بچیزی که بآن متمسک باشم فرمود که وصیت
میکنم ترا بتقوی الهی و ورع و جد و جهد در عبادت و بدانکه نفع نمیکند جد و جهد در عبادت هرگاه ورع و
اجتناب از نواهی الهی در ضمن آن نباشد و در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
کم واقع میشد که آنحضرت منبر را بشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه نفرماید که أیُّها النّاسُ اتَّقوا اللهَ

فما خلق امرؤ عبثا فيلهو يعنى اى مردمان تقوى را پيشه خود سازيد زيرا كه خداى تعالى كسى را عبث خلق
نكرده است تا مشغول لهو و لعب تواند بود و درين كلام اشاره است بقول الهى كه فرموده افحسبتم انما خلقناكم
عبثا و انكم الينا لا ترجعون يعنى آيا پنداشته ايد كه شما را عبث و بى فايده آفريده ايم و بما بر گردانيده نخواهيد
شد و لا ترك سدى فيلغو و كسى را مهمل نگذاشته تا بلغو و باطل اشتغال نمايد بلكه اوامر و نواهى در حق
وا ز ايشان چيزى چند خواسته چنانچه فرموده ايحسب الانسان ان يترك سدى يعنى آيا گمان ميكند آدمى كه مهمل وا
گذاشته شده و مامور و منهى نشده و ما دنياه التى تحسنت له بخلف من الآخرة التى قبحها سوء النظر عنده و دنيايى
كه در نظر او مزين شده عوض نميتواند بود از آخرتى كه در نظر او از راه غلط بينى كريه منظر نموده و ما المغرور الذى
ظفر من الدنيا باعلى همته كالآخر الذى ظفر من الآخرة بادنى سهمته و نيست فريفته شده و گول خورده كه
در دنيا باعلاى مراتب همت و آرزوى خود رسيده باشد مثل ديگرى كه از آخرت بادنى نصيبى رسيده باشد
و از آنحضرت روايت كرده كه فرمود هيچ مالى مثل عقل نيست و هيچ تنهايى بوحشت تر از عجب و خودبينى نيست
و هيچ عقلى مثل عاقبت انديشى نيست و هيچ شرف و كرمى مثل تقوى و حذر از عقاب عقوبات الهى نيست و هيچ
قرين و رفيقى مثل حسن خلق و سلوك نيكو نيست و هيچ ميراثى مانند ادب و حسن معاشرت نيست و هيچ قايد
و راهبرى مثل توفيق الهى نيست و هيچ تجارت و سودايى مثل كسب عمل صالح نيست و هيچ سود و نفعى مثل ثواب
الهى نيست و هيچ ورعى مثل توقف در جاهايى كه محل شبهه باشد و طريق حق واضح نباشد نيست و هيچ زهدى
ترك چيزهاى حرام نيست و هيچ علم و دانايى مثل تفكر و عمل نمودن بانچه اولا و بديهه بخاطر رسد نيست و هيچ
عبادتى مثل ادا كردن و بجا آوردن آنچه خداى عز و جل واجب ساخته نيست و هيچ ايمانى مثل حيا و صبر
نيست زيرا كه هر يك ازين دو چيز كه نباشد ايمان نخواهد بود و هيچ بزرگى كه بكسب حاصل تواند شد مثل
تواضع و فروتنى نيست و هيچ شرفى مثل علم نيست و هيچ مددكارى محل اعتماد تر از مشورت و مصلحت ديدن
نيست و اما عفت يعنى اجتناب نمودن از خوردن چيزهاى حرام و از ارتكاب فسوقى كه شهوت باعث آنها
بشود مثل زنا و غير آن پس روايت كرده است محمد بن يعقوب كلينى رحمه الله كه مردى بحضرت امام محمد باقر
عليه السلام گفت كه من مردى ضعيفم و عبادت و بندگى چندانچه بايد ازين مرتب نمى شود و روزه كم ميگيرم اما اميد
دارم كه آنچه بخورم حلال باشد و چيز حرامى نخورم حضرت فرمود كه كدام سعى و جهد در اعمال چنين بهتر است

سدى

مثل ترکهم

اجتناب از حرام

از محافظت شکم و فرج از محرمات و از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بیشتر چیزی که امت من بجهنم میبرد این دو اجوف یعنی میان تهیست که آن شکم و
فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر امت خود میترسم از آنها
که بعد از من ارتکاب نمایند گمراهی بعد از آنکه راه حق دانسته باشند و فتنهایی که موجب ضلالت میشود مثل فتنه
بنفس و مال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر فتن و شهوت و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافظت بطن و فرج و باین
مضمون چند حدیث وارد شده و علیکم بمجاملة اهل الباطل تحملوا الضیم منهم و ایاکم و مماظتهم دینوا فیما بینکم
و بینهم اذا انتم جالستموهم و خالطتموهم و نازعتموهم الکلام فانه لابد لکم من مجالستهم و مخالطتهم و منازعتهم
الکلام بالتقیة التی امرکم الله ان تاخذوا بها فیما بینکم و بینهم فاذا ابتلیتم بذلک منهم فانهم سیؤذونکم و تعرفون
فی وجوههم المنکر و لولا ان الله یدفعهم عنکم لسطوا بکم و ما فی صدورهم من العداوة و البغضاء اکثر مما
یبدون لکم مجالسکم و مجالسهم واحدة و ارواحکم و ارواحهم مختلفة لا تأتلف لا تحبونهم ابدا و لا یحبونکم غیر
ان الله تعالى اکرمکم بالحق و بصرکموه و لم یجعلهم من اهله فتجاملونهم و تصبرون علیهم و هم لا مجاملة لهم
و لا صبر لهم علی شیء و حیلهم وسواس بعضهم الی بعض فان اعداء الله ان استطاعوا صدوکم عن الحق یعصمکم
الله من ذلک فاتقوا الله و کفوا السنتکم الا من خیر یعنی بر شما باد بنیکو سلوک نمودن با اهل باطل و مراد باهل
باطل سنیان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام مثل بنی امیه و بنی العباس و غیر ایشانند تحمل کنید و بکشید بار ظلم
و ستمی که بر دوش شما گذارند و حذر کنید و بپرهیزید از منازعه و مخاصمه و انگیختن شر ایشان و چون شما را چاره
و مفری نیست از همنشینی با ایشان و اختلاط نمودن و مباشرت کردن بنوعی که بنزاع منتهی نشود پس چون با ایشان
همنشینی و اختلاط و گفتگو نمایید سلوک را بعنوان تقیه که خدای تعالی شما را امر فرموده بکنید و تقیه را عادت خود سازید
در اموری که میان شما و ایشان واقع میشود از معامله و مجالست و مباشرت و غیر آن پس هرگاه مبتلا شوید باین امور ایشان
در مقام آزار شما در خواهند آمد و شر و بدی را در روی ایشان مشاهده خواهید نمود و اگر نه خدای عز و جل محافظت شما
و دفع شر ایشان از شما کند هر آینه آنچه در دلهای ایشان پنهانست از عداوت و دشمنی شما بعمل خواهند آورد یا شما را
مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دلهای ایشانست از عداوت و دشمنی شما زیاده است

لیطفئوا

از انجمله اظهار میکنند و شما هر چند که با ایشان همنشینی و اختلاط میکنید و در یکجا جمع میشوید اما دلهای شما و ایشان
غایت اختلاف و دوری دارند و شما هرگز دوست ایشان نمیشوید و ایشان شما را دوست نخواهند داشت لیکن
خدای عز و جل شما را گرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده بهدایت بحق که عبارت از تشیع و متابعت اهل بیت
طاهرین علیهم السلام و شما را بینا بحق ساخته و ایشان را از اهل حق و قابل این نعمت نساخته و ندانسته پس شما با ایشان
مجامله و خوش سلوکی و بردباری میکنید و صبر میکنید بر ایذائی که از ایشان بشما رسد و ایشان نه خوش سلوکی
و بردباری و نه صبر بر چیزی دارند مقصد ایشان برگردانیدن شما و مانع شدن از متابعت حق و قادر
بر آن نیستند و صبر و سلوک نیکو ندارند حیله و علاجی بغیر از این ندارند که بکر بکر در باب ایذا و ضرر رسانیدن
بشما و سرزنش و ترغیب نمایند و اگر توانند شما را از متابعت حق مانع میشوند اینکه خدای تعالی شما را از ترک متابعت
حق محافظت نماید پس تقوی الهی و حذر از غضب او را پیشه خود سازید و زبان خود را نگاه دارید از آنکه غیر سخن
خیر بزبان شما جاری شود و سخنی که باعث فتنه و عداوت ایشان شود مگویید و غرض از این کلام تاکید و مبالغه
در باب تقیه است و تقیه جناب شیخ شهید علیه الرحمه در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارتست از عمل نمودن بامری
که مخالف حق باشد از راه مدارات با مردم در امری که ایشان از آن خوف نداشته از جهت خوف ضرر و گفته که مدارائی
که کسی با ظالمی کند در امری که آن فاسق داند که قبیحست از باب مداهنه است که شرها در بعضی مواد جایز است و از تقیه
بنا مندوب و تقیه واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح میباشد و تقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد
از جمله حرام شمرده و تقیه در اظهار کلمه کفر را جایز شمرده و گفته کسی که ترک تقیه کند از آنکه بفعل حرام کرده مگر در اظهار
کلمه کفر و اظهار برائت و بیزاری از ائمه علیهم السلام که اگر کسی که ترک تقیه در این دو چیز کند و ضرر را بر خود قرار دهد گناه
کار نیست بلکه ثواب دارد مثل سائر مستحبات یا مباحات او را تقیه کردن و نکردن و اگر از جمله جماعتی باشد که مردم
اقتدا باو کنند در افعال و اعتقاد باو داشته باشند اولی ترک تقیه است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه
نیز نقل نموده اند که تقیه را به پنج قسم منقسم ساخته و رجحان تقیه بر ترک و عکس آن و مساوی بودن طرفین
از جهت قوت ضرر و ضعف قبح فعل و عکس آن و تساوی طرفین میباشد و جایز بودن تقیه از بیست متفق
علیه میانه شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و شافعی گفته که هرگاه حال میانه مسلمانان مثل حالتی باشد
که میانه کافر و مسلمان میباشد تقیه جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه بجهت حفظ مال جایز است

باشدم

تعریف تقیه

زیرا

میشود سه قسم کرده یکی جبری که کسی را
کند بر خوردن شراب مثلا که اگر قبول
خوردن نکند کشته شود در اینصورت
تقیة م

زیرا که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون اوست و کسی که بجهت مال خود کشته شود شهید است و اگر اکراه کسی که باعث تقیه
و خوردن شراب واجبست دوم آنکه فعل بسبب او مباح شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بزبان بیم جبر کردن بر قتل
دیگری که در اینجا تقیه حرامست و نباید بکند هر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات علماء آن بود که ظاهر
شود که اینکه بعضی از ایشان در مقام تشنیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جائی که عاجز میشوند دست بتقیه
میزنند از غایت جهالت که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل تجاهل است که از شده تعصب ایشان ناشی شده و تفصیل
جواب از کلمات واهیه ایشان را در طعن فدک از مطاعن ابوبکر در شرح نهج البلاغه که موسوم بحدایق
الحقایق است ذکر کرده ایم و غریبتر آنکه تشنیع کرده اند شیعه را در آنکه تجویز تقیه بر ائمه طاهرین علیهم السلام
کرده اند خود ایشان در صحاح خود تقیه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنجمله در صحیح بخاری
که پیش ایشان نازل منزله وحی منزلست در باب فضل مکه بچهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و نسائی و موطای مالک
و جامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله بن محمد بن ابی بکر بعبد الله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از قواعد
که حضرت ابرهیم علیه السلام بنای خانه را بر آن گذاشته کمتر کردند پس عایشه گفت یا رسول الله چرا نمیخواهی که حضرت
ابرهیم بنا فرموده بود رد نمیکنید و بنای خانه را بر قواعد ابراهیم علیه السلام نمیگذارید حضرت فرمود که اگر نه آن بود
که قوم تو قریب العهد بکفرند میکردم پس عبد الله گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استلام دو
رکن را مگر که در پهلوی حجر حضرت اسمعیل است از این جهت بوده که خانه موافق بنای حضرت ابرهیم علیه السلام نیست
و در روایت دیگر که مسلم و بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه پرسید که دیوار خانه از جمله خانه است
حضرت فرمود که بلی عایشه گفت که چرا داخل خانه نکرده اند فرمود خرجی ایشان کمی کرد عایشه گفت چرا در خانه
از زمین مرتفعست فرمود که قوم تو از برای آن در را مرتفع ساختند که هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر که
را نخواهند نکنند و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بجاهلیت و من میترسیدم که دلهای ایشان انکار نماید
داخل ساختن دیوار را در خانه و مساوی ساختن در خانه را با زمین هر آینه چنین میکردم و در روایتی دیگر
که بخاری ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العهد بجاهلیت بودند میترسیدم که خانه را منهدم میساختم
و داخل میساختم در خانه آنچه بیرون انداخته اند و در خانه را بزمین ملصق میساختم و دو در از برای خانه

با آنکه م

مقرر میکردم یکی شرقی و یکی غربی و میبر ساختم خانه را با اساسی که حضرت ابرهیم علیه السلام قرار داده بود و از تمام این روایت
ظاهر میشود که انظرف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام بقدر شش ذرع از خانه کعبه بیرون افتاده و لهذا در بعضی
احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این معنی است و از این روایت ایشان ظاهر
میشود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهر اسلام بودند تقیه میفرموده و لهذا در وقتی
که دوات و قلم طلبید در مرض موت و فرموده که چیزی میخواهم بنویسم که بعد از من گمراه نشوید عمر یا دیگری که نمیخواست
تجدید عهد غدیر خم بکند و مردم را بمتابعت امیر المؤمنین علیه السلام امر فرماید نگذاشت که دوات و قلم حاضر
سازند و گفت این گفتگو از قبیل هذیانست که بیمار را در وقت مرض طاری میشود و کتاب الهی یعنی قرآن ما را
کافیست پس جمعی با او نزاع کردند و گفتند هذیان بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول صلی الله علیه و آله از روی خواهش و میل طبع سخن نمیگوید و هر چه میگوید وحی
است که باو نازل میشود پس آوازها بلند شد و نزاع قایم گردید و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دید که اگر
اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت امامت جمعی که طمع ملک و سلطنت بعد از آنحضرت
دارند چون مرض را شدید یافتند و از منافقین که در مدینه حاضر اند اعوان بسیار دارند و کفار بیرون
بحرکت در آمده اند البته فرصت را غنیمت شمرده فتنه برپا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه شود همگی را
مخاطب ساخته فرمود که بیرون روید که منازعه و مجادله در پیش انبیا جایز نیست و صریحا عمر و جمعی را
که در این منع با او موافقت کردند منع یا تنبیهی که مستحق بودند نفرمود و از نوشتن عهد گذشت و این حدیث در صحیح بخاری
در پنج موضع باسانید مختلفه و در صحیح مسلم در یک موضع و جمیع در جامع الاصول از ابن عباس منقولست و در
کتاب حدائق الحقائق مفصلا ذکر کردیم دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این
جماعت فی الحقیقه ایمان نداشتند بجهت آنکه تغییر بنای خانه کعبه ضرری بدین یا بایشان نمیرسانید و غیر تعصب
جاهلیت امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمانی که در پیغمبر باشد که بمحض خبر امری را نکرده پیغمبر از جا در
و انکار در آن ایمان را یا عین نفاقست و حق تعالی فرموده که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ
بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف
نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از آنکه حکم کنی میان

چنین

ایشان

ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند باین نوع انقیاد و تسلیم تمام پس
پس هر گاه در مطالبی که محل نزاع میشود و اکثر اوقات امری میباشد که غرضهای عمده بآن متعلق میباشد و گذشتن
از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس در کمال صعوبت و دشواریست اندکی اماره دلتنگی کردن نفس باشد منافی ایمان باشد
در چنین امری که گذشتن از آن در انوبتر نیست از آن دلتنگ شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نمیشود
و اضافه نمودن قوم بمایشان بجهت اختصاص مفهوم از اضافه مشعر است بر آنکه هر کس بمایشان نزدیکتر باشد
باین انکار و جزفی که حضرت اظهار فرموده نزدیکتر خواهد بود و لذا ابوبکر که پدر عایشه است کی از قوم باو نزدیک
تر بیت پس عدم خوف آنحضرت از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر و نفاق اوست چنانچه در بسیاری
از احادیث اهل بیت علیهم السلام تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد کفر عمر لازم میآید از چند
وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیماری شایع میباشد
هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد مستلزم کفر نیست جواب گوییم
که اگر غیر پیغمبر صلی الله علیه و آله احدی را خدای تعالی از حال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نمیباشد البته کسی
که اسناد هذیان باو کند کافر است زیرا که انکار کلام الهی از نفاق کفر است و بجای سید المرسلین و حق تعالی فرموده
که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ دوم آنکه از بر گذشت ظاهر شد که کسی که راضی بفرموده حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در اموری که محل نزاع شود از اهل ایمان نیست و حاضر ساختن دوات و قلم
محل نزاع بود و بفرموده آنحضرت در آن باب عمر راضی نشد سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدای تعالی ما را
کافیست انکار احتیاج بنبی و اسناد سفاهت بجناب اقدس الهیست زیرا که هر گاه کتاب کافی باشد دوستان خود
چنین زحمتی عظیم فرمودن روا نیست و حکمتی که علاوه بر صدق کتاب نصب شود یا منزلی از اهل سما با
ارض رسد که این در بین کتابت فرموده الهیست و بنا بلکه انبیا که مقربان بارگاه اند بیابند انواع اذیت و غفو
از کفار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی باعجاز ممتازست بی نیازی از
از سایر کتب ظاهر تر خواهد بود چهارم آنکه در روایت ثقلین که متواترست و متفق علیه میانه عامه و خاصه
حضرت فرموده در میان شما دو چیز را میگذارم که اگر دست از آنها بر ندارید و تمسک بآن هر دو باشید بعد از
من گمراه نمیشوید آن کتاب الهی و عترت طاهره است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بمن وارد

شوند و مفهوم این کلام آنست که اگر تمسک بهر دو بجوئید دست از یکی بردارید از جمله کسانیکه خواهید بود و این کلام
عمر ناقض و منافی آنست و از قبیل تغییر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب بنای خانه کعبه بحث تقریر است که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب نقل مقام حضرت ابرهیم علیه السلام فرموده چون مقام در زمان حضرت
ابرهیم علیه السلام در پهلوی خانه کعبه بود و اهل جاهلیت از انجا بجائی که الحال هست نقل نمودند و حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا بپهلوی خانه کعبه آوردند و در زمان ابوبکر هم در پهلوی خانه بود و چون
عمر بنص ابوبکر منصوب شد خواست که سنت نبوی را باطل ساخته بجای رسم جاهلیت که زایل شده باشد تجدید
نماید از جمعی که صاحب وقوف بر قرار او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر موضع مقام در زمان جاهلیت
مطلب بن ابی وداعه گفت من میدانم و آن مکان را باو نمود پس امر او بانجا نقل نمودند و از جمله مشاهیر علما
صاحب کشاف در تفسیر آیه وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى باین معنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید در جزو
دوازدهم شرح نهج البلاغه این مورد خبر نقل نموده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری
بنا بر خوف از ارتداد مردمان امر برد مقام بمکان خود نفرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب
روضه کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از خطبهای خود میفرماید که جمعی که پیش از من والی و حاکم بودند
کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله داشته بجهت برهم زدن طریقه و تغییر سنت او کردند
و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و هر یک از آن امور را مطابق سنت بجا آورم هر آینه لشکر من از من
متفرق میشوند و باقی نمیماند کسی بغیر از اندکی از شیعیان من که بفضل من عارفند و وجوب اطاعت مرا از
کتاب الهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله دانسته اند با من نمی مانند بعد از آن فرمود که اگر بفرمایم که مقام حضرت
ابرهیم علیه السلام بموضعی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و فدک را بوارث حضرت
فاطمه علیها السلام رد کنم و صاع حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بنحوی که مقرر فرموده قرار دهم و آنچه حضرت
بجمعی از مردم بعنوان اقطاع داده بود و حکام پیش از من امضای آنها نکرده اند بایشان عطا کنم و خانه
جعفر طیار را از مسجد بیرون اندازم و بوارثان دهم و حکمهای باطل که در دعاوی کرده اند برهم زنم و زنانی
که بر خلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی بوده اند بشوهران خود شان دهم و اولاد و زنان
بنی تغلب را اسیر کنم زیرا که در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه از نصاری بودند نکردند و باسم خراج از ایشان

جزیه بگرفت پس از اهل ذمه نبودند و آنچه از غنیمت خیبر در میان مردم قسمت شده پس گیرم و دفاتر عطاها
که در زمان سه خلفای باطل مقرر شده باطل سازم و بنحوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت
حقوق مسلمانان میان ایشان بالسویه مقرر بوده تا آنکه مالداران که خلفا از بعضی جهات میل بجانب ایشان داشتند
زیاده بگیرند مقرر سازم و مساحتی که عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن میگرفت زایل سازم و در تزویج و نکاح
مسلمانان را کفو و مثل یکدیگر سازم چنانچه عمر مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد و سایر عرب از قریش
نخواهند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله است بایشان دهم و مسجد رسول صلی الله علیه
و آله را بنحوی که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بجبر گرفته داخل مسجد کرده اند بیرون اندازم و درها
که گشوده اند مسدود کنم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح سازم و مسح بر موزه را حرام گردانم و جمعی را که نبیذ
میخورند حد شرعی بزنم و حج تمتع و متعه کردن زنان را که عمر حرام کرده حلال گردانم و تکبیرات نماز جنازه را پنج مقرر
سازم چنانچه بخبر مشهور میان عامه است یا زیاده و کم چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند و امر کنم مردم را که
بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگویند و بیرون کنم جمعی را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مسجد خود بیرون
کرده بود و ایشان داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را
بدارم بر حکم یا احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق را موافق سنت بجا آورند و طلاقهائی که شرایط
صحت نداشته باشد مثل طلاق در طهر مواقعه و سه طلاق بیک دفعه و غیر آن که عامه صحیح میشمارند باطل کنم
و صدقات را باصناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرمایم که مطابق آداب
و در اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل نجران را بجای
خود برگردانم و اسیران فارس و سایر طوایف را بحکم الهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله در قسمت در آرم
یا غیر آن برگردانم هر آینه جمعی که ظاهرا اطاعت من میکنند از من خواهند گشت والله که امر کردم مردم را که
نافله ماه رمضان را بجماعت نگذارند چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا تراویح نام کرده اند و ایشانرا اعلام نمودم
که اجتماع در نوافل بدعت است پس از لشکریان من جمعی که در جنگها با من میبودند و با دشمنان مقابله مینمودند
بلند بر آواز کرده گفتند یا اهل الاسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی میکند از نماز سنت در ماه
رمضان و ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد از آن فرمود که چه کشیدم از این امت در

در اطاعت نکردن سنی و پیروی نمودن جمعی که ایشان را بضلالت و لذا اختند و باتش جهنم دعوت میمیبنند و ایشان انهان
امام میدانستند و این حدیث نقیه آنحضرت در باب اینکه امور مذکوره ظاهر شد و بدانکه علمای شیعه رضوان الله
علیهم تقیه را بر امام علیه السلام در جائی جایز میدانند که رسیدن براه حق و دانستن مسئله موقوف نباشد بر ترک
تقیه و داعی بدانستن حق غیر از آن قول یا فعلی که تقیه در آن واقع میشود بوده باشد مثل انکه خلاف تقیه معلوم
باشد در دین شیعه بوجهی از وجوه خواه بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز
زیرا که از تقیه امام علیه السلام هیچکس از شیعه را شکی عارض نمیشود در انکه شستن پا و دست بستن جایز نیست
و میدانند که این فعل از روی تقیه صادر شده و خواه انکه طریق حق معلوم شود از دلیلی شرعی مقدم بر آن
تقیه یا موجب بطلان حکم الهی و افتادن مردم در ضلالت نباید و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
در تبلیغ احکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث اضلال مکلفین میشود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برساندن
حکمی بندگان فرموده باشد و بمجرد خوف ترک نماید مادام که در خصوص این امر بتقیه مامور نباشد و اگر
مامور بتقیه باشد امر بتبلیغ زایل خواهد شد و بحسب ظاهر منافی نیست از انکه اجرای حکمی از احکام بنا بر خوف
بر اسلام یا بر خود نفرماید مثل ترک تجدید خانه کعبه موافق بنای حضرت ابرهیم علیه السلام و ترک چنین امری
از انجهت است که مامور بر آن نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر بان نفرموده خواهد بود و غرض
آنحضرت از انکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعیست و بیان قبح آنچه در جاهلیت
واقع شده لیکن صحت انچه در روایت سابق است از اخبار اهل بیت معلوم نشده و غرض از ایراد آن الزام بر عامه بود
و تقیه ائمه علیهم السلام پیش ما مثل تقیه پیغمبر است بر تقدیر وقوع در انکه ایشان در محل تقیه بخصوص آنچه میکنند
مامورند و اگر در جائی چنین ظاهر شود که ترک تقیه فرموده اند مثل انکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل و انچه واقع شد راضی به بیعت یزید نشد یا بنا بر آنست که میدانست که در صورت بیعت
مفسده اعظم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسم یا غیر آن مقتول گردند
و باعث آن شود که دین حق بالکلیه مزایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایده مترتب نشود بخلاف قتل آنجناب
که چون از ایشان افعال شنیعه ظاهر شد و از دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند
و یزید و اتباع او و اهل بیت علیهم السلام را حد کمال مقهوری رسید و معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین

علیه السلام

علیه السلام داعیه خروج و امامت ندارد و با وجود آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست
از و برداشتند و در مقام قتل آنحضرت در نیامدند و باعث آن شد که حجة الهی از میان خلایق زایل نشد و نسل
رسول صلی الله علیه وآله چنانچه اراده الهی تعلق گرفته تا قیام قایم و انتقام از اعادی باقی ماند و فایده دیگر در
ضمن این بود که بطلان بنی امیه و شناعت حال مخالفان اهل بیت علیهم السلام بر اهل عالم کالشمس فی رابعة النهار
ظاهر و باهر گردید و حجت خالق بر گمراهان و همه خلایق تمام باشد و اگر حضرت امام حسین علیه السلام در دفعه اول
از روی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه نیز زیاده میشد چنانچه ظاهر است
که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان ایشان بود و یا بنا بر ترک
تقیه آنحضرت بوان بود که با وجود حضور مامور بود بترک بیعت و تقیه با مری خاص از جناب الهی بنا بر حکمت
و مصلحتی که حق تعالی بآن عالمست و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت منافی امر حتمی الهیست چنانچه از اخبار
ائمه طاهرین علیهم السلام ایمعنی کالظهور رجاء در انکه برای خود عملی فرموده مصلحت حال دنیای خود را دریافته
و مقاتله دیده باشد و گمان غلبه بر انجماعت میفرموده باشد چنانچه بعضی از مستضعفین را بخاطر میگذرد
و اما نزد عامه چون امام بزعم فاسد ایشان نباید که معصوم و منصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه
بر مجتهدین جایز میدانند بر امام نیز جایز میدانند و امامت را از جمله اصول مذهب نمیدانند بلکه از جمله
فروع و تعیین امام را منوط برای عامه ناس گمان میکنند و امام ایشان مثل سایر ناس است مگر در معنی که
که حکمش جاریست و صاحب سلطنت است پس بودن تقیه و عمل بآن مثل سایر مردمانست و آنچه دلیل
وجوب تقیه در باب دیگرانست در شان او نیز دلیل است نهایتش انکه دیگران بجهت انکه سلطنتی ندارند
بسیار در مواضع خوف میافتند و محتاج بتقیه میشوند بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم بچاه می افتند و اگر افتاد کار
دشوار میشود پس بجهت ظهور بطلان ایشان و اثبات طریقه حق بعضی از ادله که عموما دلالت بر جواز تقیه



فی الجمله میکند ذکر میکنیم از انجمله آیه کریمه است که حق تعالی فرموده مَن کَفَرَ بِاللهِ مِن بَعدِ اِیمانِهِ اِلّا مَن اُکرِهَ وَقَلبُهُ
مُطمَئِنٌّ بِالاِیمانِ وَلٰکِن مَن شَرَحَ بِالکُفرِ صَدرًا فَعَلَیهِم غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُم عَذابٌ عَظِیمٌ صاحب استیعاب که از جمله ثقات
عامه است ذکر کرده که اجماع اهل تفسیر منعقد شده بر انکه این در شان عمار یاسر و پدر و مادر او و چند کس دیگر نازل
شده و اخبار عامه و خاصه درین باب بسیار است و محل انتصار انست که جمعی از اهل مکه بعد از انکه مسلمان شده

بودند مرتد شدند و بعضی را کفار گرفتار کرده نمودند بر آنکه از دین برگردند و کلمه کفر بر زبان جاری سازند و از آنجمله
عمار یاسر و پدرش و مادرش و بلال و صهیب و خباب و سالم بودند پس پدر و مادر عمار را میان دو شتر بستند و بوجه
قبیحی بکشتند و گفتند تو از برای پیغمبر مردان مسلمان شده و یاسر پدر عمار را نیز بکشتند و عمار چون آنچه ایشان گفتند
بر زبان جاری ساخت رها نمودند و دست از وی برداشتند و این در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته اند
آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود اگر چنانچه مجبور و اکراه کلمه کفر بر زبان و دلش بایمان مطمئن و جازم
باشد بر وی حرجی نیست و اگر از روی دل خوشی اعتقاد کند پس غضب الهی متوجه ایشانست و ایشان را عذابی عظیم است پس
بعضی بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شد حضرت فرمود که نه چنین است بلکه عمار از فرق
تا قدم مملو از ایمانست و ایمان بگوشت و خون او آمیخته است و عمار چون بخدمت آنحضرت رسید میگریست پس آن
حضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا اگر کرده بکنی اگر بنوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمه
کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده که مسیلمه کذاب دو کس از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
و آله را گرفته گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خداست گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم گفت
بلی و او از علما مسلمان بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده پیغمبر ایشانست و او پیغمبر مبعوث
بر بنی حنیفه است پس او را گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خداست گفت
بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم گفت گوش من نمیشنود پس او را بکشت و چون خبر ایشان
بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید فرمود که آنکه کشته شد بصدق و اخلاص رفت پس خوشحال او و آن
دیگری رخصت الهی را قبول کرده ضرری باو ندارد تصدیق که کرده و از آنجمله قول الهی است که فرموده لا
يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا
مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ مفسران در سبب نزول این اختلاف نموده اند بعضی گفته اند که در
باب عبد الله بن ابی و اصحاب او نازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکردند و اخبار با ایشان میرسانیدند
و امید میداشتند که ایشان بر رسول صلی الله علیه و آله غالب شوند و بعضی در باره بعضی دیگر ذکر کرده اند و
حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که باید که مومنان دوست خود نگیرند کفار را و با ایشان مودت نموده ترک
دوستی با مومنان ننمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیه نمایند که در بصورت مودت ظاهری نه باطنی با ایشان

قصور

قصوری ندارد و خدای تعالی میترساند شما را از آنکه خود را در معرض غضب او در آرید و باز گشت همه بسوی اوست
و از جمله آیات که دلالت بر جواز تقیه میکند قول الهیست که میفرماید مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی
بر شما تنگی و ایس تهیه شدیدی از تنگی در دین مقرر نساخته و تکالیف شاقه ننموده و موافق مضمون این آیاتست حدیثی
که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که فرستاده شده ام من بسوی شما بدین
آسان نه دشوار و شک نیست که ترک تقیه نمودن بجهت مسح پا مثلا در وضو یا امری که کفار انکار آن نمایند و
نزد ایشان بد باشد و متحمل شدن تعذیب شدید که بر ترک تقیه کشتند یا قتل اگر بکشند تکلیفی است در غایت صعوبت
و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان را بجهاد با کفار و آنکه نگریزند از خصم هر چند بیشتر باشند
و دلیر و بجنب عدد برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی است شدید و تقیه در چنین موضعی جایز نیست جواب
گوییم که هر گاه دلیلی بر وجه عموم دلالت بر حکمی کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام
معتبر و لازم الاتباع است اگر بعضی از افراد را دلیلی مخصص بیرون کند در باقی افراد حجت است پس جهاد یا چیزی
دیگر که دلیل بر آن قایم شود مستثنی و باقی در تحت عموم داخل خواهد بود با آنکه صعوبت جهاد و کشته شدن که از زندگی
مردانگی و حمیت دارند ظاهر باشد مثل آن نیست که کسی را در زیر چوب و شکنجه بکشند یا آزاری بلیغ از روی خواری
و مغلوبیت رسانند و بسیاری از نفوس بمحض آنکه بعضی از جهال او را شجاع و دلیر نامند در جنگهای باطل که غرض
دینی در ضمن آن باشد و نه دنیوی از خصمی که ظن یا جزم داشته باشند که بر ایشان غالب میشود برنمیگردند و
کشته میشوند و این معنی را سهل و آسان میشمارند چه جای جهاد فی سبیل الله که میدانند که در قدم اول از اهل
جنت و مغفرت الهی میشوند و هیچ نفسی را از سهل یا مشهوریت و مزلت راضی نمیشود و بعضی نفوس کشته شدن
را بر خود قرار میدهند و بفوت تنها راضی نمیشوند و از آنجمله قول الهی است که میفرماید وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاک باشد میندازید و این آیه بنا بر بعضی از تفاسیر دلیل میشود و همچنین
قول الهی که میفرماید فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ چه بعضی اضطرار را باکراه یا اعم از آن تفسیر نموده اند
و اما احادیثی که دلالت بر تقیه میکند از آنجمله روایت ایشان در باب عمار و دو کس که مسیلمه کذاب ایشان را
بکفر نمود مذکور شد و امثال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان غرضی بذکر آنها متعلق نیست چه ایشان
چنانچه گذشت انکار مطلق تقیه نمیکنند و اثبات خصوصیات بنحوی که ایشان حجت شود مطلب نیفتاده پس



بعضی از احادیث اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب
رضی الله عنه در کافی و احمد بن محمد بن خالد برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود حذر کنید بر دین خود و بپوشانید دین خود را بتقیه زیرا که هر کس که تقیه
نیست او را ایمان ندارد و شما یعنی شیعیان در میان مردم حکم زنبور عسل دارید که اگر طیور بدانند که در جوف زنبور
عسل چه چیز است همه را میخورند و هلاک میکنند و اگر مردم بدانند که در دلهای شما محبت اهل بیت علیهم السلام است
شما را بزبان میخورند و ایذا که در سر و علانیه بشما میرسانند از دشنام و عرض و غیر آن از انواع ضرر بشما
میکنند چنانچه کسی زراعتی را درو کند بداس پس رحم کند حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جمله شما
که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آنحضرت روایت کرده اند که در تفسیر قول الهی که میفرماید أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا
صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ یعنی آن جماعت را خدای تعالی اجر مضاعف عطا میکند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند
از خود بخوبی بدی را فرمود که مراد بصبر تقیه است و همچنین مراد بحسنه تقیه است و مراد بسیئه افشا و مخالفت تقیه است
و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیه هیچکس بتقیه اصحاب کهف نمیرسید که ایشان در عیدهای
کفار حاضر میشدند و زنار می بستند پس خدای تعالی اجر ایشان را دو چندان کرد و کلینی رحمه الله در کافی و حمیری
در کتاب قرب الاسناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که بآنحضرت گفتند که مردمان چنین روایت
میکنند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس بتحقیق که شما را تکلیف خواهند کرد که سب
کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که از من بیزاری بجوئید با وجود آنکه
من بر دین حضرت پیغمبرم صلی الله علیه و آله و نفرمود که اظهار بیزاری از من مکنید بعد از آن سایل پرسید که خبر ده مرا که
اگر کسی اختیار کشته شدن کند نه اظهار بیزاری چون خواهد بود حضرت فرمود که والله که بر او نیست و جاری نشد در اینکه
آنچه عمار بن یاسر کرد در وقتی که اهل مکه او را اکراه کردند و دلش بایمان مطمئن بود پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد
که إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه فرمود که یا عمار اگر نوبت دیگر بچنین
واقعه افتی همچنین کردی بکن زیرا که خدای عز و جل عذر ترا فرستاده و فرموده که اگر دیگر چنین حالتی روی دهد بکن آنچه
کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر
منافی آن خبریست که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیه و اظهار بیزاری از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباحست

و موید این مضمونست آنچه کلینی رحمه الله و عیاشی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم
تمار را از تقیه والله که میدانست که این آیه إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ در شان عمار و اصحاب او نازل شده و از حدیث طویل
که شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده مستفاد میشود که تقیه کردن در مقام اضطرار و اظهار
بولایت بهتر است از ترک آن یا آنکه ترک تقیه جایز نیست والله تعالی اعلم و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که عمل نمودن بتقیه در جائی که محل تقیه باشد واجبست و مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی را
که از روی تقیه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت
علیه السلام قریب باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مامون بیان فرموده روایت نموده و در کتاب اکمال الدین
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد دین ندارد و کسی که تقیه بیشتر میکند پیش از آنکه قائم
اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قائم ما ترک تقیه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابو بصیر سوال کرد از تفسیر قول الهی که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا
وَرَابِطُوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان بصبر سلوک کنید در باب تقیه و رابطوا یعنی نگاه دارید
مرابطین حفظ سر حد سلطان میکنند نگاه داشتن سب و قبیح است بحسب شما محافظت آنکس بکنید که اقتدا باو میکنید
یعنی امام علیه السلام وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رستگار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که افشای چیزی از امر ما کند که در آن ضمن ضرر باشد مثل کسی است که ما را
عمدا کشته باشد نه آنکه بخطا و نه آنکه کشته باشد و از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی که میفرماید و
يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ یعنی میکشتند پیغمبران را بناحق فرمود که والله که نکشتند انبیا را بشمشیر و لیکن سر ایشان را
منتشر ساختند و افشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه روایت کرده از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود حذر کنید و بپرهیزید از آنکه کاری از شما سر زند که باعث سرزنش ما شود زیرا
که فرزند بد باعث سرزنش پدر خود میشود باعمالی که میکند و زینت آنکس باشید که متوسل باو شده اید و عیب و عار
او نباشید صله رحم بجا آورید قبیله و خویشان خود را و عیادت بیماران ایشان بجا آورید و در جنازه ایشان حاضر شوید
و باید که در هیچ امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون متابع اهل بیتید سزاوارترید باعمال خیر
از ایشان والله که پرستیده نشده است خدای تعالی بچیزی که نزد او دوست تر باشد از خبا و بپرسید که خبا چیست

ندارد ایمان ندارد تحقیق که گرامی ترین کسی از شما پیش خدای تعالی کسیست که عملش بتقیه بیشتر

حضرت فرمود که از تقیه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه سپر مؤمن است و تقیه حرز و نگاهدارنده مؤمن است
و ایمان نیست هر کسی را که تقیه ندارد بدرستیکه حدیث ما میرسد بیکی از بندگان الهی فی الفور در میان خود و خدا بآن عمل میکند
و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا عزت و شرف آن بنده است و در دین نیز باعث نورانیت او
نور در دو جهانست و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما میرسد وفا نکند پس آنرا افشا میکند و موجب خواری و مذلت او میشود
در دنیا و خدای تعالی آن نور را از او سلب میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بمعلی بن خنیس که یا معلی امر
ما را پنهان دار و افشا مکن زیرا که کسی که پنهان سازد امر ما را و افشا نکند خدای تعالی او را عزیز میگرداند در دنیا
و امر ما را نوری میگرداند پیش روی او در قیامت که قاید و راهبر او باشد تا بهشت یا معلی کسی که افشا میکند امر ما را
و کتمان نمیکند ذلیل میسازد خدای تعالی او را بآن امر و سلب میکند نور را از او و بر میسازد آن نور او را ظلمت و تاریکی
میسازد که برد او را بجهنم یا معلی بدرستیکه تقیه از جمله دین من و دین پدران منست و کسی که تقیه ندارد دین ندارد
یا معلی بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد که بپرستند او را پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که بپرستند او را
پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که بپرستند او را بظاهر و علانیه یا معلی بدرستیکه کسی که افشا میکند امر ما را
مثل کسیست که امر ما را انکار میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود نفس کشیدن کسی که بجهت ما در اندوه باشد
و از ظلمی که بر ما شده غمگین باشد تسبیح الهیست و اندوهش بندگی خداست و پوشیدن او سر ما را جهاد فی سبیل الله
است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن عطا از آنحضرت پرسید که دو کس از اهل کوفه را
گرفتند و بایشان گفتند بیزاری بجوئید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی اظهار بیزاری کرد و دیگری با او امتناع نمود
آن یکی که اظهار کرد رها کردند و آن دیگری را بکشتند فرمود اما آنکه اظهار بیزاری کرده در دین خود فقیه و عالم
بوده و آنکه نکرده تعجیل در رفتن بهشت کرده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باد بتقیه زیرا که تقیه سنت ابرهیم خلیل علیه السلم
است و خدای تعالی بموسی و هرون علیهما السلم فرمود که اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له قولا لینا لعله یتذکر
او یخشی یعنی بایشان فرمود که او را بکنیه نام برید چون کسی را که تعظیم میکنند او را بکنیه خطاب میکنند و بگوئید با او که یا ابا
مصعب و بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که اراده سفری میکرد بطریق توریه سخن میگفت بنحوی
که ظاهرش بر مردم ایمان می انداخت که اراده طرفی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آنحضرت بود و اراده طرفی

دیگر

دیگر خواست و میفرمود که پروردگار من مرا امر کرده که با مردمان بطریق مدارا سلوک کنم چنانچه مرا امر کرده با آنکه
فرایض را بجا آورم و ادب بطریقه تقیه را تعلیم فرموده و گفته که ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة
کانه ولی حمیم یعنی از خود بگردان و دفع کن بنحوی که بهترین روشها باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکسی که میانه تو و او دشمنی
و عداوت باشد بمنزله دوستی میشود که با تو خویشی داشته باشد و نمیرسد باین طریقه مگر کسانی که صاحب صبر
بوده باشند و نمیرسد باو مگر کسی که صاحب بهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه کند در دین الهی کار
فرمایش بندگی را از مرتبه عزت رسیده مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد بتحقیق که عزت مؤمن در آنست که زبان
خود را نگاه دارد و کسی که اختیار زبان خود نداشته باشد پشیمان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه
روایت کرده که فرمود که تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی بدان مضطر شود و چاره نداشته باشد
و هم از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون باو محفوظ بماند و ریخته
نشود پس هر گاه بخون برسد تقیه جایز نیست و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین سلام الله
علیهم مدارا و تقیه میفرموده اند و از جمله برکات تقیه ائمه علیهم السلام آنست که معاندان ایشان در بلاد خود بر منابر هر گاه
اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه از روی تعظیم و توقیر یاد نمایند چاره ندارند و قادر بر آن نیستند که بگویند
ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد و غیر او از علمای عامه طعن
بر شیعه نموده اند با آنکه ایشان قدح در خلافت خلفای ثلث میکنند و مطاعن در باب ایشان نوشته اند و این طریقه را
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت میدهند و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای
ثلاث میکرده اند و اسم ایشان را بنیکی یاد میکرده اند و صاحب مغنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر گاه
که بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی
الرضا علیه السلام در وقتی که مامون میخواست که آنحضرت را ولیعهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت
در تحت هر فقره از فقرات مامون کلمه از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخط خود و در آخر نوشته بود که جفر
و جامعه دلالت بر آن میکند که امر ولایت عهد انعقاد نپذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بجهت آل نبی که هر
سال در دیت دینار طلا مقرر کرده بود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود امضای
نوشته که عمر بجهت ایشان نوشته بود فرمود و بخط خود نوشته که من اول کسی ام که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب

انتساب

میکنند و از روای البنی کاکله هر سال دو بیت حبنا بطلا مقرر ساختم و گفتم که این نوشته بخط ایشان در عراق موجود است
اینست وجهی که در باب ابطال مذاهب شیعه را اهل بیت علیهم السلام بآن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیده بصیرت
او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافیست که ببطلان مذهب
خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاثه را و حکم بکفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و اصحاب
خود نمودن امریست روشنتر از آفتاب تابان و کدام سخیف العقل تصدیق مینماید که طایفه که دره و علانیه
از محبان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و هر خود صاحب فن تتبع کلام ایشان و روایت اخبار و اطوار
ایشان نموده باشد عقیده و مذهب ایشان را ندانند و دوست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را دوست پنداشته
باشند و چگونه ممکن بود سبیل تهدید اسم اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشد و از موالیان و محبان جمعی باشند
که از روی غلبه و تظاهر بیجای بوده بحق ایشان نشر باشند و ظاهر حال آن باشد که حال خود را از بیخاصت مخفی
دارند بلاقی الضمیر ایشان از خواص و نزدیکان اعرف و داناتر باشند و بعضا این دعوی از آن قبیل است که حنفی گوید
که شافعی صاحب مذهبی نبود و مقلد ابو حنیفه بود و مالکی گوید ابو حنیفه تابع مالک بوده و شیعه گوید ابوبکر و عمر هرگز
دعوی خلافت نمیکردند و علی هذا القیاس و کسی که فی الجمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب شکایت
و تظلم از خلفا و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطرق متکثره روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی
برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات تظلم آنحضرت بروایت علماء خاصه در نقل نسخ
خطبه شقشقیه و از احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و تکفیر ایشان در خاتمه مطاعن شیخین از کتاب
حدائق الحقائق بقدری که امثال این خیالات باطله را ابطال نماید ذکر کرده ایم و اما آنکه گفته اند که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بر شیخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه
طریقه و داب ایشان معلومست در سلام ظاهری مضایقه نمیکنند و خدا داند که چه قصد میکنند و بلفظ سلام کی را مخاطب
میسازند و مبالغه ایشان در باب تقیه زیاده از آنست که این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان را هم بطریقی
غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند شنیده ایم و حکایت محمد مامون بر سر تو را فاده مطلبی نمیکند و ظاهر است که ائمه علیهم السلام
تو تیر پادشاهان جور را از روی تقیه سیف موده اند و این معنی فایده بحال ابوبکر و عمر نمیکند و قصال البنی کاکله که ذکر کرده
عجیب ترین مستندهاست و از بعضی مسموع شده که رال البنی کاکله در مشارق و مغارب ارض نمیباشد و شاید که از جمله

شاطبی

شاطبین شاطبی باشد که با هم ربطی داشته اند و صاحب قاموس با آنکه قبائل جن و انس بلکه سور ملات ثابته را ذکر میکند
از ذکر این قبیله غافل شده و ماده این کلمه را هیچکس از اهل لغت ذکر نکرده و بر تقدیر وجود البنی کاکله و نوشتن آنکه
معهود که حجی در دعوی را اعتباری نمیباشد و از آنکه البنی کاکله بجهت آنکه هر سال سلطلی جواهر بگیرند نوشته بخط
کوفی نزد دستاویز گدایان ظاهر سازند مطلبی ثابت نمیشود و همچنین ریسمان بوسیدن سجاده و بلند گفتن آن نیز دری که
معتقدان اولاد معنی ناسند خوشی نمیداید بعد د هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر آن عظیم سبط بن سیده
و جی سند نقل کرده و بآن متمسک شدن که آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند
و حق تعالی دیده بصیرت معاندان اهل بیت علیهم السلام را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق
در پرده خفا نماند و نام بزرگواران خلایق و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از
فواید تقیه است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از علما گفته اند که در مقام تقیه تا ممکن باشد توریه در کلام میباید
کرد و دروغ نمیباید گفت و توریه آنست که کلامی بنحوی اداکند که احتمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کند
هر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از بعضی پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی
طالب علیه السلام افضلست یا ابوبکر جواب گفت که مَنْ بِنْتُهُ فِي بَيْتِهِ یعنی آنکسی که دختر او در خانه اوست ایشان چنان
فهمیدند که ابوبکر افضل میداند زیرا که دختر او که عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و ظاهر است
توریه در جای خوب باشد که خوف انتقال ایشان بمعنی مقصود و بهم ضرر نباشد و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد
بود و اگر چه او بتوریه از احادیث صریحا ظاهر نمیشود اما توریه کردن ائمه علیهم السلام در جای دعای نواصب منقولست
و جمع میان احادیث تقیه و اخباری که در باب اجتناب از دروغ مطلقا وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث
سابقه ظاهر شد که تقیه در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علما رضوان الله علیهم ذکر کرده اند و تقیه در
باب جراحت محل خلافست و از احادیث سابقه صریحا ظاهر نمیشود و الله یعلم وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُذْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِقَوْلِ الزُّورِ
وَالْبُهْتَانِ وَالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَإِنَّكُمْ إِنْ كَفَفْتُمْ أَلْسِنَتَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ مِمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ كَانَ خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تُذْلِقُوا
أَلْسِنَتَكُمْ بِهِ فَإِنَّ ذَلْقَ اللِّسَانِ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ وَمَا يَنْهَى عَنْهُ مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَعَمًى وَبَكَمٌ يُورِثُهُ
اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَصِيرُ كَمَا قَالَ اللَّهُ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ يَعْنِي لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ
و حذر کنید از آنکه زبان خود را تند سازید بگفتن دروغ و افترا و بهتان و گفتن سخنی که متضمن معصیتی یا ظلمی بر احدی

فَتَصِيرُوا

بوده باشد و در بعضی از نسخ بدل هو زاست یعنی حذر کنید از لغزیدن زبان و زور یعنی باطل مباشید و تفسیر قول
الهی که واجتنبوا قول الزور در حدیث بمعنی دروغ است یعنی خواسته که واقع شد چنانچه ارشاد الله تعالی منکر دیده شود
نیز اکرچه از چنانچه زبان خود را نگاه دارید از آنچه خدا را خوش نمی آید و شما را از آنها منع فرموده بهتر است از برای
شما در پیش خدای تعالی از آنکه زبان خود را تند سازید بسخن بطالت که حدیث یا بلغو اندیشه بگفتن از نوع چیزها زیرا
که اینها یعنی بعضی از آنها موجب هلاک بنده است در پیش خدای عز و جل و باعث دشمنی خدای تعالی است مر بنده را دوست
است که خدای تعالی آن بنده را کر و کور و کنک سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهد شد که خدای تعالی در کلام
مجید در وصف جمعی فرموده که ایشان کران و کنکان و کوران اند پس ایشان سخن نمی توانند کفت در جمع قول
جواب کفتن است یا مراد آنست که بعد از کنکی رجوع کفتن نمیکنند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لا یرجعون
است و این بعید و نحو در سوره البقره است و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند
که چه بکویند و ایشان را رخصت نمی دهند که عذر از اعمال بد خود بخواهند و غرض از این کلام نهی و تحذیر از جمیع
انواع سخنهای بد است و اول آنها دروغ کفتن است چنانچه ظاهر لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و ذم
کذب بسیار است از آن جمله روایت کرده است محمد بن یعقوب رضی الله عنه از عمرو بن ابی المقدام که میکفت اول
مرتبه که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود یاد کیرید راست کفتن را پیش از آنکه حدیث یاد
کیرید و از ابی کهمش روایت کرده که کفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که عبد الله بن ابی یعفور شما را سلام میرساند
حضرت فرمود وقتی که پیش او روی او را سلام برسان و بکو که جعفر بن محمد میکوید که ببین که علی بن ابی طالب
علیه السلام بچه چیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برتبه کمال رسیده بود پس از آن چیز دست
مکش بتحقیق که رسید بمرتبه کمال رسیدن از راه راست کفتن و ادا کردن امانت و از آن حضرت روایت کرده که
فرموده که فریب مدهید بسیاری نماز و روزه ایشان زیرا که بسا باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز
و روزه چنانچه اکر ترک کند او را وحشتی عارض شود امتحان کنید ایشان را براست کفتن و ادای امانت و از آن
حضرت روایت کرده که فرمود کسی که زبانش راستی میکرد عملش در درکاه الهی بمرتبه کمال میرسید و کسی که
نیت او خوب است روزی او زیاده میشود و کسی که نیکی با اهل خانه خود میکند عمر او دراز میشود و از آن حضرت
روایت کرده که بهترین مردم از حال شخصی که از جمله شیعیان باشد اما وقتی که حکایت کند دروغ کوید اکر

داشتن

کفتم

وعده کند خلاف کند نماید و اکر امانتی باو سپارند خیانت کند فرمود که این سه خصلت از نشانهای منافقست اما کافی نیست
و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که سه خصلت است که اکر کسی صاحب آنها باشد
منافقست هر چند روزه بکیرد و نماز کند و کمان کند که مسلمان است کسی که امانتی باو سپارند خیانت کند و حکایتی
که کند دروغ کوید و وعده که کند خلف نماید بدرستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که ان الله لا یحب الخائنین
یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد خیانت کنندکان را و فرموده ان لعنت الله علیه ان کان من الکاذبین یعنی لعنت
خدای تعالی بر او باد اکر از جمله دروغ کویان باشد و فرموده و اذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان
رسولا نبیا یعنی ذکر کن در کتاب اسمعیل را بدرستی که او بوعده وفا میکرد و رسول و نبی بود و از آن حضرت روایت
کرده که فرمود حضرت اسمعیل مسمی بصادق الوعد از آن جهت شد که با شخصی در جائی وعده کرده بود و یکسال
در آن مکان انتظار آن شخص کشید پس خدای تعالی او را صادق الوعد نامید و بعد از یکسال که آمد باو کفت من
در این مدت انتظار تو میکشیدم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شر
و بدی قفلی چند قرار داده و شراب خوردن را کلید آن قفلها ساخته و دروغ کفتن بدتر است از شراب خوردن
و از آن حضرت روایت کرده که فرمود دروغ کفتن خراب کننده ایمانست و از آن حضرت روایت کرده که حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که حذر کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرک خواه از باب جد کویید و خواه
از باب هزل زیرا اکر کسی که در چیز سهلی دروغ کفت جرات بهم میرساند که دروغ بزرک ایا نمیدانید که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بنده پیوسته راست میکوید تا بجائی که خدای تعالی او را صدیق مینویسد و بنده
دروغ میکوید تا بجائی که او را کذاب مینویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت
کذاب آنست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر میدهد و وقتی که از حلال و حرام الهی از وی چیزی میپرسی خبری
ندارد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان نمی یابد تا وقتی که ترک کند
دروغ کفتن را خواه بجد کوید و خواه بطریق هزل و از آن حضرت روایت کرده که سزاوار آنست که کسی که مسلمان
باشد اجتناب بهمرسد نماید از برادری کردن با کذاب زیرا که دروغ کفتن باعث آن میشود که سخن راست را از او
قبول نتوان کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از جمله چیزها که خدای تعالی بر دروغ
کویان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود به بینات

مکبفر

واتباع او هلاک میشوند و شبهات نیز اگر کذاب میدانند که آنچه گفته باطل است و اینمعنی بر ایشان ظاهر نیست و ابن بابویه رحمه الله
در کتاب علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که دروغگو را دروغ میگوید و بسبب آن
توفیق نماز شب نیابد و چون از نماز شب محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن بن الحجاج روایت
کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که کذاب آنست که در باب چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچ
کس نیست که از و دروغ سر نزند و کذاب آنست که عادت بدروغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سه
قسم میباشد راست و دروغ و اصلاح میان مردم شخصی گفت جعلت فداک اصلاح میان مردم کدام است فرمود آنست
که از کسی در باب شخصی سخنی شنیده باشی و به آن شخص رسیده باشد و او از تو آزرده باشد و چون تو با آن شخص برخوردی
بگوئی که از فلان کس شنیدم که در باره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و از حسن صیقل روایت کرده که گفتم
بحضرت ابو عبد الله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی بما رسیده که در باب قول حضرت یوسف
علیه السلام که أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ یعنی ای اهل کاروان بدرستی که شما دزدانید فرمود که والله که ایشان دزدی
نکرده بودند و حضرت یوسف دروغ نگفته بود و در قول حضرت ابرهیم علیه السلام در وقتی که بتها را شکسته بود و کفار
پرسیدند که آیا تو با خدایان ما چنین کرده گفته که بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ یعنی بلکه بزرگ
ایشان چنین کرده پس از ایشان بپرسید اگر ایشان سخن میگویند حضرت فرموده که والله که ایشان نکرده بودند
و حضرت ابرهیم دروغ نگفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صیقل شما این کلام را چه نوع
میفهمید من گفتم درین باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نزد ما نیست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را
دوست میدارد و دو چیز را دشمن میدارد خرامیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد در وقتی که
در میان دو صف جنگ کسی راه رود و دوست میدارد دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع
راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابرهیم علیه السلام در آن
وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اراده اصلاح و راهنمائی کفار داشت بانکه ایشان چیزی نمیفهمند و حضرت
یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه
علیهم السلام است و در رساله کبایر مذکور میشود انشاء الله تعالی و از جمله دروغها که منزلت دخول بر آن در حدیث
واقع شده دعوی خوف و رجا است که کسی گوید من از خدا میترسم یا گوید امید بکرم الهی دارم و آثار خوف در ترس و علامات

رجا

رجا و امید از افعال و اعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرموده حذر کنید از دروغ گفتن زیرا که هر کس که امیدی میدارد طالب آن چیز میباشد و هر کس از چیزی میترسد
از و گریزان میباشد و اینمعنی را مفصلا در بعضی از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مسطور است چنین بیان فرموده
در وصف کسی که مدعی خوف و رجا است با عدم ظهور آثار که ادعا میکند بقول بعضیه از صواب الکه امید دارد بکرم خدای
تعالی و دروغ میگوید بحق خداوند عظیم چه شده است او را که ظاهر و بین نمیشود امیدش از عملش پس او هر کس که از کسی
امیدی داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر امید از خدای تعالی که معیوب است و اثرش ظاهر نمیشود و هر ترسی
که از کسی داشته باشد محقق و ثابت است و علامات آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که بار نجها است
و اثری بر و مترتب نیست یا امید چیزهای عظیم از خدای تعالی دارد و امیدهای سهل و حقیر از بندهای الهی و با وجود
این در باب خدای عز و جل بجا نمی آورد آنچه در باب بندگان بجا می آورد یا بترسید که امیدی که بخدای تعالی دارد دروغ
باشد یا آنکه خدای تعالی را قابل امید نمیداند و همچنین اگر از یکی از بندگان الهی ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر میشود
و کارهای چند میکند در باب آن بنده که در باب خدای عز و جل نمیکند پس ترسی که از بندگان دارد نقد قرار داده و ترسی
را که از خدای تعالی دارد نسیه و وعده شمرده و همچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم می باشد و در دلش وقع و قدری
دارد دنیا را اختیار میکند و بر میگزیند بر خدای تعالی پس کمال میل و توسل بدنیا بهم میرساند و بنده دنیا میشود و بعد از آن
آنحضرت کلام چند در مذمت دنیا و امر بمتابعت انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشاء الله بعد از این مذکور میشود و از جمله

خلف وعده

دروغهای مذموم آنست که کسی وعده بکند و مخالفت نماید چنانچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وعده کردن کسی با یکی از برادران مؤمن نذریست که کفاره ندارد پس کسی که خلف
وعده میکند مخالفت الهی کرده و خود را در معرض غضب الهی بدرآورده و این معنی کلام الهیست که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ و ترجمه اش آنست که ای جماعت مؤمنان چرا
میگوئید چیزی را که بجا نمی آورید بسیار دشمن میدارد خدای تعالی آنکه بگوئید چیزی را که نکنید و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد بباید
که هر وعده کند بوعده خود وفا کند و قبل از این مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السلام بجهت وفا بوعده که با کسی کرده
بود یکسال انتظار کشید و خدای تعالی از اینجهت او را در قرآن مجید صادق الوعد یاد فرموده دویم از جمله سخنان بد

که حضرت نهی از آن فرموده بهتانست و از جمله آنچه در مذمت بهتان و افترا وارد شده روایتی است که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که بهتان زند بمرد مؤمنی یا زن مؤمنه و بگوید در باب او چیزی که در او نباشد
خدای تعالی او را مبعوث میسازد در روز قیامت در طینت خبال تا وقتی که از عهده آنچه گفته بیرون آید عبد الله بن ابی
یعفور که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینت خبال چه چیز است حضرت فرمود که چرکی و ریمی است که
از فرجهای زنان زناکار بیرون می آید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند
که غرضش در آن نقل عیب او بوده و از اعتبار انداختن او از نظر مردم باشد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند
و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بهتانست
و هم شامل حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ
و عقاب آن مذکور شد هم شامل بهتانست سیم از الفاظ سخنی است که متضمن معصیتی باشد و اگر چه
این قسم بحسب ظاهر شامل همه اقسام هست اما بقرینه مقابله مراد از این قسم غیر از اقسام مذکوره خواهد بود
مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که متضمن شماتت بوده باشد و کلامی که مخالف حق خواهی باشد
در جایی که کسی بکسی مشورت کند یا مطلقا و سرزنش کردن کسی و ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام و تحقیر شمردن او
و گفتن سخنی چند که باعث رنجش و عداوت میان مردم شود یا متضمن ضرر مؤمنی باشد و غیر اینها اما غیبت
پس انشاء الله تعالی در سلک کبایر مذکور میشود و اما دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواط بکسی دهد آنرا قذف
میگویند و از جمله کبایر و موجب حد شرعی است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه اسناد زنا
یا لواط صریحا نباشد بلکه سخنی باشد که کنایه از چنین معنی از تضمینه شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد
مثل آنکه کسی را سگ یا خوک یا فاسق یا امثال اینها نامد از جمله معاصی و گناهان بد خواهد بود و اگر چه موجب حد
یعنی هشتاد تازیانه نمیشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب داند دشنام دهنده را بتازیانه تادیب میفرماید و همچنین
هجو کردن مردمان موجب تعزیر یعنی تادیب بتازیانه میشود چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیث در باب مذمت
دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار وارد شده از آنجمله روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از جمله علامتهای آنکه شیطان در نطفه کسی شریک شده در آن
شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بلکه در باب مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت

روایت کرده م

دشنام دادن

بود م

امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت فرموده که خدای تعالی بهشت را حرام کردانیده
بر هر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد و پروا نکند از آنچه بمردم گوید و مردم باو گویند زیرا که اگر تفتیش و تفحص احوال
چنین شخصی کنی یا ولد الزنا خواهد بود یا آنکه در نطفه او شرکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله
آیا شیطان در بنی آدم شریک میشود فرمود که مگر نخوانده قول خدای عز و جل را که شیطان را مخاطب ساخته میفرماید و
شارِکهم فی الاموال و الاولاد و فرمود که بعد از آن سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم
در باب او گویند جواب گفت که کسی که متعرض مردم میشود و دشنام بایشان میدهد با آنکه میداند که تلافی خواهند کرد
پس پروا ندارد از آنچه گوید و از آنچه در باب او گویند و ابن بابویه رحمه الله در خصال روایت کرده از حضرت ابو الحسن
اول علیه السلام که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق
را در دل میرویاند مثل آب که درخت را برویاند گوش انداختن بلهو و فحش گفتن و رفتن بدر خانه صاحبان
سلطنت و از پی شکار رفتن و عیاشی رحمه الله در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود سه کس اند که خدای تعالی در روز قیامت نظر رحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشان را پاکیزه نمیگرداند و ایشانرا
معذب میسازد بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و در
دستش آنقدر باشد که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را یا ابن المجنون یعنی ای پسر دیوانه خوانده بود
پس آن دیگری گفت که تو پسر دیوانه پس حضرت اولین را امر فرمود که آن یک را بیست تازیانه بزند و باو گفت
بدان که تو هم مثل این بیست تازیانه خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تازیانه زدن بدیگری حاد تا او را بیست تازیانه زد
تا هر دو بعقوبت رسیده باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در باب هجو حکم تعزیر فرمود یعنی تادیبی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردی که بکسی بگوید ای
شراب خوار ای خورنده گوشت خوک که آنحضرت فرمود حد یعنی هشتاد تازیانه بر او لازم میشود اما چند تازیانه
او را اما اسناد نمودن کفر بکسی یا لعنت کردن پس روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود شهادت نمیدهد هیچکس بکفر کسی مگر آنکه کفر یکی از آن دو کس بر میگردد اگر چنانچه شهادت بر کافری

تکفیر و لعن

میزنند م

داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر مؤمنی داده باشد کفر بخودش بر میگردد پس حذر و پرهیز باید از طعن
کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود لعنت وقتی که از دهن لعنت کننده بیرون می آید مترد‌د
میشود پس اگر جایی پیدا کرد که مستحق لعنت باشد قرار میگیرد و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش بر میگردد و
از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که مؤمنی را رد و بر و طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بدترین
مردنی و چنین کسی سزاوار است بآنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در تکفیر یا لعن کردن جمعی که ظاهرا
بصفت ایمان موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند مادام که شرعا ثابت نشود فساد حال ایشان بآنکه
انکار یکی از ضروریات دین نمایند مثل آنکه قایل باشند بقدم عالم یا اعتقاد بجبر داشته باشند یا انکار معاد
جسمانی و مثل آن نمایند تکفیر ایشان نکنند و مادام که چنین اعتقادی فاسد نداشته باشند یا آنکه بدعتی در
طریقه خود نساخته باعث اضلال مردم نشوند دست از لعن ایشان بدارند و بعد از تعیین در باب شرک مذکور
میشود که کسی که رای مخالف گفته خدا و رسول صلی الله علیه واله داشته باشد هرچند در چیزهای سهل باشد
مثل آنکه سنگ ریزه را بگوید که هسته خرما است و دوست دارد کسی را که تابع او باشد و دشمن دارد کسی را که مخالفت
او کند از جمله مشرکان است و چنین جماعت را طعن نمودن و بطلان ایشان ظاهر ساختن تا مردم متابعت
ایشان نکنند از جمله عبادات است چون در هر دو طرف خطر هست باید احتیاط را مرعی داشت و من الله العصمة
والتایید و اما شماتت نمودن بر کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلانکس بچنین بلایی گرفتار شد
یا بافعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی او از مبتلا شدن مؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد
بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود چنان مکن که از تو ظاهر شود خوشحالی
شدن بمصیبت برادر مؤمنت زیرا که خدای تعالی او را رحم میکند و مصیبت را بتو بر میگرداند و فرمود که کسی که
شماتت کند بر مصیبتی که بر برادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بآن مصیبت گرفتار شود
و اما ترک خیرخواهی خواه در جایی که کسی با و مشوره کند و خواه غیر آن پس روایت نموده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب ما یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن او طلب مددکاری
از او کند و او بعزیمتی که مقدور و ممکنش باشد سعی نکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا و رسول صلی الله
علیه واله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم بآنحضرت که مراد شما از مؤمنین کیست فرمود

شماتت

ترک نصیحت

کدام



که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود تا آخر و از آنحضرت بسند روایت نموده که کسی که سعی در کارسازی برادر
مؤمن خود نشود و آنچه لازمه خیرخواهی او بوده باشد بجا نیاورد چنین با خدا و رسول صلی الله علیه واله خیانت کرده
است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از آنحضرت روایت کرده که
کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیرخواهی باشد بعقل خودش با و نگوید خدای تعالی رای و عقلی که باو
داده باشد از او باز بگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت فرمود که عظیم ترین
مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی خواهد بود که در خیرخواهی خلق خدا در روی
زمین از دیگران کاملتر و در پیش باشد و اما تعییر و سرزنش مؤمنین یعنی بخطائی که از ایشان سر زده باشد پس
روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را خدای
تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده
که فرمود کسی که امر قبیحی که از کسی صادر شده باشد افشا بکند مثل آنکسی است که آن عمل از او صادر شده و کسی که سرزنش
کند مؤمنی را بچیزی نمی میرد تا وقتی که خود مرتکب آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند که نزدیکترین منزلی که بنده را بکفر میباشد آنست که با مردی برادری کند
از راه دین و لغزشها و خطاهای که از او صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سرزنش کند بآن
لغزشها و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده که از پی لغزشهای
مؤمنین مگردید زیرا که کسی که تتبع لغزشهای برادر مؤمن خود کند خدای تعالی تتبع لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی
تتبع لغزشهای او کند رسوا میکندش اگرچه در اندرون خانه اش باشد و اما ایذا و حقیر شمردن مؤمن پس روایت کرده
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده دانا که در مقام حرب است
کسی که ایذا میکند بنده مؤمن مرا و ایمن باشد از غضب من کسی که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر از او نبودی در روی زمین
از شرق تا مغرب بغیر یک مؤمن با امامی عادلی هر آینه بیان خواهم بود بعبادت همین دو کس از جمیع آنچه
که در زمین خلق کرده ام و هر آینه خواهد بود هفت آسمان و زمین با این دو کس و ایمان ایشان انیس ایشان خواهم کرد
چنانچه محتاج بانیسی دیگر نباشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی که قیامت قایم میشود ندا میکند منادی
که کجا اند جماعتی که ایذا میکردند دوستان مرا پس جمعی برخیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت نخواهد بود پس بگوید

بعیبی

تعقیب و ایذا

کما یجاهد عدنکه ایذا میکنند مؤمنین را و دشمنی و عناد با ایشان میکنند و تفحص عیوب ایشان و در باب عیب ایشان میکنند
بعد از آن امر بهشت که ایشان از اهل جهنم‌اند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عزوجل میفرماید که کسی که یکی از دوستان
مرا خوار میکند مهیای جنگ و محاربه با من شده و من زودتر از همه چیز در یاری دوستان خود در آیم و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که تحقیر کند مؤمنی را خواه مسکین و خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میداند و
دشمن میدارد تا آنکه رجوع کند از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر که در مقام ذلیل کردن
و حقیر شمردن مؤمن باشد از برای پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را رسوا گرداند در قیامت در حضور همه
خلایق رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده در حدیث دیگر که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که
خداوندا کیستند دوستان تو که هر گاه کسی ایشان را ذلیل کند مهیای جنگ و محاربه با تو شده است فرمود که آنکسانی که من عهد
و پیمان از ایشان گرفتم از برای تو و وصی تو و ذریت تو بولایت و اما سخن‌چینی که سبب جدائی مؤمنین از یکدیگر
شود که نمیمه و سخن چینی عبارت از آنست پس روایت کرده ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب خصال از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که خدای
عزوجل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طلا و یکی نقره و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و
سقفش را از زبرجد و سنگ ریزه‌هایش را از مروارید و خاکش را از زعفران و مشک اذفر پس خطاب فرمود
بهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم بتحقیق که سعادتمند است کسی که داخل من شود پس خدای عز
و جل فرمود بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبه خود قسم که داخل جنت نمیشود کسی که مدام است بر خوردن
شراب مسکر و کسی که همیشه مست باشد و کسی که کارش نمیمه و سخن چینی باشد و کسی که دیوث باشد و کسی که شرطی
باشد و شرطی عبارت از جمعی از اعوان سلاطین است که علامتی خاص میدارند و کسی که خنثی باشد و کسی که قبرها را
شکافد و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی بجبر قایل باشد و بهمین مضمون حدیثی دیگر
روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که آیا خبر ندهم شما را به بدترین شما گفتند خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنها اند که در میان مردم
بسخن چینی تردد مینمایند و دوستان را از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیبی ندارند عیب میجویند و بهمین مضمون
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت حرام است

سخن‌چینی

ظلم

بر سخن چینان که در میان مردم بنمیمه تردد مینمایند و با ضرر رسانیدن بمؤمنی بسخنی که در دنیا او گوید پس روایت
کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که ضرر رساند بمؤمنی هر چند بنصف
کلمه یا پاره کلمه باشد محشور شود در قیامت که ملاقات میکند خدای عزوجل را در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که
آیس من رحمتی یعنی ناامید است از رحمت من **چهارم** از انجمله دیگر که نهی و تحذیر از آن واقع شده معصیت است
که متضمن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از بجا نیاوردن حق خواه در گرفتن مال مسلمانان و خواه غیر آن و بغی و تعدی
و طعن بهمین معنی است و احادیث در نهی و عقاب ظلم بسیار است از انجمله در یکی از خطبهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که در کتاب نهج البلاغه مذکور است وارد شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده نمیشود و یکی ظلمی که دست از آن بر داشته
نمیشود البته عقوبت و تدارک میشود و یکی ظلمیست که آمرزیده میشود و طلب آن نمیکنند اما ظلمی که آمرزیده نمیشود آنست
که کسی شریک از برای خدای تعالی قرار دهد یا کافر شود بخدای تعالی چنانچه فرموده که ان الله لا یغفر ان یشرک به و اما
ظلمی که آمرزیده میشود ظلمی است که آدمی بر خود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سر زند چنانچه
فرموده که ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و اما ظلمی که دست از آن بر نمیدارند ظلمیست که بندگان بر
یکدیگر کنند که قصاص آن شدید است و قصاص نه جراحت بکارد زدن است و زدن بتازیانه بلکه چیزیست که
اینها در پیش او سهل و حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده وارد شده که گناهی که آمرزیده نمیشود
گناهیست که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرده باشد پس او حلیمتر و کریمتر از آنست که بنده خود را
دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نمیشود ظلمیست که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در روز
که محاکمات ظاهر میشود بر خلایق قسم یاد مینماید که بعزت و جلال خود قسم که از من نمیگذرد ظلم هیچ ظالمی اگر چه دستی
که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهت منع از چیزی یا غیر آن و اگر چه شاخ زدنی باشد که شاخدار بر بی‌شاخ
زده باشد پس خدای تعالی عوض میگیرد از ظالم بجهت مظلوم تا آنکه هیچکس را از کسی طلبی نماند بعد از آن خلایق را در عرض
حساب می‌آورد و قسم دیگر از گناه آنست که خدای تعالی او را بر بنده خود بپوشاند و توبه از آن گناه روزی او کرده پس از آن
از گناه خود ترسانست و امید بکرم الهی دارد و ما نیز از برای او چنانیم که خودش هست امید رحمت از برای او داریم و میترسیم
که معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بلشکرهای خود میگوید که در میان
بنی آدم بیندازید حسد و بغی را زیرا که حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفرند و مردی از بنی نخع روایت کرده

که گفتم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من از زمان حجاج تا حال والی و حاکم این امر بوده‌ام حضرت جواب نفرمود پس
مرتبه دیگر سؤال کردم فرمود که نه بنیت تو تا وقتی که هر کس حق از تو طلب دارد باو رسانی و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام اندیشه رحلت میفرمود مرا در بغل گرفت و فرمود
که ای پسر وصیت میکنم ترا بچیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود و آن وصیت این
بود که ای پسر حذر کن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدای تعالی کسی نداشته باشد که مدد او و تلافی او از تو بکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که کسی سؤال کند که کسی که ظلمی بر کسی کند مسلط بسازد خدای تعالی بر
ظالمی دیگر یا مسلط میسازد بر فرزندان او یا بر فرزندان فرزندان او عبد الاعلی راوی حدیث میگوید که گفتم که ظلم را او میکند
و خدای تعالی بر فرزندان او و فرزندان فرزندان او مسلط میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که وَلْیَخْشَ الَّذِینَ
لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَلْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا یعنی باید که بترسند جماعتی که هرگاه فرزندان
ناتوان که از ایشان بمانند نمیخواهند که بعد از ایشان بر اینها ستمی واقع شود پس از خدای تعالی بترسند و موافق حق
سخن بگویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان ظالم عقوبتی است آن ظالم را هرگاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از
موت و موجب ترک ظلمست در دنیا هرگاه داند که ثمره ظلم مظلوم شدن اولاد است و بسیاری از مردم از نیمه بیش
از عذاب الهی ملاحظه مینمایند و فرزندان اگر بسبب معصیتی مستحق ظلم شده‌اند مکافات عمل ایشان رسیده و عمل پدر
دخیل بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع شود و اگر مستحق نشده‌اند در آخرت ثوابها میابند مثل سایر مظلومان
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدای
تعالی گناهان او را می‌آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عز و جل وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاهی جبار میبود که برو پیش این جبار و باو بگو که من ترا حاکم نساخته‌ام که خون مردم بریزی و مال مردم بگیری
ترا گذاشته‌ام که پادشاهی باشی از برای آنکه آواز فریاد مظلومان را بگذاری که بدرگاه من برآید و من وا نمیگذارم ستمی را
که بر ایشان میشود اگر چه کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معاونت ظالم میکند
و کسی که بظلم او راضی میشود هر سه با یکدیگر شریکند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعیست از ظلم و
بسیاری از مردم راضی بظلم ظلمه میباشند بنا بر آنکه در بودن او نفعی تصور میکنند اگر چه اعتباری باشد که در میان مردم
بسبب انتساب باین حاکم یا ظالم داشته باشند و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس بفعل کسی راضی

باشد

رضا بظلم

باشد مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کشی رحمه الله در کتاب رجال از صفوان بن مهران جمال روایت کرده که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بغیر از یک چیز گفتم فدای تو
شوم آن کدام است فرمود کرایه میدهی که شتر خود را باین مرد کرایه میدهی و مراد آنحضرت هرون الرشید بود پس گفتم
که من شتر را باو کرایه نمیدهم از برای فخر و زیادتی یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کار لهو بلکه کرایه میدهم از برای
راه مکه و خود شترداری او نمیکنم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا کرایه تو پیش ایشان
میماند گفتم بلی فدای تو شوم فرمود که میخواهی که ایشان باشند تا وقتی که کرایه خود را از ایشان بگیری گفتم بلی فرمود
که هر کس بقای ایشان را بخواهد از جمله ایشانست و هر کس از جمله ایشانست بجهنم میرود صفوان میگوید که رفتم
و شترهای خود را تمامی فروختم هرون چون شنید که شتران خود را فروخته‌ام مرا طلبید و گفت ای صفوان شنیده‌ام
که شتران خود را فروخته گفتم بلی گفت چرا فروختی گفتم مردی پیر شده‌ام و غلامان من چنانچه باید قیام باین
امر نمینمایند گفت هیهات من میدانم که کی ترا فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر ترا چنین فرموده گفتم مرا با موسی
بن جعفر چکار است گفت بگذار این سخن را اگر نه حسن صحبت تو میبود البته ترا میکشتم و کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر داشتند بخدمت آنحضرت
آمدند بعد از آنکه سخن ایشانرا با یکدیگر شنید فرمود که هیچ خیر بآدمی نمیرسد که مثل ظلم باشد بدرستی که مظلوم میگیرد
از دین شخصی که برو ظلم کرده است زیاده از آنچه که ظالم از مال مظلوم میگیرد بعد از آن فرمود که کسی که
با مردم بدی میکند باید که او را بد نیاید از آنکه مردم با او بدی کنند بدرستی که درو میکند آدمی آنچیزی را که میکارد
و کسی که چیز تلخ کشته باشد چیز شیرین درو نخواهد کرد و از شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا
برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه که إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ فرمود که بلی آن
پل صراط است که بنده که ظلمی کرده باشد با مظلمه از آن پل نمیگذرد و مرصاد بمعنی لغت جاییست که در آنجا کسی انتظار کسی
کشد و بدانکه توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را باو برسانند و توبه و انابت بدرگاه الهی نمایند زیرا که ظلم مرکبست از
حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده باشد و حق از جنس مال و حقوقی باشد که بمیراث منتقل
شود بورثه او باید رسانید و اگر چنین حقی نباشد مثل آنکه او را دشنامی داده باشد یا اهانت رسانیده یا اذیتی رسانیده
باشد یا آنکه جایی باشد که دست ظالم باو نرسد تا تدارک ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی

چنین

رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد باید که استغفار از برای او کند زیرا که استغفار کفارهٔ ظلم او است وَاَمّا
وَمَا لَفَاکُرُ اللّٰهُ عَنْهُ اِنْ تَرَکُوهُ یعنی حذر و پرهیز نمایید از ارتکاب چیزهایی که خدای تعالی شما را از آنها نهی
فرموده در این چیزهایی که خدای تعالی فرموده میتواند بود که اعم از صغایر و کبایر باشد زیرا که نهی رسول و ائمه
صلوات الله علیهم نهی الهیست و میتواند بود که مخصوص کبایر باشد و در منقسم شدن گناه بصغیره و کبیره

بیان صغیره و کبیره

و همچنین در تفسیر این دو قسم میان علما اختلاف واقع شده جمعی برآن رفته اند که همه گناهی کبیره است بجهت
آنکه همه در معنی مخالفت الهی شریکند و مخالفت بزرگ کوچک نمیباشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر گناهان
باعتبار امر نسبت اضافی یعنی گناهی را که با دیگری بسنجیم میتواند بود که نسبت باو کبیره باشد و نسبت بگناهی دیگر صغیره
مثلا بوسیدن زن نامحرم نسبت بزنا کردن صغیره است و نظر کردن از روی شهوت کبیره است و همچنین
غصب کردن یک درم نسبت بغصب نصف درم کبیره است و نظر بغصب مال بسیار صغیره است و شیخ طبرسی
رحمه الله در تفسیر مجمع البیان این قول را بجمیع علمای شیعه نسبت داده و از علمای جمعی باین قول قائل شده اند
مثل ابن عباس و جمعی از مفسرین و این مذهب بحسب ظاهر دلیلی ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه
بر دو قسم باشد و اگر کسی از کبایر اجتناب نماید صغایر را خدای تعالی بفضل عمیم خود ببخشد چنانچه فرموده
اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیمًا و اگر چه مخالفت بزرگ است
اما معصیت بندهٔ حقیر در جنب کرم او حقیر است و اگر مخالفت مقتضای حکمت نبود همه را می بخشید و از
برای بخشیدن بسیاری از کبایر مثل اسباب توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر آنست
که نسبت دادن این مذهب بعلمای شیعه از راه اشتباهست که شیخ طبرسی رحمه الله در فهمیدن عبارت تبیان
شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این دو کتاب تأمل بکند میداند که سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ
طوسی در اکثر مواضع ماخوذ است و کلام شیخ طوسی در این مقام خالی از اجمال و ایهام خلاف مقصود نیست و جمعی
کثیر از علما مثل محقق و اکثر متاخرین قایلند بانکه گناه دو قسم میباشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل
ادله و بحث و جواب در کتاب حدایق الحقایق در شرح خطبهٔ اول مذکور است و جمعی که باین قول قایلند اختلاف
نموده اند در آنکه معنی کبیره کدام است بعضی گفته اند که کبیره معصیتی است که خدای تعالی وعدهٔ عذاب جهنم در آن

معصیت

معصیت فرموده باشد و از بعضی احادیث این معنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند که کبیره گناهیست که وعید شدید در کتاب
باشد بر آن واقع شده باشد و در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی که کلینی رضی الله عنه در کافی و ابن بابویه رحمه الله
در چند کتاب خود روایت کرده اند این معنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که گناهیست که بخصوص وعیدی در در شرع
وارد شده باشد و از حدیث مذکور این معنی استدلال میتوان کرد و بعضی گفته اند که معصیتی است که موجب حد شرعی
و بعضی گفته اند که معصیتی است که شارع حد برو مرتب ساخته باشد یا تصریح بوعید فرموده باشد و بعضی
گفته اند که گناهیست که شعر باشد بکمی اعتنای فاعل آن بدین و بعضی گفته اند که گناهیست که حرمتش بدلیلی قطعی
معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال وجهی ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار منافی آنهاست و اقوال در عدد کبایر
مختلفست بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد اختلافی دارند و جمع بین الاخبار
باین نحو ممکنست و الله یعلم که عدد آنها او وَعَدَ اللّٰهُ عَلَیْهِ النَّارَ و شل آن اهم باشد از آنکه نهی و وعید در کلام مجید وارد
شده باشد یا در احادیث اصحاب عصمت صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که نهی و وعید ایشان وعید و نهی الهیست و الحجر
ظاهر دلالت بر احصر از نفی کند حمل میتوان کرد بر بیان معنی که مخصوص ببعضی افراد آن کلیست نه آنکه مراد
تحدید امر کلی باشد و تخصیص بپنج یا هفت و مثل آن از کبایر بذکر در بعضی احادیث از برای آن باشد که نسبت بباقی
اکبر و اقبح باشد یا آنکه مناسب حال سائل یا سامعین اقتصار برآنها باشد یا بنا بر غرضی دیگر که ایشان بآن

اقسام کبایر

عالمند و وعید بنار و مثل آن شامل ذم شدید بوده باشد و بنا بر این حاشیهٔ کبیره وسیع و میدان عدالت تنگ
میشود و الله ولی التوفیق و در این مقام انجه از معاصی باتفاق کبیره است یا حدیثی صحیح دلالت بر آن میکند
ذکر میکنیم انشاء الله تعالی بدانکه اول و اکبر کبایر چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بخداست و شرک بنا

شرک

بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و مخصوص نیست در شریک قرار دادن از برای خدای تعالی و ترک نماز یعنی
علی از جمله شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز
میکند داخلست در کافرست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ربی بیزار شده و همچنین انکار ضروریات
دین مثل روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آنها از جملهٔ اقسام شرک و کفر است و کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که پرسیدند که ادنای انجه آدمی بسبب آن مشرک میشود کدام است فرمود
که کسی را بی ابتداع میکند و کسی که موافقت او میکند دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمن میدارد شرکت

و از آنحضرت در جواب همین سؤال روایت کرده که فرمود کسی که هسته خرمای را بگوید که سنگ ریزه است یا سنگ
ریزه را بگوید که هسته خرماست و این معنی را دین قرار دهد مشرکست و ازینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی
در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیک وجهی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد

بدعت

و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت نباشد از جمله مشرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود اگر جماعتی بندگی خدای تعالی بکنند و دانند که شریک ندارد و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند
و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از آن چیزی را که خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد
گویند که کاش غیر این فرموده بودند یا این معنی را در دل خود یابند از جمله مشرکین خواهند بود بعد از آن این آیه را
تلاوت فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ
وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن
نزاع داشته باشند میان خود و بعد از آنکه حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود
نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس حضرت فرمود که بر شما باد بتسلیم
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان مامورند بشناختن ما و رجوع در احکام بسوی ما و تسلیم
و انقیاد مر امر ما را بعد از آن فرمود که اگر روزه بدارند و نماز بکنند و گواهی دهند که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ و در نفس
خود قرار دهند که رجوع بسوی ما نکنند بسبب این از جمله مشرکین خواهند بود و ازین حدیث ظاهر میشود که
سنیان از جمله مشرکانند و مشهور میانه علما اگرچه طهارت ایشانست اما جمعی قایل بنجاست ایشان شده اند و
احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که ابوبکر و عمر را در خلافت
بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئله طهارت و نجاست ایشان محل اشکالست
اما در آنکه از اهل نارند شکی نیست و دلالت میکند بر آنکه شرک از جمله کبایر است قول الهی که فرموده اِنَّهٗ
مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوٰىهُ النَّارُ وَمَا لِلظّٰلِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ یعنی بتحقیق که کسی که شرک
بخدای عز و جل آورد خدای تعالی بهشت را بر او حرام کرده و مسکن او آتش جهنم خواهد بود و ظالمان را مدد
کاری نیست سمعه و از جمله انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و ریا دو قسم است یکی

ریا و سمعه

آنکه کسی عبادتی را بجا آورد از برای آنکه مردم ببینند و بشنوند و رضای الهی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه

رضای الهی و دیدن مردم هر دو منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود خدای عز و جل میفرماید که من انعم شریکی هستم که کسی دیگری را در عمل خود با من شریک
میکند من آن عمل را بآن شریک میگذارم و قبول نمیکنم مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هر نوع ریا شرک بخدای تعالی است بدرستی که کسی که عمل را از برای مردم میکند ثوابش
بر مردم است و کسی که کاری را از برای خدای تعالی میکند ثوابش بر خدای تعالی است و از آنحضرت روایت
کرده که در تفسیر قول الهی که فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا فرمود که
مردی که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای الهی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را بخوبی
وصف کنند و بمردم بشنوانند پس چنین کسی در عبادت الهی دیگری را شریک ساخته بعد از آن فرمود که هر کسی
که خوبی را پنهان کند مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی خوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند
مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هرگاه نیت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر را از
برای مردم و اغراض باطله بجا آورد و غرضش بندگی الهی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر است که مراد
امر باظهار سیئه و مجاهره بفسق نیست زیرا که اخبار وارد شده که سیئه مخفی را خدای تعالی می آمرزد و صاحب سیئه
علانیه را مخذول میسازد و ممکنست که مراد آن باشد که هرگاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و
اصرار بر آن کند خدای تعالی او را رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قلیلی بکند و
مطلبش رضای الهی باشد خدای تعالی زیاده از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر بسیار را
از برای مردم بکند و بدن خود را تعب دهد و بیخوابی بکشد خدای تعالی او را در نظر مردم که میشنوند قلیل و
حقیر میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود محافظت و باقی داشتن عمل دشوار
تر است از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل کدامست فرمود که مردی عطائی میکند و چیزی از برای
محض رضای الهی صرف میکند و از برای او نامه عملش حسنه مخفی می نویسند و بعد از آنکه بکسی نقل میکند حسنه علانیه
می نویسند و بار دیگر که نقل میکند آن عمل را ریا می نویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهر
های ایشان خوب باشد و غرض ایشان در اظهار خوبی طمع در دنیا باشد و باعمال خیر قصد تحصیل رضای الهی

نداشته باشند و دین ایشان را باشند و خوف الهی ایشان را بخته باشند پس خدای تعالی ایشان را بعقاب مبتلا سازد و بعد از آن
خدای تعالی را بخوانند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعای ایشان را مستجاب نسازد و از حضرت روایت
کرده که بعباد بصری خطاب فرموده که ویلک ای عباد از ریا بپرهیز زیرا که کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی
بکند خدای تعالی او را بانکس که بجهت او آن کار را بجا آورده باز میگذارد **دویم** از جمله کبائر یأس از
روح الله است یعنی ناامیدی از رحمت بی منتهای الهی و روح در اصل لغت نسیمی را میگویند که از وزیدن آن لذت
و راحت حاصل شود و یأس از رحمت الهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرت است و در کلام مجید فرموده
که انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون یعنی بدرستی که ناامید از رحمت الهی نمیشود کسی مگر کفار **سیم**
آمن از مکر الله یعنی ایمنی و ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبهای الهی در دنیا چنین
بدان میشود که مستغرق انواع نعمتهای الهی باشند مثل صحت و سلامت و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط بر
مردمان و نفاذ حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیهست بانکه کسی با کسی در مقام حیله باشد و خلاف
انچه در خاطر دارد ظاهر سازد لهذا اطلاق مکر بر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات
او را مناسب دیده بر این وجه حمل نموده اند قول الهی را که فرموده ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین یعنی ایشان
مکر میکنند و خدای تعالی مکر میکند و خدا بهترین مکرکنندگانست و اول از راه شباهت و دویم از قبیل مشاکلت است
و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون یعنی ایمن از مکر الهی نمیشوند مگر طایفه
زیانکاران و ایمنی از غضب الهی فی الحقیقه انکار معصیت خود و قهر الهی و قدرت بر عقابست و منافی خوف و ترس
از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت الهی منافی رجا و امیدواری بکرم الهیست و چنان نیست که خوف هر چند
در نهایت مرتبه کمال باشد منافات با رجا داشته باشد یا انکه هر مرتبه یأس و ناامیدی از رحمت الهی منتهی شود
یا انکه امید و طمع و توقع که در مرتبه کمال باشد یعنی ایمن از مکر و غضب الهی با جمع شود زیرا که در تقصیر در بندگی
الهی دو جهت هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال یکی معصیت بنده که با وجود نهایت حقارت و بیقدری
و تربیت یافتن از ابتدای فطرت تا وقت معصیت بانواع نعمتهای الهی جرأت بر مخالفت و تمکین نکردن امر
و سهل شمردن اطلاع جناب اقدس او بر عمل بد خود کرده است و باعث خوف و ترس ایمنی است و شک
نیست که ملاحظه و تامل در این معنی مستلزم اشد مراتب خوفست کسی را که بصیرتی بوده باشد و جهت دیگر کرم

ناامیدی

ایمنی

مکر

دیری

و بزرگی الهیست که اگر جمیع نعمتها که آفریده بیکی از بندگان خود عطا کند نقصی بخزانه او نمیرسد و بهر یک دیگر اضعاف
مضاعف آن میتواند بخشید و اگر همه خلایق منکر خدایی و پادشاهی او شوند در بزرگی او نقصی نمیرسد و ضرری
باو عاید نمیشود و قادر است بر انکه ایشان را فانی مطلق و یا کره مطیع و منقاد سازد و ملاحظه این معنی موجب
رجا و کمال امید است و در همه احوال بنده از تقصیر و خداوند از کرم خالی نباشد پس خوف و رجا در همه حال
باید که موجود باشد و ملاحظه بدی خود باعث یأس و قنوط نشود و نظر بکرم الهی باعث ایمنی و اغترار نگردد
و باین معنی حضرت سید الساجدین علیه الصلوة در مقام طلب عفو و رحمت در بعضی از ادعیه کامله ایشان فرموده
بلفظی که حاصل معنیش اینست که خداوندا اگر مرا بحسب عفو خود در آوری و از غضب خود نجات بخشی این
کرم را نسبت بکی فرموده خواهی بود که انکار نمینماید استحقاق عقوبت ترا و خود را از مستوجب عذاب
بودن مبرا نمیداند و این فضل و کرم را در باره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمع که در باب
بندگی تو دارد و ناامید نیست از نجات یافتن زیاده از امید خلاصی است نه انکه یأسش از قبیل قنوط و ناامیدی
از کرم تو باشد یا انکه طمع که از کرم دارد از قبیل اغترار و امید محض بعمل خود باشد بلکه یأسش از جهت است که
نظر باعمال خود کرده بنده حسنات خود را نسبت بسیئات قلیل و بیقدر می بیند و عذر و حجت خود را در باب تقصیری
که کرده سست و ضعیف می یابد اما چون نظر بکرم و بزرگی تو میکند میداند که تو سزاوار انی که بحق مغرور نشوند
صدیقان با وجود عباداتی که کرده اند و ناامید از کرم تو نباشند گناهکاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده
زیرا که تو آن خداوند بزرگ مرتبه که فضل و کرم خود را از کسی باز نمیگیری و حق خود را بتمامی از کسی بازیافت
نمینمایی و از این کلام شریف ظاهر میشود که منشأ خوف بنده ملاحظه اعمال قبیحه است و منشأ امید و رجا نظر بکرم
و رحمت بی منتهای سبحانی و ظاهر میشود که خوف ممدوح و قنوط مذموم و همچنین رجا خوبست و اغترار
خوب نیست و فرق میان خوف و قنوط و همچنین میان رجا و اغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق
این کلام شریف که اگر ترس ادمی از ملاحظه عمل خود و اطلاع بر قبح و شناعت مخالفت الهی باشد خوب و مسمی
بخوف باشد و اگر از نشناختن مرتبه کرم الهی و احتمال نقص و کوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد بد و مسمی
بقنوط باشد و همچنین منشأ امید اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم و رحمت باشد ممدوح و موسوم برجا باشد
و اگر از توهم خوبی اعمال و کثرت عبادات باشد مذموم و مسمی باغترار و تکیه بر خود کردن باشد و احتمال دیگر انکه

والسلام

بازخوف و رجا

از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف و رجا عبارت از امید و ترس صادقست و قنوط و اغترار یعنی
امید و ترس کاذبست یعنی اگر از ترس آثار و علامات ظاهر شود و موجب اجتناب از قبایح شود صاحبش
در دعوی خوف صادق خواهد بود و معنی خوف در حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد در دعویش
دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که من از شیر میترسم یا از خوردن زهر قاتل
اندیشه دارم و بعد از آنکه شیر و کاسه زهر حاضر شود بی باکانه با شیر بازی کند و برو سوار شود و بیتابانه آن شربت
زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند بآنکه در دعوی خوف کاذبست و اصلا از این دو چیز نمیترسد و اگر
وقتی که نظرش بر شیر افتد گریزد و اگر او را بتکلیف خواهند باو نزدیک سازند ابا و امتناع نماید و بعد از دیدن
کاسه زهر آثار تنفر طبیعت از او ظاهر و هویدا باشد تصدیقش مینمایند و خایفش میدانند و در باب امید
اگر کسی دعویش مقارن شواهد و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جایزه و عطا دارم و از زرع خود
امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و بمراسم خدمت پادشاه چنانچه در آداب چاکران و طالبان قرب
اطاعت قیام نماید و لوازم ترتیب زرع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مفسدات
معهود میان زراعت بجا آورد و در تجارت بقانون تجار عمل نماید صاحب امید و صادقش میدانند و اگر
چنین نباشد دروغگو و یاوه سنجش میخوانند پس کسی که دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عمیم نماید چگونه
بارتکاب مناهی و قبایح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و علی الاطلاق لفظ راجی
و خایف برو خواهد بود و اینمعنی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که در باب دروغ مذکور شد ظاهر
بود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که بآنحضرت گفتند که جمعی از شیعیان
شما ارتکاب معاصی میشوند و میگویند که ما امیدواریم فرمود که دروغ میگویند از جماعت شیعه ما نیستند این طایفه
تابع آرزوهای خودند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکند و کسی که از چیزی میترسد از آن میگریزد
و قریب باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن مؤمن نمیشود
تا صاحب خوف و رجا نباشد و صاحب خوف و رجا نمیشود تا سعی و عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا
نیاورد و احتمال دیگر آنست که خوف و رجا هر یک که بسر حد افراط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند
و اول منجر شود بقنوط و یاس من روح الله و رحمت الله و دوم منجر باشد باغترار و امن من مکر الله و احادیث نیز

تساوی خوف و رجا بسیار است از انجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود
در وصیت حضرت لقمان علیه السلم چیزهای عجیب هست و عجیب‌ترین آنها آنست که بپسر خود گفت که از خدای
تعالی میباید چنان بترسی و خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات جن و انس باشی گویی که مرا عذاب میکند و چنان
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن و انس از تو صادر شده باشد گویی که مرا رحمت خواهد کرد پس فرمود
که پدرم علیه السلم میفرمود که هیچ بنده مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف و یکی نور رجا و اگر این را با آن بسنجند
زیادتی نکند و اگر آن را با این بسنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف و رجا در مؤمن مثل دو بال
مرغست که در هر یک که نقصی پیدا شود از پرواز باز میماند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف و رجا دو چیز
ظاهر میشود یکی آنکه رجا نمیباید که از راه حسن عمل آدمی باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا
با عبادت جن و انس میباید که خود را معذب قرار دهد و خوف باید که از جهت احتمال نقص کرم نباشد و لهذا
با گناهان جن و انس باید که خود را مرحوم رحمت محض داند و باینمعنی در احتمال سابق اشاره شد دیگر آنکه
تساوی خوف و رجا کافی نیست زیرا که تساوی با وجود قوت و ضعف و توسط حال هر دو متحقق میشود
بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارتست از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبه کمال باید
که بر دیگری رجحان و زیادتی نداشته باشد و حال مؤمن در میان خوف و رجا باید که مثل حلقه باشد که دو
ریسمان برو بسته و دو صاحب قوت آنرا کشند و آن حلقه در میان ایشان سکون و استقرار تمام داشته باشد
و اگر بالفرض یکی دست بردارد برغبت تمام بطرف دیگری رود پس اگر بجانب اعمال که از طرف خوف میکشد
نظر کردن غیر عذاب چیزی نه بیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم معذبست و اگر ملاحظه کرم نماید
که از جانب رجا جاذبست خود را در بهشت و نعیم مخلد بیند و با ملاحظه طرفین میل بهیچ طرف نداشته
باشد و میل بطرف خوف عبارتست از یاس و ناامیدی از رحمت الهی که از جمله کبایرست و میل بطرف امید ایمنی
از غضب الهیست که آن نیز در ضلال کبایرست و ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود امید بخدای تعالی بحدی داشته باش که باعث جرأت بر معاصی الهی نشود
و خوف بمرتبه داشته باش که ترا از رحمت او ناامید نسازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فرق میان خوف و یاس و
رجا و اغترار مذکور شد با یکدیگر منافات ندارند و میتواند بود که هر یک از امور سابقه جزو معنی خوف و رجا باشد

خوف و یکی بودنم

و میشود که مدد کمال ایشان ماخوذ باشند و میتوانند بود که بعضی از مقومات و بعضی از متممات باشد والله تعالی
یعلم و از جمله اموری که باعث رجا و محل نزول رحمت الهیست یکی خوفست و احادیث در باب جمعی که بسبب
خوف از غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از انجمله ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی نباش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی
بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید که بعد از مرگ کفن او را نباش بدزدد پس او را طلبید و گفت من
در باب همسایگی با تو چون بودم نباش گفت همسایه نیکی بودی گفت بتو حاجتی دارم گفت هر حاجتی داشته
باشی بر آورده میشود پس دو کفن بیرون آورده پیش او گذاشت و گفت هر کدام را که خواهی بردار و بعد از
دفن من دست از کفن من بدار پس نباش ابا و امتناع نمود و بیمار مبالغه و الحاح کرد تا یکی را که خوبتر بود برداشت
و چون آن مرد بمرد و او را دفن کردند نباش با خود گفت که این مرد بعد از مردن چه میداند که من کفن او را
برنداشته یا دزدیده ام البته کفنش را بر میدارم پس چون بر سر قبر آمد و قبر را شکافت آوازی شنید که کسی
بانگ برو زد که مکن نباش ترسید و او را گذاشته برگشت و بفرزندان خود گفت که من چگونه پدری
بودم از برای شما گفتند پدر خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند بگو هر چه میخواهی که انشاء الله بجا می
آوریم گفت میخواهم که بعد از مردن من آتش زنید و چون خاکستر شوم بکوبید و در وقتی که بادی تند آید نصف
خاکستر مرا در صحرا و نصفی در دریا بباد دهید گفتند چنین میکنیم و چون مرد بوصیت او عمل نمودند
و چون خاکستر او را بباد دادند حق تعالی بصحرا خطاب فرمود که آنچه از خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بدریا
نیز چنین امر فرمود و او را زنده ساخت و باز داشته فرمود که چه باعث بود ترا برین وصیتی که بفرزندان
خود کردی گفت بعزت تو قسم که ترس تو مرا برین داشت پس خدای تعالی فرمود که من دشمنان ترا از تو راضی
بسازم و خوف ترا بایمنی مبدل ساختم و گناهان ترا آمرزیدم و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایه درختی نشسته بودند ناگاه مردی آمد
جامهای کنده در زمین بسیار تفسیده میغلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را بآن خاک گرم میسوزانید
و میگفت ای نفس این حرارت را بچش که عذاب الهی از این عظیمتر است و آنحضرت باو نظر میفرمود و چون
جامهای خود را پوشید و براه افتاد حضرت بدست مبارک اشاره فرموده او را طلبید و گفت ای بنده خدا کاری

از تو مشاهده نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس الهی مرا برین داشت و بنفس خود گفتم
که ای نفس بچش این تعب را که عذاب الهی عظیمتر است از آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بتحقیق که از خدای عز و جل ترسیده چنانچه شرط ترسیدنست و بدرستی که خدای تعالی بتو مباهات میفرماید
با اهل سموات بعد از آن باصحاب خود فرمود که ای جماعتی که درین مقام حاضرید بنزدیک این مرد روید تا برای
شما دعا کند پس بنزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوندا امر ما را بر هدایت جمع فرما و تقوی
را توشه ما گردان و بهشت را مسکن ما گردان و درین باب قصه های طویل در کتب اخبار موجود است و چنانچه
خوف الهی از اسباب مغفرتست بدگمانی بخدای تعالی موجب غضب و سخط است و از جمله آنچه درین باب وارد
شده حدیثی است که کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی
طالب علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود فرمود که بحق آنکسی که خدایی بغیر او
نیست که خیر دنیا و آخرت بهیچ مومنی عطا نمیشود مگر بحسن ظن بخدای عز و جل و امیدی که باو داشته باشد و
خود را از غیبت مومنین باز دارد بحق آنکسی که بغیر او خدایی نیست که هیچ مومنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار
عذاب نمیکند مگر آنکه بخدای تعالی بدگمان باشد و در امید او تقصیر داشته باشد و بدخلق باشد و غیبت مومنین کند
بحق آنکسی که بغیر او خدایی نیست که هیچ مومنی گمان خوب بخدای تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب گمان او
با او سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی کریمست و خیرات و احسانها بدست اوست و شرم میاید او را از
آنکه بنده مومن او گمان خوبی باو داشته و امیدوار بوده گمان او را بجا نیاورد پس گمان خود را بخدای تعالی خوب
کنید و توقع احسان ازو داشته باشید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرموده ظن خود را
بخدای تعالی نیکو سازید زیرا که خدای عز و جل میفرماید که من با بنده مومن خود در آنم که بمن گمان دارد اگر گمان
خوب دارد احسان می بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت میکشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود که حسن ظن بخدای تعالی آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از گناه و معصیت
خود از چیزی نترسی و این حدیث موید آنست که سابقا مذکور شد که رجا با فرد کاملش آنست که از ملاحظه
کرم الهی ناشی شود و خوف از ملاحظه معصیت و اگر نه چنین باشد اول از قبیل اغترار و امن من مکر الله
و دویم از مقوله قنوط و یاس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجا امریست عزیز الوجود م

و بسیاری از مردم بملاحظه یک طرف از جانب دیگر دور می افتند و در زمره قاسطین و مغرورین داخل میشوند
و پناه و ملجای بغیر توسل بجناب اقدس الهی نیست و در هر مقام متوسل باید بود و امید بکرم او باید داشت و از وساوس
نفس و شیطان خایف باید بود و تمسک بعروة الوثقای متابعت ائمه اطهار سلام الله علیهم ما دام اللیل و النهار
باید نمود و بر آنچه از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن نه بر معانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام
جمعی که خود را محقق میدانند ظاهر شود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم **چهارم** از جمله کبایر قتل

قتل بغیر حق

مومنست بغیر حق چنانچه حق تعالی فرموده که وَمَن یَقتُل مُؤمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَغَضِبَ اللهُ
عَلَیهِ وَلَعَنَهُ وَاَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً یعنی کسی که بکشد مومنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا
باشد و خدای تعالی غضب میکند برو و او را از رحمت خود دور میگرداند و مهیا ساخته است برای او عذابی عظیم
و ظاهر لفظ آیه آنست که مومن را از برای ایمان بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از
برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومت مالی یا غیر آن بکشد و حدیث ... که ابن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده متواترست بمعنی این باسناد مجهول است و محمد بن مسلم رضوان الله
علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که کسی که مومنی را از برای دین بکشد
او متعمد است که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم مهیا ساخته و کسی که میان او و دیگری چیزی باشد
و او را بکشد چنین شخصی آن متعمد نیست که خدای تعالی فرموده و شک نیست که کسی که مومنی را از برای ایمان بکشد
کافر و مخلد در نارست و ابن بابویه و شیخ طوسی رحمهما الله بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده اند که شخصی
پرسید که اگر مومنی مومنی را عمدا بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که اگر او را از برای ایمان میکشد توبه
ندارد و اگر چنانچه از برای غضبی یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه اش آنست که از و قصاص کنند و اگر
چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه این قتل از و صادر شده پس اگر
راضی شوند بآنکه او را در عوض نکشند دیت بایشان بدهد و کفاره عصیان الهی که از و سر زده آنست که بنده
آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام دهد و از آنحضرت روایت نموده اند
که فرمود مومن همیشه در دین خود وسعت و گشادگی دارد ما دام که ارتکاب خون حرامی ننماید و فرمود
که کسی که مومنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمی یابد و مراد از قاتل مومن که در این حدیث واقع شده که توفیق

توبه

توبه نمی یابد میتواند بود که کسی باشد که مومن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم باشد اما اول ظاهر تر است و حدیث
سابق در مقام سوال واقع شده بود که اگر مومنی مومنی را بکشد و حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه
ندارد و بحسب ظاهر خالی از اشکالی نیست از جهت منافات با عموم توبه و تضاد میان ایمان و قتل از برای ایمان و سابق علیهم
قبول توبه مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق مومن بر اعم از سابق الایمان جواب ظاهر میشود و شاید که مراد
عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکنست که جواب حضرت اعم از سوال باشد و شامل قاتلی باشد که مومن باشد
تا بیان هر دو شق فرموده باشند هر چند سوال مخصوص یک شق است و در جواب قید آنکه قاتل از اهل ایمانست نیست
و ممکنست که مومن در کلام سائل بمعنی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعه اثنا عشری و جواب بر نهج سوال وارد شده باشد
و با وجود وجوه مذکوره مندفع شدن اشکال محل کلامست والله تعالی یعلم و بنا بر علل بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه
قتل مومن مطلقا از جمله کبایر است و ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونست
پس حکم در خون دو پسر آدم قابیل و هابیل باشد که پسران اند و میان ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحبان خون که بعد از
ایشان باشند تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را می آورد در روی او و بخون آلوده میکند پس خدای تعالی
میفرماید که تو او را کشتی و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی را پنهان سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که گول مخورید بآنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول
را در پیش خدای تعالی کشنده و تلافی کننده هست که نمی میرد گفتند که آن کیست فرمود که آتش جهنم و ابن
بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی دیگری را بخون آلوده
میسازد در وقتی که مردم مشغول حساب اند پس آن مرد میگوید که ای بنده خدا مرا با تو چه کار است آن دیگری میگوید که تو کلمه
چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شدم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب
مومنی نصف یا پاره کلمه بگوید که از آن کشتن ضرری بآن مومن رسد روز قیامت که حاضر میشود در میان هر دو

یک کلمه

چشم او نوشته خواهد بود که نا امید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که روز قیامت مردی می آید با او بقدر محجمه خون خواهد بود پس میگوید که والله که من کسی را نکشته ام و شریک در خون
کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخنی در باب فلان بنده من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجائی

سبب که باعث کشته شدن آن بنده شد و آن مجرم از خون او بتو بپرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر کس
که کشته شود از خوبان باشد و خواه از بدان روز قیامت که محشور میشود بدست راست کشنده خود را
خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از رگهای گردن او خون روان خواهد بود و خواهد گفت
خداوندا بپرس از این شخص که مرا از برای چه کشت پس اگر آن قاتل بفرموده خدا او را کشته است قاتل
بهشت ببرند و مقتول را بجهنم و اگر بگوید او را بفرموده فلان کس کشته ام میفرماید بآن مقتول که تو هم
بکش او را همچنانکه او ترا کشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد در باره ایشان بکند و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طاغی ترین مردم در درگاه الهی کسی است
که بکشد کسی را که نکشد او را یا بزند کسی را که نزده او را و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده هر که خود را بکشد دانسته همیشه در آتش جهنم خواهد بود پس
پرسیدند که اگر وصیتی بکند و بعد از آن عمداً خود را بکشد آیا آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر وصیت را
پیش از آن کند که جراحتی بخود رسانیده یا کاری کرده باشد که شاید بمیرد آن وصیت در ثلث مالش صحیح
خواهد بود و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست **پنجم** از جمله کبایر عقوق والدین است و عقوق در اصل لغت
بمعنی قطع کردن و شکافتن چیزی است و عقوق والدین آزار کردن ایشان و سخن نشنیدن و رعایت ننمودن
حقوق ایشانست و از جمله تاکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر وارد شده کلام الهیست که
فرموده ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی ولوالدیک
الی المصیر وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا و ترجمه‌اش
آنست که وصیت نمودیم آدمی را در باب پدر و مادر که بار او را کشید با سستی که بر سر یکدیگر آمده و بعد از دو سال
او را از شیر گرفته با آنکه شکر کن مرا و پدر و مادرت را که بازگشت تو و همه خلایق بسوی منست و اگر با تو جنگ
کنند و کوشند که قرار دهی از برای من شریکی که چون وجود ندارد تو علم باو نداری پس ایشان را در امر شرک
اطاعت مکن و در دنیا با ایشان از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در این کلام از چند جهت بزرگی پدر و مادر
و لزوم احسان بایشان از دو وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را تالی و قرین شکر نعمتهای
بی منتهای خود ساخته و در باب [illegible] دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند نیز

خواهد
کشتن خود
عقوق والدین

تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن صحبت و کمال مدارا با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی استدلال فرموده بر آنکه عقوق والدین از جمله کبایر است بآنکه خدای تعالی
عاق را جبار و شقی نامیده در آنجا که در حکایت کلام عیسی علیه السلام میفرماید وبرا بوالدتی ولم یجعلنی جبارا شقیا
یعنی مرا صاحب احسان بمادر خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از ابو ولاد
حناط روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر کلام الهی که فرموده وبالوالدین
احسانا که این احسان کدامست حضرت فرمود که احسان حسن سلوک با ایشانست و آنکه نوعی نکنی که ایشان
مضطر شوند که از تو چیزی را که بآن محتاج شوند بطلبند هر چند صاحب چیز باشند نه خدای تعالی میفرماید که لن
تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی باحسان و نیکی نمیرسید تا وقتی که صرف کنید از آنچه دوست میدارید
بعد از آن حضرت فرمود که و اما قول الهی که فرموده اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما
اف ولا تنهرهما معنیش آنست که اگر ترا دلتنگ گردانند مگو بایشان اف و اگر ترا بزنند منع و زجر
نکنی و بگویی که غفر الله لکما یعنی خدا شما را بیامرزد که بعد از زدن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده
که وقل لهما قولا کریما و در قول الهی که واخفض لهما جناح الذل من الرحمة فرموده که میباید چشم خود را پر نسازی
از نگاه بایشان مگر از روی رحمت و نرمی یعنی بایشان چنین نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست
خود را بالای دست ایشان بلند نکنی و پیش روی ایشان راه نروی و از زکریا بن آدم روایت کرده که گفت من
نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و گفتم که من از
جمله نصاری بودم و مسلمان شده ام فرمود که در اسلام چه چیز دیدی گفتم کلام الهی را که میفرماید ما کنت
تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء یعنی نمیدانستی که کتاب چه چیز است
و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ما ایمان را نوری که راهنمائی میکنیم باین نور هر کس را میخواهیم پس فرمود
که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سر بسوی آسمان کرد سه مرتبه دعا کرد که اللهم اهده یعنی خداوندا او را راه بنما بعد از آن فرمود
هر چه خواهی بپرس ای فرزند گفتم مادر و پدر من بر دین نصاری باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند
و مادر من چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت فرمود که ایشان گوشت
خوک میخورند گفتم نمیخورند و دست بگوشت خوک نمیگذارند فرمود که باکی نیست پس ملاحظه حال مادرت بکن

الکن
و با او نیکویی بکن

در وقتی که پیر شده خود متکفل کار او بشو و کار او را بدیگری مگذار و یکی بگو که پیش من آمده بوده تا وقتی که در منی مرا
ببینی ان شاء الله پس من در منی بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بر دور او جمع شده اند و مثل اطفال که از
معلم خود سؤال کنند هر کس از او مسئله میپرسند و بعد از آنکه بکوفه آمدم با مادر خود مهربانی میکردم و چیزی
بخورد او میدادم و شپش سر و رخت او را پاک میکردم و خدمت او بجای می آوردم مادرم بمن گفت ای پسر تو
در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریک بودی این نوع سلوک با من نمیکردی چون شد که تا مسلمان
شدی و بعضی رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفتم شخصی از اولاد پیغمبر ما صلی الله علیه و آله مرا فرموده که با من
روش سلوک کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود
زیرا که این اخبار از وصیت پیغمبرانست گفتم که بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نمی باشد اما او فرزند
پیغمبر است گفت ای پسر دین تو بهترین دینهاست این را تعلیم من کن من طریقه اسلام تعلیم او کردم پس او مسلمان
شد و نماز بیاد او دادم نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن بجا آورد و در آن شب او را آزاری عارض شد
مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی بار دیگر بگو من بار دیگر گفتم باسلام اقرار نمود و در آن شب بمرد پس چون دفن
شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود در قبر گذاشتم و از عمار بن حیان روایت کرده که گفت
خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را بآنکه اسمعیل پسرم با من احسان میکند حضرت فرمود که بتحقیق که من
او را دوست میداشتم و الحال محبت من باو زیاده شد بدرستی که رسول صلی الله علیه و آله خواهر رضاعی داشت بخدمت
آنحضرت آمد چون او را دید خوشحال شد و جامه که بر دوش میگرفت پهن کرد و او را بر بالای آن جامه نشانید و باو
شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او آمد آنحضرت بنوعی
که با آن خواهر ملاطفت میفرمود با برادر بجای نیاورد پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع سلوک که با خواهر
کردید با برادر نکردید با وجود آنکه مرد است فرمود برای آنکه خواهر با پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از آنحضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سه چیز است که خدای تعالی برای هیچ کس در آنها رخصتی قرار نداده یکی ادای امانت
خواه نسبت بخوبان و خواه نسبت ببدان دیگر وفا کردن بعهد خواه با خوب و خواه با بد دیگر نیکی و احسان بپدر
و مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بسا باشد که فرزندی موصوف بصفت
احسان بپدر و مادر باشد در ایام حیات ایشان و بعد از آنکه بمیرند قرض ایشان را پس ندهد و طلب آمرزش از برای

ایشان

ایشان نکند پس خدای تعالی او را عاق پدر و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی که در ایام حیات ایشان عاق و بد سلوک
باشد و بعد از آنکه بمیرند قرض ایشان را ادا کند و برای ایشان استغفار کند پس خدای تعالی او را بار و نیکوکار بنویسد
و از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شما را از نیکی کردن با پدر
و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات بآنکه نماز از برای ایشان بکنید و تصدق و حج و روزه از برای
ایشان بجا آورید تا خدای تعالی ثواب آن عبادات را بایشان رساند و مثل آن ثواب بآن شخص که عبادت
بجای آورده بدهد پس بسبب احسان و صله که نسبت بایشان کرده خیر بسیار باو رساند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت نشاط و رغبت بجهاد در طبع من جای
دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر کشته شوی در پیش خدای تعالی زنده خواهی بود و روزی
بتو خواهند داد و اگر بمیری اجر تو بر خدای عز و جل خواهد بود و اگر برگردی بیرون می آیی از گناه مثل روزی
که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدری و مادری پیر دارم و میگویند ما را بتو انسی هست و راضی نیستند
بآنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش بحق آنکه جان من بدست
اوست که انس ایشان بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکساله و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله احسان و نیکوئی با کی بکنم فرمود با مادرت
گفت دیگر با کی فرمود با مادرت گفت دیگر با کی فرمود با پدرت و بدانکه علما گفته اند که هر چیز که حرام باشد
که کسی نسبت بیگانه بجای آورد از اهانت و سخنان بد و غیر اینها البته نسبت بپدر و مادر هم حرامست و هر چه
برای دیگران واجبست برای ایشان نیز واجبست و چند چیز هست که مخصوص ایشانست و شیخ شهید علیه الرحمه
در قواعد ذکر کرده که از آنجمله یکی آنست که سفر مباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی
گفته اند که سفر از برای تجارت و تحصیل علم هرگاه در بلد خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی
گفته اند که در فعلی که دایر بشبهه باشد مثل آنکه او را امر کنند بخوردن لقمه مشتبهه تا آن اطاعت ایشان میباید کرد زیرا
که ترک شبهه مستحب است و اطاعت ایشان واجب دیگر آنکه اگر او را کاری فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد
میباید نماز را تاخیر کند و آن کار را بجای آورد دیگر آنکه ایشان او را منع کردن از نماز جماعت و گفته که
ظاهر آنست که نتوانند منع کرد در جایی که خوفی باشد مثل آنکه در شبهای تاریک بنماز صبح و عشا حاضر شود

گفت با مادرت گفت دیگر با کی م

وایشان نترسند که مبادا در راه آسیبی باو رسد دیگر آنکه او را منع می‌توانند کرد از جهاد در صورتیکه بر او واجب
عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیعت میکرد بآنکه در خدمت
حضرت هجرت نماید و جهاد کند حضرت فرمود پدر و مادر تو هیچکدام در حیات هستند گفت بلی هر دو در
حیاتند فرمود که آیا میخواهی که ثواب الهی بری گفت بلی فرمود که برگرد بسوی پدر و مادرت و سلوک نیکو با
ایشان بجا بیاور دیگر آنکه در واجبات کفائی ظاهرتر آنست که ایشان او را منع توانند نمود هرگاه علم یا ظن حاصل شده
باشد بآنکه دیگری بآن واجب قیام مینماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله نهی فرموده دیگر آنکه بعضی از علما گفته‌اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول نماز
سنت بوده باشد میباید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی پسر خود را آواز کرد و پسر در جای
نماز خود بود آن زن گفت یا جریح پسر گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول نمازم من بهتر دیگر گفت یا
جریح گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول نمازم مادر گفت نمیری تا وقتی که نظر در روی زنان فاحشه
کنی و در بعضی روایات چنین است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اگر جریح فقیه میبود میدانست
که جواب دادن مادر افضل است از نمازی که میکرد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه نماز نافله را از برای
ایشان قطع میباید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان حرامست زیرا که غایب
شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و مادر در این مقام طلب میکرد نظر کردن بسوی او را بالخصوص
بجانب او دیگر آنکه ایذا بایشان نرساند هرچند قلیل باشد و نگذارد که بغیر ایشان دیگری هم آزار بایشان
رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن پدر نگیرد و در این باب ما در حدیث صحیح ندیده‌ام دیگر آنکه بی اذن پدر
قسم نخورد و عهد نکند مگر در کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در این باب نذر نص بخصوص ندیده‌ام
مگر آنکه کسی گوید که نذر از اقسام یمین است و نهیی که از یمین واقع شده شامل اوست تا اینجا کلام شیخ شهید
رضوان الله علیه است و آنکه گفته‌اند که واجبات کفائی مطلقا حکم جهاد دارد در آنکه بی رخصت ایشان
صحیح نیست محل تامل است زیرا که در جهاد خوف قتل هست و سایر واجبات کفائیه چنین نیستند دیگر
غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاده از اکثر واجبات کفائیه است غالبا و بعضی از واجبات کفائیه
سفر و غیبت را لازم ندارد بر نهیی که از جهاد واقع شده باشد دلالت بر حرمت آنها نمیکند بر تقدیری

که حکم امثال جهاد از اینجا ظاهر شود و ظاهر آنست که در مطلق واجبات کفائیه موجب نباشد والله تعالی یعلم و در امور حرام
مطلقا گفته‌اند اطاعت ایشان نمی باید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که لا طاعة لمخلوق فی معصیة
الخالق یعنی اطاعت مخلوقی در معصیت خالق نمیباشد و از جمله حقوق پدر و مادر که تعلق باعتقادات
دارد که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت
نموده ارشاد فرموده که حق مادرت آنست که بدانی که بار ترا کشید بنحوی که کسی بار کسی را نکشد و از ثمره دل خود
بتو عطا کرده چیزی که کسی بکسی نمیدهد و ترا بجمیع اعضا و جوارح خود محافظت نموده و پروا نکرده از آنکه خود گرسنه
باشد هرگاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه خود تشنه باشد هرگاه ترا سیراب کرده باشد و از آنکه خود برهنه باشد
هرگاه بدن ترا پوشیده باشد و از آنکه خود در آفتاب باشد هرگاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده باشد و
خواب را از برای تو ترک کرده و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیائی پس بتحقیق که تو طاقت
شکر او نداری مگر بعون و توفیق الهی و حق پدرت آنست که بدانی که اصل تو اوست و اگر او نمیبود تو نخواهی بود
پس هرگاه در خود چیزی بینی که ترا خوش آید بدانکه اصل آن نعمت که بتو عطا شده پدر است پس خدای عز و جل را حمد کن و شکر پدر
بقدر آن نعمت یا شکر الهی بجا بیاور و لا قوة الا بالله و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که آنحضرت از جمله گناهان شمرده آنکه هرگاه پدر پسر را بطلبد پسر او را لعنت کند و آنکه هرگاه پسر جواب حرف
پدر را بر ندهد ششم از جمله گناهان خوردن مال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب آن مستحق
گرفتن چیزی از مال یتیم شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد البته عاقبت
بدان عمل بر وی در دنیا بفرزندان او میرسد و عقاب آن در آخرت باو خواهد رسید اما در دنیا از برای آنکه
حق تعالی فرموده وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا
یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان ناتوان خود که از ایشان بماند میخورند و میخواهند که بعد از ایشان بر اینها ستمی
واقع نشود پس از خدای تعالی بترسند و موافق حق سخن بگویند و اما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ
يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا یعنی بتحقیق که آنهائی که مالهای ایتام
را بنا حق میخورند بغیر این نیست که آتش جهنم را در شکمهای خود در آورده‌اند زیرا که چیزی خورده‌اند که عاقبتش

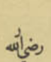
جهنم

جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش مملو ساخته اند و زود باشد که بشعله جهنم بریان شوند در
باب ظلم قبل ازین مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم با اولاد از برای عقوبت ظالمست با اطلاع بعد از موت و اولاد
اگر بعمل خود مستوجب عقوبت شده باشند مکافات آن بفعل پدر و الا در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مکاره که
در دنیا بایشان رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را حفظ
میکند بصلاح او چنانچه فرموده وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ
أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ یعنی و اما آن دیوار که حضرت
خضر علیه السلام مشغول تعمیر او شد پس آن از دو پسر یتیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار گنجی از ایشان
بود پس خداوند تو خواست که ایشان برسند ببلوغ و عقل برسند و گنج خود را بیرون آرند و این معنی تفضلیست
از خداوند تو پس سیاق این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مرتکب
اکل مال یتیم شود خدای تعالی نسبت باولاد تفضل در باب حفظ ایشان نمی نماید و ایشان را وامیگذارد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که در وقتی که مرا در شب بآسمان
بردند جمعی را دیدم که آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از دبر ایشان بیرون می آمد پس بجبرئیل علیه السلام
گفتم که اینها چه جماعتند گفت اینها آنهااند که اموال ایتام را بناحق میخوردند و حمیری رحمه الله در کتاب قرب
الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرموده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا بترسید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی یتیم و یکی زن و
که بهترین شما کسیست که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کنز العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که از آنحضرت سوال کردند که کمترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود کدامست فرمود
کالذی و بیارش حد یعنی شریک کند هرگاه قصدش آن باشد که بایشان پس ندهد هفتم از جمله کبایر
قذف محصنات و قذف پیش فقها انست نسبت زنا یا لواطت بکسی صریحا و محصن نفی را میگویند که زنا یا حد
شرعی بر و ثابت نشده باشد یا متظاهر بزنا نباشد بحیثیتی که اگر او را باین خطاب کنند ابا و استنکاف نماید و قذف
موجب حد شرعیست یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواط بکسی دهد هشتاد تازیانه میزند و حق تعالی
فرموده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

قذف محصن

شهادة

شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی آنهایی که
نسبت زنا بزنان محصنه میدهند و چهار گواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز
هیچ گواهی ایشان را قبول مکنید و ایشان جماعت فاسقانند مگر جماعتی که بعد ازین فعل توبه کنند و اصلاح عمل خود بکنند
پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده رحیمست و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بدرستی
که جماعتی که نسبت زنا میدهند بزنان محصنه که دلهای ایشان از خیانت غافل و پاک باشد یا از عملهای ناشایسته غافل
باشند و از اهل ایمان باشند اینچنین جماعتی دورند از رحمت الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان مهیاست عذابی
عظیم در آن روزی که گواهی میدهند زبانها و دستها و پاهای ایشان بآن کارهایی که از ایشان صادر شده و بدانکه
علما اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن حد فرقی نیست میان آنکه زنی را قذف کنند یا مردی را و اگر کسی
دیده باشد که شخصی زنا میکند و گواهی بر آن دهد اگر سه گواه دیگر با او باشند که همگی بچشم خود کالمیل فی المکحلة
دیده باشند نه آنکه از حرکات و خصوصیات احوال دانسته باشند که البته مشغول آن فعل بوده شهادت
آن شخص را قبول میکنند و مرد و زن را بحد شرعی تعذیب مینمایند و اگر چهار گواه باین نحو نباشد کم باشند گواهان
هر یک هشتاد تازیانه میزنند و اگر چه در واقع راست هم گفته باشند حکم دروغ گویان دارند و داخل فاسقند
و اگر کسی بطریق کنایه کسی را منسوب بزنا یا لواط سازد حاکم شرع او را بقدری که مناسب داند تعزیر و تادیب
میکند چنانچه قبل ازین گذشت و جایز نیست اسناد زنا صریحا و نه کنایه بکفار یا بنده که پدر و مادرش کافر



بوده باشد مادام که شرعا ثابت نشود که موافق مذهب خود هم زانی بوده اند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
عن عمرو بن نعمان جعفی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که بهر جا که
میرفت از وی جدا نمیشد روزی آنحضرت با او راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سند که در عقب ایشان
می آمد پس تا سه مرتبه نگاه کرد بعقب خود و غلام را بجهت کاری میخواست غلام پیدا نبود مرتبه چهارم
نگاه کرد او را دید گفت یا ابن الفاعله کجا بودی یعنی مادرت زناکار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر
پیشانی مبارک خود زد و گفت سبحان الله مادرش را قذف میکنی من گمان میکردم که تو صاحب ورعی و ظاهر
شد که هیچ ورع با تو نیست آن شخص گفت فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سند است و ایشان کافر میباشند

حضرت فرمود که نمیدانی که هر طایفه عقد نکاحی میان خود دارند پس از آن عمرو بن نعمان که راوی حدیث است میگوید
که دیگر ندیدم که حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت از دنیا و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع
از ابو الحسن حذا روایت کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که
یا ابا الحسن غریم تو یعنی قرضخواه یا طرف تو چه شد گفتم که آن ابن فاعله را میگوئی پس حضرت از روی تندی
نظر بسوی من کرد من گفتم فدای تو شوم او مجوسی است و مادر و خواهر خود را وطی میکند فرمود که نه وطی مادر
و خواهر در دین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب من لا یحضره الفقیه از آنحضرت روایت کرده که فرمود
مردی که قذف کرده باشد بنده را بزنا و آن بنده مسلمان باشد و از او بغیر از خیر چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیش
من آورند او را یک تازیانه از حد کم میزنم که بجهت قذف آزاد میزنند کمتر خواهم زد و اما دشنام دادن بنیکوکاران لازم
چنانچه علامت مجوسی است که خدای تعالی ایشان را جاهی و مالی عطا کرده شد دشنام سایر مومنین است و اگر حکومت
ظاهر با یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام شده باشد حد شرعی بر ایشان اقامت خواهند فرمود و این فسق با کمال شناعت نهایت
شیوع میان عوام دارد و اکثر ایشان گفتن و شنیدن فحش را از جمله ستم ظریفی حساب مینمایند که هیچکس را خدای
عز و جل براه راست هدایت نماید هشتم از جمله کبایر خوردن رباست یعنی سود و ربا عبارتست از فروختن
چیزی بجنس خود از چیزهائی که بترازو کشند یا بپیمانه کشند با زیادتی یکی از دو چیز خواه زیادتی حقیقی مثل
یکمن برنج بیکمن و نیم بگیرد یا حکمی مثل آنکه همان قدر بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهت او کاری یا خدمتی بکند
و این ربا در بیع است و در باقی سایر معاوضات مثل صلح و غیر آن محل خلافست و ربا در قرض هم میباشد
یعنی چیزی را بقرض دهد که از همان جنس باز یافت نماید با زیادتی حقیقی یا حکمی خواه از جنسی که قرض
داده بکیل و وزن در آید و خواه در نیاید و اکثر علما گفته اند که ربا میان پدر و فرزند و زن و شوهر و آقا
و بنده و مسلمان و کافر حربی نمیباشد بشرطی که زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب
ربا وارد شده قول الهیست که فرموده یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَذَرُوا مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ یعنی
ای جماعتی که ایمان آورده اید از خدای تعالی حذر کنید و آنچه باقی مانده از ربا پیش مردم باشد ترک کنید اگر از اهل
ایمانید پس اگر چنین نکنید بدانید که شما در مقام محاربه با خدا و رسول او صلی الله علیه و آله هستید و اگر

اموه

سود خوردن

باخبر کنید

توبه

توبه کنید راس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید و نه کسی بر شما و در بعضی آیات دیگر نهی و وعید
بعذاب جهنم در باب ربا وارد شده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یک درهم ربا پیش خدای تعالی بدتر است از هفتاد زنا که همه با زنانی باشد
که محرم او باشند و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از سی زنا که با محارم خود مثل عمه
و خاله بکند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آنکس که ربا میخورد و آنکه میخوراند و آنکس
که مینویسد و دو کسی که گواه میشوند همه در گناه مساویند یعنی در اصل گناه یا قدر گناه و شاید که دویم ظاهر
تر باشد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده ربا
و آنکس که ربا میخورد و آنکه میخوراند و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه مینویسد و آن دو کس که گواه میشوند
و در کتاب العرفان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی حرام کرد ربا را از
برای آن شد که مردم امتناع نمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا نهم از جمله کبایر
فرار از جهاد است یعنی گریختن از معرکه جهاد شرعی در جائی که دشمن زیاده از دو برابر نباشد و از جمله
آنچه در نهی و وعید آن وارد شده قول الهیست که فرموده یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ كَفَرُوا زَحْفًا
فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْوَاهُ
جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هر گاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت یا آنکه
اندک اندک شما با ایشان پیش آیند تا بیکدیگر رسید پس پشت مگردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز پشت
بر ایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت جنگ مثل درست نمودن سلاح یا میل کند بجائی که جمعی
از مددکاران در آنجا باشند پس بتحقیق که لازم او میشود و برمیگردد بغضبی عظیم از جانب الهی و مسکن او جهنم
خواهد بود و بد محل بازگشتی است جهنم دهم اعرابی شدن بعد از هجرتست و هجرت در زمان حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله آن بود که اعراب از بادیه بخدمت آنحضرت می آمدند و احکام اسلام یاد گرفته بلوازم آنها
قیام مینمودند و مذهب شیعه و جمعی از عامه آنست که تا کفر باقیست هجرت باقیست و از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت کرده اند که فرموده هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع شود همچنانکه در اول اسلام
و توبه منقطع نمیشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و حضرت امیر المومنین علیه السلام در بعضی از

گریختن از جهاد

اعرابی شدن

از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مذکور است فهمیده میشود که هجرت باقیست بهمان نحو که در اول اسلام بود مادام که حکم تکلیف
بر اهل زمین جاریست خواه انهایی که عقاید خود را پنهان میدارند و خواه انها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی اید بر
هیچکس مگر بانکه بشناسد انکسی را که در روی زمین حجتست بر خلایق پس کسی که او را بشناسد و اقرار باو میکند او مهاجر است
و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان ائمه علیهم السلم باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر
انست که هجرت از بلادی باشد که معرفت ایشان یا معرفت شرایع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و علما گفته اند
که واجبست بیرون امدن از بلاد شرک بر کسی که نتواند شعایر دین را در انجا اظهار نمود مثل اذان و اقامه و نماز
و روزه و غیر انها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از و نقل شده گفته که از بلاد مخالفین نیز واجبست بیرون امدن
هرگاه شعایر ایمان را ظاهر ساختن ممکن نباشد مثل نماز با دست گشوده و مسح پا در وضو و گفتن حی علی خیر العمل
و امثال انها و این مسئله خالی از اشکال نیست **یازدهم** از جمله کبایر زناست خواه با شوهردار و خواه غیر
ان و حد زنا در غیر محصن صد تازیانه است و مرد غیر محصن هرگاه ازاد باشد با صد تازیانه سرش را بتراشند
و او را یکسال از شهرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص کسی است که زنی را بعقد
دوام خواسته باشد و دخول نکرده باشد و حد محصن خواه مرد و خواه زن هرگاه بالغ عاقل زنا کند رجم است یعنی
سنگسار کردن با صد تازیانه بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر مرد پیر زنا کند یا
زن پیر هم سنگسار کردنست و هم صد تازیانه زدن و معنی محصن در مرد و زن انست که زنی یا شوهری داشته باشد
که هر صبح و شام باو نزدیکی ممکنش باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بر انکه زنا کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که در وصف بندگان خاص
خود میفرماید که وَلَا یَزْنُونَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِکَ یَلْقَ أَثَامًا یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا یعنی
بندگان الهی انها اند که با صفاتی که مذکور شد زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بگناه یعنی جزای گناه مضاعف
میشود از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در ان عذاب با خواری و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا
یحضره الفقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند ادم که در پیش
خدای تعالی عظیمتر باشد از ان مرد که پیغمبر را بکشد یا خانه کعبه را که خدای تعالی قبله بندگان خود کرده خراب کند یا انکه
اب خود را در زنی بحرام بریزد و از انحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند

زنا کردن

واز

و از انحضرت روایت کرده که زمین نالها میکند بخدای تعالی و او از بلند مثل ناله کردن سه چیز میکند یکی از خونی که بناحق
بر زمین ریخته شود دیگر غسلی که کسی از زنا بکند یا خوابی که کسی بر زمین کند پیش از طلوع افتاب یا تا وقتی که نزدیک
بطلوع افتاب باشد و از انحضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که در میان وحیهای الهی بحضرت موسی علیه السلم
بوده که ای موسی بن عمران کسی که زنا میکند با او واقع میشود اگر چه در فرزندان او باشد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود با پدران بر احسان کنید تا فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنان
مردم بدارید تا مردم دست از زنان شما بدارند و ابن بابویه گفته که در روایت ابرهیم بن ابی البلاد چنین است
که زنی در زمان حضرت داود علیه السلم بر مردی عابد میگذشت و مردی میخواست که با او بنوعی زنا کند خدای تعالی در دل
او انداخت تا بانمرد گفت که هرگاه که تو پیش من میایی مردی پیش زن تو میرود بعد از انکه انمرد بخانه خود رفت دید
که مردی در پیش زن اوست پس انمرد را گرفته پیش حضرت داود علیه السلم برد و گفت چیزی بر سر من امده که
بر سر هیچکس نامده حضرت داود علیه السلم فرمود که کدامست گفت این مرد را پیش زن خود یافتم خدای تعالی
وحی بانحضرت فرستاد که باین مرد بگو که هر چه میکنی میبابی و از انحضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که سه کسند که خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بایشان نمیکند و ایشانرا تزکیه
نمیکند و مر ایشانراست عذابی شدید یکی مرد پیری که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد دیگر زنی که بیگانه بر رخت
خواب شوهرش اورد **دوازدهم** از جمله کبایر چنانچه در حدیث اعمش از انحضرت صادق علیه السلم وارد شده
لواطست و محمد بن یعقوب رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از انحضرت صادق علیه السلم
روایت کرده اند که حماد بن عثمان پرسید که هرگاه مردی با مردی عمل شنیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است
میکشندش و اگر غیر محصن است حدش میزنند پرسید که ان دیگری چه حکم دارد فرمود که او را میکشند بر هر تقدیر
خواه محصن باشد و خواه غیر محصن و معنی محصن قبل از این در حد زنا مذکور شد و از انحضرت روایت کرده اند
که فرمود مردی را با مردی در زمان حکومت عمر بن الخطاب یافتند یکی گریخت و دیگری را گرفته پیش عمر
اوردند عمر بمردم گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین بباید کرد و دیگری گفت چنان بباید
پس عمر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم گفت که تو چه میگویی یا ابا الحسن حضرت فرمود که گردنش را بزن پس
گردنش را زدند عمر خواست که او را بردارد حضرت فرمود بگذار که حد دیگر هنوز مانده عمر گفت چه چیز مانده است

لواط

فرمود که بگو تا هیمه حاضر سازند گفت تا هیمه آوردند حضرت فرمود تا او را با آن هیمه بسوختند و از آنحضرت
روایت کرده اند که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روزی در میان جماعت اصحاب بود ناگاه مردی
آمد و گفت یا امیر المؤمنین با پسری عملی چنین کرده ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانه خود شاید سودائی
در طبیعت حرکت کرده باشد روز دیگر آمد بخدمت آنحضرت آمد گفت یا امیر المؤمنین چنین کاری
کرده ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودائی در طبیعت حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه مثل آن
مرتبه اول بازگشت اقرار نمود در نوبت چهارم فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه
سه حکم فرموده هر کدام را میخواهی اختیار کن گفت کدام است آن سه حکم یا امیر المؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر
که بر گردنت بزنند هر جا که برسد دیگر دستها و پاهایت را ببندند و از کوه بیندازند دیگر آنکه باتش بسوزانند
گفت یا امیر المؤمنین کدام یک از اینها بر من دشوارتر است فرمود که سوزانیدن باتش گفت من
آنرا اختیار کردم یا امیر المؤمنین فرمود که تهیه کار خود بکن گفت چنین باشد پس برخاست و دو رکعت
نماز بجای آورده نشست در وقت تشهد و گفت خداوندا آمده ام بسوی تو از گناهی که از من صادر شده که تو بآن دانائی
و من از گناه خود ترسیدم پس به پیش وصی رسول تو و ابن عم پیغمبر تو صلی الله علیه و آله آمدم و از او سؤال کردم که
مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت با سه نوع از عقوبت خداوندا من اختیار کردم آن یکی را
که سخت تر بود خداوندا پس من از تو سؤال میکنم که این عقوبت را کفاره گناهان من گردانی و مرا باتش خود
در آخرت نسوزانی بعد از آن برخاست گریان و رفت در جائی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آتش کرده بود
و دید که آتش در دور او شعله میکشد حضرت صادق علیه السلم فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
بگریست و اصحاب او همگی بگریه در آمدند بعد از آن فرمود که برخیز ای مرد که بگریه آوردی ملائکه آسمان و ملائکه زمین
را بتحقیق که خدای عز و جل توبه ترا قبول فرمود پس برخیز و باز دیگر چنین کاری مکن **سیزدهم** از جمله

غلول

کبائر چنانچه در حدیث عبد العظیم وارد شده غلول است یعنی خیانت در مالی که سلطانان از کفار گرفته باشند
و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند
آنچه برده در روز قیامت میآورد و در بعضی روایات وارد شده که آنچه دزدیده باشد روز قیامت بر گردنش
بار کرده در محشر حاضر میکنند و در حدیث اعمش مطلق دزدی واقع شده و ممکن که مراد بغلول مطلق دزدی

باشد

باشد چنانچه از کلام بعضی از اهل لغت ظاهر میشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام رضا علیه السلم روایت
کرده که کسی که آنقدر بدزدد که مساوی قیمت دستش بشود در آن وقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلم کسی را که مرتبه اول دزدی بکرد دست راستش
را میبرید و مرتبه دویم پای چپش را و مرتبه سیم بزندانش میفرستاد که زندانی باشد و خرج او را از بیت المال میداد و

در زندان باشد

در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی بکند کشته میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده
که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت کرده که کفن دزدی را بخدمت آنحضرت آوردند پس
موی او را گرفت و او را بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا لگد مال کنید او را پس لگد بر او زدند تا مرد و بعضی از
علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل از او مکرر سرزده باشد **چهاردهم** از جمله کبائر سحر است و در
حدیث عبد العظیم استدلال بر کبیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرموده وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ خَلَاقٍ یعنی بتحقیق میدانستند جماعتی که سحر را میگرفتند که کسی که خریدار سحر میشود در آخرت بهره و نصیبی
ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در بعضی تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا خواندن هر چیزیست که بسبب
او ضرری بکسی رسد خواه ضرر ببدن و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جمله اقسام سحر بستن مرد است از زن و
عداوت میان ایشان انداختن و گفته که از جمله است استخدام ملائکه و جن و توسل بشیاطین در ظاهر ساختن
امری پنهان و علاج مصیبت و استحضار ایشان و در آمدن ایشان ببدن طفلی یا زنی و بزبان او اظهار امری
نمودن و ظاهر آنست که سحر منحصر نیست در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدنها هم داخل سحر و حرامست
و از حدیثی که در باب گشودن سحر ظاهر میشود دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدنی میکند و بآن منحصر
در نوشتن و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیزها با یکدیگر و گرهها زدن و چند چیز را بوضعی
خاص در جاها دفن کردن و چیزها باتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام
سحر بکارهای الطبابت شبیه است و بعضی تخیلات و اعمالیست که بسرعت حرکت و چالاکی دست چیزی مینمایند که اصلی
ندارد و بنا بر این شعبده و اعمال سیمیا چنانچه مشهور که گبران میکنند از جمله سحر است و اعمال عدد ابیان هم از جمله
سحر است و آنچه نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم میدهند که شکلی در برابر علم کاویانی ساخت و باعث هزیمت
لشکر عجم شد افترا بر آن حضرت است و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرامست

و ایضا بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن سحر از برای دفع سحر کسی که بسحر دعوی پیغمبری کند و از برای دفع سحر جایز است
و جهی ظاهر ندارد و کسی که دعوی پیغمبری بسحر کند خدای تعالی نمیگذارد که بر دست او خارق عادتی ظاهر شود
و اگر کاری کند که سحر دیگر هم کنند باعث شبهه نمیشود و دفع سحر بتوسل بجناب اقدس الهی و خواندن قران و دعاها
میباید کرد و در جاهایی که توسل بخدای تعالی دارند و عقل ایشان قوتی دارد تاثیری نمیکند و اثری که کند در مثل
زنان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر شوند میکند و معتقدان سحر بیشتر زنان و ابلهان میباشند
و بسبب سحر حال کسی در دنیا هم خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلاکت و نکبت میتوان شناخت و کسی که مرتکب
سحر میشود یا تتبع سحر و استعانت از ایشان میکند اگر چه بحسب دو روزی در دنیا بعضی امور بر وفق خواهش ایشان
از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبت الامر بخزی و خواری دنیا اگر سرابای عذاب آخرت گرفتار میشود و اکثری
انست که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزند نحوست و بدی آن بفرزندان و اولاد ایشان هم تاثیر میکند و بزودی منقرض
میشوند و احادیث در باب نهی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آنجمله شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه میفرمود که کسی که چیزی از سحر یاد بگیرد ساحر است عهدش بخدای تعالی همانست یعنی دیگر نصیبی از رحمت الهی
ندارد و فرمود که حد سحر کشتن است مگر آنکه توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
که آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هرگاه دو گواه عادل بر او شهادت دهند خونش
حلالست و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را بکشند و ساحر
کفار را نمیکشند کسی گفت یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمیکشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سر میزنند

پانزدهم از جمله کبایر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود یمین غموس است و مشهور میان فقها و اهل لغت
انست که یمین غموس قسم دروغیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورند مثل آنکه گوید بلفظ قسم که چنین
کرده ام و نکرده باشد یا بر عکس و غموس بجهت آن میگویند که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غمس میکند
یعنی فرو میبرد و در حدیث دلیل کبیره بودن یمین غموس استدلال بکلام الهی فرموده که الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ

یمین غموس

وایمانهم

وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلًا أُولَئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ یعنی آنجماعتی که در عوض عهد الهی و قسمهای خود بهای اندک میگیرند
آنجماعت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که یمین غموس قسم دروغ در باب دعوی است
چنانچه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که یمین دو قسم میباشد
یکی آنکه قسم خورد بر چیزی که لازم نباشد بعمل کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را
نکند پس بر و در این صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سه وجه میباشد یکی آنکه هرگاه آن قسم را
بدروغ خورد ثواب دارد و یکی آنکه کفاره ندارد و ثواب ندارد و یکی آنکه کفاره بر فعل آن لازم نمیشود و
عقوبتش رفتن بجهنم است اما آن قسم که در آن ثواب دارد هرگاه قسم دروغ بخورد و کفاره لازم نمیشود
قسمیست که کسی یاد نماید در باب خلاصی مسلمانی یا حفظ مال خود از کسی که بظلم خواهد مال او را بگیرد خواه
دزد و خواه غیر دزد و اما آن قسم که کفاره بجهت مخالفتش لازم نمیشود و اجر هم ندارد آنست که کسی قسم یاد
نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آرد ظاهر شود پس ترک کند آنچه
قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش رفتن بجهنم است آنست که کسی قسم خورد
بجهت ضایع کردن حق مسلمانی یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس اینچنین قسمی یمین غموس است و باعث
دخول آتش جهنم میشود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که قسم
دروغ خانها را خراب میکند و اهالی خانه را بر می اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای
تعالی مخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عز و جل از آن نهی فرموده بقول خود که لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ
عُرْضَةً لِأَیْمَانِکُمْ و عرضه را بمعنی چیز مبتذل و علامت و حجت و قوت تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله
روحه در تهذیب از آنحضرت روایت کرده که پدرم میگفت یا پسر کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد
کافر است و کسی که قسم راست بخدای تعالی بخورد گناهکار است زیرا که خدای تعالی میفرماید که لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً
لِأَیْمَانِکُمْ و از جمله قسمهای بیجا یکی قسم خوردن به بیزاری از دین یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام
است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود و از این قبیل قسم در میان
عوام است شایعست و جمعی از علما گفته اند که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و آن لازم ساختن چیزها بر
خود بطریق قسم مطلقا نهی واقع شده و چنانچه قسم دروغ بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد

هم بدانست و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میباید ساکت و راضی شود او بخدای تعالی گذاشت تا او را بعمل
خودش جزا دهد **شانزدهم** از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش که ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شرایع دین که در عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این مذکور شد
و بدترین دروغها دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جمله
کبایر است چنانچه ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که دروغ بر خدای عز و جل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیا علیهم
السلام از جمله کبایر است و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بر خدا و رسول صلی الله
علیه و آله از جمله کبایر است و از آنحضرت روایت کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که حایک یعنی جولاه
ملعونست فرمود که حایک که ملعونست که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله میبافد و از ابو بصیر
روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود دروغ روزه را باطل میکند گفتم
که کدام یک از ما هست که از او دروغ سر نزند فرمود که چنان نیست که تو فهمیدی دروغی که مبطل روزه است دروغ
بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و از جمله دروغهای بد گواهی دروغ و کتمان شهادتست و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام نمیشود سخن گواهی که بدروغ
پیش حاکم که بدروغ شهادت بدهد تا وقتی که جای خود را در جهنم مهیا ساخته باشد و همچنین کسی که گواهی خود را
پنهان کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که گواهی بدروغ مسلمان بدهد از
برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در همانجا بادر عوض این گواهی که داده نوشته بنویسد برای او که
بجهنمش برند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گواهان دروغ را تا آن پا از سر
و قدم حقوری ندارد و اختیار تعیین قدر با امامست و ایشان را در میان مردم میگردانند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که گواهی را پنهان کند یا گواهی بدهد از
برای آنکه خون مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی بمسلمانی رسد در روز قیامت که حاضر میشود تاریکی در روی
او خواهد بود تا نمود که چشم کار نکند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا آنکه تاریکی و ظلمت او بقدر چشم کار کند

دروغ گفتن

کبیره است

شهادت دروغ

کتمان شهادت

جاهلا را تاریک میکند و نمی بود که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادة
حقی بدهد از برای آنکه مال مسلمانی را زنده کند در روز قیامت که حاضر میشود در روی او نوری خواهد بود بقدر آنکه چشم
کار کند و خلایق او را بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که حق
تعالی میفرماید که وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ یعنی ادای شهادت را از برای خدا بکنید و فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده
وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافر است و در حدیث مناهی پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که گواهی بدروغ در باب یکی از مردمان بدهد او را بزبانش بیاویزند با منافقین
در درک اسفل یعنی طبقه پایین جهنم و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتواند بود یکی آنکه گواهی از کسی
بطلبند دعوا اند و انکار کند و بگوید من بر یعنی شاهد نیستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بگواهی او باشد و نداند
که آنشخص در آن مطلب شاهد است و او داند که ایشان گواه میخواهند بجهت احیای حق و اظهار نکند که من گواهی دارم
و قسم اول داخل دروغ است و قسم دویم اگرچه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی نگفته که راست یا دروغ باشد
اما نهی و وعیدی که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بد است که باعث
ظلم و ضرر مومنی نشود و همچنانکه ادای شهادت واجبست متحمل شدن شهادت یعنی گواه شدن در جائی که او را
گواه گیرند واجبست موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میان علما در وجوب تحمل شهادت خلافست و
تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث بر این وجه واقع شده که باید که امتناع و ابا ننمایند
کسانی که مردم خواهند ایشان را گواه گیرند از گواه شدن **هفدهم** از جمله کبایر ندادن زکوة واجب
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بر آنکه منع زکوة کبیره است
استدلال فرموده بقول الهی که الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ • يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا
كُنتُمْ تَكْنِزُونَ • یعنی آنجماعتی که گنج میکنند طلا و نقره را یعنی نگاه میدارند و در راه خدای تعالی بنحوی که فرموده خرج
نمیکنند ایشان را بشارت ده بعذابی سخت در آن روزی که آن مال را با آتش جهنم بسیار گرم کرده باشند و داغ کنند
بآن پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان را و با ایشان گویند اینست آنچه گنج و ذخیره از برای خود گذاشته بودید
پس بچشید الحال جزای آنچه گنج میکرده اید و محمد بن یعقوب رضی الله عنه در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت

زکوة ندادن

امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که فرمود که هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود ندهد مگر
انکه خدای تعالی اورا انگاه میدارد در محبس میان زمین بیابانی که گیاهی در انجا نروییده باشد و مسلط میسازد بر وی
ماری را که ازبسیاری زهر که در سر او جمع شده باشد موی در سر او نباشد و ان مار قصد او کند و او گریزان باشد
و چون بیند که از و خلاصی نمیتواند یافت دست خود را بدهد او دست او را پس اورا بدندان بخاید بنوعی که او از ان
ظاهر شود مثل انکه کسی ترب را بخاید یا مثل انکه شتر چیزی را بدندان بشکند و بعد از ان گردن او بطریق
طوق بپیچد و این معنی کلام الهی است که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی زود باشد که گردن ایشان
طوق کند انچیزی را که با او بخل میکرده اند در روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گوسفند یا گاوی نیست که زکوة
مال خود را ندهد مگر انکه خدای تعالی او را حبس کند در صحرایی که گیاهی نباشد هر حیوان سم شکافته بر روی او راه رود
و هر حیوان نیش داری او را بگزد و هیچ صاحب مال خرما یا درخت خرما یا زراعتی نیست که زکوة مال خود ندهد مگر
انکه خدای تعالی ان زمین را تا هفت طبقه در گردن او طوق سازد تا روز قیامت و از انحضرت روایت کرده اند
که فرمود کسی که زکوة نمیدهد طوق میکند در گردن او ماری را که ازبسیاری زهر موی بر سر او نمیروید تا از مغز سر
او بخورد و این معنی قول الهی است که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
روایت کرده اند که هیچ بنده نیست که زکوة مال خود ندهد مگر انکه خدای تعالی ان مال یا ان عمل را اژدهایی میکند
از اتش که بر گردن او طوق میشود و از گوشت او میخورد تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که
سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی انچیزی را که بخل با او میکنند از زکوة طوق گردن ایشان میکنند در
روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که فرمود دو خون است که در اسلام
خدای تعالی حلال کرده و کسی حکم بانها نمیکند تا وقتی که قایم ما اهل بیت ظاهر شود یکی زناکار محصن که او را
سنگسار میکند دیگری مانع زکوة که گردنش را میزند یعنی بعلم خود عمل میفرماید چه گواه یا بعد از انکه ثابت شود
و از انحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که یک قیراط از زکوة را ندهد نه مومنست و نه مسلمان و حکایت
حال چنین کسی است قول الهی که میفرماید حَتّٰی اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی اَعْمَلُ صَالِحًا
فِیمَا تَرَکْتُ یعنی تا انوقتی که اجل یکی از ایشان میرسد میگوید که خداوندا مرا برگردانید شاید عمل صالحی بجا ارم در
انچیزها که گذاشته ام و در روایت دیگر چنین است که نماز او هم قبول نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم

روایت

روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در مسجد خود پنج کس را باسم خطاب فرمودند گفت برخیز
فلان و برخیز ای فلان و هر پنج کس را فرموده که بیرون روید از مسجد ما نماز در اینجا مکنید چون شما زکوة نمیدهید و
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف نمیشود در خشکی یا دریا مگر
بسبب ندادن زکوة و شکار نمیشود هیچ مرغی مگر بسبب انکه تسبیح خود را ترک میکند و کلینی رحمه الله از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المومنین علیه السلم یافتم که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله فرموده که هرگاه مردم زکوة ندهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگیرد و از حضرت
امام موسی علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از و سوال نمیکنند
که مالش را از کجا بهم رسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که کسی که یک قیراط از زکوة
مال خود ندهد خواهد یهودی بمیرد و خواهد نصرانی و از انحضرت روایت کرده که کسی که حقی از حقوق الهی را
ندهد البته دو مثل ان از مال او در مصرف باطلی صرف میشود بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار بعد از انکه
بنصاب رسیده باشد و یکسال انگاه داشته باشد از قرار چهل یک مالست و نصاب اول طلا بیست مثقال شرعیست
که ست شرعی متعارف باشد و زکوتش نیم مثقالست و زکوة نقره از دویست درهم که نصاب اول نقره است
پنج درهم است و درهمی هفت عشر مثقالست که ده درهم هفت مثقال باشد و زکوة گندم و جو و انگور و خرما بعد از انکه
بر حد نصاب رسیده باشد ده یک است اگر باب روان و دیم و مثل اینها حاصل شده باشد و اگر باب کشیدن بکاو
یا شتر و مثل ان حاصل شده باشد بیست یک و نصاب این اجناس سیصد صاعست و صاعی ششصد و سی مثقالست
که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد سیصد و پانزده من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت
من و نیم میشود و زکوة گاو و گوسفند و شتر تفصیلش طولی دارد و در کتب فقه مذکور است و با انکه زکوة مقدار زیادی
ندارد که ادای ان بر مردم دشوار باشد در اکثر بلاد اسلام قلیلی از مردم باین امر واجب با انهمه تاکیدات و وعیدهای عقوبات
که در شرع وارد شده قیام مینمایند و ممکنست که جمعی از خویشان و نزدیکان که واجب النفقه ایشان نباشند هرگاه
مستحق باشند بدهند و ضرور نیست که بکسی که زکوة دهند بگویند که زکوتست تا گرفتن بر او شاق باشد با انکه کسی که استحقاق
داشته باشد گرفتنش خوب نیست و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که کسی که زکوة نگیرد با انکه از برای او واجب شده باشد مثل کسی است که زکوة ندهد و بر او واجب شده باشد

از فرایض م

هیجدهم از جمله کبایر استخفاف بحج است چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین که ابن بابویه
در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده وارد شده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف اهتمام
نکردن و تاخیر کردن حج بجهت کارهای دنیا یا اندک کاهلی باشد زیرا که تاخیر نمودن و ترک کردن فرض
الهی که در ان باب تاکیدات وارد شده باشد بجهت امور دنیوی یا غیر ان البته استخفاف و ترک احترام
امر الهیست و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یک از فرایض الهی از جمله کبایر است و ظاهر آنست
که مراد بفرایض چیزهایی باشد که وجوب انها از قران ظاهر شود و شیخ زین الدین رحمه الله نقل اجماع علما کرده
بر انکه تاخیر کردن حج با وجود شرایط وجوب کبیره است و حق تعالی از ترک حج بلفظ کفر تعبیر کرده در انجا که
فرموده وَلِلّٰهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَیْهِ سَبِیْلًا وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِیْنَ یعنی حق ثابت
الهیست بر مردمان حج خانه کعبه هر کو استطاعت داشته باشد یافتن راهی برفتن حج و کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی
بی نیاز است از عالمیان و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد و حجة
الاسلام بجا نیاورده باشد با انکه احتیاج و پریشانی برو مسلط نشده باشد یا بیماری که با ان قدرت بر رفتن نداشته
باشد او را عارض نشده باشد یا صاحب سلطنتی او را مانع نشده باشد از رفتن حج پس خواهد یهودی بمیرد خواه
نصرانی و از ابو بصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام الهی را که فرموده
وَمَنْ کَانَ فِیْ هٰذِهٖ اَعْمٰی فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِیْلًا یعنی هر کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت کور
تر خواهد بود فرمود که این انکسی است که حج را تاخیر میکند و با خود میگوید که بحج خواهم رفت تا وقتی که اجلش برسد
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد
که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس او از جمله انهاییست که حق تعالی فرموده که وَنَحْشُرُهٗ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَعْمٰی
یعنی او را کور حشر میکنیم در روز قیامت و فرمود بلی حق تعالی چنین کسی را از دیدن راه حق نابینا ساخته و از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود میفرموده ملاحظه کنید خانه خداوند خود را که
از شما خالی نماند و اگر خالی گذارید دیگر مهلت نمی یابید و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که چون خانه کعبه نزد انحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم یکسال ترک خانه کعبه کنند
مهلت نمی یابند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت امام جعفر

صادق

صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر حاکم لازمست که ایشان را جبر کند که بحج روند و در انجا باشند و اگر
ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان را جبر کند که بزیارت روند و در مدینه باشند و اگر خرجی
نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان چیزی بدهد و ظاهر این حدیث انست که توطن جمعی در مکه و مدینه
بجهت معموری این دو بلد طیبه و همچنین رفتن جمعی از مردم بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با هر که هر
مستطیع باشد واجب باشد و ابن بابویه رحمه الله در باب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که فرمود هر امامی را عهدی و پیمانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن وفا بان عهد
زیارت قبور ایشانست پس کسی که ایشان را از روی رغبت و تصدیق بانچه در باب زیارت فرموده اند زیارت کند
ائمه شفیع او خواهند بود در روز قیامت و در حدیث وارد شده که کسی که صاحب مال باشد و از جهت پیری یا بیماری
یا مانعی دیگر بحج نتواند رفت میباید که کسی را بنیابت خود بحج فرستد و در بعضی احادیث چنین است که شخص
پریشانی را بفرستد که حج نکرده باشد و کلینی رحمه الله از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام عرض نمودم که مردی در باب رفتن بحج با من مشوره کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال یا قوت
بسیار نبود پس من باو گفتم که بحج مرو حضرت فرمود که چه بسیار سزاواری تو با انکه یکسال بیماری بکشی بعد از ان یکسال
بیمار بودم و در احادیث وارد شده که کسی که حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا تاخیر میکند حاج بر میگردند و کار او ساخته
نشده و وارد شده که گناه ادنی مانع میشود از توفیق رفتن بحج **نوزدهم** از جمله کبایر چنانچه در حدیث عبد الرحمن
بن کثیر وارد شده انکار حق اهل البیت علیهم السلام است و شک نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان و انکار ان
کفر است و در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین محاربه اولیاء الله واقع شده و مراد باولیاء الله ممکن که ائمه علیهم السلام
باشند و محاربه ایشان ناصبیست و ناصبی بدتر از یهودی و نصرانیست و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت
با ایشان در آخر شرح وصیت مذکور میشود انشاء الله تعالی و ممکنست که مراد مطلق دوستان الهی باشند و قبل از این
بعضی احادیث در باب ایذای مؤمنان و اولیاء الله مذکور شد **بیستم** از جمله کبایر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث
شرایع وارد شده تکبر است و چون در این وصیت نهی از تکبر و تجبر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی از اخبار در
شرح کلام اینده مذکور میشود انشاء الله تعالی **بیست و یکم** از جمله کبایر چنانچه از حدیث عبد العظیم و حدیث شرایع
دین و احادیث دیگر که بعضی از انها مذکور میشود انشاء الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام

چنده

مجید فرموده که یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم
تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن
الصلوة فهل انتم منتهون واطیعوا الله واطیعوا الرسول واحذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بدرستی که نیست شراب و قمار و بتها که کفار میپرستند و ازلام که عبارتست از تیرها
که بنوعی خاص از آن فال میگرفتند یا قمار میباختند مگر چیزی نجس از کار شیطان پس از و دوری کنید تا شاید رستگار
باشید بدرستی که میخواهد شیطان مگر انداختن عداوت و دشمنی شدید در میان شما در وقت خوردن شراب و
باختن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شما را از یاد کردن ذکر الهی بدل یا بزبان یا هر دو و از نماز کردن پس آیا
شما ترک خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و بپرهیزید و ترسان باشید از مخالفت و اگر
روی گردانید و اطاعت نکنید پس بدانید که نیست بر پیغمبر ما غیر از رسانیدن احکام ما بیم رسانیدنی ظاهر یا ظاهر کننده
و در این آیات چند نوع تاکید و مبالغه در نهی از خوردن شراب و باختن قمار هست از آنجمله تاکید بکلمه انما که دلالت بر
حصر میکند دیگر آنکه شراب و قمار را با پرستیدن بت قرین ساخته دیگر آنکه امور مذکوره را بنام رجس مسمی ساخته
دیگر آنکه از عمل کسی شمرده که از و بغیر شر سر نمیزند دیگر آنکه از همه انواع نزدیکی با آنها بظاهر لفظ اجتناب نهی فرموده
دیگر دوری از آنها را سبب رستگاری ساخته تا ظاهر شود که نزدیک شدن با آنها موجب زیانکاری و عقوبت
دیگر آنکه بیان مفسده شراب و قمار فرموده که آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که اعظم مفاسد است دیگر
نهی بعد فرموده بلفظ استفهام که آیا ترک این فعل شنیع خواهید کرد و احادیث در باب عقاب و اظهار شناعت
و قبح شرب خمر بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که
میگیرد و آنکه آب از و میگیرد و آنکس که میفروشد و آنکس که میخرد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیمتش را میخورد و آنکس
که شراب را میخورد و هر چه شراب را باو کشند و آنکه بار را بجهت او میبرند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکه
درختش را مینشاند و آنکه نگهداری میکند و آنکه میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند
و آنکه بار را بجهت او میبرند و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و در ثواب الاعمال در حدیث مناهی

بچندین

بچندین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی باین مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی رضی الله عنهما در
چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدمن خمر باشد مثل کسی است که بت پرستد و در روز قیامت کافر محشور خواهد
شد و در تفسیر مدمن خمر فرموده اند که آنکسی است که هر گاه شراب بدستش بیاید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده اند که فرمود مدمن خمر آنکسی نیست که هر روز شراب خورد بلکه آنکسی است که با خود قرار داده که هر وقت
شراب بدستش آید بخورد و از محمد بن نادر روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی
الحسن علیه السلم نوشته بودم از حال کسی که شرب مسکر کند در جواب نوشته بودند که شارب خمر کافر است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده بیاشامد خدای تعالی چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر بار دیگر بخورد خدای تعالی از طینت خبال بخورد او میدهد راوی پرسید که طینت خبال کدامست
فرمود که آبی است که از فرج زناکاران بیرون میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که کسی که مسکری
بیاشامد چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد بمیته جاهلیت خواهد بود یعنی مثل جماعتی
خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش را قبول میکند و بمضمون این دو
حدیث روایت کرده اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت
کرده که فرمود کسی که شراب خورد نماز او تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل روز ترک کند عذاب او مضاعف
میشود از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده که نماز شارب خمر را در میان آسمان و زمین
نگاه میدارند پس اگر توبه کند باو بر میگردد و ظاهر آنست که مراد از بر گشتن آنست که در نامه عملش ثبت میشود و قبول
میشود و از اینجا ظاهر شد که قضا کردن او در مدت چهل روز فایده دارد یکی آنکه عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم
نشود دویم آنکه اگر توفیق توبه بیابد قبول شود و کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب و ابن بابویه در علل الشرایع از
حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلم گفتم که حدیثی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله بما رسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود فرمود که راست گفته اند گفتم که چرا چهل روز
قبول نمیشود نه زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی تقدیر خلقت آدمی را چنین مقرر فرموده که چهل روز نطفه باشد
بعد از آن از آن حالت میگردانند و چهل روز علقه میباشد یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد و چهل روز مضغه
میباشد یعنی پاره گوشت پس هر گاه شراب میخورد چهل روز که مدت گردیدن او است از حالی بحالی در طبع او میماند

میکند

چندین حدیث

و همچنین هر عذابی که ادمی بخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشرایع از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از انحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است یا نماز نکردن فرمود شرب
خوردن بدتر از ان فرمود که میدانی چرا شراب خوردن بدتر است گفت نه فرمود که از برای انکه بحالتی میرود که خدای
خود را نمی شناسد و کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از یونس بن ظبیان روایت کرده اند که گفت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که یا یونس بن ظبیان از جانب من بعطیه بگو که کسی که خصوص شراب بخورد لعنت
میکند او را خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبران او و مومنان پس اگر انقدر بخورد که مست شود روح ایمان از بدن او مفارقت
میکند و روح ملعون پس نماز را ترک میکند و اگر ترک نماز کند سرزنش میکنند او را ملائکه و
خدای عز و جل باو خطاب میکند که ای بنده من کافر شدی و ملائکه تو را سرزنش کردند بد حال تو ای بنده من بعد از ان
حضرت فرموده بد حالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که توبیخ و سرزنش خداوند جلیل جل اسمه یک ساعت
سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از ان حضرت فرمود که مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا یعنی
جماعتی ملعون که هر کجا دست بر ایشان یابند و ببینند بگیرند و بکشند هر کشتنی سخت بعد از ان فرمود که یا یونس
ملعونست کسی که امر الهی را ترک میکند که بعضی اسیر و بعضی هلاک میکند و اگر بدریا بیرون رود غرقش میکند پس او بغضب
بغضب خداوند بزرگ مرتبه و انکه بعضی از اهل معاصی مهلتی می یابند بانجهت است از جانب الهی تا توفیق توبه بیابند یا از
باب استدراج و غضب اگر از اهل توبه نیستند تا اکثر معصیت بیشتر کنند و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت الهی
در ان مهلت یافتن بر ایشان تمامتر باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود روز قیامت
شارب الخمر میاید با روی سیاه و زبانش از دهن بیرون امده و اب دهنش بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی
لازمست که باو بیاشاماند از طینت خبال یا فرمود که از چاه خبال راوی میگوید که گفتم چاه خبال کدامست فرمود
چاهیست که چرک زناکاران با نجا میریزد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که شراب بخورد بعد از انکه خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست انکه
[illegible] از جماعتی خواهد باو دهند هرگاه شفاعتی و التماسی کند باید که قبول نکنند و اگر حکایتی کند تصدیقش
نکنند و امانتی باو نسپارند پس کسی که بر او اعتماد کند و امانتی باو سپارد با وجود انکه حال او را داند انکسی را که امانت
باو سپرده بر خدای عز و جل ضمانی نیست و اجری نخواهد داشت و عوضی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی

رحمه الله

رحمه الله و از انحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که چیزی مست کننده بیاشامد یا طفلی که نفهمد بیاشاماند
از اب حمیم جهنم بخوردا و حرام داد خواه امرزیده شود و خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزهای مست کننده از برای
طلب رضای من کند باو بدهم از رحیق مختوم یعنی شراب صافی خالص بهشت که ظرفش سر بمهر باشد و با او ان کرامتها
خود میکنم انچه نسبت بدوستان خود کنم و از انحضرت روایت کرده که فرمود شارب الخمر روز قیامت حاضر میشود
با روی سیاه و کج لب کج شده و زبان بیرون افتاده و فریاد میکند که اَلعَطَش اَلعَطَش و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شارب الخمر اگر بیمار شود عیادتش مکنید و اگر بمیرد
بر جنازه اش حاضر شوید و اگر گواهی دهد قبول مکنید و اگر زنی از شما خواهد باو مدهید زیرا که کسی که دختر خود را
بشراب خوار بدهد چنانست که او را بزنا باعث کشیده باشد و کسی که دختر خود را بمردی مخالف مذهب دهد
البته قطع رحم او کرده و کسی که شارب الخمر را محل امانت کند او را بر خدای تعالی ضمانی نخواهد بود یعنی حفظ مالش
نمیکند و کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با ان
حضرت گفت که فرزندی که از ما متولد میشود خمر باو بدهیم فرمود که کسی که خمر را مست کننده بفرزندی که تولد
کند بدهد خدای تعالی از حمیم جهنم بخوردا و بدهد هر چند او را بیامرزد و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه
در ثواب الاعمال از انحضرت روایت کرده اند که فرمود جماعتی که از چیزی مست کننده سیراب میشوند تشنه بر میخیزند
و تشنه محشور میشوند و تشنه داخل جهنم میشوند و از انحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که شفاعت من نمیرسد بکسی که نمازش را سبک گیرد و در سر حوض بر من وارد نمیشود لا و الله یعنی بخدا
قسم که نمیشود و شفاعت من نمیرسد بکسی که چیزی مست کننده بخورد و در سر حوض بر من وارد نمیشود
لا و الله و همین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع روایت کرده و در ثواب الاعمال و کافی از حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای معصیت خانه
قرار داده و از برای انخانه دری و از برای ان در قفلی و از برای ان قفل کلیدی و کلید معصیت شراب است
و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود [illegible]
و خوردن شراب کلید همه بدیهاست و شراب خورنده تکذیب میکند کتاب خدای عز و جل را و اگر تصدیق
میکرد حرام خدا را حرام میدانست و از انحضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری بخورد چه حالت دارد

فرمود که نماز او چهل روز قبول نمیشود و در چهل روز توبه نماید و اگر در چهل روز بمیرد بجهنم میرود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که آنحضرت بمسجد الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای اهل عراقست
که او را امیر ساختند پس بعضی از ایشان گفتند که کاش کسی را میفرستادیم تا از او چیزی میپرسید پس جوانی از
ایشان بنزد آنحضرت آمد و گفت یا عم اکبر کبایر کدامست فرمود خوردن شراب پس بازگشت بایشان گفت
گفتند بازگرد دیگر سوال کن چون بنزد دیگر پرسید فرمود بتو نگفتم ای پسر برادر که شرب خمرست بتحقیق که
شرب خمر صاحبش را داخل زنا و دزدی و کشتن کسی که خدای تعالی حرام کرده مگر بحق و می اندازد صاحبش را در
شرک بخدا و کارهای شراب زیادتی و بالا میرود بر هر گناهی همچنانکه درخت بر بالای همه درختها میرود و بدانکه
همچنانکه خمر حرامست نبیذ و هر چیزی که مست کننده باشد مثل بنگ و بوزه و غیر آنها حرامست و نبیذ آنست
که خرما در آب می‌اندازند تا بمرتبه متغیر میشود که مست میکرده و بر حرمت بنگ علما نقل اجماع کرده‌اند و هر چه از
دواها و معجونها که متعارف شده که داخل معاجین میکنند اگر مست کننده باشد حرامست و آنچه بسیارش مست کند
اندکش هم حرامست هرچند اندک باعث مستی مطلقا نشود و مداوا نمودن بخمر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث
بسیار ظاهر میشود و نزدیک بآنکه بمرتبه تواتر رسد حرامست و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مداوا
نمودن بشراب و هیچ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود در محقق و اکثر علما تصریح
نموده‌اند بآنکه مداوا بمسکرات حرامست و آیه که در باب استثنای مضطر واقع شده مخصوص خوردن میته و
خون و گوشت خوک و امثال آنهاست و بر جواز خوردن شراب در حال اضطرار دلالت ندارد و لهذا علما در باب کسی که از
جهت تشنگی یا گرسنگی مضطر شود بخوردن شراب چنانچه اگر نخورد بمیرد خلاف کرده‌اند و جمعی که تجویز ننموده‌اند
متمسک بآن شده‌اند که آیه مخصوص میته و دم و لحم خنزیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار
مثل مردن از تشنگی بقدر سد رمق کرده‌اند و دلیل ایشان آنست که اتلاف نفس حرامست و حرمتش عظیمتر
از حرمت شرابست پس بقدر سد رمق و محافظت از هلاک جایز باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت
میکند بر آنکه خمر در صورت اضطرار حکم میته و دم و لحم خنزیر ندارد اما هم مرسل و هم سندش مجهولست و آنکه
حرمت اتلاف نفس مطلقا عظیمتر از خوردن خمر باشد محل تاملست و در باب مداوا اشکال اهم از راه دلیل
و هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل زیرا که احادیث حرمت مداوا نزدیک بمرتبه تواتر است

و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده سوی یک حدیث که از آن تجویز بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشند
ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند
بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقول طبیب بالخصوص طبیب بهائی که مفید علم قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصا
مسکر دوا میشود کمال اجراست و حدیث سابق با وجود ارسال و جهالت سند صریح در ضرورت از جهت دوا
و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرار را حمل بر ضرورت مخمصه و گرسنگی
کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم اینمعنی باشد و بجا در کلام مجید در مقام رخصت اکل میته و دم و لحم خنزیر و
امثال آنها فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ واقع شده و مطلق را بر مقید حمل میتوان کرد و آنکه کسی گوید که چیزی که آدمی
مضطر بخوردن آن میشود در آنجا مداوا احلالا میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع شده کرده و
عبث خواهد بود و از احادیث اینمعنی بعید است و غرض ائمه علیهم السلم اگر چنین معنی میبود میفرمودند که
خوردن اشیاء محرمه در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما از برای آنکه منقح بیشتر علما اجماع
نموده‌اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شهرت قریب بمرتبه اجماعست که مداوا بمسکر مطلقا
جایز نیست و قول بجواز مداوا بمسکر از ابن براج و علامه و جمعی از متأخرین منقولست و ظاهر استدلال ایشان
آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر آنست که هلاک بنا بر قول کسی که
تجویز میکند باید که مظنون باشد و محض احتمال کافی نیست بجهت آنکه مداوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهرا
دغدغه در حرمتش نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکالست و ظاهر احادیث اجتنابست والله تعالی یعلم
و اینها هم در صورتیست که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوای حلال ممکن باشد هر چند در قوت برتبه دوای
حرام باعتقاد جمعی که حرام را دوا دانند نرسد البته حرام خواهد بود و اما آنکه جمعی بجهت تقویت مزاج یا دفع امراضی
که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض مهلک بی آنکه ظاهر شود که دوا منحصر در حرامست معاجین مشتمله
بر اجزای حرام مثل تریاق فاروقی که شراب جزو گوشت افعی داشته باشد و شوره و دوا المسک حار
میخورند و بقول خود یا گفته طبیبی که وثوقش معلوم نباشد از علم تقیید بشرعست کسی که از خدا ترسد در حذر
امور کمال احتیاط میکند و در این مقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکور میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
میکند بر آنکه هر مست کننده حرامست و اندک مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابرهیم رحمه الله

در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده هر مست کننده از چیزهائی که آشامند هر گاه که عقل را زایل
سازد یا بویش متغیر شود تغییری خاص پس آن حرامست و هر چیزی که بسیارش مست کند اندکش حرامست و قد ثبت
نزول آیه انما الخمر والمیسر فرموده که قبل از آنکه شراب حرام شود ابوبکر شراب خورده مست شده بود پس شعر
میگفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید
گفت خداوندا ببند زبانش را پس زبانش بسته شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن
آیه تحریم نازل شد و شرابی که در مدینه در آن روز بود شراب خرما بود که خرما رسیده و نیم رسیده را با هم انداختند
تا شراب میشد و بعد از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و در مسجد نشست و
فرمود تا ظرفهائی که خرما را در آن می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه حرامست
و خدای تعالی حرام کرده و در آن روز بجز از شرابها که ریختند فضیخ بود که از خرمائی بود که انداخته بودند
که در آن روز از شراب انگور چیزی در مجمع باشد بغیر یک ظرف که در آنجا مویز و خرما با هم انداخته بودند و شراب
انگور در آن روز در مدینه هیچ نبود و خدای تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن
و خریدن و انتفاع یافتن بشراب را و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب خورد حدش
بزنید و اگر باز خورد حد بزنید و اگر باز خورد حد بزنید و اگر باز در مرتبه چهارم بخورد بکشید و فرموده که
کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازمست که بخوراند او را از آنچه از فروج زنان زناکار بیرون می آید از فروج
ایشان صدید بیرون می آید و آن چرک و خونیست غلیظ که بهم ممزوج شده و از حرارت و تعفن آن اهل
جهنم متاذی میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول
نیست و اگر در مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد بی توبه خدای
تعالی از طینت خبال بخوراند او را و در تفسیر طینت خبال قبل از این مذکور شد و فرموده که بحیری که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا اشتر بود در روزی که شرابها را ریختند مسجد فضیخ نامیدند و کلینی رحمه الله
در کافی و شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بتحقیق که
خدای عز و جل خمر را از جهت نامش حرام نکرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن حرامست
و باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از عمر بن وهب روایت شده که گفت

بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم که مردی از برادران عمر بن که از جمله صلحای دوستان تواست بمن گفته که از حضرت
شما سؤال کنم از حکم نبیذ و از برای شما وصف نبیذ را بیان کنم که چه نوع چیزیست حضرت فرمود که من نبیذ را
از برای تو وصف میکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر مسکری حرامست و هر چه بسیارش مست کننده
باشد اندکش حرامست من پرسیدم اندکی از چیز حرام را اگر آب بسیار داخل کنند حلال میشود پس دو مرتبه بدست
خود در سخن من کرد که لا لا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در خطبه خود فرمود که هر مسکری حرامست و کلینی در حدیث دیگر روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش مست میکند
اندکش حرامست و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد شده و اما مدارا و معالجه نمودن بسکر یا شراب پس روایت
کرده اند کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله از ابو بصیر که گفت ام خالد عبدیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
آمد و من در خدمت آنحضرت بودم گفت فدای تو شوم قراقری در شکم من بهم میرسد و اطبا فرموده اند که نبیذ را
با آرد بو داده بخورم و من میدانم که تو باین راضی نیستی خواستم که اینمعنی را از تو سؤال کنم حضرت فرمود که چه چیز
مانع تو شده از خوردن آن گفت من دین خود را بگردن تو انداختم و در وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهم گفت
که جعفر بن محمد علیهما السلام مرا امر و نهی فرمود پس آنحضرت بابن خطاب کرده فرمود که یا ابا محمد نمیشنوی این سؤالها
را بعد از آن باین زن گفت که یک قطره از آن مچش زیرا که وقتی پشیمان خواهی شد که جانت باینجا رسیده باشد و بدست
اشاره بگلوی مبارک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرموده گفت فهمیدی آن زن گفت بلی بعد از آن
فرمود که بقدر آنکه میلی را ترکند یک خم آب را نجس میکند و این کلام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند
که گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی باو فرمایند از جهت باد بواسیر که از آن
بقدر سکرجه از نبیذ که بسته شده باشد بخورد و قصد از خوردن آن نبیذ لذت نیست بلکه مطلبش دوای
مرضست حضرت در جواب فرمود که نخورد آن دوا را و اگر چه بقدر یک جرعه باشد و فرمود که خدای عز و جل در
معجون از چیزهائی که حرام کرده دوا و شفا قرار نداده و از علی بن اسباط روایت کرده اند که گفت پدرم خبر
داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مردی با آنحضرت گفت که من آزار بواسیر دارم و بمن
من چیزی بغیر از نبیذ موافق نیست حضرت فرمود که ترا چه کار است با چیزی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله
حرام کرده اند و این کلام را سه مرتبه فرمود بعد از آن فرمود از این خیسانده یا ما البذر بخور که شب بخیسانی

وصبح بخورید یا صبح بخیسانی و شب بخوری ان مرد گفت که این باعث نفخ شکم میشود فرمود که من بهتر از این چیزی
بتو نشان دهم بر تو باد بدعا که دعا از همه دردی شفاست راوی میگوید که گفتیم اندک و بسیاران حرامست
فرمود بلی اندک و بسیارش حرامست و از حلبی روایت کرده اند که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از حال دوایی که بشراب خمیر کرده باشند فرمود که نه والله دوست نمیدارم که نگاه بان کنم پس چگونه
مداوا بان کنم بتحقیق که ان از بابت پیه خوک با گوشت خوکست و جمعی از مردم مداوا بان میکنند و از معویة
بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد از کشیدن شراب
بچشم فرمود که خدای تعالی در چیزی از انها که حرام کرده شفا قرار نداده و از مروک بن عبید روایت کرده اند
که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی که میلی از چیز مست کننده بچشم
کشد خدای تعالی میلی از اتش جهنم بچشم او میکشد و کلینی رضی الله عنه از حلبی روایت کرده که پرسیدند از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوایی که بشراب خمیر کنند حضرت فرمود که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه
انکه بو کنم او را و در باب انکه استشفا بدوا و سرمه که بنبیذ خمیر کرده باشند خوب نیست حدیث دیگر روایت
کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی پیر از انحضرت پرسید که
من دردی دارم که از برای ان نبیذ میخورم و وصف کرد بیندازد اگر چه نوع بیسازند فرمود که چرا از اب نمیخوری
که خدای تعالی هر صاحب حیاتی را از ان افریده گفت بمزاجم موافق نیست فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدای تعالی فرموده
که در ان شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی اید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت از ان روییده و استخوانت
از ان سخت شده گفت موافق بامزاجم نیست فرمود که ایا تو میخواهی که من ترا امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیفرمایم
و در طب الائمه از حلبی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوایی
که بشراب خمیر میکنند و نمیتوان بخورد مگر خمیر کرده چنین بوضعی محل اضطرار است حضرت فرمود که لا والله
حلال نیست هیچ مسلمانی را که نگاه باو کند پس چگونه مداوا باو تواند کرد و او بمنزله پیه خوکست که جزو دوایی
میشود که ان دوایی و تمام نمیشود پس شفا ندهد خدای تعالی هرگز کسی را که شفای او در شراب و پیه خوک باشد
و ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار الرضا در حدیث شرایع دین که انحضرت علیه السلام از برای مامون نوشته
روایت کرده که از جمله انها حرام کردن شرابست و حرام کردن هر مست کننده و بجز بسیارش مست کند اندکش

خبر

حرامت

حرامست و کسی که مضطر باشد میباید که شراب بخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب بغیر شر چیزی بر وی نمی افزاید
و از برای انکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس میباید که یک قطره از او نخورد و گفته که بعضی چنین روایت
کرده اند که غیر تشنگی چیزی بر وی نمی افزاید و این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بان شد دلالت میکند بر
انکه در حال اضطرار هم خوردن شراب جایز نیست و اما انچه دلالت بر جواز میکند یکی حدیثی است که شیخ
طوسی رحمه الله در تهذیب روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که کوفت
چشم دارد و بان سرمه فرموده اند که بشراب خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل میته پس اگر مضطر باشد
از ان بچشم بکشد و این حدیث معارض دو حدیث سابق نیست زیرا که انها دلالت بر حرمت خوردن شراب
میکنند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز کشیدن سرمه میکند که بشراب خمیر شده باشد و میان این
دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد که دلالت میکند بر انکه کسی که میلی از ان بچشم کشد میلی از اتش
بچشمش میکشند و میتوان احادیث منع را حمل کرد بر صورت عدم اضطرار و عدم انحصار دوا یا بر ضعیف
اما بعید است و احادیثی که دلالت میکند بر انکه حرام دوا نمیشود مقوی احادیث منعست و بر هر تقدیر از این
حدیث حکم جواز خوردن مسکر در حال ضرورت ظاهر نمیشود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله
در تهذیب از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی از اصحاب خود روایت کرده که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده فرمود که
خدای تعالی نکرده است این چیزها را بر بندگان حرام و حلال نکرده چیزهای دیگر را از برای رغبتی که داشته باشد
در چیزهایی که حرام کرده و از برای عدم رغبتی که او را در چیزهایی باشد که حلال کرده بلکه خلایق را افریده و میداند که
بدنهای ایشان بچه چیز برپا میماند و بکار ایشان می اید پس انرا برایشان حلال کرده و مباح ساخته از راه تفضل که بر ایشان
فرموده از برای مصلحت ایشان و میداند که چه چیز بایشان ضرر میرساند پس ایشان را از ان نهی کرده و بر ایشان حرام
کرده بعد از ان از برای مضطر مباح کرده و در ان وقتی که بدن او بغیر ان بر پا نمیماند و او را امر کرده که بقدری که حیات را
ماندن از ان تناول نماید بعد از ان فرموده که خوردن میته کسی با و نزدیک نمیشود و از میته نمیخورد مگر انکه بدن او ضعیف
میشود و جسمش میکاهد و قوتش میرود و نسلش منقطع میشود و کسی که خورنده میته باشد نمی میرد مگر بموت

چشم

نجاة واما خون پس خوردن آن باعث تولد زرداب در آن شخص میشود و دهنش بدبو میشود و عنبر نشر را متعفن
میکند و خلق را بدخلق میکند و دل را سخت میکند و مهربانی و محبت را کم میکند تا آنجا که ایمن نمی باشد از آنکه
فرزند خود را و پدر خود را بکشد و ضرر بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی
جماعتی را مسخ کرده بصورتهای مختلف مثل خوک و میمون و خرس و باقی مسوخات و بعد از آن نهی فرموده از خوردن
حیواناتی که با آنها شباهت داشته باشند از برای آنکه مردم از آنها انتفاع نجویند و عقوبت الهی را سبک نگیرند
و اما خمر پس خدای تعالی او را حرام کرده از جهت فعل بدی که آن شراب میکند و فسادی که باعث آن میشود و نیز
که کسی که مدمن شراب باشد یعنی معتاد چنانچه گذشت مثل کسی است که بت پرستد و باعث رعشه و لرزه
بدنش میشود و نور را از او زایل میسازد و مروتش را باطل میکند و بر آن میدارد او را که جرأت بر کارهای
حرام کند از ریختن خونها و مرتکب شدن زنا و اعتماد بر او نیست وقتی که مست شود
که بجهد بر یکی از زنانی که محرم او باشند و نفهمد که چه میکند و شراب نمی افزاید بر صاحبش مگر هر قسم از اقسام
بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در وقت ضرورت هرگاه بداند که بی خوردن شراب بر پا نماند
جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه خلاف این معنی ظاهر میشود و این حدیث سندش
مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر و اقوی است اما این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت
هلاکت خاص است و آنها عام و خاص اگر در قوت مثل عام باشد مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند
احادیثی که قبل از این گذشت که مضطر شراب نمیتواند خورد هم معارض این حدیث است و از آنها ظاهر میشود
که مضطر شراب نتواند خورد و جمع میان این حدیث و احادیث نهی از دوا و بتقریری که در دیگری مذکور شد میتوان
کرد بآنکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف هلاک با علم نفع دادن و انحصار علاج با احتمال ضرر
از دوا غذا نبودن و احادیث نهی را بر خلاف این صورتها حمل کنند و با احادیث نهی از خوردن شراب در حال
اضطرار هم ببعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ
طوسی رحمه الله از عمار ساباطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که مردی از
تشنگی بحدی رسیده که خوف هلاک دارد و شرابی بدستش می آید فرمود که بقدر دفع عطش از آن بخورد و این
حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است و دلالت بر جواز دوا و اغذا ندارد

و در جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجملا این مسئله در کمال اشکال است اما آنکه خدای تعالی کسی را که بچنین ورطه
گرفتار شود و در دوا و آنچه خوف هلاک و فساد عضوی باشد یا آنکه انحصار دوا معلوم و منفعت بظن
قوی باشد تکلیف کند بآنکه دوا را ترک کند مشکل است و مداوا بهر چیز حرامی حرامست و فرقی که هست آنست که مداوا
بطریق مالیدن و سرمه کشیدن و امثال اینها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای حرام دیگر غیر مسکر شاید
ضرری نداشته باشد و در مسکر هم حرامست و جایی که هلاک یا انحصار دوا مظنون باشد و معلوم بعلم عادی نباشد
هم محل اشکالست والله تعالی یعلم و بدانکه همچنانچه خوردن چیزهای دیگر هم حرامست و بر نهی احادیث دلالت
میکند از آنجمله کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد بر مایده که در
آنجا شراب خورند و از هارون بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همراه بودیم در
حیره وقتی که پیش منصور دوانیقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پسر خود را ختنه میکرد و طعامی مهیا کرده
مردم را طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را طلبیده بود و در اثنای آنکه آنحضرت بر سر سفره
نشسته چیزی میخورد یکی از جمله اهل مجلس آب طلبید پس قدحی شراب باو دادند و چون او قدح را بدست گرفت
آنحضرت از سفره برخاست پرسیدند که سبب برخاستن شما چه بود فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرموده که ملعونست کسی که بنشیند بر مایده که در آنجا شراب بخورند و از عمار ساباطی روایت کرده اند که گفت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از حال مایده که بر آنجا شراب یا مست کننده خورند فرمود که آن مایده
حرامست و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهارصد حکمت
روایت کرده که فرمود چیزی میاشامید بر مایده که در آن شراب خورند زیرا که بنده نمیداند کی گرفتار میشود
یعنی گاه باشد که لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرو گیرد و در بعضی روایات وارد شده
که همنشینی با شرابخوار مکن زیرا که لعنت الهی وقتی که نازل میشود همه اهل مجلس را فرو میگیرد و وارد شده که کسی
که همنشینی با شارب خمر میکند روز قیامت کور محشور میشود و او را حجتی نخواهد بود و علامه و بعضی از
متأخرین گفته اند که بر هر جایی که فعل حرامی کنند آنجا نشستن حرامست و واجبست برخاستن حتی آنکه بر مایده
که غیبت مؤمنی کنند چنانچه متعارفست که گوشت برادران مؤمن را بر سر سفرها میخورند چیزی خوردن

شراب و مسکرات حرامست نشستن بر سفره که در آنجا
شراب و دیگر چیزی بخورند حرامست ۱۰۲

حرامست و برخواستن واجب و شکی نیست در انکه اگر برخواستن ان شخص باعث ان شود که ایشان ترک ان
فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از منکر با وجود شرایط واجبست
و بدانکه در احادیث وارد شده که فقاع خمر است و فقاع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از
علما گفته اند که فقاع را از شیره جو یا مویز میسازند و اگر مست کننده نباشد هم هرگاه معلوم شود که اسم فقاع
بر ان صادق است حرامست و نقل اجماع کرده اند بر انکه شیره انگور هرگاه جوشید پیش از انکه دو ثلثش برود
حرامست و بعضی گفته اند که بعد از جوشیدن و قوام بهم رسانیدن حرام میشود و در نجاستش خلافست و
مویزی که از شیره انگور سازند پیش از انکه دو ثلثش برود حرامست و اگر بعد از دوشاب شدن سازند حلالست
و انچه مسموع شده انست که اکثر انچه میسازند پیش از رفتن دو ثلث میباشد و در بعضی احادیث وارد شده
که مویزی حرام خمر است و حد شرعی در هر چیزی که مست کننده باشد هشتاد تازیانه است و بعد از تکرار
حد و ترک ننمودن واجب القتل میشود و خلافست در انکه در مرتبه سیم میکشند یا در مرتبه چهارم والله
تعالی یعلم بیست و دویم از جمله کبایر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین واقع شده خوردن
میته و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی ذبح کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت
ذبح ان مذکور نشده باشد مثل انچه کفار از برای بتهای خود ذبح میکردند و نام بتها را در ذبح ذکر
میکردند و کسی که مضطر باشد و چیزی دیگر بهم نرسد تا بدان میتواند خورد بشرط انکه باغی یا عادی نباشد
که ایشانرا جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میباید نخورند تا از گرسنگی بمیرند و باغی کسی است که
بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی لهو و لعب از پی شکار کرده و مطلبش از شکار انتفاع عیالش
نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی راهزن یا دزد است و بعضی باغی و عادی را بوجه دیگر تفسیر کرده اند
و انچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون قبح و شناعت این امور در کمال ظهور است احتیاج
بذکر انچه در این ابواب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در یک قسم ذکر کردیم بیست و
سیم از جمله کبایر میسر است یعنی قمار باختن چنانچه از دو حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه بر او
باخت بان کنند داخل قمار است و علما گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن بالات قمار بردن چیزی نباشد
بلکه غرض قوت فکر و حذاقت طبع باشد چنانچه بعضی دانستن شطرنج را کمال میدانند هم حرامست و ایضا تحریم

بعض

میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد و احادیث در این باب بسیار است و از انجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی رضی الله
عنهما از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چون خدای عز و جل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه فرستاد که إِنَّمَا الْخَمْرُ
وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر کدامست فرمود که هر
چیز که بر سر ان باخت بان کنند حتی کعاب و گردو پرسیدند که انصاب کدامست فرمود که انچه از برای بتان خود ذبح کنند
گفتند ازلام کدامست فرمود که تیرهاییست که ذبیحه را بان قسمت میکردند یا بان قسمت خود را و در تفسیر ازلام اختلاف
کرده اند بعضی گفته اند که ازلام ده تیر بوده بی پر که هر کدام نامی داشته باین ترتیب فذ و توأم و رقیب و حلس و نافس
و مسبل و معلی و اول این یک حصه داشته و دویم دو حصه و همچنین تا معلی که هفت حصه و صاحب هفت حصه است
و سه تیر دیگر که منیح و سفیح و وغد باشد حصه نداشته و میان عرب شایع بوده که شتری میخریده اند و این تیرها را که
بر هر کدام از هفت اول مقدار حصه نوشته شده بوده بترتیب و سه تیر اخر بر انها چیزی ننوشته بوده اند همه را در
کیسه میکرده و برهم میزده اند و بشخصی میداده اند که یک یک از انها را بیرون ارد و هر کدام را بیکی از جمله ده کس که این
بازی میکرده اند بدهد و بعد از انکه قسمت میشده بجماعتی که تیرهای اخر که مذکور شد که نصیب نداشته باشند
می افتاده چیزی از ان شتر بایشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگرفته اند و آن هفت کس که هفت تیر اول
بدست ایشان می آمده شتر را میان خود بقدر حصه تیرها قسمت میکرده اند پس کسی که تیر اول که فذ نام داشت باو
میرسیده یک حصه میبرده و صاحب توأم دو حصه و صاحب رقیب سه حصه و همچنین تا صاحب معلی که هفت
حصه میبرده و کسی که چیزی عظیم نصیب او میشده میگفته اند فَازَ بِالْقِدْحِ الْمُعَلَّى یعنی ان تیر بدستش امد که نصیبش
از همه بیشتر است و ازلام باین معنی نوعی از قمار است و او را علیحده ذکر کردن میتواند بود که از جهت ان باشد که شیوعش در
میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود انکه از قسم قمار است شتری را که میکشته اند بغیر وجه شرعی ذبح میشده
و ذبح بر ان وجه منهی عنه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که ازلام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بوده که أَمَرَنِي رَبِّي
یعنی خدای تعالی مرا امر فرموده و بر یکی نوشته بوده که نَهَانِي رَبِّي یعنی خداوند من مرا نهی فرموده و بر یکی چیزی
ننوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیرها را در کیسه کرده برهم میزده و یکی را بیرون می اورده اند اگر اولین
بیرون می امده میکرده اند و اگر دویمین بیرون می امده ترک مینموده اند و اگر سیمین بیرون می امده مرتبه دیگر
اعاده میکرده اند و ازلام باین معنی از قبیل استخاره است بغیر وجه مشروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده

معلوم میکردند

و تخلف از آن جایز ندانسته اند چنانچه بعضی از عوام باستخارها که در شرع وارد نشده و تفألها که وضع نموده اند
اعتقاد عظیم میدارند و معنی اول از ائمه علیهم السلام منقولست و بلفظ استقسام مناسب ترست و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که اسحق بن عمار از آنحضرت سؤال کرد که اطفال بازی تخم مرغ و گردو میکنند
و قمار بآن میبازند فرمود که از آن مخور که حرامست و از آنحضرت روایت کرده اند که نهی میفرمود از آنکه کسی
بخورد از گردو که اطفال آن قمار میبازند و میفرمود که آن سحت است و سحت یعنی حرامست و کلینی رضی الله عنه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ فرمود که بخس از بتها که خدای تعالی امر باجتناب از آن کرده شطرنجست و قول باطل خوانندگیست و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمعی را از آتش جهنم خلاص
میکند مگر کسی که افطار بچیزی مست کننده کرده باشد یا صاحب عداوت یا صاحب دو شاه باشد کسی پرسید
که صاحب دو شاه کدامست فرمود شطرنج و از آنحضرت روایت کرده که سؤال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی
مجوسانرا باهلش بگذارید که خدای تعالی آن بازی را لعنت کناد یا لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که فدای تو شوم من با جمعی مینشینم که شطرنج بازی میکنند و من بازی
نمیکنم اما نگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی نظر با اهل مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که بآتش جهنم نگاه کند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از نرد و از شطرنج و بیاتی
در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن شطرنج حرامست و خوردن قیمتش
سحت است و نگاه داشتن آن کفرست و بازی کردن بآن شرکست و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت
کبیره هلاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل کسی است که دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نماز
او صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید همچنانچه از دست گذاشتن بگوشت خوک میشود و کسی که نگاه بشطرنج میکند
مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند
و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی همه در گناه مساویند و کسی که بنشیند ببازی شطرنج پس باید که جای
خود را در جهنم مهیا سازد و آن زندگی حسرت او خواهد بود در روز قیامت و حذر کن از همنشینی بازی کننده که با

خود فریفته شده باشد زیرا که از جمله مجالسی است که اهلش محل غضب الهی شده اند و هر ساعت منتظر غضب اند چون
نازل شود ترا با ایشان فرو خواهد گرفت و ابن بابویه رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در من لا یحضره الفقیه
ذکر کرده و گفته که بدترین قمارات از شطرنج و جایز نیست بازی کردن با نکتر و چهارده خانه که نوعیست از قمار حتی
آنکه بازی کردن اطفال بگردو قمار است و این مضامین در صحیفة الرضا مذکور است و در کتاب جامع الاخبار
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون سر حضرت امام حسین علیه السلام را بشام بردند یزید لعنه الله
امر کرد تا سر را گذاشتند و خوان سفره کشیدند و خود و اهل مجلس چیزی خوردند و فقاع شرب کردند و بعد از آنکه
فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی گذاشتند و پارچه که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بر آن
طشت پهن کردند و نشسته بازی شطرنج و حرف از آنحضرت و پدر و جد او صلوات الله علیهم میگفت و استهزا
میکرد و هر وقت که از همبازی خود میبرد فقاع برمیداشت و میخورد تا سه مرتبه و آنچه زیاده میماند نزدیک طشت
میریخت پس هر کس از جمله شیعیان ما باشد باید که پرهیز کند از شرب فقاع و بازی کردن شطرنج و باید که
یاد حضرت امام حسین علیه السلام بکند یا نام آنحضرت را بزبان آورد و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت
کند بر یزید ملعون تا خدای تعالی بسبب آن گناهان او را از نامه عملش محو کند هر چند بعدد ستارهای آسمان باشد
و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که بر دو باخت بآن کنند قمار و حرامست حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و
از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمارات و علانیه بر سر بازارها بازی کردن خصوصا در ماه مبارک
رمضان که شریفترین اوقاتست و گرفتن مال از قماربازان و عجیب ترانست که بعضی از اقسام قمار که از اعاظم
محرمات است مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید حکام نهاد است میکنند و بعضی از حکام که گاهی در صدد دفع
بعضی از احکام که گاهی چون نامشروعات میشوند منع نمیکنند با آنکه هم عقل ایشان را میباید که قطع نظر از آنکه شیوع
چنین فسقی در بلاد اسلام کمال شناعت دارد باعث ضایع شدن اطفال مسلمانان و اسراف بسیار و مفاسد دیگر
میشود هیچ اکر منفعتی بکسی عاید شود و این نهایت بی پروایی و اهتمام نداشتن باحکام شریعت و الله یهدی من
یشاء الی صراط مستقیم **بیست و چهارم** از جمله کبایر چنانچه در حدیث شرایع دین واقع شده اشتغال
بملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لغت یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شامل خوانندگی
هم هست چون در این حدیث غنا علی حده مذکور نشده و احادیث انکه غنا از جمله کبایرست انشاء الله تعالی مذکور میشود

است و ملاهی در لغت آلات بازی را میگویند و لهو یعنی بازی است
و مراد از مشغول شدن بملاهی ...

و در حدیث اعمش در مقام شمردن کبایر فرموده که ملاهی که ادمی را مانع میشود از ذکر الهی مکروه است مثل غنا و زدن
چوبهایی که تارها داشته باشد و مراد از مکروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقهاست بلکه بمعنی حرامست و اطلاق
مکروه بر حرام در احادیث بسیار است یعنی مکروه چیزیست که خدای تعالی بان راضی نیست و در انکه سازها همه مطلقا
حرامست خلافی میان علمای شیعه نیست مگر در دف بی صنج که بعضی از علما در نکاح و ختنه تجویز کرده اند و علامه و ابن
ادریس انرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از انجمله محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چون که حضرت ادم علیه السلام را وفات رسید شیطان
و قابیل شماتت در خوشحالی بموت حضرت ادم کردند و در زمین با یکدیگر مجامع شدند و معازف و ملاهی
هاست
یعنی سازها و بازیها بالخصوص و سازها را از برای شماتت با انحضرت وضع کردند پس هرچه در زمین از این جنس
که مردم از ان لذت میبرند از انجملهاست و از انحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که شما را
نهی میکنم از زفن یعنی رقص کردن یا بازی کردن و از مزمار که ان نای است و از کوبات یعنی طبل یا بربط یا نرد
یا شطرنج و از کبرات یعنی طبل دو سر یا ایکر و از انحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدای تعالی نعمتی باو بدهد
و در وقت ان نعمت نای حاضر کند کفران ان نعمت کرده و کسی که مصیبتی باو رسد و در ان مصیبت [illegible] یعنی
مو بکر بیاید کفران ان مصیبت کرده یعنی راضی بقضای الهی نشده و از انحضرت روایت کرده که فرمود شیطانی
هست که نام او قفندر است هر گاه در خانه کسی چهل روز بربط نوازند و مردان پیش او ایند ان شیطان هر عضوی
از اعضای خود را بر همان عضو او میگذارد و بادی در رو میدمد پس غیرت از ان مرد برطرف میشود تا بحدی
که با زنانش اگر فعل قبیح کنند بد نمیداند و از انحضرت روایت کرده که زدن عود نفاق را در دل میرویاند
همچنانکه اب سبزه را میرویاند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که خدای تعالی مرا از برای رحمت عالمیان فرستاده و از برای انکه بر
طرف و باطل سازم سازها و نایها و انچه عادت اهل جاهلیت است و بتهای ایشان و ازلام ایشان را و در حدیث
از انحضرت روایت کرده که پرسیدند که سفله کیست فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نوازد و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهود و نصاری
و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و بربط و طنبور و جمعی که مشغول بشنوانند دشنام بمادران و جماعت شاعران

ما اواز مودم

و در عیون و علل الشرایع از انحضرت روایت کرده که شامی پرسید که کبوتر راعبی در خانه نگاه داشتن چه میگویی فرمود
که نفرین میکند بر اهل سازها و کنیزان خواننده و نایها و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که صاحب طنبور را در روز قیامت محشور میکنند طنبوری از اتش بدست گرفته
با روی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست هریک گرزی و بر سر و روی او میزنند و در خصال
از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که چهار چیز است که دل را [illegible]
میکند و نفاق را در دل میرویاند همچنانکه اب درخت را میرویاند گوش انداختن بلهو و فحش و رفتن بدر خانه
سلاطین و از پی شکار گشتن و مراد از لهو در این حدیث یا سازهاست یا مطلق چیزهای باطل که ادمی را از ذکر خدای
تعالی غافل سازد مثل خوانندگی و حکایتهای باطل و سازها و بر هر تقدیر شامل سازهاست و در نهج البلاغه از
نوف بکالی روایت کرده که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخاسته
و در نگاه کرد بستارها پس گفت یا نوف در خوابی یا بیدار گفتم بیدارم یا امیر المؤمنین فرمود یا نوف خوشا حال
جماعتی که میل بدنیا ندارند و رغبت باخرت دارند ایشان قومی اند که زمین را بساط خود قرار داده اند و خاک انرا
خوابگاه خود و ابش را بوی خوش خود و قران را پیراهن زیرین و دعا را جامه که بر بالای جامه ها پوشند یعنی قران را
بسیار تلاوت میکنند و تامل در معانی و متابعت احکامش مینمایند پیراهن زیرین خود کرده اند که از ایشان جدا
نمیشود و دعا را چون باو خود را محافظت از بلاها و مکاره و عذاب الهی میکنند مثل جامه کرده اند که خود را بان از سرما
و غیر ان حفظ میکنند بعد از ان فرمود که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریقه حضرت مسیح علیه السلام یا نوف بدرستی
که حضرت داود علیه السلام در چنین ساعتی از شب برخاست و گفت این ساعتی است که در این ساعت هیچ بنده از خدای
خود چیزی سوال نمیکند که مستجاب نشود مگر انکه عشار باشد یعنی انکسی که دهیک از اموال بگیرد و ستردین میگیرد یا عریف
باشد یعنی پلیس یا نقیب که پایین تر از دیگرانست یا شرطی و ایشان جمعی از اعوان سلاطینند که علامتی خاص عرطبه
یا کوبه باشد و عرطبه طنبور است و کوبه طبل است و بعضی برعکس گفته اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره
الفقیه ذکر کرده و عادت او انست که مضمون احادیث را ذکر کند که بپرهیزید از زدن صنج زیرا که شیطان وقت
صنج زدن پای خود را همراه تو میجنباند و ملائکه از تو میگریزند و کسی که در خانه او چهل روز طنبور باشد مغضوب
خدای عزوجل میشود **بیست و پنجم** از جمله کبایر چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غنا است یعنی خوانندگی

بهتر اند م

میداشتند یا صاحب

و در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافی نیست و بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان استثنا نموده اند چنانچه
ان شاء الله تعالی مذکور میشود و اگرچه وضع این مختصر از برای استدلال و تحقیق مسائل نیست اما چون
بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبهه چند در این باب بجمعی عارض شده و نزدیک
بان رسیده که حرمتش منسوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند بنابرین چند مقدمه که اثبات حرمت
و قبح این عمل بر آنها موقوف است مذکور میشود مقدمه اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی
از اهل لغت مثل صاحب صحاح و غیر او بنا بر آنکه تفسیر چیزهای شایع و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را
تفسیر ننموده اند و بعضی از اهل لغت و فقهای شیعه رضوان الله علیهم معنی غنا را بیان نموده اند و اگرچه کلام
ایشان از اختلافی نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر میشود که آنچه شایع شده که آنرا احتراز نمیکنند غناست و کلام
هر یک را ذکر میکنیم تا اینمعنی ظاهر شود اما تفاسیری که اهل لغت کرده اند از آنجمله صاحب نهایه گفته که کل من رفع
صوته و والاه فصوته عند العرب غناء یعنی هر کس که آواز خود را بلند کند و پی در پی کند آن نزد عرب غناست
و بنابرین تفسیر هر قسم خواندنی که خواه باعث طرب و تیزی در سامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و
خواه بد هم غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی غنا بحسب لغت خوبی آواز دخل نداشته باشد زیرا اگر هیچ
در عرف عجم خوانندگی خوب و بد میباشد در عرف عجم هم غنا دو قسم میباشد و خوانندگی بد هم خوانندگیست
اما چون بدست کسی گوش نمیکند و احتیاج بحرام کردن ندارد و اگر خواننده از راه جهالت آواز بد خود را لذتی بود
بنابر آنکه طرب در معنی غنا داخل باشد نسبت باو بقول هم حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب بجمعی اعتبار کرده اند
این معنی در کار باشد که هرگاه گویند باعث طرب میشود و جمعی از شنیدن او ملتذ شوند چنین خوانندگی
شاید حرام نباشد و بنابر احتمال اول که نظر باشخاص مختلف شود بر او حرام و بر دیگران که لذت نبرند حلال
خواهد بود و معنی پی در پی کردن آواز که صاحب نهایه گفته ظاهر آنست که ترجیع باشد و معنی ترجیع مذکور
میشود و صاحب قاموس گفته الغِناء ككساءٍ من الصوتِ ما طُرِّبَ به یعنی غنا بر وزن کسا از جمله آوازها
چیزیست که طرب باو حاصل شود و کلام زمخشری هم باینمعنی اشاره دارد و بنابرین هر آوازی که باعث طرب
شود غنا خواهد بود خواه ترجیع داشته باشد و خواه نه و از کلام ابو عبید که صاحب نهایه نقل کرده ظاهر میشود
که ترجیع را غنا میدانسته پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیع و طرب هر دو داشته باشد البته

غنا

غناست و بنابر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگرچه ترجیع نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آواز با ترجیع اگرچه
طرب نیاورد هم غناست و هرگاه هر دو جمع شد باتفاق غناست و اما معنی ترجیع پس صاحب صحاح گفته که ترجیع
الصوتِ ترديدُه في الحلقِ كقراءةِ اصحابِ الالحانِ یعنی ترجیع آواز گردانیدن آوازست در حلق مثل خواندن
صاحبان لحنها و لحن را هم اهل لغت قریب بمعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیع و خوب خواندن تفسیر کرده اند و صاحب
قاموس گفته الترجيعُ ترديدُ الصوتِ في الحلقِ یعنی ترجیع گردانیدن آوازست در حلق و صاحب نهایه گفته الترجيعُ
ترديدُ القراءةِ و ترجیع را تصویر نموده بآنکه بگوید آ آ آ آ و غیر ایشان از اهل لغت هم قریب باین الفاظ ذکر
کرده اند و اما طرب پس در صحاح گفته الطربُ خفةٌ تصيبُ الانسانَ لشدةِ حزنٍ او سرورٍ یعنی طرب سبکی ایست
که باو می رسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجمل اللغة نیز چنین گفته و زمخشری در اساس گفته هو خفةٌ
من سرورٍ او همٍّ یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا دلگیریست و در قاموس گفته الطَرَبُ محرّكةً الفرحُ و الحزنُ یعنی
طرب بفتح طا و را بمعنی خوشحالی و اندوه است و در نهایه طرب را تفسیر ننموده و از کلام اهل لغت ظاهر میشود که لفظ
تغنی و تطریب و ترجیع و لحن و تغرید و ترنم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی را ببعضی تفسیر میکنند و هیچ
یک از ایشان در معنی غنا غیر ترجیع و طرب امری اعتبار نکرده اند پس باتفاق همه آوازی که مشتمل بر ترجیع و طرب
هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیع همانست که در اصطلاح خوانندها تحریرش میگویند و طرب حرکتیست که در طبع
بهم میرسد از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل میشود و اما فقها رضوان الله
علیهم در تفسیر غنا و حکمش ذکر کرده اند از آنجمله محقق در شرایع گفته که مدُّ الصوتِ المشتملِ على الترجيعِ المطربِ
يفسقُ فاعلُه و تردُّ شهادتُه سواءٌ كان في شعرٍ او قرآنٍ و لا باسَ بالحداءِ یعنی کشیدن آوازی که مشتمل باشد بر ترجیعی
که باعث طرب شود آنکسی که چنین کاری کند حکم بفسقش میکنند و گواهیش را رد میکنند خواه در شعر باشد و خواه
در قرآن و باکی نیست خواندن حدا و علامه در تحریر گفته که الغناءُ حرامٌ و هو مدُّ الصوتِ المشتملِ على الترجيعِ المطربِ
يفسقُ فاعلُه و تردُّ شهادتُه سواءٌ كان في شعرٍ او قرآنٍ و كذا مستمعُه سواءٌ اعتقد الاباحةَ او التحريمَ و لا باسَ
بالحداءِ و هو الانشادُ الذي يساقُ به الابلُ يجوزُ فعلُه و استماعُه و كذا نشيدُ الاعرابِ و سائرُ انواعِ الانشادِ
ما لم يخرجْ الى حدِّ الغناءِ یعنی غنا حرامست و آن کشیدن آوازیست که مشتمل باشد بر ترجیع او رنده و کسی که کند حکم
بفسقش میکنند و گواهیش را نمیشنوند خواه آنکه آن غنا در شعر باشد یا قرآن و همچنین کسی که گوش بآن اندازد خواه

طرب

اعتقادش این باشد که مباحست و خواه حرام داند و حلالی نیست و این خواندن نیست که باین شرط سیر اینند و جایز است
خواندن و گوش کردنش و همچنین خواندن اعراب و سایر انواع خواندن مادام که بر حد غنا نرسد و شیخ شهید در دروس
گفته در سائل الفاظی که حکم بفسق ان میکند که وَالمُغَنِّي بِمَدِّ صَوتِهِ المُطرِبِ بِالتَّرجِيعِ وَسَامِعُهُ وَإِن كَانَ فِي القُرآنِ
أَوِ اعتَقَدَ إِبَاحَتَهُ وَيَجُوزُ الحُدَاءُ لِلإِبِلِ یعنی حکم میکند بفسق کسی که غنا کند یا گوش کند آواز خود دلکشی با وصف طرب در ترجیع
و اگرچه در قران باشد یا اعتقادش این باشد که مباحست و جایز است حدا از برای شتر و علامه رحمه الله در ارشاد
گفته وَتُرَدُّ شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِآلَاتِ القِمَارِ وَسَامِعِ الغِنَاءِ وَهُوَ مَدُّ الصَّوتِ المُشتَمِلِ عَلَى التَّرجِيعِ المُطرِبِ وَإِن كَانَ
فِي القُرآنِ فِي قُرآنٍ وَفَاعِلِهِ یعنی رد میکند شهادت کسی را که قمار بازی کند و غنا شنود و آن کشیدن آوازیست
که مشتمل باشد بر ترجیع طرب آورنده اگرچه در خواندن قران باشد و همچنین آنکسی که غنا بکند و شیخ علی رحمه الله
در شرح قواعد بعد از آنکه تعریف شیخ شهید را که مذکور شد نقل کرده بر وجهی که ظاهر میشود که آن تعریف را پسندیده گفته
وَلَيسَ مُطلَقُ مَدِّ الصَّوتِ مُحَرَّمًا وَإِن مَالَت إِلَيهِ القُلُوبُ مَا لَم يَنتَهِ إِلَى حَيثُ يَكُونُ مُطرِبًا بِسَبَبِ اشتِمَالِهِ عَلَى التَّرجِيعِ
المُقتَضِي لِذَلِكَ یعنی هر کشیدن آوازی حرام نیست اگرچه طبعها بان میل کنند مادام که منتهی نشود بجائی که باعث طرب شود
از جهت آنکه مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث آن طرب شود و ابن ادریس در سرایر گفته وَأَمَّا المَحظُورُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَهُوَ
مُحَرَّمٌ یعنی آن چیزی که ممنوعست فعل آن در هر حالی پس آن حرامست بعد از آن گفته وَجَمِيعُ مَا يُطرِبُ مِنَ الأَصوَاتِ
وَالأَغَانِي یعنی از جمله محرمات هر چیزیست که باعث طرب شود از آوازها و سازها و بنا بر این تعریف هر خواندنی
که باعث طرب شود حرامست خواه ترجیع داشته باشد و خواه نه و علامه رحمه الله در قواعد گفته وَالغِنَاءُ حَرَامٌ
يُفَسَّقُ فَاعِلُهُ وَهُوَ تَرجِيعُ الصَّوتِ وَمَدُّهُ وَكَذَا يُفَسَّقُ سَامِعُهُ قَصدًا سَوَاءٌ كَانَ فِي قُرآنٍ أَو شِعرٍ وَيَجُوزُ الحُدَاءُ
یعنی غنا حرامست و کسی که کند حکم بفسقش میکنند و آن ترجیع آوازست و کشیدن آن و همچنین حکم میکنند بفسق
شنونده اش هر گاه دانسته بشنود خواه آن غنا در قران باشد و خواه در شعر و جایز است حدا و بنا بر این تعریف
هر خواندنی که مشتمل باشد بر ترجیع خواه باعث طرب شود و خواه نشود غنا خواهد بود و از تعریفاتی که مذکور
شد ظاهر میشود که آنچه مشتمل باشد بر ترجیع و طرب هر دو باشد باتفاق غناست و ظاهر آنست که چون غالب
اوقات صوت با ترجیع خالی از وصف طرب آوردن و همچنین صوت مطرب بی ترجیع نمیباشد بعضی ازین
طایفه بذکر ترجیع و بعضی بذکر اطراب اکتفا نموده اند و در عرف عرب خوانندگیهای متعارف که بر وصف ترجیع و

اطراب

و اطراب اشتمال دارد همه را غنا مینامند بلکه خواندنی که شخصی که حسن صوت نداشته باشد از اینها نیز غنا مینامند اما
غنای بد و در معنی غنا اگر اطراب ماخوذ باشد چنین خواندنی که خوش نباید حرام نخواهد بود و اگر ماخوذ
نباشد حرام خواهد بود بی لذت و حاصل کلام آنکه خوانندگیهای متعارف خواه آنچه با سازها باشد
و خواه غیر آن و خواندن قران بتحریر و نغمه با حسن صوت و آنچه موذنان بعد از اذان و در وقت سحر میخوانند
و مناجاتش نام میکنند همگی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
غیر اذان در اوقات صلوات چیزی نبوده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه دو موذن داشته یکی بلال و یکی ابن
ام مکتوم و در ماه مبارک رمضان حضرت میفرموده که تا اذان دویم را نشنوید چیزی میتوانید خورد
و مناجات اول و دویمی نبوده و اینها از جمله بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از غرابتی نیست که مناجات
که نام سرگوشی و سخن پنهان گفتنست اسم نعره و فریاد کشیده اند و گمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این
شغل میکنند و الحق عبادتست که تمام شب نمیکنند ثواب بسیار دارد با آنکه اصل این فعل بدعتست و متضمن
شعر خواندنست در مساجد و در حدیث صحیح وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر گاه بشنوید
که کسی در مسجد شعر میخواند بگویید فَضَّ اللهُ فَاكَ یعنی خدای تعالی دهنت را بشکند مساجد را از برای قران
ساخته اند و آنچه در شب میخوانند از جهت دیگر هم بدست زیرا که شعر خواندن در شب منهی عنه است
حتی آنکه در خواندن مدح اهل بیت اگر عبادتست در خصوص شب نهی واقع شده و آنچه در روز جمعه و شب
جمعه میخوانند مکروه هی دیگرست و اشعاری را که بطریق تصنیفات در وقت چاشت جمعه میخوانند و
نامش کرده اند از جمله بدعتست و از ذکر خدای تعالی با آواز بلند و فریاد نهی وارد شده و ذکرهای دیگر که در
میکنند و عبادتش میدانند همه از جمله غنا و مشتمل بر بدعتهاست که مذکور شد و گاه هست که بعد از نمازهای جماعت
اشعار میخوانند بنغمه و کسی منع نمیکند و کاش جمعی که مرتکب این مناهی میشوند اعتقاد نداشته باشند که اینها عبادت
زیرا که در این صورت آنچه کرده اند همین فسق خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق اخبار احادیث
سابق که در باب شرک مذکور شد ظاهر میشود در مرتبه شرکت و جمعی از فساق که غنا و ساز گوش میکنند
چنان نیست که از عبادت و موجب قرب بخدای تعالی دانند و کسی که از برای خدا مرتکب اینها شود با او دشمن
شوند پس از این جهت قباحت فعل اینها مثل جمعی نخواهد که بدعت را مستحسن شمارند و با هر که موافقت ننماید با ایشان

دوست شو و با دیگران دشمن و اگر چه امثال این سخنان بگوش جمعی که عادت بمتابعت هواهای نفسانی کرده اند
بد می آید اما مطلب اظهار حقست و کسی که نخواهد گوش نکند مجملاً غنا فرقی میانه شعر خواندن و ذکر کردن نیست
چنانچه علما و اهل لغت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا محقق یابند حکم حرمت جاری است و آنکه جمعی میگویند
که ما نمیدانیم که معنی غنا کدامست و تا حرمت آن بجزم پیش ما ظاهر نشود بنا بر آنکه اصل در اشیا اباحت جایز است
کوشش کردن کلامیست باطل زیرا که دانستن چیزهائی که حد شرع امر بان شده باشد یا از آن نهی نموده باشد طلبی
دارد و چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد و طریق دانستن معنی لفظی که
مامور به یا منهی عنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات و احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد دانستن
باید نمود و اگر ظاهر نشود و لا رجوع بعرف باید کرد یا بلغت عرب بنا بر خلافی که در دین باب کرده اند و هرگاه
معلوم شود بمقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود نتواند از عرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد میباید که رجوع
کند بقول جمعی که محل اعتماد باشند و معانی الفاظ را دانند و طریقه اکثر علما آنست که اعتماد مینمایند بر قول اهل
لغت هر چند مخالف مذهب باشند و در جائی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشد اعتماد
مینمایند و اگر همه متفق باشند کسی را شکی نمیماند و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور شد اهل لغت اتفاق
دارند که مرصوتیست با ترجیع و اطراب غناست و فقها چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جاها تابع ایشان نیست
که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتقاد بدین داشته باشد نگفته که کلام ایشان با وجود
اتصاف بعلم و ورع و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصاً هرگاه اهل لغت هم با ایشان موافق باشند
و اگر رد سخن ایشان در چنین جائی ممکن باشد اکثر احکام شریعت را انکار میتوان کرد و این رد و انکار عاقبت
بالحاد منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئله اجتهادی باشد تا آنکه کسی گوید که شاید ایشان در این مسئله
اجتهاد کرده باشند و در اجتهاد خطا میرود و قول مجتهد میت چنانچه مشهور است اعتبار ندارد زیرا که این
مسئله مسئله لغویست نه مسئله اجتهادی و سخن ما الحال در بیان معنی غناست نه حرمت غنا و اجتهاد در تفسیر
لغت دخلی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاقست نه اجتهاد چنانچه مذکور میشود بعد از آنکه ثابت شد
که معنی غنا کدامست گفتن که ما نمیدانیم غنا چه معنی دارد و اگر کسی خواهد که در روز قیامت عذری داشته
باشد بچنین عذرها خود را گول نمیزند و اگر نخواهد امثال این جوابها بسیار میتوان گفت و بعضی از شبهها

در معنی

معنی غنا در...

و قرآن مجید

که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد از این مذکور میشود مقدمه دویم در بیان حرمت غنا و آنکه غنا از جمله کبائر است
و ذکر احادیثی است که در عقوبت غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل
خلاف میانه علمای شیعه رضوان الله علیهم نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر آن
نموده و همچنین علامه و ابن ادریس رحمهما الله و غیر ایشان نقل کرده اند بلکه از جمله ضروریات مذهب
شیعه است و بعضی از افراد آن مثل حدا که جمعی استثنا نموده اند محل خلافست و اگر چه در آیات
قرآنی لفظ غنا از جمله کبائر است و از جمله احادیث معتبره که وارد شده آنست که محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله چیزهائیست که خدای عز و جل وعید
نار بر آن فرموده و این آیه را تلاوت فرمود که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ یعنی از جمله مردمان کسی است که بخرد کلام باطل یا غافل کننده
از ذکر الهی را از برای آنکه گمراه سازد مردم را از راه خدای تعالی از روی نادانی و راه الهی را محل استهزا قرار دهد
ایشانند جماعتی که از برای ایشان عذابی خوار کننده مقرر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود غنا از جمله چیزهائیست که خدای تعالی فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدند از حال غنا فرمود که آن قول الهیست که فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مجلس غنا مجلسی است که خدای تعالی نظر باهل آن مجلس
نمیکند و غنا از جمله چیزهائیست که خدای تعالی فرموده که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از
ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ
مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یعنی پرهیز نمائید از نجس که عبارتست از بتان و اجتناب کنید از قول باطل فرمود
که غناست و در حدیث دیگر روایت کرده که رجس از اوثان شطرنج است و قول زور غناست و شیخ طوسی رحمه الله
در کتاب امالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت کرده و کلینی رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ یعنی آنجماعتی که از برای باطل حاضر
نمیشوند فرمود که آن باطل غناست و در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله مذکور است و ظاهر آنست که قول حضرت صادق

وارد نشده اما از اخبار ظاهر میشود
که در قرآن نهی از آن وارد شده و م

علیه السلم باشد که مراد از لغو در قول الهی که فرموده وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا و ملاهی است و ایزد در وصف
مومنان واقع شده یعنی ایشان جماعتند که از لغو اعراض میکنند و در حدیث معتبر روایت کرده در تفسیر قول
الهی که وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ که زور غنا و مجالس لهو است و در تفسیر وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ روایت
کرده که لغو دروغ گفتن و لهو و غنا است و در تفسیر وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ روایت
کرده که لهو حدیث غنا و شرب خمر و جمیع ملاهیست و ظاهر انست که اطلاق لهو الحدیث بر شرب خمر و ملاهی
از قبیل اطلاق کلام بر ما یتکلم به است و شاید که نسبت بغنا هم ازین قبیل باشد تا جمع میان حقیقت و مجاز لازم
نیاید و از جمله اخباری که در ذم غنا و عقوبتی که بران مترتب میشود وارد شده انست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود غنا اشیانه مرغ نفاقست و از انحضرت روایت کرده که فرمود
در خانه غنا ایمن نیست از بود از مصیبت و دعا در انجا مستجاب نمیشود و فرشته داخل ان خانه نمیشود
و روایت کرده که از انحضرت سوال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانه مشوید که خدای تعالی از اهل انها
اعراض فرموده و مراد باعراض الهی نظر نمودن برحمت و غضب نمودن بر اهل انخانه است و کلینی و شیخ طوسی
رضی الله عنهما از انحضرت روایت نموده اند که مردی سوال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود
خریدن و فروختن ایشان حرامست و تعلیم کردن ایشان کفرست و گوش کردن اواز ایشان نفاقست و از
حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده اند که شخصی سوال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود که میباشد مرد
را کنیزکی میباشد که او را بلهو میدارد و بهای ان نیست مگر مثل قیمت سگ و قیمت سگ سحت است و سحت
در اتش جهنم است و سحت در احادیث بمعنی حرام اطلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده اند که فرمود کنیزان مغنیه ملعونند و کسی که از کسب او بخورد ملعونست و از ابرهیم بن ابی البلاد روایت
کرده اند که گفت وصیت کرد اسحق بن عمر در وقت وفات با انکه کنیزان مغنیه که داشت بفروشند و قیمت انها را بخدمت
حضرت ابی الحسن علیه السلم برند پس من کنیزان او را فروختم بسیصد هزار درهم و قیمت انها را بخدمت انحضرت
بردم و گفتم یکی از دوستان شما که نام او اسحق بن عمر است در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را
بفروشند و قیمت انها را بخدمت شما اورند و من انها را فروختم و این سیصد هزار درهم قیمت انهاست فرمود
که مرا احتیاجی بان نیست بدرستی که این زر سحت است و تعلیم کردن ایشان کفرست و شنیدن از ایشان نفاقست

وثمن

وقیمت ایشان حرامست و کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب و ابن بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بخدمت
امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پدر و مادرم فدای تو باد داخل بیت الخلا میشوم و همسایه چند دارم که ایشان
کنیزان دارند و انها غنا میکنند و عود مینوازند و بسا باشد که من نشستن را طول دهم از برای گوش کردن انها حضرت
فرمود چنین مکن ان شخص گفت والله که من بپای خود پیش ایشان نمیروم و نمیشنوم اوازی نیست که بگوش میشنوم
فرمود لِلّهِ اَنْتَ و این کلمه را در مقام تعجب و گاه در معرض مدح استعمال میکنند یا فرمود تالله تب یعنی بخدا که
توبه کن ایا نشنیده که خدای تعالی میفرماید إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی بدرستی که گوش و چشم
و دل از هر ایشان سوال میکنند از انچه کرده باشد پس انمرد گفت گویا که من نشنیده بودم این ایه کتاب الهی را از
عرب و نه از عجم و لابد چون دانستم ترک کردم انچه میکردم و از خدای تعالی طلب امرزش میکنم پس حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم باو گفت که برخیز و غسل بکن و هر قدر نماز که بخاطرت رسد بکن زیرا که مداومت بر گناه عظیمی
میکردی چه بسیار بد بود حال تو اگر با این عمل میمردی استغفار کن بدرگاه الهی و سوال کن که توفیق توبه بدهد
یا قبول توبه کند از هر چه بان راضی نیست زیرا که هر چه خدا بان راضی نیست قبیح میباشد و کار بد را با اهلش بگذار
زیرا که هر چیزی را اهلی میباشد و کلینی رحمه الله از انحضرت روایت کرده که فرمود گوش کردن غنا و لهو نفاق
را میرویاند چنانکه اب زرع را میرویاند و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی
که خود را منع میدارد از غنا در بهشت درختی هست که خدای تعالی بادها را میفرماید که ان درخت را حرکت
دهند پس انشخص اوازی از ان درخت میشنود که هرگز مثل ان نشنیده و کسی که خود را از غنا منع ندارد نمیشنود
و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر از عاصم بن حمید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلم گفتم
که فدای تو شوم میخواهم چیزی از شما بپرسم و مرا شرم می اید ایا در بهشت غنا میباشد فرمود در بهشت درختی هست
که خدای تعالی امر میفرماید بادهای بهشت را که بران درخت بوزند و از ان درخت اوازی برمیخیزد که خلایق
بان خوبی اوازی نشنیده باشند بعد از ان فرمود که این عوضیست که خدای تعالی مقرر ساخته از برای کسی که ترک
شنیدن غنا از ترس خدای تعالی کرده باشد و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلم روایت کرده که فرمود که غنا مورث نفاقست و فقر را در عقب دارد و از انحضرت روایت کرده که شخصی
سوال کرد از حال نرد و شطرنج فرمود که نزدیک انها مشو کسی دیگر پرسید که غنا چونست فرمود که خیر در وی نیست

دردسلام

و از آنحضرت روایت کرده که منجم ملعونست و کاهن ملعونست و ساحر ملعونست و زن مغنیه ملعونست و کسی
که او را جا بدهد و از کسب او بخورد ملعونست و کاهن کسی است که کاری کند که جن اطاعت او کنند یا خبرها باو
دهند و کهانت را بعضی از اقسام سحر و بعضی قریب بسحر میدانند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقر میشود و در حدیث چهارصد حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا
نوحه ایست که شیطان بر بهشت کرد و در عیون الاخبار از محمد بن ابی عباد روایت کرده که گفت از حضرت امام
رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل حجاز در آن باب رایی دارند و آن از قبیل باطل و لهو است آیا
نشنیده که خدای تعالی فرموده که وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَامًا یعنی بندگان خدا آنجماعتند که با صفاتی که قبل از این مذکور
شد وقتی که میگذرند بلغو خود را اکرام و منزه میدانند از آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب
امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود در امت من خسف و قذف و مسخ خواهد بود
گفتند یا رسول الله چه چیز سبب آن میشود فرمود از جهت نگاه داشتن کنیزان خواننده یا زنان خواننده و
شراب خوردن و خسف فرو رفتن بزمینست و قذف سنگ باران و مسخ تغییر صورت بصورتی قبیح است
و ابن بابویه رحمه الله در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده
که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاقست و شراب خوردن کلید همه بدیهاست و کسی که معتاد بشراب است از بابت بت
پرستانست و تکذیب کننده کتاب خداست و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میدانست و
در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همین نحو روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پرسیدند از قول زور که کدامست فرمود که از آنجمله است آنکه
کسی بخواننده بگوید خوب خواندی و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم
نمی آید ایشانرا اگر بر بالای چهارپای خود خوانندگی کنند و او مشغول بتسبیح الهی باشد و عیاشی در تفسیر خود از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اول کسی که نوحه کرد و اول کسی که غنا کرد و اول کسی که حدا خواند شیطان
بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و
بخاطر او آورد بهشت را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس آواز خود را بغنا
بلند نمیکند مگر آنکه خدای تعالی دو شیطان را میفرستد که بر دو شانهای او سوار میشوند و پاشنهای خود را بر سینه

او

او میزنند تا وقتی که خوانندگی را تمام کند و اما آنچه از جمله افراد غنا بعضی از علما استثنا نموده اند و در بعضی روایات
وارد شده یکی خوانندگی زنانست در عروسیها و چند حدیث در کافی و تهذیب در این باب مذکور است یکی صحیح
و یکی موثق و یکی مجهول و بعضی از علما گفته اند که خوانندگی زنان در عروسی بسه شرط جایز است یکی آنکه چیزهای
باطل نخوانند و دیگر آنکه مردان آواز ایشانرا نشنوند و دیگر آنکه ساز نزنند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند
و دیگر از جمله آنچه استثنا نموده اند خواندن حداست در سوق ابل برای راندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل
از این نقل شد ظاهر و اصل حدا چنانچه در قاموس نقل کرده آنست که اعرابی در اثنای راه غلام خود را زد و
انگشتان او را بدندان گرفت آن غلام بر دست خود چسبیده میگفت وای وای و میخواست بگوید یا یدای چنانچه
کسی در فارسی گوید دستم دستم شتران بآن نغمه رفتن را تند کردند آنمرد غلام را خلعت داد و گفت این نغمه
را از دست مده و در باب جواز حدا بغیر حدیث منقطع ابن حفص بن سیابه یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در من لا
یحضره الفقیه از سکونی روایت کرده که او باسناد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
فرمود توشه مسافر حداست و شعر آنچه مشتمل بر فحشی نباشد و دیگر حدیثی است که سنیان روایت کرده اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعبد الله بن رواحه گفت حَرِّكْ بِالقَوْمِ یعنی مردم را بحرکت در آور پس او
شروع بخواندن رجز کرد و حدا را خوب میخواند و او همراه مردان بود و انجشه که از جمله موالی آنحضرت است
همراه زنان بود چون شنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود رفقاً بالقواریر یعنی با زنان بهمواری سلوک
کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب این نوع راه رفتن ندارند و بوجهی دیگر این تفسیر کرده اند و راوی
حدیث اول سکونیست و او از جمله عامه است و توثیق ندارد و از جمله صحابه نیست و معلوم نیست که از کی
روایت کرده و واسطه تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانند و در طریق ابن بابویه بسکونی حسین بن
یزید نوفلی داخلست و او نیز توثیق ندارد و قمیین گفته اند که او در آخر عمر غالی شد بجهت این حدیث ضعیف
ضعیفست و حدیث دویم از احادیث شیعه نیست و این دو حدیث اگرچه خاصند اما از جهت ضعف
و موافقت مذهب عامه معارضه با احادیثی که مذکور شد نمیتوانند کرد و احادیث سابقه اگرچه همه من حیث
السند صحیح نیست اما صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است و کثرت آنها در مرتبه تواتر است و مخالفت مذهب
عامه دارند و آن نیز از وجوه ترجیح است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و لهذا جمعی از علما حدا را نیز

بجهت ترک کرده اند و دیگری از جمله افراد غنا مرثیه حضرت امام حسین علیه السلم را شیخ علی رحمه الله استثنا نموده و مستندی
صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید مفهوم بعضی اخبار فی الجمله دلالتی بر جمعی داشته باشد و بغیر او از علما قایلی
ظاهر ندارد و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت غنا است از آنجمله بعضی مخصوص قرائت قرآنست
و بعضی مطلقست اما آنچه مخصوص بقراءت قرآنست یکی حدیثی است که کلینی رحمه الله روایت کرده از ابو بصیر که گفت
بحضرت امام محمد باقر علیه السلم گفتم که هرگاه قرآن میخوانم و آواز خود را بلند میکنم شیطان نزد من می آید و میگوید که تو خود
نمائی میکنی بقراءت قرآن پیش اهلت و پیش مردم حضرت فرمود که یا ابا محمد قرآن بخوان نه آهسته باشد و نه خیلی بلند و آواز
با اهلت بشنوان و ترجیع کن بقرآن آواز خود را زیرا که خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیع کنند در آن
ترجیع نمودنی و این حدیث از حیثیت دلالت قویست از باقی اخبار لیکن غنا شنوندگان با اهل سنت میشوند و جمعی
از ایشان میگویند که ما طریقه اجتناب پیش داریم و با این حدیث و آنچه مؤید این باشد از اجازات عمل کردن دین را گرد
بعضی روایات وارد شده که هرگاه دو حدیث متعارض بشما رسد بهر کدام که خواهید از باب تسلیم عمل میتوانید کرد و
میگویند که ملاحظه سند احادیث چهار کتاب نباید کرد زیرا که آنچه در آنها هست همگی بتحقیق قول معصومست هر
چند بعضی از باب تقیه وارد شده باشد و چون این مختصر گنجایش تحقیق این مسئله که ابتنای دارد در صحت و فساد
این طریقه بحث نمیکنیم و بیان حرمت غنا بر این مسلک و طریقه مشهور میانه علما میکنیم تا کسی را شبهه باقی نماند
اما جواب از این حدیث و غیر آن بنا بر مسلک مشهور پس میگوییم مراد بلفظ الصوت الحسن که در این حدیث واقع شده
که خدای تعالی دوست میدارد که از آن ترجیع متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود و چون ظاهر لفظ عموم است خواه
قرآن تلاوت کنند و خواه شعر و غیر آن خوانند یا خصوص قرائت قرآن بقرینه آنکه سؤال از خصوص قراءت قرآن
شده و بر هر تقدیر بر ترجیعی که رخصت یا امر آن واقع شده مطلق ترجیعست خواه با اطراب جمع شود و بحد غنا
رسد و خواه نرسد یا خصوص بترجیع ضعیفی است که باین سر حد نرسد چنانچه ظاهر تنوین بُرَجَّعُ فِیهِ تَرجِیعاً و امر
بقراءت ما بین القرائتین است نه هر نوع ترجیعی و هر قسم رفع صوت و قراءتی که مراد قسم اول باشد که هر
نوع خواندنی با آواز خوش او هر قسمی از ترجیع محبوب الهی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا مامور
به خواهد بود و ترکش مکروه یا حرام و این مخالف اجماع علما بلکه مخالف ضروری دینست و قطع نظر از اجماع مخالف
احادیثیست که از حیثیت سند از این قوی تر و در کثرت حد متواتر است و مع هذا مخالف با مذهب عامه دارند

واین

و این حدیث موافق مذهب جمعی از ایشانست پس احتمال تقیه در آنها مفقود و در این حدیث موجود است و همچنین حدیثی
عمل جایز نیست و اگر مراد قسم دوم باشد یعنی مطلق آواز خوش خواه در قرآن و خواه غیر قرآن اما ترجیعش
بحد غنا نرسد پس دلالت بر جواز غنا نخواهد داشت و موافق آنچه ظاهر قرائت در معنی غنا چنانچه مذکور شد بلی
منافات دارد بحسب ظاهر با قول کسی که هر ترجیعی را غنا داند خواه با اطراب جمع شود و خواه نشود و چنین کسی اگر در
مقام تعریف غنا اکتفا بذکر ترجیع بنا بر آن کرده که غالبا ترجیع و اطراب با یکدیگر میباشند و غرضش تحدید حقیقی نیست
چنانچه قبل از این مذکور شد جوابش مثل جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت
معارضه ندارد چنانچه گذشت طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیع اما در خصوص قرائت
قرآن پس با وجود مخالفت اجماع مخالفت با عمومات احادیث سابقه دارد و مخصص آن احادیث از جهت سند نمیتواند
شد بلکه مخالفت با ظاهر قرآن دارد زیرا که با احادیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده و صحیح و معتبر در بیان آنها بیاید
ثابت شده که در چند موضع نهی از غنا عموما واقع شده و تخصیص قرآن بخبر واحد بر تقدیری که جایز باشد بچنین حدیثی
با وجود مخالفت عمومات و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود و مخالفت اجماع جایز نیست و اگر مراد قسم
چهارم باشد جوابش مثل جواب قسم دوم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقراءت قرآن که ذکر کردیم آنست که کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بخوانید قرآن را بلحنها و آوازهای
عرب و آوازهای ایشان و بپرهیزید از لحنهای اهل فسق و اهل کبایر زیرا که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع میکنند
قرآن را با ترجیع نوحه و رهبانیت و قراءت ایشان از حنجره ایشان نگذرد و دلهای ایشان مقلوب و بر
گردانیده است و همچنین دلهای جمعی که حال این جماعت ایشان را خوش می آید و عامه نیز مضمون این حدیث را از حذیفه
روایت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس
روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال حجة الوداع حج کردیم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت
و رو بما کرد و فرمود که آیا خبر بدهم شما را بعلامات که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیک ترین مردمان در آن وقت
بآنحضرت سلمان بود گفت بلی یا رسول الله پس فرمود که بدرستی که از جمله اشراط ساعت ضایع کردن نمازهاست و
پیروی کردن شهوتها و میل کردن بهواها و خواهشها و چیزهای چند که ذکر فرمود بعد از آن فرمود که در آن وقت
جماعتی خواهند بود که قرآن را از برای رضای الهی یاد میگیرند و قرآن را مزامیر قرار میدهند و مزمارهای را میکوبند

و نمود که جاهی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد میگیرند و اولاد زنا بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند
خواند و این دو حدیث اگرچه جمیع رواتشان ثقه و صحیح المذهب نیستند اما حدیث مذکور نیز چنین است زیرا
که ابو بصیر که راوی این حدیث ظاهر آنست که یحیی بن ابی القاسم است بقرینه علی بن ابی حمزه که از او روایت کرده
و یحیی اگرچه توثیق دارد اما نسبت تخلیط هم دارد و واقفی است و علی بن ابی حمزه با فساد مذهب نسبت بسیار
دارد و از علی بن الحسن بن فضال روایت کرده اند که گفت علی بن ابی حمزه کذاب و متهم است و گفت او کذابیست ملعون
و من از و احادیث بسیار شنیده و اخذ کرده ام اما جایز نمیدانم که یک حدیث از و روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده اند که فرمود بعد از موت علی بن ابی حمزه در قبر از و سوال کردند چون بنام من رسید توقف کرد پس
ضربتی بر سرش زدند که قبرش پر از آتش شد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعلی بن ابی حمزه
گفت تو و اصحابت مثل خوکها اید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیا دروغ گوئی او
بر شما ظاهر نشد و نه او روایت کرده که سر مهدی را به پیش عیسی بن موسی عباسی خواهند برد و او صاحب [illegible]
و روایت کرده اند که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام زیاده بود و سبب آنکه واقفی شد آن بود
که سی هزار دینار از مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طمع در آن مال انکار موت آنحضرت و
امامت حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس عجب نیست که راوی چنین مردی باشد و از احادیث که عموما دلالت
بر حرمت غنا کند و دو حدیث مخصوص صریحست غنا در قرآن انهم معارضات داشته باشد و مخالف قرآن
و اجماع بوده باشد بنا بر ظاهر شرح چنانچه بخوبی بر کسی که از غنا فهمیده اند عمل جایز نخواهد پس چاره بغیر طرح یا تاویل
در چنین حدیثی نخواهد بود دیگر از جمله احادیثی که بآن مستدل میشوند در اباحت غنا آنست که کلینی رحمه الله
از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسین علیهما السلام قرآن میخواند و بسیار بود که
کسی از پیش آنحضرت میگذشت و از خوبی آواز آنحضرت بیهوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود قدری
ظاهر سازد مردم تاب نمی آوردند راوی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با مردمان
نماز میکرد و آواز خود را بقرآن بلند میساخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از اخلاق خود بقدری
بعوض مردم میگذاشت که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را بنابر وجهی دیگر فهمیده اند اما
آنچه مذکور شد ظاهرتر است و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

پیغمبر

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن آواز خوبست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
حضرت علی بن الحسین علیه السلام آوازش بهترین آوازها بود در قرائت قرآن و سقایان که میگذشتند بر در خانه
آنحضرت می ایستادند و قرائت او را گوش میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این
سه حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرائت قرآنست و دلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه
از راه ترجیع میباشد از راه جوهر آواز و رونق خاص در قرائت میباشد و بسیارست که آواز خوبی بی ترجیع
که قرآن خواند بسیار خوشتر می آید از آوازهای مشتمل بر ترجیع و بعیدی ندارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام توانند قرآن را از راه اعجاز بنحوی قرائت کرد که با آنکه مشتمل بر ترجیع نباشد
بسیار خوش آید بلکه کسی تاب شنیدن نداشته باشد و بر تقدیری که این وجه بعید باشد از برای دفع تناقض
و دفع تعارض میان اخبار بر این وجه حمل میباید کرد زیرا که احادیث سابقه موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف تقیه و اکثر
و اقوی من حیث السند است و این احادیث با عدم صراحت مخصص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص
داشته باشند نفی مجال غنا نشود که آنحضرت شنیدن اشعار و اذکار که بانواع نغمات میخوانند و میشنوند نمیکنند با آنکه
حدیث اول و دویم ازین سه حدیث راوی هر دو سهل بن زیاد است و ضعف حال او مشهور است و علمای
رجال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب و فاسد الروایة و در نهایت ضعف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را
از قم اخراج فرمود و شهادت میداد بآنکه او دروغ گو و غالیست و اظهار بیزاری از و میکرد و مردم را نهی میکرد
از شنیدن حدیث از و و روایت کردن احادیث او و ذکر کرده اند که او بر مجاهیل اعتماد مینمود و مراسیل روایت
میکرد و حدیث اول را سهل بن زیاد از محمد بن الحسن بن شمون روایت کرده و علمای رجال ذکر کرده اند که او ضعیف
بود و فاسد المذهب و غالی و واقفی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف کرده نگاه بآنها نباید کرد و محمد بن
الحسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهولست و حدیث سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد ضعیف
است مرسل هم هست و حدیث دویم یکی از رواتش علی بن معبد است و او مجهولست و دیگری عبدالله بن القسم
است و او کذاب و غالی و متروک الحدیث و بعضی دو شخص موسوم بعبدالله بن القاسم ذکر کرده اند هر دو کذاب
و غالی و ضعیف و احادیثی که رواتش چنین مردم باشند با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب
عامه ظاهر اگر بر نقیض مطلب دلالت داشته باشند پیش از [illegible] و از جمله آنچه بآن مستدل میشوند احادیثی است که

که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که خدای تعالی با امت من کمتر از سه چیز نداده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که از جمله بهترین جاها موی خوب است و نغمه
آواز خوب و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ پیغمبری را خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سوال کرد از خریدن کنیزی که آواز خوش
داشته باشد فرمود که چیست بر تو با آنکه بخری او را و بهشت را بیاد تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک
صریح در غنا نیست زیرا که آواز خوب اعم از غناست چنانچه مذکور شد پس صریح در مدعا نیست و بر تقدیر آنکه
مدح آواز خوب و اخبار بآنکه خدای تعالی آواز خوب بانبیا یا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا کند با آنکه
این احادیث را مطلق خواهند گذاشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بر فضل غنا اعم از وجوب و استحباب خواهند
کرد یا احادیث سابقه را مخصص اینها ساخته حمل بر غنا در خصوص قرآن خواهند نمود بنا بر شق اول مخالف اجماع
بلکه مخالف ضرورت مذهب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قول زور و لهو الحدیث بغنا از احادیث
صحیح و معتبره که قبل ازین مذکور شد بثبوت رسیده و همچنین مخالف جمیع احادیثی خواهد بود که در تحریم غنا وارد شده
و حدیث چهارم که ابن بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کنیزان مغنیه وارد شده چنانچه
گذشت پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکنست حمل کردن بر غنای در عروسی بنا
بر جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عروسی حکم شنیدن زنان داشته باشد
و ممکنست که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی هرگاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
وجهها اگرچه بعید باشد در مقام جمع بین الاخبار مضایقه ندارد و این حدیث فی الجمله منافاتی با آن حدیث
دارد که قبل ازین مذکور شد و دلالت میکرد بر آنکه در عوض غنای دنیا درختی در بهشت خدای تعالی خلق
کرده که آوازهای خوب از آن می آید و اگر کنیزان مغنیه در بهشت میبودند در جواب سائلی که میپرسید که آیا
در بهشت غنا میباشد حضرت میفرمود که بلی کنیزان مغنیه در بهشت هست و اگر مضایقه حمل این حدیث
بر معنی ظاهر مخصص دین میبود میتوانست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن منافات بوجهی بعید اما
چنانچه دانستی مخصص دین نیست پس از جهت آنکه مخالف ضرورت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل

باید کرد یا هم این اخبار را بر تقیه حمل کرد خصوصا حدیث کنیزان مغنیه زیرا که خلفای بنی امیه و بنی العباس همگی کنیزان مغنیه
میداشتند و غنا گوش میکردند پس میتواند بود که جهت دفع ضرر از خود ائمه معصومین علیهم السلام کلامی فرمایند
که ظاهرش جواز غنا باشد و احتمال غیر آن داشته باشد و بنا بر شق دویم که مخصص بغنا در قرآن باشد جواز نحوی
خواهد بود که معلوم شد که دلالت بر جواز غنا در اشعار و اذکار نخواهد داشت و اما سند این احادیث پس در سند
حدیث اول علی بن معبد مجهول و عبدالله بن القسم که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک الحدیث است داخلند و در حدیث
دویم نیز علی بن معبد در سندش داخلست و حدیث سیم یکی از راویانش سهل بن زیاد است که مذکور شد که کذاب
و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگری علی بن اسمعیل میثمی و موسی بن عمر صیقل است و هیچکدام توثیق صریح
ندارند و دیگری سکونی است که قبل ازین مذکور شد در حدیث حد که از جمله عامه است و توثیق ندارد و با وجود
اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و همچنان از راویانش معلوم نیست و چنین احادیث
با وجود معارضات و موافقت عامه و جهاتی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر تقیه یا تاویل ندارد و از جمله
اینها که مستند میشوند حدیثی است که عامه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله فرموده که کسی که تغنی بقرآن نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث از احادیث سنیانست و استدلال بآن
صحیح نیست اگر مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد میباید که غنا در قرآن واجب باشد و افضل افراد
قرآن خواندن قرائت در نماز است پس میباید که هر کس حمد و سوره که در نماز خواند واجب باشد که بغنا بخواند
و ظاهر است این معنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره را بی غنا
تلاوت مینموده اند و اگر بالفرض کسی بتجربه بخواند که میخواند در نظرها قبیح مینموده و اینها که غنا را مباح
دانند خواه سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز را بغنا بعمل نمی آورند و این معنی را مستلزم
ترک واجب میدانند و اگر تغنی بقرآن واجب باشد میباید که یاد گرفتن خوانندگی و قواعد غنا بر هر کس واجب عینی
باشد چنانچه یاد گرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر میشود که
کسی که قرآن را بغنا نخواند از آنحضرت نباشد پس یاد گرفتن غنا واجب خواهد بود و میبایست که ائمه و علما
در هر زمانی مردم را امر کنند بتعلیم غنا و نغمات و خود هر کدام نزد استادی یاد گیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را
بر وجوب حمل نکنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آنحضرت

نباشد همیشه از خوبان ترک شده باشد و از آنحضرت نباشد و غریب تر آنکه جمعی از آنها که میخواهند که غنا را مباح
سازند میگویند که غنا عبارتست از خواندنی که با نای یا ساز باشد و خواندنی بی ساز غنا نیست پس بنا بر این
حدیث و این تفسیر باید که هر کس در تلاوت نماز و غیر نماز نای یا ساز بنوازند یا آنکه سازنده پیش خود حاضر
سازند و جمعی از سنیان با آنکه غنا را جایز میدانند لفظ تغنی که در حدیث نبوی واقع شده بر معنی غنا حمل نکرده اند
از انجمله ابن اثیر در نهایه گفته که من لم یتغن بالقرآن فلیس منا ای من لم یستغن به عن غیره یعنی کسی که بقرآن از غیر
آن مستغنی نشود از ما نیست و گفته که تغنیت و تغانیت و استغنیت همه بیک معنی مستعمل میشوند و گفته که بعضی
گفته اند که مراد جهر بقرائت است و حدیثی دیگر را شاهد آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و رقیق
خواندنست و سید مرتضی رضی الله عنه در غرر و درر از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی که بقرآن از غیر
مستغنی نشود از ما نیست و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که اگر مراد ترجیع باشد محنت عظیم
لازم می آید زیرا که میباید که کسی که ترجیع بقرآن نکند از آنحضرت نباشد و ابن اثیر از ابن اعرابی نقل کرده که
متعارف عرب این بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه ها می نشستند و در اکثر احوال بطریق رکبانی
ترنمی از غنا خوانندگی میکردند چون قرآن نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواست که ایشان عادت
بقرآن بجای خوانندگی که بطریق رکبانی کنند و از آنچه مذکور شد جواب شبهه های دیگر که در باب اباحت غنا مطلقا
یا در خصوص قرآن با ایشان مستند شده ظاهر میشود و اما جواب از استدلال بر اباحت غنا باحادیثی که سابقا
مذکور شد بنا بر طریقه جمعی که باخبار عمل میکنند و با قول العلما و سند احادیث کار ندارند پس میگوئیم اگر مدعا اباحت
مطلق غنا باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین دعوی موافق احادیث و
اتفاق علما موجب خروج از دین ایمانست و اگر مراد ایشان اباحت نوعی از انواع غنا باشد سوای آنچه مذکور
شد پس منع او وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریقه نیز متوجه است و در آنچه حسب متن احادیث
وارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسلک همه این احادیث را صحیح میدانند
یعنی هر قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد طریق
جمع میان اخبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن بابویه و
شیخ طبرسی رحمهم الله در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بر علمای متقدمین

نشسته

ومناط

و مناط رعایت حکم اخبار بین و حکم ایشان و چنان نیست که هر جا دو حدیث متعارض فی الظاهر یافت شود پس
کدام که خواهند عمل توان کرد بلکه بمعنی بیان آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده مفقود باشد پس هر کدام را
که خواهند از باب تسلیم و انقیاد امر اخبار خواهند کرد و از جمله وجوه ترجیح یکی ملاحظه نمودن رواتست که کدام
اعدل و افقه و اصدق و اورع اند پس روات چنین حدیثی را مقدم باید داشت و آن حدیث را اختیار باید نمود
و دیگری را ترک کرد و اگر در این معنی مساوی باشند ملاحظه نمود که کدام مجمع علیه میان اصحابست یعنی مشهور بحسب
روایت یا فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب
الهی و سنت نبویست صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشد اختیار باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر اعتبار
موافقت و مخالفت قول عامه است پس هر کدام که موافق قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بهر دو قایل
باشند باید ملاحظه نمود که قضاة و حکام عامه بکدام مایلترند پس آنرا طرح باید کرد و دیگری را اعتبار باید نمود
و از حدیث عمر بن حنظله چنین ظاهر میشود که بعد از آنکه در این معنی هم فرقی نباشد باید توقف نمود و خود را در
مهالک نینداخت و در این مسئله بحث در آن داریم که وجوه ترجیح با احادیث حرمت غناست اما اعتبار حال
رواة زیرا که اگر مراد اندراج جمعی باشد که اصحاب کتب از ایشان روایت کرده اند پس ضعف حال رواة احادیثی
که توهم اباحت غنا از آنها میشود سابقا بوضوح پیوست و احتیاج باعاده آنها نیست و اگر مراد طبقه متاخر از ایشان باشد
پس احادیث حرمت چون در کتب اصحاب اشهر و اکثر است و احادیث موهم اباحت در بعضی دون بعضی متفرق یافت
میشوند چنانچه بر متتبعین ظاهر است پس احادیث حرمت راجح و مخالف آنها مرجوح و مطروح خواهد بود و اما
اعتبار شهرت بین الاصحاب پس از آن ظاهرتر است که احتیاج ببیان داشته باشد و اما عرض بر کتاب و سنت
پس از آنچه گذشت ظاهر شد که آیات قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا دلالت میکند و هیچ
آیه در اباحت غنا بر حسب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف احادیث باشد
تفسیر برای مطروح خواهد بود با آنکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از آیات را تفسیر نموده اند
و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و مطربی نداشته و از شنیدن آواز
خوش هرگز تغییر در احوال آنحضرت راه نیافته و اگر چنان میبود که شنیدن خوانندگیها باعث ربط بجناب
اقدس الهی میشد چنانچه جمعی از مستمعین غنا ادعا مینمایند میبایست که آنحضرت از این فضیلت عاری نباشد و ایشان

جمیع

داخل

کار آنست که هر قسم رقتی که در قلب حاصل شود باعث قرب الهی بشود نه بدانست که جلال الهی از آن اقدس است که کسی را با او
ربط حاصل شود و کمالی که بنده را میباشد که از آن بقرب تعبیر میکنند بعبادت و بندگی و اطاعت و در هر کس
بندگی بشرایط قرب او زیاده است و چنان نیست که بسیار اعمال عباد در درگاه الهی موافق کمالی باشد که آدمی
عمل خود داشته باشد و بسا باشد که زبون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمال او باشد نزد جناب اقدس الهی و
و پست ترین اعمال او نزد او بهترین آنها باشد و چنان نیست که هر رقتی خوب و هر قساوتی بد باشد مثلا قساوت
و ترحم نمودن بر کسی که کمال عجز و شکستگی نماید و رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبیست و ترحم بر چنین
کسی که از رقت قلب بسبب عجز او ناشی شده باشد نا پسندیده و تغییر حالی که جمعی را در وقت شنیدن آواز
خوش بهم میرسد چنانچه بیخود میشوند یا خود را بیخودی مینمایند و آنرا کمال میدانند بسیار باشد
که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و هیچکس آنرا ربط بخدا نام نکند و کلینی رحمه الله
در دو حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که با آنحضرت گفتند که جمعی هستند که هرگاه از قرآن
چیزی ذکر میکنند یا کسی برای ایشان میخواند فریاد میکنند و چنان ظاهر میشود که اگر دستها یا پاهای ایشانرا
ببرند خبردار نمیشوند حضرت فرمود که سبحان الله این از جانب شیطانست و باینها نعت و خوبی ایشان نمیشود با آنکه
ایشانرا برای این فرستاده اند که خوبست نرمی و رقت و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن
چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد در غیر آن بطریق اولی خوب نخواهد بود و اما موافقت قول عامه
بر احادیث اباحت غنا موافق مذهب عامه است و احادیث حرمت چنانچه قبل از این اشاره کردیم
مخالف قول عامه است و اول کسی که تجویز غنا نمود عمر بن الخطاب بود چنانچه ابن اثیر در نهایه در ترجمه لفظ
غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز نکرد بلکه غنا اعراب را که صوتیست از قبیل حدا تجویز نمود و اول
کسی که قرآن را بالحان خواند عبید الله بن ابی بکره بود و عبید الله بن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت
را قرائت عمری میگفتند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن سعید علاف اباضی از عبید الله بن
عمر اخذ نمود و شارح وجیز شافعی بر اباحت غنا استدلال نموده با آنکه عبد الله بن عمر بن الخطاب [illegible]
در اوقاتی که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنیان بآن مستند شده اند فعل جماعتیست
که معتقد لهای ایشانند مثل عایشه و معویه و عبد الله زبیر و مغیره بن شعبه و ابو مروان قاضی و عطا و جنید

وذوالنون

و ذو النون و سری سقطی و ابو طالب مکی از جمله علمای عامه در کتاب قوت القلوب استدلال کرده با آنکه حجازیون همیشه
در بهترین غنا گوش میکرده اند در روزهایی که افضل ایامست و آن ایام معدودات است که خدای تعالی بندگان خود را بذکر
خود در آن ایام امر فرموده و گفته که عطا دو کنیزک داشت که آن برای دوستان او خوانندگی میکردند و اهل
مدینه در بیشتری با اهل حجاز موافقت مینمودند و گفته ما ابو مروان قاضی را در ایام قدیم دیدیم و او کنیزان داشت
که نغمات بر مردم میشنوانیدند و آنها را از برای متصوفین مهیا ساخته بود و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال
کرده با آنکه غنا آواز خوشیست موزون که معنی از او فهمیده میشود و دل را بحرکت در میآورد و هیچیک از این
صفات بتنهایی باعث حرمت نمیشود زیرا که آواز بلبل و قمری خوش آینده و موزونست یعنی مبدأ و مقطعش
با یکدیگر مناسبت دارد و کسی نگفته که شنیدنش حرامست و همچنین فهمانیدن معنی و دل را بحرکت آوردن باعث
حرمت نمیشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نمیشود و ابو حامد اسفراینی نقل کرده که فقهای
شافعیه اجماع بر اباحت غنا کرده اند که او غنا را مباح دانسته و از ابن مجاهد نقل کرده که او گفته که دعایی که
در روز غنا باشد مستجاب نمیشود و مجملا شهرت اباحت غنا در میان سنیان در کمال وضوحست و ابتدای
تجویز چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شد اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این تجویز خبیث شایع
شده و بعد از ایشان بتدریج بر این طنبور نغمات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه جا چنین خواندن قرآن و خواندن ذکر
و خواندن شعر مباح ساخته اند و جمعی از بهتر بر ترقی کرده از جمله عبادات شمرده اند و خالی از غرابتی نیست
که ابن ابی الحدید با وجود تسنن در شرح نهج البلاغه غنا را باعث قدح در معویه ساخته و گفته که نسبت شراب
خوردن پنهانی که بمعویه داده اند ثابت نیست زیرا که ارباب تواریخ در آن خلاف کرده اند اما شکی در آن
نیست که غنا گوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذهب شیعه است و احادیث
که مذکور شد از ائمه طاهرین علیهم السلم در حرمت آن وارد شده او را باعث ربط بخدای تعالی میدانند
و از جمله احادیثی که در باب تکذیب جمعی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم الصلوة والسلم نسبت
میداده اند وارد شده آنست که ابن بابویه رحمه الله در کتاب عیون اخبار الرضا بسند صحیح روایت کرده
از ریان بن الصلت که گفت از حضرت امام رضا علیه السلم در خراسان سوال کردم و گفتم یا سیدی بدرستی
که هشام بن ابرهیم عباسی از شما نقل میکند که او را در شنیدن غنا رخصت داده اید فرمود که دروغ گفته

از زندیق بعنی این بود که از من سوال کرد که غنا چونست گفتم مردی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم اینمعنی را سوال
کرد آنحضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد بود آن مرد گفت
با باطل خواهد بود پس آنحضرت علیه السلم فرمود که تو خود حکم کردی و کلینی رحمه الله همین مضمون را بروایت یونس
از آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کشی در رجال مثل آن از ابن بابویه از ریان بن الصلت
روایت کرده اند و کلینی رحمه الله از عبد الاعلی روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلم سوال کردم از غنا
و گفتم ایشان میگویند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت داده که بگویند جئناکم جئناکم حیونا نحییکم فرمود
دروغ میگویند بدرستی که خدای عز و جل میفرماید ما خلقنا السموات والارض وما بینهما لاعبین لو اردنا
ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین بل نقذف بالحق على الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق
ولکم الویل مما تصفون یعنی ما آسمانها و زمین را از روی بازی نیافریده ایم و اگر اراده لهو میکردیم هر اینه نزد
خود خواهیم کرد یعنی چنان میکردیم که خلایق اطلاع نیابند زیرا که قادر بر اخفاء عیب هستیم یا اگر زوجه و ولد
میخواستیم از ملائکه اختیار میکردیم و لهو را بفعل باطل و زوجه و ولد تفسیر کرده اند بلکه ما میزنیم حق را بر باطل چنانچه
سنگ و مرکبی زنند که سر او را بشکند که اثر آن بمغز برسد در زنده نماند یعنی بحجج و دلایل شبهات را باطل میکنیم
تا اثر از آنها نماند و ویل از برای شماست بسبب آنچه وصف میکنید و ویل کلمه عذابست یا وادی یا چاهیست در جهنم
یا بمعنی هلاک و افتادن در مشقت و عذابست بعد از آن حضرت فرمود که ویل از برای فلان مهیاست یا وای
برو از آنچه وصف میکند او مردیست که در مجلس حاضر نبوده یعنی بی اطلاع سخن میگوید مراد از لفظ فلان
مردیست که نسبت تجویز غنا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این دو حدیث ظاهر میشود که جمعی که بسبب غنا
هوا راغب باستماع غنا میبوده اند دروغ بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلم می بسته اند و در بعضی
زمانها شایعست که بعد از عجز از اقامت دلیل و اتمام حجت سند میشوند باینکه فلان و فلان که بصفت علم و صلاح
اشتهار دارند استماع غنا مینموده اند و از این معنی غافلند که فعل کسی که معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود و بسیاری
از مردم بفضل و صلاح را دیده ایم که هرگاه بمقتضای میل طبع و متابعت شیطان مایل باشند بیکی از فسق
که در حرمت آن کسی را شکی نباشد مثل غیبت مؤمنین و اظهار عیوب یکدیگر و امثال آن محافظت خود نمیکنند و فتاوی
که بمعنی باعث اباحت فسوق ایشان میشود و غرض از تطویل در این مقام آن بود که جمعی که غرض ایشان تحصیل رضا

واجتناب

و اجتناب از ساخط الهی بوده باشد بدلایل اینمطلب و سخن جانبین اطلاع یابند تا بعد از آن بدانچه در نظر بصیرت
ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و باین سبب در سلک اصحاب هدایت و ارباب عقل انتظام یابند
چنانچه حق تعالی میفرماید که الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم
اولوا الالباب یعنی جماعتی که گوش بسخن می اندازند پس از آن آنچه بهتر باشد از سخنان آنرا متابعت و پیروی
مینمایند اینها طایفه اند که خدای تعالی ایشانرا هدایت فرموده و ایشان صاحبان عقلند **بیست و ششم** از جمله
کبایر چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود نقض عهد است و حضرت امام جعفر صادق علیه
السلم در حدیث مذکور باین آیه استدلال فرموده و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون
ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار یعنی آنهایی که میشکنند
عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند چیزی را که خدای تعالی امر فرموده که وصل کنند و در روی زمین
فساد میکنند آن جماعت از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت مهیاست و از برای ایشانست بدی جای آخرت
یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد بلفظ
عاهدت الله یا شامل نذر و یمین هم هست یا مراد بیعت با امام حق است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد
یا اعم از همه یا از بعضی و ظاهر لفظ عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و مفسران عهد الهی را بچند
وجه تفسیر کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهیست و ممکنست که مطلق عهد را بنوعی از تجوز عهد الهی دانند
و در مخالفت عهد کفاره لازم میشود و کفاره آن چنانچه از دو حدیث بی معارض ظاهر میشود بنده آزاد
کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادنست و همچنین در مخالفت نذر و قسم
نیز کفاره لازم میشود و کفاره خلف نذر موافق قول جمعی از علما مثل کفاره عهد است که مذکور شد و کفاره
مخالفت یمین یعنی قسمی که یاد نماید بر آنکه کاری که مشروع باشد بعمل آورد بجای آورد و مخالفت یمین نموده آن
کار را نکند ده مسکین را طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از همه عاجز شود سه روز
روزه گرفتن است و در کفاره یمین خلافی نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است
و اما مخالفت عهد امام و نقض بیعت پس آن عبارت از نکث است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را خبر داده که بعد از من مقاتله خواهی کرد با ناکثین و قاسطین

و ناکثین آنها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر در نقض بیعت آنحضرت کردند و حرب جمل ایشان
بود و ایشان را اصحاب جمل بجهت آن میگفتند که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان ترک جنگ نکردند و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ایشان را خطاب ساخته میفرمود کُنتُم جُندَ المَرأةِ وَ اَتباعَ البَهیمَةِ رَغا فَاَجَبتُم وَ عُقِرَ فَهَرَبتُم یعنی
شما لشکر زن و اتباع حیوانی چهارپا بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید و چون دست و پایش را پی
بشمشیر زدند گریختید و قاسطین معویه و اصحاب او بودند و قسط یعنی جور آمده چنانچه یعنی عدل آمده و
قاسط یعنی جائر و ظالم است و مقسط یعنی عادل و مارقین خوارج نهروانند که از دین بیرون رفتند چنانچه
تیر از نشانه بیرون رود جمهور عرب وقت عبارت از آنست و این حدیث را عامه و خاصه همگی روایت نموده اند و کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر
کسی که با امامی غدر کند روز قیامت حاضر بشود و کج لب او کج شده خواهد بود تا بجهنم رود و هر کس که بیعت
امامی را نکث کند با جذام مبعوث شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که کسی با کسی بسته باشد ولازم معنی
غدر است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اثنای خطبه فرمود که یا اَیُّهَا
النّاس اگر نه آن بود که غدر بد میبود هر آینه من از جمله جماعتی بودم که بحیله و تدبیر کارها بهتر از دیگران براه
میبردم ولیکن هر غدری بیوفایی یا فجوری لازمست و هر فجوری را کفری یا کفرانی لازمست و تحقیق که غدر
و فجور و خیانت در آتش جهنمند و سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب نهج البلاغه ذکر کرده و روایت
او بدین زیاده اشتمال دارد که هر صاحب غدری را لوائی یعنی علمی هست که در روز قیامت او را بآن علامت مردم
خواهند شناخت **بیست و هفتم** از جمله کبایر چنانچه از حدیث عبد العظیم ظاهر میشود قطع رحمست
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآیه که در باب نقض عهد مذکور شد استدلال فرموده بر آنکه قطع رحم از
جمله کبایر است و از آن استدلال ظاهر میشود که مراد از ما اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن یُوصَلَ که در آیه واقع شده صله رحمست
یا امری که اعم از صله رحم باشد و بر این معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که از پدر خود روایت فرمود که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بمن وصیت فرمود
که ای بنی ملاحظه کن پنج کس را که با ایشان مصاحبت نکنی و با ایشان سخن نگویی و در هیچ راهی با ایشان همراه نشوی
گفتم ای پدر کدامند آن پنج کس فرمود که احتراز کن از مصاحبت کذاب زیرا که او بمنزله سرابست که نزدیک میکند

از برای تو دور را و دور میکند نزدیک را و سراب سفیدی است که قبل از زوال و بعد از زوال در بیابانها مرئی میشود
که تشنه متوجه آن میشود و گمان آب کند که بسراب میرود بعد از آن فرمود که پرهیز کن از مصاحبت فاسق زیرا
که ترا بیک لقمه یا کمتر میفروشد و پرهیز کن از مصاحبت بخیل زیرا که ترا مدد نمیکند بمال خود در وقتی که احتیاج
باو بیشتر از همه احوال باشد و بپرهیز از مصاحبت احمق زیرا که اراده میکند که بتو نفعی برساند ضرری میرساند
و بپرهیز از مصاحبت کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من او را در کتاب الهی ملعون یافتم در سه موضع حق تعالی
فرموده فَهَل عَسَیتُم اِن تَوَلَّیتُم اَن تُفسِدُوا فِی الاَرضِ وَ تُقَطِّعُوا اَرحامَکُم اُولئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَاَصَمَّهُم وَ اَعمی
اَبصارَهُم یعنی آیا نزدیک هستید شما و متوقع از شما این معنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین
بکنید و قطع رحمهای خود بکنید این جماعت آنهایند که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده
پس ایشان را کر ساخته و چشمهای ایشان را کور ساخته و فرموده که الَّذینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللهِ مِن بَعدِ میثاقِهِ وَ یَقطَعُونَ
ما اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن یُوصَلَ وَ یُفسِدُونَ فِی الاَرضِ اُولئِکَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ و ترجمه این آیه مذکور شد
و در سوره بقره فرموده که الَّذینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللهِ مِن بَعدِ میثاقِهِ وَ یَقطَعُونَ ما اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن یُوصَلَ وَ
یُفسِدُونَ فِی الاَرضِ اُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ و از جمله احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده آنست که
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حذر کنید از خصلتی که
باعث استیصال میشود زیرا که آن خصلت مردان را میمیراند راوی سؤال کرد که آن کدامست فرمود
که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب آنحضرت روایت کرده که گفت بآنحضرت گفتم که برادران و بنی
عم من خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا ملجا ساخته اند بیک بیت از خانه و اگر من سخنی بگویم آنچه در
دست ایشانست از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای تو راه گشادی
میسازد پس من برگشتم و مرگی در سال صد و سی و یک واقع شد و والله که ایشان همه مردند و یک کس
از ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخدمت آنحضرت رسیدم پرسید که حال اهل بیت تو
چون شد گفتم والله که همه مردند و یک کس از ایشان زنده نماند فرمود که این بسبب سلوکی بود که با تو کردند
و چون با تو عقوق ورزیدند و قطع رحم کردند مستاصل شدند یا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زنده
باشند و بر تو تنگ گیرند گفتم آری والله که میخواهم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در

علی علیه السلام هست که سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرد تا وقتی که وبال آنها را ببیند ظلم و زیادتی بر مردم
و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدای تعالی مبارزت بان نماید و از طاعات چیزی که ثوابش
زودتر بصاحبش میرسد صله رحمست و بدرستی که جمعی فاجر که با یکدیگر تواصل میکنند اموال ایشان زیاد
میشود و صاحب ثروت میشوند و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانها را بی صاحب میکند و نقل میکند
رحم را و نقل رحم موجب انقطاع نسل است و از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از
خطبهای فرمود که پناه میبرم بخدای تعالی از گناهی که زود فانی میسازد پس عبدالله بن الکوای یشکری برخاست
و گفت یا امیرالمومنین آیا گناهی میباشد که زود فانی سازد فرمود که آری و آن قطع رحمست بدرستی که اهل بیتی
که اجتماع کنند و با یکدیگر مواسات کنند هر چند از جمله فجار باشند خدای تعالی ایشان را روزی میدهد و اهل بیتی که از یکدیگر
جدایی کنند و با یکدیگر صله نمایند خدای تعالی ایشان را محروم میسازد با آنکه از جمله اتقیا باشند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی بخدمت آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود
که خشم خود را فرو خور و چنین کن گفت که ایشان چنین و چنین میکنند فرمود که تو میخواهی که مثل ایشان
باشی و خدای تعالی بهیچ یک از شما نظر نکند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود قطع مکن رحم خود را هر چند که ایشان ترا قطع کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که احتراز کنید از عقوق والدین زیرا که بوی بهشت را
میتوان شنید از هزار ساله راه و نمیشنود آنرا کسی که عاق والدین باشد و کسی که قطع رحم خود کند و مرد
پیری که زنا کند و کسی که ازار خود را از روی تکبر بر زمین کشد بدرستی که کبریا مخصوص خداوند عالمیانست
و از جمله انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب اقاربست و کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کافر است بخدای تعالی کسی که بیزاری میکند از نسب هر
چند دقیق باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میان علمای شیعه آنست که رحم که امر بصله آن واقع
شده هر کسی را گویند که نسبتش با شخص معروف باشد شاملست هر چند نسب دور باشد خواه ذکور و خواه
اناث و تاکید در صله بعضی بیشتر است از بعضی و آنچه بعضی از عامه گفته‌اند که رحم عبارتست از کسانی
که نکاح و تزویج ایشان جایز نباشد اگر یکی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد و اگر هر دو از یک قبیل

باشند یکی را از صنف دیگر فرض میباید کرد پس اگر نکاح میان ایشان جایز نیست داخل رحمست و الا فلا دلیلی
ندارد و مخالف عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ
أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَکُمْ از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که در باب
بنی امیه نازل شده و این دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صله که امر بان شده آن چیزیست که در عرف
و عادت آنرا صله نامند زیرا که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر آنست که معنی صله
بحسب اختلاف عادات و اوضاع و دوری و نزدیکی منازل و امثال آن مختلف شود و از افراد صله چنانچه
بعضی از علما ذکر کرده‌اند بعضی واجبست و بعضی مستحب و از جمله واجب نفقه دادن پدر و مادر است هر گاه
پریشان باشند و اگر غنی باشند هدیه فرستادن از برای ایشان در اوقاتی که عادت مقتضی آن باشد سنت خواهد
بود و باقی اقارب غیر واجب النفقه اگر فقیر باشند نفقه دادن بایشان سنت است و تاکید در روایت بیشتر است
و با اغنیا هدیه ایشان نیز سنت است و از جمله صله رحم دفع ضرر از ایشانست بقدر مقدور و دیگر رسانیدن نفع
بهر نوعی که ممکن باشد دیگر مهربانی و غمخواری بحدی که باعث سرور ایشان شود و نفقه دادن بواجب النفقه ایشان
مثل نفقه دادن بزن پدر و مملوک اقارب و مثل اینها و دیگر ابتدا نمودن بسلام و دعا کردن غایبانه و کتابت
نوشتن اگر حاضر نباشند و هر قدری از صله رحم که ترکش موجب قطع رحم باشد واجبست و هر چه زاید بران
باشد مستحب است و از جمله افراد قطع رحم که شایع و از اقبح افراد است آنست که بعضی از اقارب که صاحب ثروت
و مکنت یا اعتبار دنیوی میباشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران مینمایند و گاه باشد که بعضی از ایشان را وقتی
که ببینند نشناسند و اسم ایشان را ندانند و فرزندان ایشان را ندیده باشند و هر کدام از اقارب را که بحسب
دنیا معتبر باشند کمال ملازمت کنند و غرض باطنی ایشان مهربانی تحصیل اعتبار و جلب نفع باشد نه صله
رحمش موسوم سازند و این نوع قطع رحم مرکبست از دو معصیت یکی قطع رحم و دیگری تکبر با وجود
تساوی در اصل و نسب و این نوع تکبر قبیح تر از تکبر شیطانست که بسبب آن مستحق لعن ابدی شد زیرا
که شیطان در تکبر خود شبهه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاکست و درین مقام شبهه
نیست و ثروت و اعتبار دنیا را مناط این نوع امتیاز قرار دادن دلیل دنائت نفس است و از بعضی اخبار
ظاهر میشود که اقارب هر چند فاسق یا مخالف مذهب باشند صله ایشان لازمست در چیزی باعث

جواز قطع رحم نمیشود چنانچه کلینی رحمه الله از جهم بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام سؤال کردم که بعضی از اقربای من بر غیر امر منند یعنی شیعه نیستند آیا ایشان را حق رحم بر من هست
فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز رفع نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند دو حق خواهند داشت یکی حق اسلام
و یکی حق رحم و موید این معنی است آنکه بعضی از اقارب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همه گاه
معارضه و مجادله با ایشان میکرده اند با وجود آنکه این معنی در مرتبه کفر است ترک دیدن و مهربانی نمیفرمودند
چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت کرده که گفت میان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله
بن الحسن گفتگویی واقع شد تا بجایی که آوازهای ایشان بلند شد و مردم جمع شدند ایشان تا روز که در آن
آخر بودند از یکدیگر جدا شدند و من صباحی از پی کاری بیرون آمدم دیدم که حضرت امام جعفر صادق ع
بر در خانه عبد الله بن الحسن ایستاده و بکنیز او میگوید که ابی محمد را خبر کن پس دیدم که عبد الله بن الحسن
بیرون آمد و با آنحضرت گفت که چه چیز باعث آمدن در این صباح بود فرمود که آیه را از کتاب خدای عز و جل
دیشب تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود قول خدای تعالی که میفرماید الَّذِينَ
يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ یعنی آنهایی که صله مینمایند
آن چیزی را که خدای تعالی بصله آن امر فرموده و از پروردگار خود میترسند و خایفند از بدی حساب
روز قیامت پس عبد الله بن الحسن گفت راست میگویی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده
بودم پس دست در گردن یکدیگر کردند و گریستند و از احادیث بسیار ظاهر میشود که صله رحم موجب
زیادتی عمر و زیادتی روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث
گذشته ظاهر شد و همچنین کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده فرمود که گاه باشد که
از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی از برای صله رحم که بجا آورده عمر او را سی سال گردانیده و خدا آنچه
میخواهد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چیزی را موجب زیادتی
عمر نیافتیم مگر صله رحم حتی آنکه مردی که مدت حیاتش سه سال باشد و صله رحم بجای آورد پس خدای تعالی
و چون صله رحم بجای می آورد خدای تعالی سی سال بر عمر او می افزاید و آنرا سی و سه سال میگرداند و گاهی
که مدت عمرش سی و سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او کم میکند و اجل او را سه سال قرار

میدهد

میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که فرمود صله ارحام اعمال را پاکیزه میسازد و اموال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند و حساب را آسان میکند
و اجل را تأخیر میکند و در باب زیادتی عمر و روزی بسبب صله رحم احادیث بسیار وارد شده و از آنحضرت
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من و جماعتی
که غایبند و آنهایی را که در پشت پدران و شکم مادرانند تا روز قیامت که صله کنند رحم خود را هر چند که یک ساله راه
از ایشان دور باشد زیرا که این معنی از جمله دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
اول چیزی از جوارح که روز قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوندا هر کس که مرا صله نموده امروز او را
بعطایای خود صله کن و هر کس مرا در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از او قطع کن و باین مضمون چند حدیث
وارد شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمه
معصومین علیهم السلام باشند بعرش الهی آویزند و میگویند خداوندا صله کن هر کس که مرا صله کرده و قطع کن
هر کس که مرا قطع کرده و بعد از آن این معنی جاری میشود در ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که وَاتَّقُوا اللَّهَ
الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ یعنی بپرهیزید از خداوند که بنام او از یکدیگر مطالب سؤال میکنید و طلب عطوفت
مینمایید و بپرهیزید از رحم و او را قطع مکنید و این را ببعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن
الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که مسرور شود از آنکه خدای
تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فراخ کند پس باید که صله کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبانی تند خواهد
بود و خواهد گفت خداوندا صله کن کسی را که صله من بجای آورده و قطع کن کسی را که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی
علامات خوبی از او ظاهر باشد و ناگاه رحمی که او را قطع کرده بیاید و او را بیندازد بپایین ترین جاهای از قعر جهنم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که ابو ذر رضی الله عنه میگفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو طرف صراط خواهند بود پس هرگاه بگذرد مردی که صله رحم بجای
آورده و ادا کرده امانت باشد بسلامت گذشته ببهشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین در امانت و قاطع رحم خواهد
بگذرد نفع نمیکند او را با این دو معصیت هیچ عملی و صراط حرکت نموده او را بمیان آتش خواهد انداخت و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگر چه بشربتی آبی باشد و افضل افراد صله

رحم باز داشتن اذیت است از ایشان و صله رحم موجب تأخیر اجل و محبت اهل است و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود صله رحم و حسن جوار یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه باو آورد خانهارا آبادان میکند و عمرها را
زیاد میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد گفت یا
یا رسول الله اهل بیت من بغیر آزار و دشنام و جدائی از من کاری نمیکنند پس آیا ترک کنم ایشان را فرمود که هرگاه
چنین کنی خدای تعالی شما همه را ترک خواهد کرد گفت پس چه کار کنم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عفو
کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین کنی از جانب خدای تعالی ترا مددکاری بر ایشان خواهد بود و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که یا علی دو سال راه برو از برای نیکی بوالدین و یک سال راه برو از برای صله رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد
برو از برای عیادت بیمار و دو میل برو از برای تشییع جنازه و سه میل برو از برای اجابت دعوت و چهار میل
برو از برای زیارت برادر مؤمن و پنج میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل برو از برای یاری کردن مظلوم
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق را یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکی هجده و صله برادر
را یکی بیست و صله رحم را یکی بیست و چهار و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است
فرمود که تصدقی که بخویشی بکنند که دشمن باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی
که یکی از اقارب محتاج باشد و احادیث در باب صله رحم بسیار است و در این مقام باینچه مذکور شد اکتفا میشود

بیست و هشتم از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر میشود اکل سحت
یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را سحت بجهت آن میگویند که برکت را زایل میسازد و ظاهر لفظ سحت
جمیع اقسام مال حرام را شامل است اگرچه معصیت در بعضی از آنها زیاده از بعضی است و در بعضی از احادیث
تصریح بعموم واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر سحت برشوه واقع شده میتواند بود
که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر قبیح تر است و بر این معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خیانتی که کسی از امام بکند سحت است و خوردن مال
یتیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آنجمله اجرت زنان فاجره است و قیمت شراب و
نبیذی که مست کننده باشد و ربا یعنی سود خوردن بعد از آنکه حرمتش از شرع ظاهر شده و اما رشوه

درحکم

در حکم پس آن کفر بخدا است که اسم او جلیل است و برسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آنجمله اجرت حجامت هرگاه با او شرط کرده باشند
واجرت
زن زناکار و قیمت خمر و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخداوند عظیم است و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت
کاهن و کهانت عملی است که باعث آن شود که بعضی از جن اطاعت آن شخص کنند در آوردن اخبار
یا بعضی کارها و قیمت سگ که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری و مثل آن و در
جواز بیع سگ شکاری حدیث صریح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالیست که از
یکی از خصمین بگیرند یا غیر ایشان از برای حکم یا راهنمائی بطریق دعوی خواه حکم از برای آنکس کنند
که رشوه داده یا از برای غیر او و خواه حکم بحق کنند یا بباطل و خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم
و در حدیث علامات ساعت وارد شده که زمانی خواهد آمد که رشوه را بهدیه حلال خواهند ساخت یعنی
رشوه خواهند گرفت و هدیه نامش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص بحکم شرعی نیست بلکه هرچه از جهت
حکم بگیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت حکم نگیرند رشوه
نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از جهت حکومت
آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد هم آن هدیه بفعل آید و اگر چنین نباشد آنچه بگیرند و حکمی در آن منظور نباشد
حرام خواهد بود هرچند اسم رشوه بر آن صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و دعوئی در میان نباشد و آنکس که چیزی
بحاکم میدهد منظورش مایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر وقتی او را دعوئی با کسی افتد حکم بجهت او کند
و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطائی نیز از قبیل رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرامست
رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرامست و بعضی از علما گفته اند که اگر بازیافت نمودن حق بی رشوه
ممکن نباشد دادن رشوه جایز است و گرفتن بر هر تقدیر حرام **بیست و نهم** از جمله کبایر حکم
بغیر حق است یعنی میان دو کس که با یکدیگر منازعه مالی داشته باشند بخلاف حکم الهی حکم کردن و در کلام
یا غیر مالی
مجید واقع شده که وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ یعنی کسانی که حکم نکنند بآنچه خدای
عز و جل فرستاده ایشان کافرانند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه و شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو درهم بغیر حکمی که خدای عز وجل فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهر انست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما انزل الله داخل است و اختصاص بحکم جبری ندارد که خود را از اهل شرع قرار دهند یا اهلیت حکم میان مردم داشته باشند

سی ام از جمله کبایر چنانچه از حدیث شرایع دین ظاهر میشود معاونت نمودن و میل کردن بجانب ظالمان است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل مکنید بجانب انکسانی که ظلم میکنند که اگر چنین کنید اتش بشما خواهد رسید و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر این ایه فرمود که میل بظالم انست که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که انقدر باقی بماند که دست باندرون کیسه کند و باو چیزی بدهد و از انحضرت روایت کرده که مردی از اصحاب انحضرت گفت که بعضی از ما گاه هست که تنگی باو میرسد پس او را میطلبند بانکه بنائی از برای ایشان بگذارد یا نهری بکند یا کار زراعت بکند پس درین باب چه میفرمایند حضرت فرمود که دوست نمیدارم که یک گره از برای ایشان بزنم یا سر خیکی یا کیسه از برای ایشان ببندم و اگر چه مدینه را و انچه در ان هست بمن دهند و دوست نمیدارم که بیک سر قلم مدد ایشان کنم بدرستی که مدد کاران ظالمان روز قیامت در سراپرده از اتش خواهند بود تا وقتی که خدای تعالی میانه بندگان خود حکم کند و از محمد بن عذافر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعذافر فرمود که یا عذافر بمن خبر رسیده که تو معامله میکنی با ابو ایوب و ربیع پس حال تو چون خواهد بود در ان وقتی که اعوان ظلمه را ندا کنند پس پدرم محزون و مغموم شد پس انحضرت چون دید تالم او را فرمود که ای عذافر بدرستی که ترسانیدم ترا مگر بانچه خدای عز وجل بان ترا ترسانیده پس پدرم همیشه مغموم و محزون بود تا وقتی که مرد و ازین دو حدیث ظاهر میشود که بجهت ظلمه کار کردن و معامله با ایشان نمودن از جمله معاونت ظلمه است و شیخ طوسی رحمه الله از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت مکن ایشان را در ساختن مسجد و انچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرامست بحسب ظاهر وجهی ندارد و حدیث یونس بن یعقوب اگر چه ممکنست که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما احادیث سابقه و غیر انها همه ظلمه را شامل است و اخبار در مذمت مطلق میل

بظلم

بظلمه و انتفاع از ایشان و فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از انجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدای عز وجل لازمست که شما را با انجماعتی محشور سازد که از دنیای ایشان نفع میبرده اید و از انحضرت روایت کرده که فرمود جمعی از انها که بحضرت موسی علیه السلام ایمان اورده بودند با خود گفتند که بلشکر فرعون میرویم و در انجا میباشیم و از دنیای او انتفاع میبریم و بعد از انکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه امید داریم بطرف او میائیم پس چون حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با انحضرت بودند از فرعون گریختند انجماعت سوار شده بتعجیل روانه شدند از برای انکه بحضرت موسی علیه السلام ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عز وجل فرشته فرستاد تا بر روی چهارپایان ایشان زده ایشان را بلشکر فرعون بر گردانید و ان جمله انجماعتی بودند که با فرعون غرق شدند و کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرهیزید و بپوشانید نفس خود را یا محافظت کنید دین خود را بورع و پرهیزکاری و دین خود را تقویت کنید بتقیه و بی نیازی بفضل الهی از انکه طلب حوایج از صاحب سلطنتی کنید بدرستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب سلطنتی یا پیش مخالف مذهبی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و گمنام میسازد و دشمن میدارد و او را بخود وا میگذارد پس اگر چیزی دنیوی از انشخص باو رسد خدای تعالی برکت را از او سلب میکند و او را ثواب نمیدهد بانچه در حج و بنده ازاد کردن و وجوه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه روایت کرده اند که گفت مرا دوستی بود از نویسندگان بنی امیه بمن گفت که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رخصت بگیر تا من بخدمت انحضرت بیایم من رخصت گرفتم پس چون بخدمت انحضرت امد سلام کرد و نشست و گفت فدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدرستی که من در دیوان انجماعت یعنی بنی امیه بودم و از دنیای ایشان مال بسیاری بدست من امد و در اداء تحصیل ان اموال اغماض کرده ملاحظه حلال و حرام نکرده ام حضرت فرمود که اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسندگی کنند و غنیمت جمع کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند هر اینه نمیتوانستند که حق ما را غصب کنند و اگر مردم ایشان را وا داشتند یا نمیگذاشتند بغیر انچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی امد پس ان مرد گفت فدای تو شوم

جمیع

ایا مرا از انچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم عمل میکنی گفت میکنم فرمود که بگذار از
انچه در دیوان ایشان بدست اورده پس هر کس از صاحبان حق را که بشناسی حق ایشان را بایشان باز ده و
هر کدام را نشناسی انچه کرفته تصدق کن تا من ضامن شوم که خدای تعالی ترا بهشت برد علی بن ابی حمزه میکوید
که ان جوان سر در پیش انداخت و بعد از ان کفت فدای تو شوم میکنم انچه فرمودی پس همراه ما بکوفه امد
و هر چه داشت بنوعی که انحضرت فرموده بود بصاحبان داد و تصدق نمود حتی رختهائی که پوشیده بود پس
من از اصحاب خود بجهت او چیزی کرفتم و رخت پوشیدنی بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و
چون چند ماهی برین کذشت بیمار شد و در اثنای بیماری عیادت او میکردیم روزی بعیادت او رفتم
دیدم که در حالت نزعست پس چشم باز کرد و کفت ای علی بن ابی حمزه والله که صاحب تو وفا کرد از برای من
بانچه شرط کرده بود و بعد از ان وفات یافت پس او را تجهیز و تکفین کردیم و بعد از ان از کوفه بیرون امدم و
بخدمت انحضرت امدم چون مرا دید فرمود که ای علی والله که وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم کفتم
فدای تو شوم راست میکویی او در وقت مردن بمن چنین کفت و بدانکه علما ذکر کرده اند که هر کاه ظلمه و عمال
چیزی بکسی دهند و خصوص ان مال را ندانند که از کسی غصب کرده اند کرفتن ان جایزاست و ایمعنی از احادیث
ظاهر میشود لیکن از اینجا لازم نمی اید که میل بایشان و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جایز باشد بلکه از بعضی
احادیث ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیا مطلقا خواه از جمله ظلمه باشند و خواه نباشند بدست و سید رضی
رضی الله عنه در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی
اید و از برای توانکری او تواضع و فروتنی نماید دو ثلث دین او میرود و بدترین افراد معاونت ظلمه معاونت
ایشان در ظلمست خصوصا هر کاه ان ظالم از مخالفین بوده باشد و انکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل
دنیا ببلاد مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی مینمایند ازین قبیلست و ملازمان ایشان
خصوصا جمعی که از لشکریان باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تخریب دین شریکند
هر چند که با شیعیان مقاتله ننمایند و کسی که بچنین بلیه مبتلا شود یا در ارتکاب ملازمت و عمل ایشان
مجبور باشد میباید که با شیعیان مثل سنیان سلوک ننماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از و فوت
نشود چنانچه در بعضی احادیث صریحا وارد شده و کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله از حسن بن حسین انباری

روایت کرده که کفت چهارده سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم مینوشتم و از انحضرت رخصت می
طلبیدم در باب ارتکاب شغل و عمل سلطان و در مرتبه اخر که بانحضرت چیزی نوشتم ایمعنی را ذکر کردم که
من بر ترک کردن خود میترسم و سلطان میکوید که تو رافضی و ترک عمل سلطان از برای رفض میکنی حضرت
در جواب نوشت که نوشته ترا فهمیدم و انچه ذکر کرده که از کشته شدن خود میترسی دانستم پس اکر میدانی
که هر کاه والی شوی عمل میکنی بانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده و بعد از ان اعوان و نویسندکان
خود را از اهل ملت خود مقرر سازی و انچه بدست اید بفقرای مومنین صرف کنی باین نحو که خود مثل یکی
از ان فقرا باشی این در عوض ان حرام خواهد بود و الا فلا **سی و یکم** از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش ظاهر میشود
مدد نکردن مظلومانست و احادیث در ذم ایمعنی و فضیلت اعانت مومن بسیار وارد شده از انجمله ابن
بابویه رضی الله عنه در امالی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده
اند که فرمود هیچ مومنی نیست که مدد کاری برادر مومن خود را ترک کند و قادر باشد بر انکه یاری او کند مکر
انکه خدای تعالی او را مخذول میکند در دنیا و اخرت و در ثواب الاعمال و علل الشرایع از انحضرت روایت کرده
که فرمود مردی از احبار را در قبرش نشانیدند و باو کفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم کفت من طاقت
صد تازیانه ندارم پس از او مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که بیک تازیانه رسید کفتند که از یک تازیانه چاره
نیست کفت این تازیانه را بچه سبب میزنید کفتند از انجهت که یکروز بی وضو نماز کردی و بر مرد ناتوانی
کذشتی و یاری او نکردی پس یک تازیانه از عذاب الهی بر او زدند که قبرش پر از اتش شد و در کتاب عیون
و معانی الاخبار از انحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود علیه السلم وحی کرد که بنده
از بندکان با یک حسنه نزد من می اید و من او را ببهشت میبرم کفت خداوندا ان حسنه کدامست فرمود که
ان حسنه انست که دفع کند از مومنی غمی و بلیه را اکر چه بیک خرما باشد حضرت داود کفت خداوندا
سزاوارست کسی را که ترا شناخته باشد انکه قطع امید از تو نکند و شیخ طوسی رحمه الله در امالی و حمیری
رحمه الله در قرب الاسناد باینمضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از انحضرت روایت کرده که
فرمود هر مومنی که دفع غمی و سختی از مومنی بکند خدای تعالی هفتاد غم از غمهای روز قیامت از و دفع میکند
و کسی که اعانت کند مومنی را در حال پریشانی خدای تعالی میسر میسازد مطالب او را در دنیا و اخرت و کسی که

دنیا وغمهای

که بپوشاند عیب مومنی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی هفتاد عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد
بپوشاند در دنیا و آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدد مومن است مادام که او در مقام مدد برادر مومن
خود بوده باشد پس موعظه را قبول کنید و رغبت کنید در کارهای خیر و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مؤمن خود کند که اندوهی و غمی شدید و ورطه بیرون
آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه می‌نویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند باو ثواب آزاد کردن
ده بنده و دفع میکند از وی ده عقاب و مهیا میسازد از برای او ده شفاعت و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مومنی که اعانت کند مومن مظلومی را عمل او فضیلت از یکماه روزه
گرفتن و اعتکاف داشتن در مسجد الحرام و هیچ مومنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر بوده
باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا و آخرت و هیچ مومنی نیست که ترک یاری برادر
خود کند و قادر بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول کند و یاری نکند او را در دنیا و آخرت
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مومن مظلوم خود کند در وقت سختی
و دفع غم و سختی از وی بکند و او را مدد کند در برآمدن حاجت او هفتاد و دو رحمت خدای عز و جل برای
او مقرر میسازد و یکی از آنها پیش می اندازد برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد هفتاد
و یک رحمت را از برای هولهای روز قیامت **سی و دویم** از جمله کبایر چنانچه حدیث اعمش
و حدیث شرایع دین دلالت میکند اسراف و تبذیر است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که کُلُوا وَ
اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ یعنی بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید بدرستی که خدای تعالی دوست
نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیرًا اِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا اِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ وَکَانَ
الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا یعنی در صرف نمودن مال تبذیر مکن زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطینند
و شیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و تبذیر بقول جمعی از علما صرف کردن
مال است در مصارفی که غالبا مقصود عقلا نمیباشد مثل ضایع کردن مال و خریدن چیزی بقیمت بسیار
گران و صرف کردن در مصرفهای حرام و در خورشهای بسیار نفیس که بحسب وقت و بلد و اوضاع
آن شخص مناسب حال او نباشد و خریدن جامهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن خانهای بلند

رفیع

که مناسب او نداشته باشد و همچنین در سایر مصارف مثل اسب سواری و غلام و خدمتکار و فروش و ظروف
و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و رباط و ساختن پلها و ضیافت
مومنین و تصدقات پس اگر بحدی نرسد که از مرتبه مناسب حال او عرفا بیرون رود و باعث پریشانی
و احتیاج خود و عیال شود شکی در آن نیست که خوبست و اسراف نیست و اگر از آن مرتبه بدر رود جمعی
از علما آنرا نیز داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در خیر اسراف نمیباشد چنانچه خیر در اسراف نیست
و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبدالرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام سوال کردم از تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیرًا فرمود کسی که در غیر طاعت الهی خرج میکند
مبذر است و کسی که در راه خیر صرف میکند میانه روست موید این معنی است و لیکن ظاهر کلام الهی که
فرموده وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلٰی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا آنست که
در خیرات هم از حد تجاوز نباید نمود و ترجمه لفظ آیه آنست که در عطا کردن امساک بسیار مکن مثل
کسی که دستش بگردنش بسته باشد و هرچه داری بمردم مده مثل کسی که دست خود را بگشاید کشادنی کامل
که هیچ در دستش نماند تا بسبب امساک زیاد نزد عقلا مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب جود زیاد
مغموم و متحیر بمانی و بجهت ما یحتاج الیه خود چاره نتوانی کرد و ظاهر تر در وجه جمع آنست که حدیث مذکور
را حمل کنیم بر صورتی که انفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و کلینی
رحمه الله در تفسیر آیه مذکوره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود احسار عبارت
از پریشانیست و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام بودم که سایلی سوال کرد آنحضرت
برخاست و از زنبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده باو داد پس دیگری سوال کرد برخاست و
باو نیز داد و همچنین تا سه کس سوال کردند پس دیگری سوال کرد فرمود که خدای تعالی روزی دهد ما
و ترا با روزی دهنده ما و تو است بعد از آن فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
سوال نمیکرد از چیزهای دنیا که باو عطا ننماید روزی زنی پسر خود را گفت برو به پیش آنحضرت
و از او چیزی بطلب و اگر بگوید ندارم بگو پیراهن خود را بمن ده آن پسر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن
خود را باو داد پس خدای تعالی آنحضرت را بمیانه روی امر کرد و فرمود وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً

إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا و از آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد
از تفسیر قول الهی که فرموده وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ یعنی بدهید حق زرع
و نخل را و انچه در اینجا مذکور شده در روز چیدن ثمر انها و اسراف مکنید زیرا که خدای تعالی دوست نمیدارد
اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار زراعتی داشت و وقتی که حاصل او بر میداشت همه
را تصدق میکرد و خود و عیال او چیزی نمیماندند پس خدای تعالی او را داخل اسراف کرد انید و از آنحضرت روایت
کرده که این آیه را تلاوت فرمود که وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا یعنی انجماعتی
که هرگاه خرج کنند اسراف نمیکنند و اقتار نمیکنند و انفاق ایشان عدل و میانه است نه زیاد و نه کم بعد از ان
مشتی سنگ ریزه برداشت و در دست نگاه داشت چنانچه هیچ نریخت و فرمود که این اقتاریست که
خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس مشتی دیگر برداشت و دست راست کرد تا همه ریخت و
فرمود که این اسرافست و مشتی دیگر برداشت و بعضی را نگاه داشت و بعضی را ریخت و فرمود که این
قوام یعنی عدل و میانه رویست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر کسی انچه داشته باشد در راه
خدای تعالی صرف کند خوب نکرده و توفیق نیافته اما حق تعالی نفرموده که وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ
أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی خود را بدست خود بهلاک میندازید و احسان کنید زیرا که خدای
تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرمود مراد از محسنین عدل کنندگان و میانه روانند و از این
احادیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای خیر نیز جاری میشود و هرگاه خیرات
و تصدقات بحدی رسد که موجب پریشانی شود اسراف خواهد بود و با انکه از احادیث ظاهر میشود که
اسراف هر چند نوعست یکی تجاوز نمودن از حد در انفاق اگرچه در راههای خیر باشد چنانچه گذشت
دیگر ضایع کردن مال و بیفایده تلف نمودن هر چند اندک بوده باشد مثل ریختن ابی که در ظرف بعد از
خوردن بماند و پاشیدن هسته خرما و امثال ان چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی چیزیست که خدای تعالی انرا دوست میدارد و
اسراف امریست که خدای تعالی انرا دشمن میدارد حتی انداختن هسته خرما بجهت انکه بکاری می اید و حتی
ریختن زیادتی ابی که بیاشامی و از آنحضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادنای مراتب اسراف کدام است

فرمود

فرمود نیاب پوشیدن و مبتذل ساختن جامه نگهداشتی خود را و انکه بریزی انچه در ظرف زیاد اید و انکه
خرمارا بخوری و هسته انرا اینطرف و انطرف بیندازی و عیاشی رحمه الله در تفسیر از بشر بن مروان روایت
کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم حضرت رطبی طلبید پس یکی از انها که حاضر
بودند هسته خرمارا می انداخت آنحضرت دست او را گرفت و فرمود این از جمله تبذیر است و خدای
تعالی فساد و ضایع کردن را دوست نمیدارد دیگر از جمله انواع اسراف صرف مال در مصرفهای حرامست مثل
خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بفواحش و سازنده و خواننده و معرکه گیران که اعمال سیمیا
و امثال ان میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بحکام و صرف نمودن در چیزی که متضمن ظلمی یا ضرری بمومنی
باشد و در چنین افعال معصیت و مخالفت الهی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت ارتکاب فعل فی نفسه مخالف
شرعست و دیگر از جهت انکه صرف کردن مال در ان مصرف از قبیل اسرافست و بر این نوع حدیث
عبد الرحمن بن الحجاج که قبل از این بروایت عیاشی مذکور شد دلالت میکند دیگر از جمله اسراف صرف مالست
در چیزی که ببدن ادمی ضرر رساند چنانچه کلینی رحمه الله روایت کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه مکه گاه هست که میخواهیم که احرام ببندیم و نوره میکشیدیم
و سبوس را همراه نداریم که بعد از نوره بر بدن مالیم و بعوض سبوس بدن را بارد پاکیزه مکنیم و از این معنی
اندوهناک میشوم که خدا میداند آنحضرت فرمود که ایا از ترس اسراف متالم میشوی گفتم بلی فرمود که
در چیزی که باعث اصلاح بدن باشد اسراف نیست بلکه من اسراف نمیباشد بسیار است که مغز بادام تا ارد
پخته را با روغن زیت ممزوج میکنند و بر بدن میمالم بدرستی که اسراف نمیباشد مگر در چیزی که باعث
تلف مال شود و ببدن ضرر رساند گفتم اقتار که ضد اسرافست کدامست فرمود انکه نان را با نمک بخوری
و قدرت بر خوردن چیزی دیگر داشته باشی گفتم میانه روی کدامست فرمود که انکه نان و گوشت و
شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی این و گاهی ان و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا
در چیزی که ضرر ببدن داشته باشد اسرافست زیرا که اگر مرتبه افراط و تجاوز از حد رسد در غیر صورت
ضرر هم از مقوله اسرافست و حصری که از این حدیث فهمیده میشود ماولست باسراف کامل یا انکه
حصر نسبت بصرف مالیست که نفع رساند تا مخالف اخبار بسیار و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث

ظاهر میشود که جمع کردن میانه الوان بسیار در خوردنها مخالف اقتصاد و میانه روی باشد و مکتوب
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری نوشته و غیر ان از روایات هم اشعار
باینمعنی دارد و بنابر این انچه میانه جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت شایعست که در سفرها الوان
بسیار حاضر میسازند ظاهر انست که از قبیل اسرافست و باید دانست که اسراف نسبت باحوال مردم
مختلف میباشد و صرف نمودن قدری از مال که نسبت بحال مردی غنی از قبیل اسراف نباشد بلکه داخل
اقتار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسا فقیری که او اسراف کننده تر از غنی است بدرستیکه غنی
خرج میکند از انچه خدای تعالی باو داده و فقیر خرج میکند بی انکه باو عطا شده باشد و از احادیث مذکور
ظاهر شد که بسیاری از تکلفات که در خورشها و پوششها میانه اهل دوزگار شایعست اسرافست و اکثری
انست که بسبب این امور بقرض و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکنند و نیکو
مناسب زی امثال و اقران ما نیست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا
بر ایشان زیادتی دارند و میخواهند از انها کمتر نباشند و هرگز از تعب و از ان خلاص نمیشوند و اگر نظر
بحال جمعی کنند که بحسب دنیا احوال ایشان زبون تر است بسیاری از دشواریها اسان میشود و جمعی
ملاحظه صرفه در پوششها و غیر ان کمتر میکنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جمله عیوب
و داخل بخل و امساکست و کسی را که جامه بی ثبات بپوشد و بطور ایشان سلوک نکند خسیس الطبع می
شمارند و این معنی محض سفاهت و تضییع مالست بی فایده و جمعی مضایقه نکردن در خریدن چیزها
گران را داخل همت حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و ابن بابویه رحمه الله در من لا
یحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه و گفتگو بکن
هر چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که مغبون میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه ماجور
یعنی نه مستحق تحسین میشود در دنیا و نه مستوجب ثواب میشود در اخرت و از حضرت امام زین
العابدین علیه السلام روایت کرده که بخادم خود میفرمود که هرگاه برای من چیزی از اسباب سفر بخری
در قیمتش مضایقه مکن و انکه جمعی خانهای بسیار وسیع میسازند بجهت زیادتی بر امثال و اقران خود

ظاهر

ظاهر انست که از قبیل صرف مال در مصرف حرامست و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت نموده از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنایی بگذارد از برای ریا و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم
خدای تعالی در روز قیامت ان بنا را تا طبقه هفتم بر و بار میکند و ان اتشی افروخته خواهد بود و بعد از ان طوق
میسازند ان بنا را در گردن او و بعد از ان او را در جهنم پس تا قعر جهنم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر انکه توبه
کند یعنی در دنیا تا بان عذاب گرفتار نشود پس کسی پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمعه
فرمود که ان بناییست که زیاده بر قدر احتیاج کسی بسازد از برای مباهات بر برادران مؤمن خود و ان بلند ساختن
بنا در احادیث نهی واقع شده و همچنین از نقش بر نمودن و وارد شده که ملائکه داخل بیوتی که در ان صورت
حیوانی باشد نمیشوند و از نماز کردن در چنین جایی نهی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت
را ساختن خانه چنانچه ترک اسراف در این امور کمتر شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی
رضی الله عنه در نهج البلاغه و ابن بابویه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شریح بن الحارث در
زمان خلافت انحضرت خانه بهشتاد دینار خرید و هشتاد دینار موافق قیمتی که درین زمانها دارد تخمینا دوازده
تومان یا کمتر میشود پس چون انحضرت اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسیده که تو خانه بهشتاد دینار
خریده و قباله نوشته و گواهان گرفته گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانب او کرده
فرمود که یا شریح بدانکه درین زودی کسی پیش تو خواهد امد که نگاه بسند و نوشته تو نکند و نپرسد که گواهان
تو کیستند تا وقتی که ترا از انخانه چشم باز مانده یا بر دوش حاملان جنازه بار کرده بیرون کند و ترا بقبرت
مجرد از مال و انچه در دنیا دل بان بسته تسلیم نماید پس با خود فکر کن و ببین که مبادا این خانه را از غیر صاحبش
خریده باشی یا زر ش را از غیر حلال تحصیل کرده باشی که اگر چنین باشد خسران دادین و زیانکاری دنیا و
اخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت خریدن خانه نزد من می امدی از برای تو سندی مینوشتم
بنحوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه بیک درهم و زیاده از ان نمیکردی و صورت ان نوشته
اینست که این خانه چیزیست که ابتیاع نموده از ابنده ذلیل از مردی ضرف بر موت و رحیل که مضطرب ساخته
او را رحلت از دنیا خریده این مشتری از ان بایع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جانبی که ساکن جمیع اسباب غافلست
حالشان فناست و از محله با قافله نگاه طایفه که اخر کار شان موت و هلاکت و احاطه نموده است باین خانه

ترفع و زیادتی بر همسایگان خود
و از برای م

میبا زند عوض از ان بگو دیوار خانه خشت بنده و جا صورت بزند و اگر جا هم

چهار حد حد اول منتهی میشود باسباب فتنها و بیماریها و حد دویم منتهی میشود باسباب بلاها و مصیبتها
و حد سیم منتهی میشود بخواهشهای کشنده و هلاک کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان کمراه سازنده
و در این خانه از ان سمت کشوده میشود خریده است این مردی که بارزوهای خود کول خورده از ان
مردی که اجل او را بحرکت اورده و مضطرب ساخته این خانه را که وصف و حدودش مذکور شد
بقیمتی که ان عبارتست از بیرون امدن از عزت قناعت و داخل شدن در خواری طلب و مذلت خضوع
پس انچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن ان درک انکسی است که کهنه با مضطرب میسازد
ابدان پادشاهان را و بجبر و قهر میکیرد جانهای جباران و زایل و باطل میسازد سلطنت و پادشاهی
فراعنه را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که سلطان روم است و تبع که پادشاه یمن است و حمیر که پادشا
طایفه ایست از عرب و انکسی که جمع کرده اموال را بر سر یکدیگر تا صاحب مال بسیار شده و انکسی که بنا کرده
و اساس انرا مستحکم کرده و بطلا زینت داده و بنقشهای الوان و باشیا اراسته کرده اند و یا انکه
بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیرها کذاشته و باعتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی کرده
همکی اینجماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبه اعمال و موضع
ثواب و عقاب جمع خواهند شد در ان وقتی که امر الهی جاری شود بفصل قضا و قطع احکام و خاسر و زیانکار
شوند یا میشوند انهائی که بنای کار ایشان بر بطلانست و شاهد بر این معامله عقلست بشرط انکه
از بند هوا و خواهش خلاص شده باشد و از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجاست روایت
سید رضی و در روایت ابن بابویه این چند فقره موجود است کی ندا میکند منادی ترک دنیا در هر صباحی
دنیا بترک دنیا یا این ندا که بتحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم بینا داشته
باشد و چنانچه صبح ظاهر است این معنی نیز ظاهر است که ادمی همچنانکه روزی بر بنا امده روزی هم
از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشه بجهت اخرت خود بردارید و طول امل و ارزوهای
دور و دراز را بفکر اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه سازید و از جمله مصارفی که اسراف در ان جاری
میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تنباکو است و علمای این زمان در ان باب از طرف
افراط و تفریط سخنان میکویند و بعضی در انکار مبالغه نموده مطلقا حکم بحرمت ان میکنند و جمعی

مضمون کلام م

که بسیار را عقیده مطلقا حلال میدانند و کمان این حقیر انست که باین وجه و اشخاص مختلفست و اکر کسی از و
متضرر نشود و نفعی ببدن یابد مثل دفع زکام و نزله و رطوبات معده ظاهر انست که از قبیل صرف مال
در دوا بوده باشد که ببدن نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اکر بمزاجی نفع ندهد و ضرر
رساند مثل انکه باعث یبوست دماغ یا ضعف قلب یا نوعی دیکر از انواع ضرر شود شکی در ان نخواهد
بود که از قبیل اسراف و حرامست و نسبت بکسی که نه نفع ببدن داشته باشد و نه ضرر یا انکه از جهتی
نافع باشد و از جهتی مضر و جهتین بر یکدیکر راجح نباشند ظاهر انست که نسبت بچنین شخصی نیز حرامست
زیرا که متضمن صرف مالست بی فایده معتد به و اکر میل طبع از راه عادت بان با قطع نظر از ان بسر
حد افراط رسیده باشد و ترک ان باعث بیدماغی بسیار شود و بر طبع شاق باشد و نفع منحصر در
التذاذ و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تاملست و شاید که حرمت ظاهرتر باشد و اولی انست
که چند روزی بیدماغی را تحمل کنند و ترک نمایند و فواید ترک چند چیز است یکی احتراز از اتلاف مال و اکر
کسی تامل نماید انچه صرف ان میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات و سوختن و ضایع شدن
فرش و مثل ان و مقرری خدمتکار بجهت تهیه و ترتیب ان ضرور است خصوصا جمعی که مهمان بر ایشان
بسیار وارد شده میشود قدری معتد به میشود و بر فقرا و جمعی که بزحمت و مشقت قلیلی کسب مینمایند خرجی
خرجیست عظیم دیکر احتراز از تضییع اوقات و باز ماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری
از مردم را خادم که تهیه اسباب کند نمیباشد سیما طلبه علم را و از ینجهت از شغل خود و عبادت باز میمانند
و جمعی روزه داشتن را از جهت رغبت تمام که بان دارند ترک مینمایند و از لوازم اعتیاد و رغبت تام هم
امری انست که اکر میسر و مهیا باشد ادمی مشغول بان باشد و اکر حاضر نباشد تشویش خاطر که از جهت
او میباشد مانع از شغلهای دیکر میشود دیکر اجتناب از معصیت الهی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب
ان بنحوی که ادمی خواهد و طبیعت التذاذ تام یابد حاصل نمیشود و بسیاری از مردم از ینجهت خدمه را ایذا میکنند
و دشنام میدهند و بعضی فحش میکویند و تعذیب مینمایند و کاه باشد که رتبه خادم در درکاه الهی زیاده از
مخدوم باشد و کسی که معتاد بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این معصیت و مشقت جواب و بازخواست
اخرت خلاصست دیکر مستغنی بودن از خلق در باب فرمودن خدمت از انجهت که اکثر مردم را قیام بتهیه

سنت م

جمیع اسباب این امر تمهید میسر نیست و مخالف زی و عادت ایشانست و اگر بالفرض خود متکفل جمیع لوازم
ان شوند از اکثر کارهای دنیا و اخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتادند بانکه در جمیع اوقات فرصت بان
مشغول باشند و شکی نیست در انکه استغنای از مردم بقدر مقدور از جمله مغتنمات است و کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله سلام
کردند حضرت رد سلام بر ایشان فرمود گفتند یا رسول الله ما را بتو حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگویید
گفتند حاجتی عظیمست فرمود بگویید که ان کدامست گفتند حاجت ما انست که ضامن شوی که خدای تعالی ما را
بهشت برد حضرت سر بزیر انداخت و چنانچه عادت متفکر انست چیزی بزمین میزد بعد از ان سر برداشت
و فرمود ضامن میشوم بشرط انکه از هیچکس چیزی سوال نکنید بعد از ان طریقه ان جماعت ان بود که هرگاه یکی از ایشان
در سفری بود و تازیانه از دستش می افتاد راضی نمیشد که بکسی بگوید تازیانه را بمن ده از برای انکه سوال نکرده
باشد و خود پایین می امد و بر میداشت و بر سر سفره هرگاه نشسته و یکی از همنشینان باب نزدیکتر بودندی
نمیگفت که کوزه اب را بمن ده و خود بر میخواست و اب میخورد مجملا نسبت بحال اکثر مردم ظاهرا ترک لازم
یا راجح باشد والله تعالی یعلم و همچنانچه افراط در خرج قبیح و مذموم است امساک و بخل نیز مذموم است و از
احادیث سابقه که متضمن امر بمیانه روی بود این معنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و اطعام و صله اخوان
و فقرا و مذمت بخل بسیار است و از انجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی
رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که در تفسیر قول الهی کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ اَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ
یعنی همچنین مینماید خدای تعالی اعمال این جماعت را حسرتی چند برایشان فرمود که ان حسرت انست که مردی
مال خود را نگاه دارد و از جهت بخل در راه طاعت الهی صرف نکند و بعد از ان بمیرد و انرا بگذارد از برای کسی
که انرا در طاعت الهی یا در معصیت الهی صرف نماید پس اگر در طاعت الهی صرف کند انرا در میزان عمل دیگری
خواهند دید و موجب حسرت او خواهد بود زیرا که ان مال در تصرف او بود و میتوانست که در مصرف طاعت
صرف کند و نکرد و اگر انشخص انمال را در معصیت صرف کرده باشد گذاشتن مال از برای او باعث قوت
او شده خواهد بود در معصیت پس از ینجهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلم روایت کرده که فرمود مال خود را در طاعت الهی صرف کن و یقین دان که خدای تعالی عوض میدهد زیرا

که هیچ

که هیچ بنده از بندگان الهی خواه مرد و خواه زن بخل نمیورزند در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای الهی در ان
باشد مگر انکه چندین برابر او را در مصرفی صرف کند که موجب غضب الهی باشد و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم روایت کرده که فرمود کیست که ضامن شود چهار چیز را تا در عوض چهار خانه در بهشت بگیرد بعد از ان
فرمود مال را در طاعت الهی صرف کن و از پریشانی مترس و با مردم بانصاف سلوک کن و بر هر کس سلام کن
و ترک کن مجادله و نزاع را هر چند حق با تو باشد و از انحضرت روایت کرده که از پدران خود علیهم السلم روایت
فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم شنید که مردی میگوید که شحیح یعنی بخیل بسیار بخیل معذورتر است
از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگویی بدرستی که ظالم گاه هست که توبه میکند و استغفار میکند و حق
مردم را بایشان پس میدهد و کسی که بخل شدید میورزد زکوة نمیدهد و تصدق نمیکند و صله رحم بجا نمی اورد و رعایت
حق مهمان نمیکند و انفاق فی سبیل الله و مصارف خیر بجا نمی اورد و حرامست بر بهشت که شحیح داخل او شود
و از انحضرت روایت کرده که از پدر خود علیهما السلم روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود
که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیسازد مثل بخل شدید بدرستی که انرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مورچه و شعبه
چند هست مثل شعبهای شرک و از انحضرت روایت کرده که فرمود جوانی سخی که الوده بگناهان باشد بهتر است
از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب انحضرت روایت کرده که گفت سوال کردم که حد سخا کدامست
فرمود که حقی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال خود بیرون کنی و انرا در مصرفش صرف کنی و در چند حدیث
وارد شده که هر روز به سایل چیزی میباید داد و اگر زیاده از سه در اخواهند عطا کند و اگر نخواهند نکند و سایلی
را اگر چیزی ندهند میباید بزبان خوش بر گردانید نه بدرشتی و انکس را که عطایی کند منت نمیباید گذاشت چنانچه
حق تعالی در کلام مجید فرموده که یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذَی یعنی ای جماعتی که ایمان
اورده اید باطل مکنید تصدقات خود را بمنت گذاشتن و ایذا کردن و وارد شده که سایلی که مرد باشد در شب
رد نمیباید کرد زیرا که ملائکه بجهت امتحان بصورت بنی ادم می ایند و سوال میکنند و سایل میباید که هر چه باو
دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه روایت کرده از مسمع بن عبد الملک که گفت در
خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بودیم در منی و پیش ما انگوری بود و از ان میخوردیم سایلی سوال
کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری باو دادند ان سایل گفت بکار من نمی اید اگر درهمی میبود خوب بود حضرت

فرمود خدای تعالی بتو احسان کند پس برفت و بعد از آن برگشت و گفت خوشه انگوری ابر رسید حضرت فرمود خدای
تعالی بتو احسان کند و چیزی باو نداد بعد از آن سائلی دیگر آمد حضرت سه دانه انگور برداشت و باو داد سائل
از دست آنحضرت گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین الذی رزقنی یعنی حمد مر خداوند عالمیان را خداوندی
که مرا روزی داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرد و باو داد سائل از دست
آنحضرت گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین فرمود که بر جای خود باش و بغلام خود گفت که از درهم چه چیز همراه
داری او بخمینا بیست درهم داشت از او باو داد پس سائل بگرفت و گفت الحمد لله هذا منک وحدک لا شریک لک یعنی
حمد مر خدای را این نعمت از تو است بتنهایی تو را شریکی نیست در انعام یا حمد مر تراست بتنهایی و ترا شریکی نیست
پس حضرت فرمود که بر جای خود باش و پیراهن خود را کند و فرمود که بپوش این پیراهن را پس پوشید و گفت
الحمد لله الذی کسانی وسترنی یا ابا عبد الله یعنی حمد مر خداوندی را که مرا کسوه داد و پوشانید یا ابا عبد الله گفت جزاک الله
خیرا یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر بدهد و از برای آنحضرت بغیر این دعائی نکرد و بعد از آن رفت پس گمان ما آن
شد که اگر دعا از برای او نمیکرد دیگر باو چیزی میداد زیرا که بعد از چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی میکرد باو
باز عطایی میفرمود و بدانکه از قصه نزول سوره هل اتی چنان ظاهر میشود که چیزی دادن بسائل با وجود
غایت احتیاج خود و عیال محمود است و بنابر این صرف نمودن مال در مصرف خیر مطلقا یا در خصوص
سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سوره مذکوره چنانچه عامه و خاصه
روایت کرده اند در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شد
در وقتی که با شدت گرسنگی طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر در این سه شب یا در سه شب دادند و افطار نکردند
و روزه نذر فرموده بودند و در بعضی از روایات وارد شده که فضه کنیز ایشان از جمله روزه داران بود
و کلام الهی در مدح انصار که میفرماید وَیُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگری
را بر خود هر چند خود صاحب فقر و احتیاج بوده باشند موید این معنی است و همچنین حدیثی که ابن بابویه
رضی الله عنه در کتاب امالی روایت کرده که حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل مکه شد پس اعرابی را دید
که بجامه کعبه چسبیده و میگوید یا صاحب البیت البیت بیتک والضیف ضیفک ولکل ضیف من مضیفه
قری فاجعل قرای منک المغفرة یعنی ای صاحب خانه خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو است و

وهر

و هر مهمانی را از مهماندار ضیافتی میباشد پس مهمانی طعام از کرم خود آمرزش مقرر ساز پس حضرت امیر
المومنین علیه السلام باصحاب خود گفت آیا میشنوید سخن اعرابی را گفتند بلی فرمود خدای تعالی کریمتر از آنست
که مهمان خود را رد کند پس شب دویم اعرابی را دید که بهمان رکن چسبیده و میگوید یا عزیزا فی عزک فلا
اعز منک فی عزک اعزنی بعز عزک فی عز لا یعلم احد کیف هو اتوجه الیک و اتوسل الیک بحق محمد
وآل محمد علیک اعطنی ما لا یعطینی غیرک واصرف عنی ما لا یصرفه احد غیرک یعنی ای آنکه در مرتبه
عزت که لایق بتو است عزیزی پس کسی عزیزتر از تو نیست در مرتبه عزت تو عزیز گردان مرا بعزت عزت
خودت بیک نوعی از عزت که کسی کیفیت آنرا نداند و بجناب اقدس تو میکنم و وسیله خود میسازم آن حقی را
که حضرت محمد و آل او را صلوات الله علیهم بر تو هست عطا کن بمن آن چیزی را که دیگری بمن عطا نمیکند و
بگردان از من مکاره چند را که دیگری از من نمیگرداند پس حضرت امیر المومنین علیه السلام باصحاب خود
گفت والله که این کرم اسم اکبر خدای تعالی است بزبان سریانی که حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا باین
خبر داده سوال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس باو عطا فرمود و سوال کرد خلاصی از جهنم را و خدای
تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب سیم شد اعرابی را دید که بهمان رکن دست زده و میگوید یا من
لا یحویه مکان ولا یخلو منه مکان بلا کیفیة کان ارزق الاعرابی اربعة آلاف درهم یعنی ای آنکه احاطه او نمیکند
مکانی زیرا که او را امکان نمیباشد و خالی نیست از هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او همه جا و همه چیز را احاطه
کرده و موجودات بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت امیر المومنین علیه
السلام پیش او آمد و گفت ای اعرابی از خدای تعالی سوال کردی که ترا بمغفرت خود مهمانی کند ترا اضافت کرد و بهشت از او
سوال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد از آتش جهنم ترا از تو صرف نمود و در این شب از خدای تعالی چهار هزار
درهم میطلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود من علی بن ابی طالبم اعرابی گفت والله که بخدمت طلب کرده ام تو بی
و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سوال کن مطلب خود را ای اعرابی گفت هزار درهم بجهت مهر زن میخواهم و هزار
درهم میخواهم که قرض خود را پس دهم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بجهت خرج میخواهم فرمود که آنچه
خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از مکه بیرون آیی و بمدینه آیی خانه مرا بپرس و پیش من بیا اعرابی
یک هفته در مکه توقف کرد و بعد از آن بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه ندا میکرد که کی مرا راهنمایی میکند

عطا فرمود وسوال کردیه

بخانه علی بن ابی طالب علیه السلام حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی تفحص خانه آن
حضرت میکند فرمود که من ترا بخانه آنحضرت راهنمائی میکنم و من فرزند اویم حسین بن علی اعرابی گفت
پدر تو کیست فرمود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیده زنان
عالمیان گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله گفت جدهٔ
تو کیست فرمود خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
گفت تمام دنیا را تو گرفتی برو نزدیک امیر المؤمنین علیه السلام و با او بگو که اعرابی که شما متعهد کارسازی او در مکه کرده اید
بدر خانه ایستاده حضرت امام حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته گفت ای پدر اعرابی بر در خانه ایستاده و میگوید
که شما متعهد متعهد کارسازی او در مکه شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه صلوات الله علیها
پرسید که هیچ داری که اعرابی بخورد حضرت فاطمه گفت خداوندا تو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت
رخت خود را پوشیده بیرون آمد و گفت اباعبدالله سلمان فارسی را از برای من طلب کنید پس سلمان بخدمت
آنحضرت آمد فرمود که یا اباعبدالله باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشانیده و بیعه کی اراده
خریدن آن میکند و آن برای من بفروش سلمان ببازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را بدوازده هزار
درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم را و داد و چهل درهم دیگر
بجهت خرجی راه عطا نمود خبر بسائلان مدینه رسید و جمع شدند یکی از انصار خبر بحضرت فاطمه صلوات الله
علیها داد فرمود که خدای تعالی ترا اجر الهی که امری عطا کند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشست و زر در
پیش آنحضرت ریخته بود و مردم بر سر آنحضرت جمع شدند و هر کس مشتی از آن میداد تا آنکه یک درهم نماند
پس چون بخانه آمد حضرت فاطمه علیها السلام گفت یا ابن عم باغی که پدرم از برای تو درخت نشانیده بود فروختی
فرمود بلی فروختم بچیزی که از آن بهتر بود در دنیا و آخرت پرسید که قیمتش را چه کردی فرمود دادم بچشمی
چند که شرم می آمد مرا پیش از آنکه از من سؤال کنند از آنکه ایشان را بخواری سؤال ذلیل سازم حضرت فاطمه
علیها السلام فرمود که من گرسنه ام و دو پسر من گرسنه اند و شکی ندارم در آنکه تو هم مثل ما گرسنه هستی آیا از آنجا
یک درهم بما نمیرسید پس کنار جامه آنحضرت را گرفت فرمود بگذار حضرت فاطمه علیها السلام گفت پدرم
میباید میان من و تو در این قصه حکم کند پس جبرئیل علیه السلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و

وگفت

وگفت یا محمد بدرستی که خدای تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید علی بن ابی طالب را از من سلام برسان و بفاطمه
بگو ترا نیست که دست بر دستهای او زنی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخانه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام آمد و دید که حضرت فاطمه جامه آنحضرت را گرفته از سبب آن سؤال فرمود حضرت فاطمه علیها السلام
گفت ای پدر باغی که شما بدست خود نشانیده بودید بدوازده هزار درهم فروخت و از آن یک درهم نگاه نداشت
که چیزی خورده شود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا از جانب خداوند عالمیان
سلام رسانید و گفت علی بن ابی طالب را از جانب خدای تعالی سلام برسان و بفرموده که بتو بگویم که نیست
ترا که دست بر دستهای او زنی حضرت فاطمه علیها السلام گفت من طلب آمرزش از خدای عز و جل میکنم و دیگر
هرگز چنین نخواهم کرد بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام گفت که پدرم صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت
و امیر المؤمنین علیه السلام از عقب وی رفت زمانی نگذشت که پدرم بازگشت و هفت درهم از درهمهای سیاه هجری آورد
و فرمود که ای فاطمه پسر عم من کجاست گفتم بیرون رفت فرمود این درهمها را بگیر و وقتی که بیاید بگو که از برای شما
خوردنی بخرد چون اندک زمانی گذشت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بازگشت و فرمود که ابن عم صلی الله علیه
و آله بازگشته زیرا که بوی خوش می یابم گفتم بلی بازگشت و بمن چیزی داد که بجهت ما خوردنی بخری فرمود که بمن
ده پس هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله والحمد لله کثیرا طیبا و هذا من رزق الله بعد از آن بحضرت
امام حسن علیه السلام فرمود برخیز و همراه من بیا پس ببازار آمدند در راه مردی ایستاده بود و میگفت من
یقرض الملی الوفی یعنی کیست که قرض دهد بمالدار وفا کننده پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت امام
حسن علیه السلام گفت یا بنی درهم را باین سائل بدهیم حضرت امام حسن علیه السلام گفت آری والله پس درهم
را باو داد حضرت امام حسن علیه السلام گفت ای پدر همه درهمها را دادی فرمود بلی بدرستی که آنکسی که اینرا
میدهد قادر است بر آنکه بسیار بدهد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدر خانه مردی رفت که از او قرض
کند در راه اعرابی را دید که شتری دارد گفت یا علی این شتر را از من بخر فرمود که قیمتش را ندارم اعرابی گفت
من صبر میکنم تا وقتی که بهم رسانی فرمود که بچند میفروشی ای اعرابی گفت بصد درهم پس بحضرت امام حسن
علیه السلام فرمود که بگیر این شتر را آنحضرت شتر را گرفت و روانه شدند اعرابی دیگر با ایشان برخورد که با آن
اعرابی اول شبیه بود و جامهای ایشان بیکدیگر شبیه بود پرسید که یا علی این شتر را میفروشی فرمود که تو شتر را

از برای چه چیز میخواهی گفت از برای آنکه اول جنگی که ابن عم تو در راه خدا کند سوار شوم و جهاد کنم فرمود اگر قبول
میکنی شتر را بگیر و قیمت در کار نیست گفت قیمتش را همراه دارم و بقیمت میخرم پس تو از آن چند خریده فرمود بصد
درهم خریده ام اعرابی گفت من بصد و هفتاد درهم میخرم پس بحضرت امام حسن علیه السلم فرمود زر را بگیر و شتر را
باو ده و صد درهم را بده باعرابی اول که شتر را بما فروخت و هفتاد درهم را نگاه دار تا چیزی بخریم حضرت امام
حسن علیه السلم زر را گرفته شتر را تسلیم نمود حضرت فرمود که بطلب اعرابی که شتر از او خریده بودم روانه شدم تا
قیمت شتر را باو دهم دیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در کنار راه در جائی نشسته بود که پیش از آن ندیده
بودم که در آنجا نشسته باشد و بعد از آن ندیدم که آنجا بنشیند چون مرا دید خندان شد چنانچه دندانهای ایشان
پیدا شد گفتم خدای تعالی ترا خندان سازد و روز ترا بشارت بدارد فرمود یا ابا الحسن اعرابی را طلب میکنی
که شتر بتو فروخته از برای آنکه زر او را بدهی گفتم اری والله مادر و پدرم فدای تو باد فرمود که یا ابا الحسن آنکس
که شتر بتو فروخت جبرئیل علیه السلم بود و آن دیگری که از تو خرید میکائیل علیه السلم بود و شتر از ناقهای بهشت
بود و درهم از پیش خداوند عالمیان آمده بود پس آنرا در راه خیر صرف کن و از تنگی مترس و محمد بن یعقوب
کلینی رضی الله عنه از سماعه روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسیدم که مردی که زیاده
از قوت یکروزه نداشته باشد آیا میباید که چیزی بدهد بکسی که هیچ نداشته باشد یا نه و کسی که قوت یکماهه داشته
باشد میباید چیزی بدهد بکسی که کمتر از او داشته باشد و کسی که قوت یکساله داشته همچنین بکسی که کمتر داشته باشد
یا اینها هم از جمله کفافست که هرگاه از اینجا چیزی ندهد او را ملامت نتوان کرد فرمود که در اینجا دو چیز هست یکی آنکه
افضل و بهترین شما کسیست که حریص تر و راغب تر باحسان و برگزیدن مردم بر خود باشد زیرا که خدای تعالی
میفرماید که وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگران را بر خود هر چند خود صاحب
فقر و احتیاج بوده باشند و دیگری آنست که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف ملامت نمیتوان کرد و دست بالا
بهتر است از دست پایین یعنی دستی که عطا میکند بهتر است از دستی که سؤال میکند و چیزی میگیرد و بالا بهتر است
از دستی که چیزی نمیدهد و ابتدا کن در چیزی دادن بعیال خود و از حضرت امام محمد باقر تا امام جعفر
صادق علیهما السلم روایت کرده که شخصی پرسید که کدام تصدق افضلست فرمود آنکه مردی که چیزی کم داشته
باشد بمشقت تصدق بکند آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

وابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله فرمود که هیچ خرج کردن دوست تر نیست پیش خدای تعالی از خرج کردنی که نه زیاد باشد و نه کم و خدای تعالی دشمن
میدارد اسراف را مگر در حج و عمره پس رحمت کند خدای تعالی مؤمنی را که از مال حلال کسب کند و بطریق اقتصاد
روی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت آخرت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث مذکوره معارض
اخباریست که قبل از این مذکور شد و دلالت بر آن میکند که انفاق زیاد اگرچه در مصرف خیر باشد اسرافست و
آنکه تصدق و خیرات بقدری میباید که موجب پریشانی و اضطراب خود و عیال نشود و چون حدیث طولانی که
کلینی رحمه الله در باب آمدن جمعی از صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم و اعتراض نمودن ایشان
بر آنحضرت ذکر کرده مشتملست بر تفصیل این مطلب و فواید دیگر اول الحدیث را ذکر میکنیم و بعد از آن وجه جمعی
که بخاطر فاتر رسد بیان میکنیم روایت کرده از مسعدة بن صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمد دید که
آنحضرت جامه‌ای در غایت سفیدی و نزاکت مثل پرده که در زیر پوست تخم مرغ میباشد پوشیده پس گفت
که این جامه مناسب تو نیست که بپوشی حضرت فرمود که بشنو آنچه میگویم و یاد بگیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو
در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله و حق بمیری و بر بدعت نمیری بدانکه حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس از این جهت بتنگی معاش
میگذرانیدند و اما هرگاه دنیا رو کند و در احوال وسعتی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمت الهی
مردم خوب میباشند نه مردم فاجر و بد و مومنان میباشند نه منافقان و مسلمانان میباشند نه کفار
پس چرا انکار و مذمت میکنی با آنکه اینجا از لباس من در نظر تو محل انکار و اعتراض است ای ثوری والله که با این
لباس و سلوکی که تو از من میبینی هیچ صبح و شامی بر من نگذشته اند و نه که خود را شناخته ام که حقی از حقوق
الهی در مال من مانده باشد و در مصرفش صرف نکرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنید رفت جمعی دیگر را
که اظهار ترک دنیا میکردند و مردم را دعوت مینمودند با آنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامه‌های
درشت که زاید بر معیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده
و از دلایلی که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند حجتهای
ما از کتاب خدای تعالی است حضرت فرمود که بگوئید زیرا که کتاب الهی سزاوارترین چیزها است بآنکه مردم

متابعت و پیروی نمایند ایشان گفتن خدای تعالی میفرماید در جائی که خبر میدهد از حال جمعی از اصحاب
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که وَیُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی اختیار میکنند جماعتی را بر خود هر چند خود پریشانی و احتیاج داشته باشند
و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع کند از بخل شدید نفس خود پس این جماعت رستگاران اند و گفتن
که خدای تعالی این جماعت را باین معنی مدح فرموده و در جای دیگر فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا یعنی طعام خود را میخورانند از جهت محبت الهی یا با وجود آنکه خود کمال میل بان طعام
دارند میخورانند بمسکین و یتیم و اسیری که در جنگ گرفتار شده و گفتن ما اکتفا بهمین بحث میکنیم پس بودی
از این جماعت که نشسته بودند گفت که ما می بینیم که شما زهد میورزید در طعامهای خوب و با این مردم را امر
میکنید بانکه دست از مالهای خود بدارند تا نفع بشما برسد حضرت بان مرد فرمود که بگذار این سخنی
چند را که فایده از برای شما ندارد بعد از آن با این جماعت خطاب فرمود که ای گروه آیا شما عالمید بناسخ و منسوخ
و محکم و متشابه قرآن که هر که از این امت گمراه شد و هلاک شد از این سبب شد گفتند ما بعضی از ناسخ
و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را میدانیم اما همه را نمیدانیم فرمود از اینجا بضلالت افتاده اید و همچنین احادیث
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه میدارد یعنی بعضی از آیات و احادیث حکمش
برطرف شده و آن منسوخ است بایه و حدیثی که ناسخ و برطرف کننده اوست و بعضی احتمال چند معنی ندارد
و آن محکم است و بعضی دارد و آن متشابه است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده
در کتاب خود از حال جمعی که ایشان را بخوبی یاد فرموده پس بتحقیق که آنچه ایشان کردند در آن وقت جایز بود
و خدای تعالی ایشان را نهی نفرموده بود و ایشان را ثواب میدهد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدای تعالی
امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر الهی ناسخ فعل ایشان شد و آن نهی که خدای تعالی فرمود ترحم بود بر مومنان
و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان ایشان اطفال ناتوان و
فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر نمیکنند پس اگر من نانی که داشته
باشم تصدق کنم و دیگر نانی نداشته باشم ایشان تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد و از این جهت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج خرما یا پنج نان یا پنج دینار یا درهم داشته باشد و خواهد

که آنرا صرف کند افضل و بهتر آنها آنست که صرف پدر و مادر خود کند و دویم را صرف خود و عیال خود
کند و سیم را صرف خویشان خود و چهارم را صرف همسایگان پریشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این
ثوابش کمتر از آنهاست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب مردی از انصار که در وقت مردن
خود پنج یا شش کس از بندهای خود را آزاد کرده بود و بغیر از آنها چیزی نداشت و فرزندان کوچک داشت
فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیگذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید آیا اطفال
صغار خود را میگذاشت که از مردم گدایی و سؤال بکف کنند بعد از آن فرمود که پدرم روایت میفرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ابتدا کن بعیال خود اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از آنکه
از باقی نزدیکتر باشد بعد از آن فرمود که اینست آنچه کتاب الهی بآن ناطق و گویاست و رد میکند آنچه شما
گفتید و نهی میکند از آنچه شما امر بآن میکنید نهی مفروض و واجب از جانب خداوند عزیز حکیم که فرموده
وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا یعنی این جماعتی که وقتی که انفاق کنند اسراف
نمیکنند و در میان حالت افراط و تفریط وسط و عدل را رعایت میکنند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه
و اقتار نمیکنند
امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه دیگران را بر خود اختیار کنید و آنچه شما نیکو شد
از اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ یعنی بدرستی که دوست
نمیدارد خدای تعالی اسراف کنندگان را پس خدای تعالی از اسراف و تقتیر هر دو نهی فرموده و میانه روی
امر فرموده و نباید که آدمی جمیع آنچه دارد بدهد و بعد از آن از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای
تعالی دعای او را مستجاب نکند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف
از امت من هستند که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که پدر و مادر خود را نفرین کند دیگر مردی
که نفرین کند کسی را که از او قرضی کرده و مال او را برده باشد و آن مرد وقتی که قرض میداده نوشته و گواه
نگرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند با آنکه خدای تعالی اختیار طلاق زن را بدست او داده
دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و دعا کند که خداوندا مرا روزی ده و از خانه بیرون نیاید و
طلب روزی نکند پس خدای تعالی میفرماید که ای بنده من آیا من از برای تو راهی بجهت تحصیل روزی
و حرکت کردن در روی زمین با اعضا و جوارح صحیح مقرر نساخته ام پس بایست که متابعت امر من میکردی

تا میانه من وخود عذری میداشتی وبار بر دوش اهل خود نمیبودی بعد از ان اگر من میخواستم موافق مصلحت
ترا وسعت روزی میدادم واگر نمیخواستم روزی را بر تو تنگ میکردم وترا عذری نزد من میبود دیگر مردی
که خدای تعالی مال بسیاری باو داده باشد وان را خرج کند بعد از ان مشغول دعا شود وگوید خداوندا مرا روزی
ده پس خدای تعالی میفرماید ایا من روزی واسع بتو ندادم پس چرا میانه روی نیکردی چنانچه من فرموده
بودم وچرا اسراف میکردی با انکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند وقطع
رحم را از خدای تعالی طلب کند بعد از ان فرمود که خدای عز وجل تعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه واله فرمود که
خرج را چگونه کند وان چنان بود که روزی انحضرت مقدار یك اوقیه از طلا که تخمینا چهل مثقال باشد
داشت ونخواست که شب در پیش او بماند انرا تصدق کرد پس چون صبح شد هیچ نداشت سائلی از انحضرت
چیزی سوال نمود وچون چیزی نداشت که باو دهد سائل انحضرت را ملامت کرد واز انکه چیزی
نداشت غمناك شد وانحضرت صلی الله علیه واله بسیار رقیق القلب ورحیم بود پس خدای تعالی انحضرت
را تعلیم طریق انفاق نمود بامر خود وفرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی دست خود را بگردن خود مبند یا انکه هیچ چیز عطا نکنی ومگشا دست خود را
گشودن تمام با انکه هر چه داشته باشی بمردم دهی پس بنشینی ملامت کرده شده وباز مانده یا برهنه بعد از ان
فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند وعذر نمیشنوند وهرگاه جمیع
انچه داشته باشی بمردم دادی از مال عاری یا برهنه میشوی پس قران تصدیق میکند این احادیث حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه واله وجماعتی که اهل قرانند از مومنین تصدیق قران میکنند بعد از ان انحضرت بجهت
الزام ایشان چون از متابعان ابوبکر بودند فرمود که ابوبکر در وقت مردن کسی باو گفت که وصیت کن
گفت وصیت میکنم بپنج یك مال خود را وپنج یك بسیار است زیرا که خدای تعالی بخمس راضی شده ووصیت
بپنج یك مال کرد با انکه خدای تعالی اختیار سه یك مال در وقت مردن باو داده بود واگر میدانست که سه
یك بهتر است بان وصیت میکرد بعد از ان کسی که فضل وزهد او را شما اعتقاد دارید سلمان رضی الله
عنه وابوذر رحمه الله است اما سلمان چنین بود که وقتی که عطای مقرر باو میرسید قوت یکسال خود را
جدا میکرد تا وقتی که عطای سال اینده باو میرسید پس باو گفتند که یا اباعبدالله تو با وجود زهد وعلم

بدینا

بدینا چنین میکنی وحال انکه نمیدانی که وقت مردنت کی خواهد بود وشاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او ان
بود که گفت چرا شما امید زیستن از برای من ندارید همچنانکه از مردن من میترسید ایا نمیدانید ای نادانان که
نفس ادمی گاه هست که راضی نمیشود ومضطرب میشود هرگاه مایه از برای تعیش وزندگی نداشته باشد که بان
اعتماد کند وبعد از انکه وجه معیشت خود را ضبط کرد قرار میگیرد ومطمئن میشود واما ابوذر رضی الله عنه
شترها وگوسفندها داشت که انها را میدوشید وبعضی از انها را ذبح میکرد ووقتی که عیالش گوشت میخواستند
یا مهمانی پیش او فرود میامد یا میدید که جمعی که با او همراه بودند پریشان بودند پریشانند از برای شتر میکشت یا
از گوسفندان بقدری که خواهش گوشت ایشان زایل شود ذبح مینمود وخود هم بقدری که یکی از ایشان میداد
برمیداشت وزیاده برنمیداشت وکیست که از ایشان زاهدتر باشد ودر باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله فرموده انچه فرموده وکار این دو کس بانجا نرسیده بود که البته مال هیچ چیز نباشد همچنانکه شما مردم را امر میکنید
که ترك امتعه وچیزهای خود بکنند ومردم را بر خود وعیال خود اختیار نمایند بعد از ان فرمود که بد مذهبی اختیار
کرده اید ومردم را بان دعوت میکنید از انکه کتاب خدای تعالی وسنت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه واله نمیدانید
ونمیدانید احادیثی را که قران تصدیق انها میکند ورد میکنید ان احادیث را بجهل ونادانی ونظر وتامل
نمیکنید در غرایب قران از تفسیر منسوخ بناسخ ومحکم ومتشابه وامر ونهی وخبر دهید شما مرا از انکه حضرت
سلیمان بن داود علیهما السلام از خدای تعالی سوال میکرد پادشاهی را که سزاوار دیگری نباشد وخدای تعالی باو عطا
فرمود وحضرت سلیمان انچه میگفت حق بود وعمل بحق میکرد وندیدیم که خدای عز وجل عیب کرده باشد حضرت
سلیمان را بر این سوالی که کرد وهمچنین کسی از مومنین انرا عیب نشمرده وحضرت داود علیه السلام پیش از وصاحب
ملك وسلطنتی عظیم بود وحضرت یوسف علیه السلام بپادشاه مصر میگفت که اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ
إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ یعنی مرا صاحب اختیار خزانهای زمین گردان زیرا که من نگاهدارنده ودانایم وپادشاه او را
صاحب اختیار مصر تا یمن ساخت ومردم قوت را از او میگرفتند در وقتی که بقحط مبتلا شده بودند وکار
حضرت یوسف گفتن حق وعمل کردن بحق بود ونیافتیم که کسی این معنی را عیب حضرت یوسف شمرده باشد
دیگر ذو القرنین بنده بود که خدای تعالی او را دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت واسباب را
از برای او مهیا ساخت ومشارق ومغارب زمین را در تحت تصرف او در اورد وقایل بحق بود ونیافتیم

وعامل بحق

ایشان

که کسی او را بآنجهت عیب کرده باشد پس یاد گیرید ای جماعت و عمل کنید بآدابی که خدای تعالی از برای مؤمنین مقرر
ساخته و اکتفا کنید بامر و نهی الهی و بگذارید آنچیزی را که بر شما مشتبه باشد و علم بآن نداشته باشید و علم آنرا با
اهلش بازگذارید تا خدای تعالی شما را ماجور و معذور دارد و طالب آن باشید که ناسخ قرآن را از منسوخ بشناسید
و محکم را از متشابه فرق کنید و حلال را از حرام بشناسید زیرا که شما را بخدای تعالی نزدیک میکند و از جهل دور
میسازد و جهالت را بگذارید با اهلش زیرا که اهل جهل بسیارند و اهل علم قلیلند و خدای تعالی فرموده که وَفَوْقَ
كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر دانائی عالمی هست و ظاهر این حدیث آنست که اختیار نمودن دیگران بر خود
و عیال و تصدق نمودن بجمیع آنچه داشته باشند منسوخ است بآیات و احادیثی که متضمن امر بمیانه روی
و ترک اسراف است و در وقتی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم قوت خود و عیال را بمسکین و یتیم و اسیر داده
گرسنه ماندند استحباب این امر منسوخ نشده بود و نکته در منسوخ شدن این حکم بعد از فعل آنحضرت ممکنست
که اختصاص این فضل بآنحضرت باشد چنانچه در آیه نجوی خدای عزوجل امر فرموده بود که هر کس خواهد
که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سخنی پنهانی بگوید تصدق بکند و بعد از آن سخن بگوید هیچ کس از صحابه
پیش از نجوی تصدق نکرده الا علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و بعد از تصدق و نجوای آنحضرت آن
حکم منسوخ شد و این فضل مخصوص بآنحضرت شد و از حدیث علی بن ابرهیم که در باب نزول
سوره هل اتی روایت کرده ظاهر میشود که این حکم در هر وقتی که این نوع تصدق بجهت رضای الهی
کرده باشد جاریست و ممکنست که مراد جاری بودن حکم قبل از نزول ناسخ باشد پس منافات با حدیث
سابق نخواهد داشت و ممکنست که مراد از نسخ در حدیث سابق نسخ عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی
اعتماد تام بر صبر خود و عیال داشته باشد و داند که از ایشان و از خود امری مخالف رضا بقضای الهی
سر نمیزند تصدق نمودن چنین مستحسن باشد و اگر از بی صبری ترسد خوب نباشد و ممکنست که استحباب
این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که داند که بزودی قدر کفاف خود و عیال بدست می آید و کسی که نداند
او را مستحب نباشد و ممکنست که مخصوص کسی باشد که داند که از آن عطا نفع بشخصی که باو عطا میکند زیاده
میرسد از ضرری که بخود و عیالش میشود و اگر بعکس این صورت باشد خوب نباشد و کلینی رحمه الله در کافی
و ابن بابویه رضی الله عنه در فقیه روایت نموده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود از برای

برادر

برادر مؤمن خود داخل شود امری که ضرر آن بر تو عظیمتر باشد از منفعتی که باو میرسد و کلینی رحمه الله این
مضمون را بطریق دیگر روایت کرده و آنچه در چند حدیث وارد شده که وقتی که بریشان شوید با خدای تعالی
معامله کنید بتصدق و آنچه قریب باین مضمونست محمولست بر آنکه تصدق بقدری باشد که ضررش نسبت
بخود و عیال عظیم نباشد و قدر قلیلی که تصدق کنند بر هر یک چندان نمینماید و موجب فتح باب روزی میشود
و بعید نیست که در حالت فقر تصدق بقدری قلیلی بجهت ازدیاد روزی خوب باشد و با وجود غنی صرف مال
در مصارف خیر بر وجهی که منجر بفقر شود خوب نباشد چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا
که انتقال از غنا بفقر بر اکثر نفوس دشوارتر است از انتقال از بعضی مراتب فقر بمرتبه شدیدتر و آنچه در
بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره اسراف نمیباشد محمولست بر آنکه صرف مال در این مصرف
مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیادتی در این مصرف اسراف نیست بخلاف بعضی از مصارف دیگر
و از حدیث حضرت ابی عبدالله علیه السلم در جواب سفیان ثوری و اتباع او ظاهر شد که انفاق بر پدر و مادر
و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت ابی الحسن علیه السلم روایت
کرده که این آیه را تلاوت فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و فرمود که عیال هر کس
اسیر اویند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدای تعالی بر شما توسعه کند شما نیز در انفاق توسعه کنید
که روزی را بر شما تنگ گیرد و با خدای تعالی جنگ نموده باشید **سی و سیم** از جمله کبایر چنانچه ظاهر
حدیث ابوذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمنست و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ
أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید اجتناب نمائید
و دوری کنید از بسیاری از گمانها بدرستی که بعضی از گمانها گناهست و تجسس و تفحص مکنید و باید که بعضی
از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد بخورد پس
البته از آن کراهت دارید و بترسید و حذر نمائید از عقوبات الهی بدرستی که خدای تعالی بسیار قبول کننده است توبه
بندگان خود را و مهربانست بایشان شیخ طبرسی رحمه الله در جامع الجوامع روایت کرده که این غیبت وقتی نازل
شد که ابوبکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستادند که بجهت ایشان خوردنی بگیرد حضرت

کیرد شما نیز تنگ م

مِنَ الظَّنِّ م

او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او باشد بجهت ایشان بفرستد
اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان بازگشت ایشان گفتند اسامه بخل ورزید و سلمان را
اگر بچاه سمیحه بفرستد آبش خشک خواهد شد بعد از آن ابوبکر و عمر پیش آنحضرت آمدند فرمود چه سبب است
که رنگ گوشت در دهنهای شما می بینم گفتند یا رسول الله ما امروز گوشت نخورده ایم فرمود که امروز گوشت
اسامه و سلمان را میخوردید و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مومنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد از اهل این آیه است که
خدای تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی بدرستی
که آنهایی که دوست میدارند که پهن و منتشر شود عیبها و رسواییها در میان جماعتی که ایمان آورده اند ایشان را
عذابی الم رساننده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابوذر غفاری رضی الله عنه
وارد شده که فرمود ای ابوذر احتراز و پرهیز کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر میگوید
که گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از جهت آنکه مردی که زنا میکند و بعد از
آن توبه میکند خدای تعالی توبه او را قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص
که او را غیبت کرده از و عفو کند ای ابوذر دشنام دادن مسلمان فسق است و قتال کردن با مسلمان
کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جمله معاصی الهیست و حرمت مال مسلمان مثل حرمت خون اوست
گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر مومن خود را یاد کنی بچیزی که او را خوش نیاید گفتم
یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چونست فرمود بدانکه هرگاه او را یاد کنی بچیزی
که در او باشد غیبت کرده خواهی بود او را و هرگاه او را یاد کنی بچیزی که در او نباشد بهتان زده خواهی بود
او را ای ابوذر کسی که پیش او برادر مومنی را غیبت کنند و دفع کند از آن غیبت را از و سزاوار است
بر خدای عز و جل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر مسلمان او را نزد او غیبت کنند
و او تواند که یاری کند آن برادر را و یاری بکند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و آخرت و اگر او را
مدد نکند و دفع غیبت از و نکند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر فرمودن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرموده غیبت بدتر است از زنا آنست که غیبت از گناهان

باشد

باشد و در بعضی احادیث وارد شده که غیبت کننده مخلد در نار است و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد
عبارتست از یاد کردن مومنی در وقتی که حاضر نباشد بچیزی که اگر بشنود او را بد آید و آن صفت در او موجود
باشد و اگر در او نباشد داخل بهتان خواهد بود و کلینی رضی الله عنه از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده
که فرمود کسی که یاد کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم از او دانند غیبت او نکرده و کسی که او را یاد کند
غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند بصفتی که در او نباشد بهتان زده
است او را و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود
بگویی چیزی را که خدای تعالی بر او پوشانیده و اما چیزی ظاهر که در او باشد مثل تندی و تعجیل پس آن غیبت نیست
و بهتان آنست که بگویی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جمله
افراد غیبت است و ممکنست که غیبت را بر معنی اطلاق کنند با آنکه جدا کردن بهتان بنا بر آن باشد که بمعنی
دیگر در ضمن آن هست که آن کذب باشد و بعضی از علما گفته اند که غیبت اعم از آنست که بزبان باشد یا باشاره یا بحکایت
مثل تقلید کردن شخصی که لنگ باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت مخصوص گفتن بزبان نیست
چنانچه برقی رحمه الله در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی با آنحضرت
گفت که بما رسیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرموده که خدای تعالی دشمن میدارد خانه ای که در آنجا گوشت
بسیار خورند فرمود که آنچه خدای تعالی دشمن میدارد خانه ایست که در آنجا گوشت مردم را خورند و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت بسیار میخورد و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که چیزی از آنحضرت سوال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون
آن زن برگشت عایشه بدست اشاره کرد که قد او کوتاهست و آن زن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بعایشه فرمود که خلال کن گفت یا رسول الله من چیزی نخورده ام فرمود که خلال کن بعد از آنکه خلال کرد پاره
گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکنست که تخصیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنا
بر آن باشد که فرد شایع و متعارف غیبت آنست که بقول باشد نه از جهت انحصار و از این حدیث ظاهر میشود
که ترک حیوانی که در شرع وارد شده بخوردن گوشت مومنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن
خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه رحمه الله در فقیه و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیر او از محدثین چند حدیث

روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت بسیار است و از آن جمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده محمد
بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
غیبت زودتر ضایع و باطل میکند دین مرد مسلمان را از مرض خوره که در جوف کسی بهم رسد و فرمود که
نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانی نکند و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که در باب مومنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر ساختن عیب او باشد از برای انکه او را از نظر
مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان
او را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود غیبت مردم مکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای برادر خود چاهی مکن که اگر
بکنی خود در آنجا خواهی افتاد زیرا که هرچه با مردم کنی همان میرسی و در امالی و فقیه در حدیث مناهی
نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت نهی فرمود از غیبت و فرمود که کسی غیبت کند مرد مسلمان را
روزه اش باطل میشود و وضویش شکسته میشود و روز قیامت که حاضر میشود از او بویی خواهد
آمد بدتر از بوی حیوان مرده و اهل محشر از و متاذی خواهند شد و اگر بی توبه بمیرد چنان خواهد بود
که حرام الهی را حلال شمرده باشد و فرمود کسی که خشم خود را فرو خورد با وجود انکه قدرت داشته باشد بر
رسانیدن آزار و حلم ورزد خدای تعالی او را اجر شهیدی عطا میکند و کسی که تفضل کند بر برادر خود
در انکه بشنود در مجلسی که شخصی او را غیبت میکند و آن غیبت را از و برگرداند و رد کند خدای تعالی
هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از و رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر ردش داشته باشد مثل
گناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روزه و نقض وضو
ممکنست که نقص کمال و کمی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مفطرات روزه بموجب احادیث و ادله
منحصر است در امور معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی بن ابرهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که بخدای تعالی و بروز قیامت ایمان
داشته باشد باید که ننشیند در مجلسی که امامی را سب کنند یا مومنی را غیبت کنند و ابن بابویه رضی الله عنه
در امالی از نوف بکالی روایت کرده که گفت حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود اجتناب کن از غیبت

کرده اند مجلس

زیرا

زیرا که غیبت نان خورش سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال
زاده است و گوشت مردم را میخورد بغیبت کردن و ممکنست که مراد از غیبت مردم درین حدیث بسیار کردن
غیبت و از حد تجاوز نمودن باشد یا همه کس را غیبت کردن چنانچه جمعی غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند
و سخن هر کس مذکور شود عیبی برای او پیدا میکنند و ممکنست که مراد غیبت کردن مومنان از راه دین باشد
اگرچه این احتمال خالی از بعدی نیست و ممکنست که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت را حلال داند
و بدانکه علما بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده اند و شیخ زین الدین رحمه الله در رساله غیبت ده قسم ذکر کرده
که بعضی از آنها محل خلاف و دلیل بعضی از آنها محل خلاف و دلیل بعضی محل تاملست و از جمله آنچه استثنا شده
شکایت کردن مظلومست پیش کسی که امید رفع ظلم بوجهی از وجوه از و داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام
نهی از منکر که خواهد آن شخص بشنود و ترک کند و این قسم وقتی جایز است که شروط نهی از منکر متحقق باشد
و افشا کردن عیب را باعث ترک داند و اگر چنین نباشد باید که او را در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن
عیب در مقام مشورت مثل انکه شخصی سوال کند از حال مردی که خواهد با او معامله کند یا دختری با و دهد
یا از و بگیرد و بر حقیقت حال آن مرد اطلاع نداشته در این صورت ذکر کردن عیوبی را که در آن مرد موجود
باشد و خیرخواهی مشورت کننده به آن عمل نماید بعضی تجویز نموده اند و از بعضی احادیث ظاهر میشود و از آن قبیل ضرورت
بجا آورده نمودن جایز نیست دیگر غیبت کردن کسی که متجاهر بفسق باشد و پروا نکند از انکه مردم فسق او را بدانند و برین
قسم دلالت میکند اخبار ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه
فاسق فسق خود را علانیه کند او را حرمتی نیست و غیبت نیست و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود که سه کسند که ایشان را
حرمتی نیست کسی که بخواهش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی امامت کند و فاسقی که بظاهر و علانیه فسق
کند و ابن بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از پدران خود
صلوات الله علیهم اجمعین روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که هرگاه معامله با مردم کند
بر ایشان ظلم نکند و سخنی که با ایشان گوید دروغ نگوید و وعده که کند خلف ننماید پس چنین کسی مروتش کاملست و
عدالتش ظاهر است و برادری او واجبست و غیبتش حرامست و ظاهر این احادیث آنست که غیبت نمودن متجاهر

بفسق وشخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جایز است وممکنست که مراد غیبت کردن او در خصوص همان
فسق وبدعت باشد وغیبت کردن ایشان در غیر ان فسق وبدعت از فسوق وعیوبی که اخفا نمایند
جایز نباشد والله تعالی یعلم وانکه بعضی گفته اند که مراد از انکه فاسق را غیبت نیست انست که غیبت فاسق
جایز نیست از لفظ بعید است وبعضی احادیث کالصریح در خلاف اینمعنی است دیگر یاد کردن کسی است بعیبی
ظاهر که در و باشد مثل کوری یا لنگی از برای انکه مردم بدانند که مراد کدام شخص است واین تجویز در صورتیست
که انشخص را بغیر ان صفت نتوان شناسانید وضرورتی شرعی در ذکر انشخص بوده باشد یا وجود ان ایذوی
تحقیر ذکر نکنند وظاهر انست که ضرورت شرعی وقتی حاصل میشود که مفسده در ذکر نکردن انشخص اعظم از غیبت
باشد وانکه مفسده در کدام صورت وچه مقام اعظمست محل تامل واشکالست واگر چنین غرضی متعلق نباشد
از ان کلام ساکت باید بود وان حدیث سابق که در معنی غیبت مذکور شد چنانچه ظاهر میشد که ذکر کردن کسی با
مور ظاهره مثل تندی وتعجیل داخل غیبت نیست وبنابران شاید که ذکر این قسم عیوب غیبت نباشد هرگاه ان
روی استحقار نبوده باشد لیکن سند ان حدیث موافق اصطلاح متاخرین صحیح نیست وحدیثی دیگر موافق مضمون
بنظر نرسیده وعمومات اخبار وظاهر ایه معارض ان حدیثست وچیزی که بلقبی مشهور شده باشد که متضمن حقارتی
باشد ذکر ایشان بان لقب ظاهر انست که داخل غیبت باشد واز خصوص ان در ایه وحدیث نهی وارد شده
وابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که انحضرت روزی شعری
خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدارد این شعر از کیست فرمود که شعر یکی از عراقیان شماست گفت
این شعر را ابو العتاهیه شاعر باسم خود برای من خواند حضرت فرمود که اسم پدرش را بگذار واین قسم یاد کردن
مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید که وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ وشاید که انمرد راضی نباشد بانکه او را چنین
یاد کنند وترجمه ظاهر لفظ الهی انست که مخوانید یکدیگر را بلقبها وچند نوع دیگر از غیبت را استثنا کرده اند ودلیل
بعضی از انها محل تاملست واز احادیث مذکوره مذمت گوش کردن غیبت ونشستن در مجلسی که در انجا
غیبت مومنی کنند وفضیلت رد کردن غیبت از مومنان ظاهر شد وکفاره غیبت بعد از توبه وطلب
کردن ابراء ذمه از انکس که غیبتش کرده اند اگر ممکن باشد انست که طلب امرزش از برای او بکند چنانچه شیخ مفید
قدس الله روحه در مجالس وشیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده اند

که فرمود

که فرمود کفاره غیبت کردن انست که طلب امرزش کنی از برای انکسی که او را غیبت کرده باشی **سی وچهارم**
ازجمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش وحدیث شرایع دین ظاهر میشود حبس کردن حقوق است بی عسر یعنی
کسی حقی بر ذمه کسی داشته باشد وطلب نماید واین شخص را مقدور باشد ادای ان حق وادا ننماید وچون
حبس حق حد اصل وصیت حضرت صادق علیه السلام خواهد امد بعضی اخبار که در ان باب وارد شده
در شرح ان کلام مذکور میشود ان شاء الله تعالی **سی وپنجم** ازجمله کبایر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر
میشود بخس مکیال ومیزانست یعنی کم کردن چیزی از ترازو یا پیمانه هرگاه چیزی بکسی فروشند یا ادای
دینی نمایند وحق تعالی در کلام مجید فرموده که وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وترجمه ظاهرش انست که وای بر مطففین
یا ویل نام موضعیست از جهنم یا عبارت از عذاب شدیدست مهیا واماده است از برای جمعی که تطفیف
میکنند وتطفیف کنندگان انهایند که هرگاه چیزی پیمانه کنند وقتی که از مردم گیرند تمام یا زیاده گیرند
ووقتی که پیمانه کنند یا بترازو کشند از برای انکه بمردم دهند کم کنند ایا گمان ندارند یا یقین نمیدانند اینجماعت
که مبعوث نمودن بر انگیخته خواهند شد از برای روزی عظیم در ان روزی که مردم بر پا خواهند ایستاد از برای
امر خداوند عالمیان باید که سر جوش نه دو دست بدارند از کم کردن کیل ووزن ویاد نکردن قیامت و
حساب بدرستیکه نوشته فاجران در سجین است یعنی جای ایشان بسبب اعمال بد سجین است وان چاهیست
در جهنم یا انکه اعمال ایشان در سجین نوشته میشود که ان دفتر اعمال کفار وفساقست وسجین مکتوبیست
رقم کرده شده یا انکه بودن اعمال ایشان در سجین حکایتست نوشته شده ومنقور ومحمد بن یعقوب کلینی
رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که پنج چیزاست
که اگر بانها برسید بخدای تعالی پناه گیرید از انها ظاهر نمیشود هرگز عمل شنیع در میان جماعتی بعلانیه مگر انکه
طاعون در میان ایشان پیدا میشود ودردهایی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر ایشان بوده اند نبوده
باشد وان پیمانه وترازو چیزی کم نمیکنند مگر انکه گرفتار میشوند بقحطی ومونتهای سخت وستم حکام وزکوة
را ترک نمیکنند مگر انکه خدای تعالی باران از ایشان باز میگیرد واگر حیوانات بی زبان نباشد باران بایشان

نخواهند یاری دهند خدا و رسول را صلی الله علیه و آله و بنیاد کنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط میکند و بعضی
از آنچه در دست ایشانست از ایشان میگیرند و حکم نمیکنند بغیر آنچه خدای تعالی فرستاده مگر آنکه بیکدیگر می افکند خصومت
و نزاع میان ایشان بهم میرسد و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زنا کردن شایع میشود موت فجاه بسیار
میشود و وقتی که قطع رحم میکنند اموال بدست اشرار مردم میافتد و وقتی که امر بمعروف و نهی از منکر را ترک
میکنند و پیروی خوبان اهل بیت من نمیکنند خدای تعالی بدان ایشان را بر ایشان مسلط میسازد و خوبان ایشان
که دعا میکنند دعای ایشان مستجاب نمیشود **سی و ششم** از جمله کبایر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر
میشود خیانتست و مراد از خیانت یا ادا نمودن امانت که بکسی سپرده باشند یا شامل سرقه و غلول و
امثال اینها نیز هست و در باب سرقه یعنی دزدی و غلول یعنی خیانت در مال غنیمت بعضی احادیث مذکور
شد و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن احادیث وارد شده از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در
امالی و خصال و ثواب الاعمال و شیخ طوسی رضی الله عنه در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که
از پدران خود علیهم السلم روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی
از آنها داخل خانه نمیشود مگر آنکه آن خانه خراب میشود و ببرکت معمور نمیشود خیانت و دزدی و شراب
خوردن و زنا کردن و ابن بابویه رحمه الله در فقیه و امالی در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یک شبر زمین خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوق
میسازد در گردن او تا در روز قیامت خدای عز و جل را ملاقات نماید طوق در گردن مگر آنکه توبه کند و رجوع
نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش رد ننماید و بعد از آن بمیرد بر غیر ملت
من مرده خواهد بود و خدای تعالی را غضبناک ملاقات خواهد نمود و فرمود کسی که خیانتی را بخرد و داند
که مال خیانتست مثل آنکسی است که اصل آن خیانت از وسر زده و در فضل ترک خیانت اخبار وارد شده از آنجمله
ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام علی نقی علیه السلم روایت کرده که فرمود از جمله مناجاتها که حضرت
موسی علیه السلم با خدای عز و جل کرد آن بود که خداوندا کسی که خیانت را از جهت حیای از تو ترک نماید عوض
او چیست فرمود که یا موسی جزای او آنست که او را امان میدهم در روز قیامت و در خصال از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی آن حوران

بهشت

بهشت باو عطا میکند بهر نحوی که خواهد یکی فرو خوردن خشم و دیگر صبر نمودن در زیر شمشیر از برای
رضای الهی و دیگر آنکه کسی تواند مال حرامی را تصرف نماید و آنرا برای رضای الهی دست از آن بردارد و در
باب امانت بعضی احادیث قبل از این مذکور شد **سی و هفتم** از جمله کبایر چنانچه از دو حدیث مذکور
ظاهر میشود اصرار نمودن بر گناهان صغیره است و معنی اصرار آنست که گناهی معین را مکرر کند بی توبه
یا آنکه معصیت از او مکرر و بسیار سر زند هر چند از انواع متعدده باشد و تکرار و کثرت بعرف بر میگردد
و جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن یک نوع معصیت است و بعضی گفته اند که عزم داشتن بر آنکه
آن فعل را بار دیگر بکند هر چند یکمرتبه کرده باشد اصرار است و ارتکاب صغیره که منافی عدالت نیست آنست
که بعد از کردن آن فعل بر سبیل ندرت تا توبه بخاطرش رسد عزم بر فعل مرتبه دیگر و این قسم ارتکاب
صغیره با اجتناب کبایر بخشیده میشود چنانچه حق تعالی میفرماید که اِن تَجتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنهَونَ عَنهُ نُکَفِّر عَنکُم
سَیِّئاتِکُم یعنی هرگاه پرهیز نمایید از گناهان بزرگ که نهی از آنها واقع شده میپوشانیم و محو میکنیم بدیهای شما را
و اگر بعد از کردن صغیره پشیمان باشد و عزم بر عود نداشته باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات
ندارد و عیاشی رحمه الله در تفسیر و کلینی رضی الله عنه در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت
کرده اند که در تفسیر قول الهی که وَلَم یُصِرّوا عَلی ما فَعَلوا وَهُم یَعلَمونَ فرمود که اصرار آنست که بنده گناهی بکند
و استغفار نکند و در خاطر نگذراند توبه را پس چنین معنی اصرار است و ظاهر آنست که مراد از نگذرانیدن
توبه در خاطر آن باشد که عازم باشد بر آنکه بار دیگر که میسر شود ارتکاب آن گناه نماید یا آنکه با وجود گذشتن معصیت
در خاطر پشیمان نباشد نه آنکه از روی غفلت توبه در خاطرش نگذرد چنانچه مذکور شد و ابن بابویه رحمه الله
در فقیه و امالی در حدیث مناهی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حقیر مشمارید
هیچ چیز از اعمال بد را هر چند در نظر شما حقیر باشد و بسیار یا عظیم مدانید چیزی از اعمال خیر را هر چند
در نظر شما بسیار یا عظیم باشد زیرا که کبیره نمیباشد با وجود استغفار و صغیره نمیباشد با وجود اصرار
و ظاهر این حدیث مشعر است بر آنکه حقیر شمردن معصیت اصرار باشد و ممکنست که مراد آن باشد
که استحقار موجب اصرار میشود و کلینی رضی الله عنه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
که فرمود که صغیره نمیباشد با وجود اصرار و کبیره نمیباشد با وجود استغفار و از آنحضرت روایت کرده که فرمود

والله که خدای تعالی قبول نمیکند طاعتی را با وجود اصرار کردن بر معصیتی از معاصی **سی و هشتم**
از جمله کبایر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود نمیمه است و نمام کسی است که شخصی را از دیگری بسخنان
راست یا دروغ برنجاند و احادیث در مذمت و عقاب نمیمه بسیار است از آنجمله ابن بابویه رحمه الله
در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چهار کسند که داخل بهشت نمیشوند
کاهن و منافق و معتاد بخوردن شراب و قتات و آن نمام است و شیخ طوسی رحمه الله در امالی روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که نمام داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین
حدیث وارد شده و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که آیا خبر ندهم شما را ببدترین مردم گفتند خبر ده ما را یا رسول الله
فرمود که آنهایند که بسخن چینی در میان مردم تردد میکنند و میانه دوستان جدائی می اندازند و
از برای مردم که عیب ندارند عیبی میجویند و این مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده **سی و نهم**
از جمله کبایر چنانچه از بعضی اخبار ظاهر میشود جنف در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق
چنانچه بعضی از علما تصریح نموده اند انست که زیاده از ثلث مال وصیت کند یا وصیت کند
با نکه مالی را در معصیت صرف کنند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که وصیت بزیاده از
ثلث با رضای ورثه جایز است و کلینی رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم فرمود در باب مردی که
بمیرد و تمام مال یا اکثر مال را وصیت کند انکه آن وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برگردانند و فرمود
که کسی که ظلم بر خود کند در وصیت خود مرتکب جنف و منکر شود او را بمعروف رد کنند و میراث را از برای
اهلش بگذارند و فرمود کسی که ثلث مال را وصیت کند چیزی نگذاشته و بنهایت رسانیده بعد از آن فرمود
که اگر من وصیت کنم بخمس مال خود پیش من بهتر است از انکه وصیت کنم بچهار یک مال خود و در احادیث
دیگر وارد شده که وصیت بربع بهتر است از وصیت بثلث و از احادیث ظاهر میشود که جایز است
در وصیت از برای اولاد تفاوت قرار دادن و از برای بعضی بیشتر وصیت نمودن و ابن بابویه رحمه الله

در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق که از پدر خود صلوات الله علیهما روایت میفرمود
که مردی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله امد و گفت یا رسول الله میخواهم شاهد باشی
بر انکه من نخلی را بپسر خود عطا کرده ام فرمود که ایا فرزند دیگر نداری گفت دارم فرمود که ایا بایشان
عطا کرده مثل انچه باین پسر داده عطا کرده گفت نکرده ام فرمود که ما جماعت انبیا بر جنف گواه نمیشویم
و این حدیث اگرچه صریح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکنست که شاهد نشدن
بر چنین امری از خواص انبیا علیهم السلام باشد یا انکه تفاوت قرار دادن در جائی که جهتی دینی منظور نباشد
خوب نباشد چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند مثل انکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح زیادتی بر بعضی داشته
باشند و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود از حضرت امام
امیر المؤمنین علیهما السلام روایت میفرمود که مست شدن از جمله کبایر است و جنف در وصیت از
جمله کبایر است **چهلم** از جمله کبایر ظلم در مکه است هر چند ظلم ضعیفی باشد چنانچه حق تعالی فرموده
وَمَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ و ترجمه ظاهرش انست که کسی که در انجا اراده بیرون رفتن
از حق کند بظلم کردن بچشانیم او را از عذاب دردناک و ضمیر اگرچه راجع بمسجد الحرامست اما حکم مخصوص
بمسجد الحرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم در مکه یا حرم در حکم ظلم در مسجد الحرامست و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از تفسیر این آیه سوال کرد حضرت
فرمود که هر ظلمی الحاد است و زدن خدمتکار بی گناهی که از تقصیر زده باشد از جمله این الحاد است و بروایتی
دیگر از انحضرت روایت کرده که فرمود هر ظلمی که ادمی بر نفس خود در مکه کند از دزدی یا ستم یا گرفتن
چیزی و هر قسم ظلمی من از الحاد میدانم و لهذا جمعی که دانایند میترسند و پرهیز مینمایند از ساکن شدن
در مکه و بیرون آوردن کسی که پناه بحرم برده باشد هرگاه جنایت در غیر حرم از و صادر شده باشد
از جمله ظلمی است که مذکور شد و با انکه گناهان کبیره منحصر نیست در چهل امری که مذکور شد با انکه
بعضی ازین انواع مشتمل بر چند نوع بود و شیخ زین الدین قدس الله روحه در شرح لمعه گفته که کبایر بهفتصد
نزدیکتر است از هفت و هفتاد و چون این اقسام از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر میشد
که از کبایر است بتفصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر اخباری که در باب

وعید و عقاب آنها وارد شده است که از کبائر باشد و از بعضی آیات هم شاید کبیره بودن بعضی مستفاد
شود پس در ارتکاب آنها از بیمعنی غافل نباید بود و لیکن مشخص شود که از جمله صغایر است ارتکاب آنها سهل
و حقیر نباید شمرد زیرا که هر دو در مخالفت امر خداوند جلیل شریکند و میتواند بود که گناهان عظیم بخوف
و انکسار بنده مغفور شود و گناهی صغیر که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آمرزیده نگردد و موید
اینمعنی احادیث بسیار هست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
بپرهیزید از محقرات گناهان زیرا که آنها آمرزیده نمیشوند راوی پرسید که محقرات کدامند فرمود
آنکه مردی گناهی بکند و گوید خوشا حال من اگر گناهی بغیر از این نکرده بودم و ابن بابویه رضی الله عنه در معانی
الاخبار و خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بتحقیق که خدای عز و جل غضب
خود را در معصیت پنهان ساخته پس کوچک مشمارید هیچ معصیتی از معاصی الهی را زیرا که بسا باشد که
غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد و تو ندانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از ابی هاشم جعفری
روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که میفرمود از جمله گناهانی که آمرزیده
نمیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا بگناهی غیر از این گناه مواخذه نمیکردند پس من در دل خود گفتم این چیز
دقیقی است که آدمی در پرهیزند و از آن غافلست میباید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزها از و صادر
نشود پس آنحضرت رو بمن کرده فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن برمدار زیرا که شرک
در آدمی پنهان تر است از حرکت مورچه کوچک صلب بر سنگ صلب سیاه در شب تاریک و از حرکت
او بر پلاس سیاه و این حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب
محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده
خود آنکه طلب آمرزش نماید در گناهی عظیم که از و سر زده باشد و دشمن میدارد آنکه سبک گیرد و سهل
شمارد گناه سهلی را که از و صادر شده باشد و ابن بابویه رضی الله عنه در امالی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که جبرئیل علیه السلام گفت که خدای عز و جل میفرماید که کسی که گناهی بکند خواه صغیر و خواه کبیر و نداند که مرا
هست که اگر خواهم او را عذاب کنم و اگر خواهم عفو کنم از آن گناه او را هرگز نخواهم آمرزید و کسی که گناهی بکند خواه صغیر

و خواه

و خواه کبیر و نداند که مرا هست که او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو نمینمایم و بدانکه از جمله اسباب مغفرت الهی پنهان
ساختن گناهست و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفا نمیکنند و میگویند هر گاه خدای تعالی بر عمل
ما مطلع باشد اگر دیگری هم بداند گو دانسته باشد خیالیست که از محض جهل ناشی شده زیرا که اظهار کردن
مخالفت الهی و معصیت هتک حجاب حیا و تفاحش بترک اعتنا باطاعت الهیست و امری که مستحسن است
پنهان کردن عبادات سنتی است که شیطان از راه ریا در اینجا اکثر نفوس را فریب میدهد و کلینی رحمه الله
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که حسنه بکند و آنرا
پنهان سازد آن حسنه برابری با هفتاد حسنه میکند و کسی که سیئه بکند و آنرا فاش کند خدای تعالی او را
مخذول میسازد و کسی که سیئه را مستور سازد آمرزیده میشود و بعضی اخبار در باب معاصی بر سبیل اجمال
بعد از این مذکور میشود انشاء الله تعالی وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَيَأْجُرُكُمْ
عَلَيْهِ یعنی بر شما باد بسکوت و سخن نگفتن مگر در چیزی که از برای شما نافع باشد از امور آخرت و خدای
تعالی شما را بر آن سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و درین کلام امر بدو چیز واقع شده یکی سکوت
و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جائیست که فایده اخروی بر
سخن گفتن مترتب نباشد و از اینجا محل کلام نیز ظاهر میشود و ابتدا نمودن بامر بسکوت و امر بکلام را
در سیاق استثنا بیان نمودن میتواند بود که بنابر آن باشد که اکثر طبایع بتکلم راغب ترمیباشد از سکوت
و مفاسد کلام غالبا زیاده بر مفاسد سکوتست و میتواند بود که از جهت شدت تقیه و خوف از
مخالفان یا از هر دو جهت باشد و از جمله مواضع سکوت جائیست که محل تقیه و خوف بوده باشد
و در باب تقیه بعضی کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات اظهار تشیع و مذهب حق در پیش مخالفان
از خوف ضرر خالی نیست هر چند حدیث نهی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن
یعقوب کلینی رضی الله عنه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود
میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم و کسی را بامر خود یعنی تشیع دعوت مکنید
و والله که اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه اضلال نمایند بنده را که خدای تعالی هدایت او را خواسته
باشد نمیتوانند کرد دست از مردم بدارید و مگوئید فلان کس برادر من است و فلان برعم منست و فلان

همایه منت زیرا که اگر خدای تعالی خیر بنده را خواسته باشد روح او را پاکیزه میکند پس هر چیز خوبی را که میشنود
قبول میکند و هر بدی را که میشنود انکار میکند و بعد از آن خدای تعالی کلمه در دل او می اندازد که جامع امر او باشد
و باین مضمون چند حدیث روایت نموده و ظاهر قواعد و عمومات انست که در جائی که خوف ضرر نباشد و ممکن
باشد که آن شخص قبول حق نماید دعوت باید نمود و اداء حق و براهین بجهت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت

فضیلت سکوت

در محل خود احادیث بسیار وارد شده از آنجمله کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود که حضرت لقمن علیه السلام پسر خود را وصیت نمود که ای پسر اگر گمان کنی که سخن گفتن نقره است
پس بتحقیق که ساکت بودن طلا است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود زبان خود را
نگاه دار که نگاه داشتن زبان تصدقیست که بخود کرده بعد از آن فرمود که هیچ بنده حقیقت ایمان را نمیشناسد
تا وقتی که زبان خود را محافظت نماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح
علیه السلام میفرمود که سخن بسیار مگوئید بغیر از ذکر الهی زیرا که جمعی که بسیار میگویند دلهای ایشان صاحب قساوت
اما نمیدانند و از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان ادمی هر صباح بسایر جوارح
خطاب میکند که چگونه صباح کرده اید ایشان میگویند صباح ما بخیر است اگر تو ما را بگذاری و میگویند
بجهت رضای الهی بر ما ترحم کن و او را بخدا قسم میدهند و میگویند ثواب و عقاب ما تابع کردهای تست
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که خدای تعالی زبان را عذابی میکند که
هیچیک از جوارح را نمیکند پس زبان میگوید خداوندا مرا عذابی کردی که سایر جوارح را نکردی خدای تعالی
میفرماید که از تو یک کلمه سر زد که بمشارق و مغارب زمین رسید و بسبب آن خون مردم بحرام ریخته شد
و مال مردم بحرام غارت شد و برقی رحمه الله در کتاب محاسن و ابن بابویه رضی الله عنه در امالی و ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از اباء کرام خود از حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیهم
اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و تکلم پس هر
نظری که در و عبرتی نیست سهو است و هر سکوتی که در و فکری نیست غفلت است و هر سخن
گفتنی که در و ذکری نیست لغو است پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکت شدنش فکر باشد
و سخنش ذکر الهی باشد و بر گناه خود گرید و مردم از شر او ایمن باشند و در امالی از حضرت موسی بن

جعفر از اباء کرام علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمردی میگذشت که
سخنان زیاد میگفت پس بر سر او ایستاد و فرمود که ای مرد بتحقیق که تو املای مینویسی بسوی خداوند خود
بر حافظین میکنی آنچه تو میگوئی ایشان مینویسند در جناب اقدس الهی عرض مینمایند پس تکلم بچیزی بکن

یعنی

که بکار تو اید بگذار آنچه را که بکارت نمی اید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست بانکه مدتی زندان بسیار باشد و در خصال و ثواب الاعمال بسند مرفوع روایت
کرده که زمانی خواهد امد که عافیت در آن زمان ده جزو باشد نه جزو در گوشه گرفتن از مردم و یک جزو در سکوت
و در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت فرموده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که سه چیز موجب نجاتست یکی آنکه زبان خود را نگاه داری دیگر
آنکه بر گناه خود بگریی دیگر آنکه از خانه خود بیرون نیائی و احادیث در فضیلت صمت بسیار وارد شده

فضیلت سخن گفتن

و آنچه مذکور شد بهمین مقام اکتفا میکنیم و اما سخن گفتن و فضیلت آن در موضع خود پس اخبار در آن
باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سید الساجدین علیه السلام
روایت کرده که شخصی از آنحضرت پرسید که سخن گفتن و سکوت کدام افضلست فرمود هر یک از این
دو چیز آفتی چند دارد پس هرگاه که از آفات سالم باشند سخن گفتن افضلست از سکوت گفتند چگونه
افضلست یا ابن رسول الله فرمود از برای آنکه خدای عز و جل انبیا و اوصیا علیهم السلام را بسکوت مبعوث
نساخته بلکه ایشان را بجهت کلام و تبلیغ احکام بخلق فرستاده و مردمان مستحق جنت بسکوت نشده اند
و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و محبوب ولایت الهی و خلاصی از جهنم بسکوت نشده بلکه اینها همه بکلام حاصل
شده و من هرگز قمر را با شمس نسنجم بدرستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت را بسخنی که در این باب
میگوئی و نمیتوانی که فضل کلام را بسکوت وصف کنی و ظاهر انست که مراد حضرت علیه السلام از آنست که سکوت
مطلقا مدخلیت در رفتن بهشت و خلاصی از جهنم ندارد بلکه عوض انست که اصل و عمده در بهمانی کلامست
زیرا که اصل ایمان تکلم بکلمه شهادت است دیگر اقامت صلوات و رسانیدن احکام الهی و هدایت نمودن جاهل
و امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر الهی در جمیع احوال و امثال این امور و باین معنی اشاره فرموده بانکه سکوت را قم
نامیده و از جمله افراد کلام که متضمن فضایل و موجب وصول بثواب عالیست ذکر الهیست و بعضی اخبار

دران باب عنقریب مذکور میشود دیگر امر بمعروف و نهی از منکر است در جائی که شرایطان موجود باشد
و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر بمعروف و نهی از منکر میکند داند که معروف کدام است و منکر
چیست دیگر آنکه علامات ترک و پشیمانی از شخصی که ترک معروف و ارتکاب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فعل
قبیح خود اصرار داشته باشد دیگر تجویز تاثیر است یعنی احتمال آن رود که امر و نهی دست از فعل خود بدارد دیگر
آنکه در امر و نهی ضرری بان شخص که امر و نهی میکند یا بدیگری از مسلمانان نرسد و در جائی که این شرایط تحقق
نباشد انکار قلبی که عبارتست از بغض فی الله است و اقل مراتب امر بمعروف و نهی از منکر است ساقط نمیشود و
بعضی احادیث در این باب انشاء الله تعالی مذکور میشود و میان علما خلافست در آنکه آیا امر بمعروف و نهی
از منکر واجب عینی است یا واجب کفائی یعنی هرگاه جمعی به بینند که مردی مرتکب معصیتی است مثل شرب
خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بانکار او و از آن معصیت باز دارند و بگفته هر یک از ایشان آن مرد
ترک نماید یا بر دیگران لازمست که با او در نهی موافقت نمایند و تا شخص نشود که آن مرد ترک آن معصیت
کرده بجای نروند یا لازم نیست و در آن خلافی نیست که اگر بگفته یک کس ترک نکند بر دیگران لازمست
اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکی نیست در آنکه هرگاه همگی ترک نهی از آن معصیت نمایند همه
معاقب خواهند بود و احادیث در باب امر بمعروف و نهی از منکر بسیار است از انجمله روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله فرمود که خدای تعالی دشمن میدارد مومن ضعیفی را که دین نداشته باشد پس از انحضرت پرسیدند
که کدامست مومنی که دین ندارد فرمود آنکه نهی از منکر نمیکند و از انحضرت روایت کرده که مردی از قبیله
خثعم بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله آمد و گفت یا رسول الله افضل اعمال اسلام کدامست فرمود
ایمان بخدای عز و جل گفت بعد از آن چه چیز افضلست فرمود صله رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمعروف
و نهی از منکر گفت کدام یک از اعمال دشمن تر است نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدای تعالی گفت بعد از آن
فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمنکر و نهی از معروف و از انحضرت روایت کرده که فرمود خدای
عز و جل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری را سرنگون کنند چون بان شهر رسیدند مردی را دیدند
که دعا و تضرع بجناب اقدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بان دیگر گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند

امر معروف

ان ملک گفت که خدای تعالی امری مقرر فرموده و من آنچه فرموده بجای آورم ملک اول گفت من تا بسوی خدای
عز و جل مراجعت نکنم کاری نمیکنم پس مراجعت نموده گفت خداوندا بان شهر که فرموده بودی رفتیم و فلان بنده
ترا دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد خطاب رسید که برو و آنچه امر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست
که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالفت من کند سرخ نشده و از این حدیث ظاهر میشود که یک بنده اگر بندگی
را چنانچه خواسته اند بجا آورد بدعای او شهری از عذاب نجات یابند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که خدای تعالی بحضرت شعیب علیه السلام وحی فرمود که من از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار از بدان
ایشان را و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب علیه السلام گفت خداوندا بدان بسبب بدی خود مستوجب عذاب
هستند خوبان از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی باو وحی فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل معاصی مداهنه
و سازکاری میکنند و بجهت غضب نمیکنند دیگر از جمله افراد مذکوره کلام کلامیست که متضمن نصرت
مظلومی یا اعانت مومنی بوده باشد و احادیث در این باب بعضی گذشت و بعضی می آید انشاء الله تعالی وَاَکْثِرُوا
مِنَ التَّهْلِیلِ وَالتَّقْدِیسِ وَالتَّسْبِیحِ وَالثَّنَاءِ عَلَی اللهِ وَالتَّضَرُّعِ اِلَیْهِ وَالرَّغْبَةِ فِیمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی لَا یَقْدِرُ قَدْرَهُ
وَلَا یَبْلُغُ کُنْهَهُ اَحَدٌ فَاشْغَلُوا اَلْسِنَتَکُمْ بِذَلِکَ عَمَّا نَهَی اللهُ عَنْهُ مِنْ اَقَاوِیلِ الْبَاطِلِ الَّتِی تُعْقِبُ اَهْلَهَا خُلُوداً فِی النَّارِ
مَنْ مَاتَ عَلَیْهَا وَلَمْ یَتُبْ اِلَی اللهِ مِنْهَا وَلَمْ یَنْزِعْ عَنْهَا یعنی بسیار بجا آورید تهلیل و تقدیس و تسبیح و ثنای بر خدای
عز و جل را و تضرع نمودن بجناب اقدس او و رغبت نمودن در آنچه در خزانه کرم الهیست از احسان و نیکوی
که قدر و مرتبه از آن کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول سازید بانچه مذکور
شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز مانند از آنچه خدای تعالی نهی فرموده که عبارتست از سخنان باطلی که عاقبت
آنها و شومی که برانها مترتب میشود خلود و همیشه در جهنم بودنست از برای کسی که با ارتکاب آنها بمیرد و از آنها
توبه نکرده باشد و خود را باز نداشته باشد و در این کلام شریف امر بچند چیز واقع شده اول تهلیل که قاعده
اسلام و رکن اول ایمانست و آن گفتن لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ است یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار پرستیدن و بندگی نیست
بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از انجمله ابن بابویه در کتاب توحید از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آباء کرام خود علیهم السلام روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
فرمود که بهترین عبادات گفتن لا اله الا الله است و بامضمون کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع

من بریدن غضب

روایت کرده و در توحید و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لا اله
الا الله گفتن قیمت بهشت است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه دوست
تر نیست پیش خدای تعالی از کلمه لا اله الا الله و هیچ بنده نیست که کلمه لا اله الا الله گوید و آواز خود را بکشد
مگر آنکه گناهان او میریزد بزیر قدمهایش چنانچه برگ از درخت بریزد و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود خدای عز و جل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمانها با جمیع که در آنها ایند و آن
سبع را در یک کفه میزان گذارند و لا اله الا الله را در کفه دیگر گذارند لا اله الا الله بر آنها زیادتی میکند و در ثواب
الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله را از روی اخلاص
بگوید داخل بهشت میشود و اخلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات الهی و در توحید
از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات روز یا شب البته در نامه
عملش نوشته شده باشد از سیئات محو میشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت علی بن الحسین
علیهما السلام روایت کرده که فرمود هرگاه یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین زیرا
که خدای تعالی میفرماید لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین و ترجمه ظاهرش
آنست که سزاوار معبودیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او خالص
سازید حمد مر خداوندی را که پروردگار عالمیانست و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که از آبا و کرام علیهم السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که حضرت [illegible] یاد بدهید اموات خود را در وقت مردن که بکلمه لا اله الا الله متکلم شوند زیرا اگر کسی که سخن
آخرش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بکوفه روی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت
دهد به لا اله الا الله از روی اخلاص بهشت از برای او واجب میشود گفتم پیش من هر صنف از اصناف
مردم میآیند من این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی که روز قیامت میشود و خدای
تعالی اولین و آخرین را جمع میکند لا اله الا الله از ایشان سلوب میشود مگر از کسانی که بر این امر باشند
یعنی از جمله شیعیان باشند **دویم** تقدیس الهیست و تقدیس در لغت بمعنی تطهیر و پاک شمردنست

و مراد از تقدیس الهی ممکنست که پاک دانستن از شریک و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیس
قولی است نه عملی و تقدیس قولی نزدیک بمعنی تسبیحست و ممکنست که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد
از تقدیس ذکر الهی بلفظ قدوس باشد و در بعضی ادعیه این لفظ وارد شده یا قدوس الطاهر من کل سوء و نفی
صفات نقص باشد بکلامهای تفصیلی و بنابر این لفظی مخصوص نخواهد داشت **سیم** تسبیحاتست و مراد از تسبیح
گفتن سبحان الله است یا آنکه شامل تسبیحات اربع و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن هست و معنی سبحان الله
آنست که منزه و مبرا میدانم خداوند خود را چنان منزه دانستنی که لایق و سزاوار باشد و در معانی الاخبار
از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول الهی که میگوید سبحان الله
کدامست فرمود تنزیه الهیست و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که مردی از عمر بن الخطاب پرسید
که تفسیر سبحان الله چه چیز است گفت که در اندرون این باغ مردی هست که هرگاه از و سوالی کنند خبر میدهد
و وقتی که ساکت شوند ابتدا میکند ببیان احکام چون آمد داخل باغ شد علی بن ابی طالب علیهما السلام را دید گفت یا ابا الحسن
سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عز و جل و منزه دانستن اوست از آنچه هر مشرکی در باب او گفته
و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا در آنها چاره نیست و باقی مردم در قبضه اختیار
منند یکی آنکسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عز و جل باشد و در همه کارها اعتماد بر خدای تعالی کند و آنکسی
که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید و آنکسی که بپسندد برای برادر مومن خود آنچه بخود می پسندد و آنکسی که بر مصیبتی
که باو رسد جزع نکند و آنکسی که راضی بقسمت الهی بشود و غم روزی نخورد و در امالی روایت کرده از آنحضرت
که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی هفتاد نوع از بلاها را از و دفع میکند که کمترین آنها
فقر است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید بنا از روی تعجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی بر خلق میکند
که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب آن از برای آن شخص نوشته میشود تا روز قیامت و
در کشف الغمه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که کسی که بگوید سبحان الله العظیم و بحمده بنا از
روی تعجب خدای تعالی از برای او مینویسد صد هزار حسنه و محو میکند از و صد هزار سیئه و بلند میسازد از

از برای سه هزار درجه در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که
بگوید سُبحانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه مینویسد و
از او سه هزار سیئه محو میکند و سه هزار درجه از برای او بلند میکند و از آن مرغی خلق میکند در بهشت
که تسبیح الهی کند و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت علیه السلم روایت کرده
که فرمود کسی که روزی صد بار تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود در آن روز مگر کسی که مثل او بگوید

چهارم ثنا بر خدای تعالی است و ثنا عبارت از وصف بخوبی است و تحمید و تمجید و تکبیر و شکر را
شاملست و احادیث در فضل تحمید بسیار است از الجمله شیخ مفید رضی الله عنه در مجالس و شیخ طوسی
رحمه الله در امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود لا اِلهَ اِلَّا اللهُ نصف ترازوست
والحمد لله میزان را پر میکند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که خدای عز و جل را حمد کنی و بایمضمون چند
حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید اَلحَمدُ لِلّهِ کَما هُوَ اَهلُهُ
نویسندگان آسمان مشغول بسیار شده مردی پرسید که چگونه مشغول میسازد نویسندگان آسمانرا فرمود که
ایشان میگویند خداوندا ما غیب نمیدانیم یعنی نمیدانیم که حمدی که خدای تعالی سزاوار آنست کدامست
پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بنحوی که او گفته و ثواب آن بر منست و از آنحضرت روایت
که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بگوید اَلحَمدُ لِلّهِ عَلی کُلِّ نِعمَةٍ کانَت اَو هِیَ کائِنَةٌ پس بتحقیق که ادا کرده است شکر
الحمد لله گذشته و آینده را و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که مردی
پرسید که کدام یک از اعمال دوست تر است نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی بجای آوری و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صباح بگوید الحمد لله رب العالمین پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آن
روز را و کسی که در شام چهار مرتبه بگوید ادا کرده است شکر آن شب را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
هر دعایی که قبل از آن تحمید نباشد ابتر است اول تحمید است و بعد از آن ثنا مردی پرسید که اقل اجزاء
تحمید کافی کدامست فرمود آنکه بگویی اَللّهُمَّ اَنتَ الاَوَّلُ فَلَیسَ قَبلَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الآخِرُ فَلَیسَ بَعدَکَ شَیءٌ
وَاَنتَ الآخِرُ فَلَیسَ بَعدَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الظّاهِرُ فَلَیسَ فَوقَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الباطِنُ فَلَیسَ دونَکَ شَیءٌ وَاَنتَ

العزیز

العَزیزُ الحَکیمُ و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اقل اجزاء تحمید مجزی آنست که بگویی اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی
عَلا فَقَهَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذی مَلَکَ فَقَدَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذی بَطَنَ فَخَبَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذی یُحیِی المَوتی وَهُوَ عَلی کُلِّ
شَیءٍ قَدیرٌ و تمجید اظهار مجد و بزرگی و بیان صفات کمال الهیست و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای آنست که او را تمجید
کنند و بهترین تمجیدها آنست که خدای تعالی خود را بآن تمجید میفرماید چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانروزی
سه مرتبه خود را تمجید میفرماید پس کسی که خدای عز و جل را بآنچه خود تمجید میفرماید تمجید کند و در حال شقاوت
باشد خدای تعالی شقاوت او را بسعادت مبدل سازد و آن تمجید اینست که بگوید اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ
رَبُّ العالَمینَ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الرَّحمنُ الرَّحیمُ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ العَلِیُّ الکَبیرُ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا
اَنتَ مالِکُ یَومِ الدّینِ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الغَفورُ الرَّحیمُ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ العَزیزُ الحَکیمُ اَنتَ
اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ مِنکَ بَدءُ الخَلقِ وَاِلَیکَ یَعودُ اَنتَ اللهُ الَّذی لا اِلهَ اِلّا اَنتَ لَم تَزَل وَلا تَزالُ اَنتَ
اللهُ الَّذی لا اِلهَ اِلّا اَنتَ خالِقُ الخَیرِ وَالشَّرِّ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ خالِقُ الجَنَّةِ وَالنّارِ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا
اَنتَ اَحَدٌ صَمَدٌ لَم یَلِد وَلَم یولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ المَلِکُ القُدّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ
المُهَیمِنُ العَزیزُ الجَبّارُ المُتَکَبِّرُ سُبحانَ اللهِ عَمّا یُشرِکونَ هُوَ اللهُ الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الاَسماءُ الحُسنی
یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَالاَرضِ وَهُوَ العَزیزُ الحَکیمُ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الکَبیرُ وَالکِبریاءُ رِداؤُکَ و
تمجید الهی را بروایتی دیگر نیز روایت کرده و تکبیر بیان بزرگی خدای عز و جل است بلفظ الله اکبر یا هر چه
دلالت بر آن کند و معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف توان کرد چنانچه
ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده یا آنکه
بزرگتر است از هر چیزی بعظمت معنوی نه جسمانی و این معنی از بعضی اخبار ظاهر میشود و کلینی
رحمه الله و ابن بابویه رضی الله عنه در ثواب الاعمال در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق علیهما السلم روایت کرده اند که فرمود تهلیل و تکبیر بسیار بگوئید بدرستیکه هیچ چیز پیش
خدای تعالی دوست تر نیست از تهلیل و تکبیر و برقی رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق

ثواب الاعمال
الاحد الصمد

علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود کسی که در وادی فرود آید و بگوید لا اله الا الله و الله
اکبر آن وادی را پر از حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن وادی و خواه کوچک و شکر تعظیم نمودن منعم است
از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب
نمودن از محرمات الهیست و تمام شکر آنست که آدمی بگوید الحمد لله رب العالمین و در فضیلت شکر و اس
باب آن اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که کسی که روزه خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب کسی است که روزه
بدارد از برای رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را عافیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب
او مثل کسی است که به بلیه مبتلا باشد و صبر کند و کسی که باو عطایی کنند و شکر کند ثواب او مثل ثواب
آنکسی است که باو چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در تورات نوشته است
که شکر کن کسی را که انعامی بتو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو کند زیرا که نعمتهای الهی را زوالی نیست هرگاه
شکر بجا آوری و بقائی نیست مر آنها را هرگاه کفران کنی موجب زیادتی نعمتهاست و امانست
از تغیر و زوال و از آنحضرت روایت کرده که فرمود سه چیز است که با وجود آنها چیزی ضرر نمیکند
دعا کردن در وقتی که کسی به بلیه مبتلا شود و استغفار کردن در وقت معصیت و شکر کردن در وقت
نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مرعی از شما باشد که یک شربت آب بخورد و بهشت او را واجب
شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بسم الله بگوید و بخورد بعد از آن از دهن
جدا کند با آنکه میل داشته باشد و حمد الهی بجا آورد و باز بیاشامد و از لب جدا کند و حمد بجا آورد و باز
بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از جهت بهشت را از برای او واجب میسازد و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه نعمتی از نعمتهای خدای عز و جل بیاد یکی از شما آید پس باید که
طرف روی خود را بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوار باشد پایین آید و طرف روی را بر خاک
گذارد و اگر پایین نتواند آمدن از ترس آنکه بزبان مردم افتد طرف روی را بر قربوس زین گذارد
و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد الهی بر آنچه باو انعام فرموده بجا آورد و از حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد هر بنده [illegible] وهو

شکر

کرا یا فلانکس را تو شکر کردی پس
آن بنده میگوید ...

شکرگزار را در روز قیامت خدای عز و جل بیکی از بندگان خود میگوید که خداوندا او را شکر نکردم بلکه شکر ترا بجای
آوردم خدای تعالی میفرماید که شکر مرا بجا نیاورده چون او را شکر نکرده بعد از آن فرمود که کسی از شما شکر خدای تعالی
را بیشتر یا بهتر بجا می آورد که شکر مردم بیشتر بکند یا بهتر و ازین حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجب
است شکر هر کس که انعامی بکسی کند لازمست بلکه از جمله متممات شکر الهیست و در باب شکر قبل ازین بعضی
احادیث مذکور شد **پنجم** تضرع بسوی خدای عز و جل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار مذلت و
خضوع و طلب حاجت و امثال اینهاست و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند
وجه میباشد یکی تضرعست و آن عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت
سبابه و حرکت دادن آنها بیمین و شمال یا حرکت دادن سبابه راست بیمین و شمال در وقتی که دست
را نزدیک روی خود آورده باشد و این در دعایی میباشد که از روی ترس و خوف از غضب و عذاب
الهی باشد دیگر ابتهالست و آن دراز کردن دستهاست در برابر رو بطرف قبله یا بلند کردن دست
چنانچه از برابر سر بگذرد و ابتهال در وقت گریه و رقت قلب و ظهور اسباب گریستن است و در بعضی
احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود ابتهال نکند و دعا را بعد از ابتهال بکند دیگر تبتل است
و آن ایماء بانگشت سبابه است بطرف بالا و پایین دیگر رغبتست و آن گشودن کف دستهاست بطرف
آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجتست دیگر رهبتست و آن پهن کردن کف است و پشت دست
را باسمان کردن و این در حالت خوفست دیگر تعوذ است و آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف
قبله کند و این نیز نوعی است از خوف و مراد از تضرع درین مقام ممکنست که معنی مذکور باشد و ممکنست
که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینه باینمعنی باشد **ششم** رغبت نمودن در ثواب
و عطایای نامتناهی الهی است و مراد از آن یا دعا و طلب جنت و مراتب عالیه و سؤال الحاجات دنیویه
و رسیدن بسعادات آنست یا سعی و اشتغال باعمال خیر و اقامت مراسم عبادت و لوازم بندگیست زیرا که رغبت
در هر امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید که ذکر دعا بعد ازین مؤید اراده اینمعنی بوده باشد و ظاهر
کلام بنابرین مشعر است بآنکه عبادت بقصد رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری
از آیات و احادیث چنین مستفاد میشود و مشهور میان علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن

ثواب و خلاصی از عقاب باشد صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که علماء شیعه
رضوان الله علیهم درین مسئله اتفاق دارند و شاید که جمعی که قایلند بعدم منافات اجزا و قبول چنین عبادتی را
مجزی دانند و مقبول ندانند یعنی فاعلش از عهده تکلیف بیرون آمده و قضا بر او لازم نیست اما مستحق
ثواب نمیشود و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود عبادت کنندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت الهی میکنند از خوف عقاب و این عبادت بندهاست
و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت آنهاییست که ایشان را باجرت گرفته باشند
بر عمل خود مزد گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عز و جل را دوست میدارند و این
عبادت آنهاییست که آزادند و بهترین عبادتهاست و ظاهر این حدیث دلیلست بر آنکه دو قسم
اول صحیح بلکه مقبولست اما قسم سیم افضلست و ممکنست که مراد از عبادت از جهت محبت همان
معنی باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خداوندا بندگی نکرده ام ترا از ترس عذاب آتش
جهنم و نه از برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگی و پرستیدن یافتم پس عبادت ترا بجای
آوردم زیرا که اهلیت عبادت از جمله اسباب محبت است و میتواند بود که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام مرتبه از کمال بندگی را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل الهی بسیار میباشد و نادر الوقوع
نیست و مرتبه که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن اشاره فرموده اعلای مراتب کمال باشد و شیخ شهید
رحمه الله در قواعد چند فرد دیگر از افراد نیت ذکر کرده که هرگاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد
عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت الهی را از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای
فطرت تا وقت رحلت در آنها مستغرقند بجا آورد و باعث و داعی او بر عبادت ملاحظه نعمت
و ادای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده اند که این نوع عبادت
احرار است دیگر آنکه بندگی الهی را از برای حیا از مخالفت و شرم از معصیت بجای آورد و باعث
او بر عبادت ملاحظه قبح معصیت و شناعت مخالفت باشد و ظاهر بعضی اخبار باین معنی اشعار
دارد دیگر آنکه عبادت الهی را از برای تعظیم و مهابت بجای آورد و باعث بر بندگی ملاحظه بزرگی
و شاهد عظمت الهی بوده باشد و این معنی نیز از بعضی احادیث مفهوم میشود دیگر آنکه عبادت از برای

اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که این معنی قربت ببعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب
باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و شکی نیست در آنکه این مراتب اکملند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب
بتنهایی یا با انضمام با بعضی از این معانی بر نفس بر صحت باعث بر عبادت بوده باشد لیکن قصد وجوب
و ندب را در عبادت معرا ساختن از ملاحظه ثواب و عقاب خالی از اشکال نیست والله تعالی
یعلم **هشتم** مشغول ساختن زبانست بذکر الهی تا باز مانند از اشتغال باقوال باطله که صاحب
آنها مستحق خلود در نار میشود یا عدم توبه و مردن با قاویل باطله مذکوره قولی چند است که باعث خروج
از اسلام یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها مخلد در نار
میباشند که با وجود استحلال مخلد در نارند و این در صورتیست که حرمت آن قول باطل معلوم بوده
باشد بالضروره یا مطلقا و تاویل نمودن خلود نیز ممکنست و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح
و تهلیل و تقدیس و امثال آنها هر لفظ و هر عدد که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود
از جهت که امتثال امر الهی بذکر مطلق یا ذکر کثیر در ضمن آنها بعمل می آید اما اگر چنانچه اذکار موافق
اعداد و الفاظی باشد که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول شده افضل و اکمل و متضمن
امتثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و کسی غیر ایشان از راه معرفت فضل و مقدار ثواب هر یک از
اذکار نیست و خصوص اذکاری را که از ایشان روایت شده اگر کسی عبادت داند بدعت و تشریع حرام
بود و اذکار منقوله دو قسمست بعضی مخصوص است بوقت خاص مثل تعقیب صلوات و امثال آن
در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است و این مختصر گنجایش تفصیل آنها ندارد و بعضی مخصوص بوقتی
نیست و درین مقام قدری از آنها مذکور میشود از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه روایت
کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه
وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ اِلٰهاً واحِداً اَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً خدای تعالی از برای او چهل
و پنج هزار حسنه مینویسد و چهل و پنج هزار سیئه از او محو میکند و چهل و پنج هزار درجه از برای او
رفیع میگرداند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ عُبُودِیَّةً وَرِقّاً لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِیماناً وَصِدْقاً خدای تعالی متوجه او میشود و روی نمیگرداند

تا آنکه بهشت رود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یا رب یا رب خدای عز
و جل در جواب میفرماید که لبیک مطلب تو چیست و همین مضمون روایت نموده هر کاه کسی ده نفس
یا الله بگوید و همچنین هر کاه بگوید یا ربّاه یا الله تا وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها
یا رب یا الله بجای یا ربّاه الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که
بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ خدای تعالی از برای
او هزار حسنه می نویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و کفتند یا رسول الله اغنیا بندها دارند که آزاد
کنند و ما نداریم و چیزی دارند که حج بجا آورند و ما نداریم و جهاد فی سبیل الله بجا آورند و ما نداریم
حضرت فرمود کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید افضلست از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه
تسبیح بگوید افضلست از آنکه صد شتر بجهت حج سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمد الهی بکند افضلست
از آنکه صد اسب را با زین و لجام و سوار در راه خدای تعالی بار کند و کسی که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش
در آن روز از همه مردم افضل خواهد بود مکر از کسی که زیاده بر این بگوید بعد از آن این حدیث باغنیا رسید و
ایشان بآن عمل نمودند پس فقرا بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدند و کفتند یا رسول الله اغنیا
این حدیث را شنیده اند و بآن عمل میکنند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ذلِکَ فَضلُ اللهِ
یُؤتیهِ مَن یَشاءُ یعنی این فضل الهیست که بهر کس خواهد عطا میکند و ابن بابویه رحمه الله در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از آبای کرام خود علیهم السلام
روایت میفرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اِلهَ اِلّا اللهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبینُ رو بتوانکری و پشت
بفقر و پریشانی میکند و در بهشت را میکوبد و در کشف الغمه از آنحضرت روایت کرده که از آبای کرام
علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اِلهَ
اِلّا اللهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبینُ از فقر امان می یابد و ایمن میشود از وحشت قبر و توانکری را بجانب خود
می آورد و درهای بهشت از برای او کشوده میشود و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ خدای تعا

ببیند این کفتن از وی دفع میکند هفتاد نوع از بلا را که آسانترین آنها دلکیریست و ابن بابویه رحمه الله در امالی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبای کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نعمتی الهی برای او بهم رسد بگوید الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و کسی که
پریشانی بر او زیاده کند بسیار بگوید لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ زیرا که این کلمه کنجیست از
کنجهای بهشت یا از کنجهای عرش و شفاست از هفتاد و دو نوع از دردها که آسانترین آنها دلکیریست
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم علیه السلام شکایت کرد
بخدای عز و جل از تشویش و اندوه پس حضرت جبرئیل علیه السلام برو نازل شد و کفت بکو لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ
اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ پس این کلمه را کفت و وسوسه خاطر و اندوه او زایل شد و معنی لا حول و لا قوة
الا بالله چنانچه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار
روایت کرده اند آنست که کردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نیست مکر بعون و مددکاری
خدای عز و جل و قوت و توانائی نیست ما را بر طاعت خدای تعالی مکر بتوفیق او و ابن بابویه رحمه الله
در خصال و امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار
چیز ترسد که چرا پناه بچهار چیز نمیبرد کسی که از دشمنی یا غیر آن خایف باشد چرا پناه باین کلمه نمیبرد که
حَسبُنَا اللهُ وَ نِعمَ الوَکیلُ زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه میفرماید که بجماعتی که این کلمه را کفتند برکشتند با نعمتی
عظیم و فضل بسیار و بایشان بدی نرسید و عجب دارم از کسی که غمی او را عارض میشود چرا پناه نمیبرد باین
کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی کفت که لا اِلهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ زیرا که خدای تعالی
بعد از این میفرماید که پس ما دعای او را مستجاب کردیم و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مومنانرا
و عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد باین کلمه که وَ اُفَوِّضُ اَمری اِلَی اللهِ اِنَّ اللهَ
بَصیرٌ بِالعِبادِ زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس نکاه داشت خدای تعالی مومن آل فرعون را که کوینده
این کلمه بود از بدیهای مکرها که نسبت باو کرده بودند و عجب دارم از کسی که خواهش دنیا و زینت دنیا داشته
باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که مرد مومن
بمرد کافر کفت که اکر تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است پس شاید که خداوند من بهتر از بهشت

الیه

بدعا راغب باشید

رستگار شوید و از عذاب الهی نجات یابید
و ترغیب و دعوت خدای عز و جل اشاره است
بآنکه

تو بمن عطا فرمایند ولفظ شاید درین مقام بمعنی جزم استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که هزار مرتبه ما شاء الله بگوید بیک مرتبه در آن سال حج او را
روزی میشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تاخیر میکند تا وقتی که حج او را میسر شود و علیکم بالدعا
فان المسلمین لم یدرکوا نجاح الحوائج عند ربهم بافضل من الدعاء والرغبة الیه والتضرع الی الله والمسئلة
له فارغبوا فیما رغبکم الله فیه واجیبوا الله الی ما دعاکم الیه لتفلحوا وتنجوا من عذاب الله یعنی بر شما باد بدعا
که مسلمانان در نمی یابند مطالب و بر آمدن حاجاتی را که در درگاه الهی داشته باشند بوسیله که بهتر از دعا
و رغبت بکرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از جناب اقدس او باشد پس راغب باشید
در آنچه خدای عز و جل شما را بآن ترغیب فرموده و اجابت کنید دعوت الهی را در آنچه شما را بآن دعوت فرموده
تا آنکه در کلام مجید فرموده که وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در مطالب تا دعای شما را استجابت نمایم بدرستی که آنها
که سرکشی میکنند از بندگی من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و مذلت و از احادیث و دعای حضرت
علی بن الحسین علیه السلم ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که درین آیه فرموده دعاست پس اول حق تعالی
بندگان خود را بدعا امر فرموده و وعده استجابت فرموده و دعا را عبادت نامیده و ترک دعا را استکبار و
سرکشی از اطاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا وعید رفتن بجهنم بخواری و مذلت فرموده و در جای دیگر از
کلام مجید فرموده که واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی
لعلهم یرشدون و ترجمه ظاهرش آنست که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت من چیست یا آنکه من
با ایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من آهسته سؤال کنند یا با آواز بلند پس بگو با ایشان که من نزدیکم بعلم و احاطه
یا بلطف و مرحمت و مستجاب میگردانم دعای کسی را که سؤال مطلب خود از من کند پس باید که بندگان من
استجابت کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعاست چنانچه من اجابت میکنم دعوت ایشانرا
یا قبول کنند جمیع تکالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که راه راست یابند پس درین دو آیه ترغیب و دعوت
بدعا واقع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده و احادیث درین باب بسیار است از آنجمله محمد بن
یعقوب کلینی رضی الله عنه از میسر بن عبد العزیز روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

فضل دعا

بن

بن خطاب فرمود که ای میسر دعا کن و مگو که آنچه مقدر است خواهد شد زیرا که نزد خدای تعالی منزلتی هست
که بآن نمیتوان رسید مگر بسؤال مطالب و اگر بنده دهان خود را ببندد و از خدای تعالی چیزی نطلبد چیزی
باو عطا نمیفرمایند پس سؤال کن تا بتو عطا کنند ای میسر بدرستی که هیچ دری نیست که آنرا بکوبند مگر آنکه امید
باشد که گشوده شود و از سدیر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلم گفتم که کدام عبادت افضلست
فرمود که هیچ چیز پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سؤال کنند و از نعمتهای او طلب نمایند و
هیچ چیز نزد خدای تعالی بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنند و از خزانه کرم او چیزی سؤال ننمایند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود دعا بر میگرداند قضا را بعد از آنکه محکم شده
باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید هر رحمتی است و موجب رسیدن هر حاجتی است و بکرم و ثواب الهی
نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار بکوبند امید هست که گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود خدای تعالی دفع میکند بدعا چیزی را که در دانسته که از برای آن دعا میکنند و مستجاب میکند و اگر بنده آن بود
که بنده توفیق دعا یافته هر آینه از بلاها یا از غضب خدای تعالی باو میرسید چیزی که او را از روی زمین برد
مانند درختی که از ریشه بکنند و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیا علیهم السلم و سلاح مومنین است
و شفاست از جمیع دردها و مرضها و بدانکه دعا کردن نه همین خواندن دعاهاست که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مطلقا فهمیده نشود یا فهمیده شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد و اگرچه مستبعد نیست که
که بر محض خواندن دعاها که از ائمه معصومین علیهم السلم منقولست ثواب مترتب شود و بفضل الهی حاجات بر
آورده شود خصوصا هرگاه مجملا دانند که دعا از برای کدام مطلبست و معانی بعضی را فهمند اگرچه جمیع را بتفصیل
نفهمند اما دعای کامل که اخبار دلالت بر رفعت مرتبه آن دارد دعاییست که با شرایط و آداب باشد و هرچند
اینمقام گنجایش تفصیل آنها چنانچه باید ندارد لیکن ببعضی از آنها اشاره میشود و آن چند امر است **اول**
اخلاص نیت و قصد قربت که ریا و اغراض باطله در آن آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است چنانچه معلوم
شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است **دویم** حضور قلب و متوجه شدن بدعا و توسل تام بجناب اقدس
الهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود خدای عز و جل مستجاب
نمیسازد دعائی را که از دل غافل و فراموشکار سر زند پس هرگاه دعا کنی دل خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن

شرائط دعا

یقین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که خدای تعالی قبول
نمیفرماید دعای دلی را که بازی کند و فرمود که هرگاه از برای میت دعا کنید پس باید که دل شما از و غافل نباشد
بلکه سعی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه تام بکنید **سیم** رقت قلب یعنی خالی ساختن دل از سختی
و قساوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نمیسازد دعائی را که از دل صاحب قساوت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
هرگاه دل یکی از شما رقت بهم رساند باید که دعا بکند زیرا که دل تا خالص نشود رقیق نمیشود **چهارم** تضرع
و اظهار مذلت و شکستگی و گریستن در حالت دعا اگرچه مقدار سر مگسی اشک از چشم بیرون آید چنانچه
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که از آن پیمانه و وزنی
نباشد مگر اشک چشم که قطره از آن دریاهای آتش را فرو می نشاند و هرگاه چشم در اشک خود غرق شود
آن رو تیرگی و مذلت نمی بیند و هرگاه جاری شود اشک آن بدن را بر آتش حرام میسازد خدای عز و جل و
اگر یک کس در میان امتی گریه کند خدای تعالی بر همه ترحم میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت
کرده که فرمود هیچ قطره دوست تر نیست نزد خدای عز و جل از قطرهای اشک که در شب تار از ترس خدای
تعالی بچکد و مطلب از آنها غیر خدای تعالی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود
هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم که پوشیده شده باشد از چیزهائی که خدای تعالی
حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از ترس
خدای تعالی گریان شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم سؤال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجبی خود را بگریه دارد تا وقتی که
بگرید فرمود که والله که موجب سرور و خوشحالی است و فرمود که در آن وقت مرا بخاطر بگذران و کلینی
رحمه الله از سعید بن یسار روایت کرده که گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلم گفتم که من در دعا خود را بگریه
میدارم و گریه نمی آید فرمود که آری هر چند بقدر سر مگسی باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت
کرده که فرمود نزدیکترین احوال بنده بخدای تعالی وقتی است که در سجده باشد و گریان باشد **پنجم** آنکه
قبل از نزول بلاها دعا بکند و دعا را تاخیر نکند تا وقتی که کار تنگ شود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت

یکی چشمی

امام

امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا میکند دعای او در وقت بلا مستجاب
میشود و میگویند که این آوازیست که میشناسیم و از آسمانها ممنوع نمیشود و کسی که پیشتر دعا نکند دعایش در وقت
بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند ما این آواز را نمیشناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش
از امروز کجا بودی **ششم** آنکه تمجید و ثنا بر خدای عز و جل و صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اقرار
بگناهان بکند پیش از دعا و بعد از آن مطلب را سؤال کند و ثنای الهی تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر را شامل است
و احادیثی که دلالت بر امور مذکوره میکند بسیار است و بعضی از تمجیدات قبل از این مذکور شد و کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه نوشته است که ثنای الهی قبل از دعا است پس هرگاه خواهی که دعا کنی تمجید الهی بکن محمد بن مسلم که راوی
حدیث است میگوید گفتم که چگونه تمجید کنم فرمود که بگو یَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یَا فَعَّالاً لِمَا یُرِیدُ یَا مَنْ
یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَی یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ و تمجیدی طولانیتر از این نیز در کتاب دعا
روایت کرده و بهتر آنست که ثنای الهی را بلفظ حمد و شکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر همه قبل از دعا بجا آورد و
نعمتهای الهی را که باو عطا فرموده مجملا و مفصلا ذکر کند بعد از آن صلوة بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و بر اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین بفرستد و صلوة بر آل را ترک نکند زیرا که صلوتی که میفرستد
ناقص خواهد بود و از جمله ظلم بر اهل بیت علیهم السلم است چنانچه در احادیث وارد شده و احادیثی که
سنیان در صحاح خود در کیفیت صلوة بر آنحضرت روایت کرده اند همه مشتمل است بر صلوة بر آل و با وجود
آن ذکر آل را همیشه ترک مینمایند و اینمعنی دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلم است و احادیث وارد شده
در آنکه هرگاه اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جائی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه
دیگری صلوة بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قائل بوجوب
شده اند و وارد شده که صلوة را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال مطلب و در میان
و بعد از سؤال هم صلوة بفرستند و بخصوص بوقت فارغ شدن از دعا و احادیث در فضیلت صلوة
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود که هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوة بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که

فضیلت صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

بر آنحضرت یکبار صلوة بفرستد خدای تعالی بر وی هزار صلوة میفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ چیز
از آنچه خدای عز و جل خلق کرده نمیماند که بر آن بنده صلوة نفرستد از برای آنکه خدای تعالی عز و جل بر وی صلوة
میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که ول خورده
و خدای تعالی و رسول او و اهل بیتش از وی بیزار خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی
که صد مرتبه بگوید یا رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صد حاجت او بر آورده میشود که سی حاجت از آنها از
برای دنیا باشد و از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلم روایت کرده که فرمود
هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر نیست از صلوة بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از
مردم که عمل ایشان در کفه میزان گذارند و سبک آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوتی را که امروز
فرستاده بیرون می آرد و در کفه میزان میگذارد پس سنگین میشود و در چند حدیث روایت کرده
که دعا باسمان نمیرود تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل صلوة بفرستند **هفتم** الحاح و مبالغه در دعاست
و تعجیل نکردن در برخاستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگان را پیش یکدیگر
و الحاح را از برای خود دوست میدارد بدرستی که دوست میدارد که از و سؤال کنند و طلب نمایند
از آنچه در خزانه کرم او هست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه بنده تعجیل میکند و زود از
مقام دعا بر خاسته از پی کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که آیا بنده من نمیداند که من خداوندی هستم
که حاجات را بر می آورم **هشتم** نام بردن حاجتست در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود خدای تبارک و تعالی میداند که بنده چه مطلب دارد
لیکن دوست میدارد که حاجات بدرگاه او عرض شود پس وقتی که دعا کنی حاجت خود را نام ببر
هشتم مخفی ساختن دعاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده که فرمود
یک دعایی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بعلانیه و ظاهر بکند **نهم** دعا کردن در
اوقات استجابت دعاست و وقتهای بر آمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود بسیار است
از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلم طلب آمرزش از برای

فرزندان خود را تاخیر نمود تا از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات ساعت آخر شب تا طلوع
صبح وارد شده دیگر روز جمعه است دیگر نماز وتر است و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب
دیگر در وقت زوال آفتاب که اول ظهر باشد دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات
اول باران وارد شده دیگر در وقتی که قطره اول از خون مؤمنی بر زمین چکد که اول او را بناحق
کشند و در حدیث وارد شده که درهای آسمان در این چهار ساعت گشوده میشود دیگر در وقت قرائت
قرآن و وقت اذان و وقتی که صف مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان مهیای
شهادت باشند دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که بقدر شش یک شب بگذرد دیگر وقت طلوع
صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت طلوع آفتاب درهای آسمان گشاده میشود
و روزی مردم قسمت میشود و حاجتهای بزرگ بر آورده میشود دیگر در وقتی که در مقام دعا و تضرع
پشت آدمی بلرزد و اشک در چشم بهم رسد دیگر وقتی که مظلومی دعا کند و وقتی که علامتی از علامات
قدرت الهی که خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود **دهم** اجتماع در دعاست چنانچه کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند و دعا
کنند در بر آمدن مطلبی البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند و چهار کس هر کدام ده مرتبه
دعا کنند مستجاب میشود و اگر چهار کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند عزیز جبار مستجاب
میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه چهار کس جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند وقتی که
متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب شده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلم هرگاه امری
او را روی میداد یا او را اندوهناک میساخت زنان و اطفال را جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان
آمین میگفتند و معنی آمین بفارسی بدیهی آنست که دعای ما را مستجاب کردان ای خداوند عالمیان و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند **یازدهم** مخصوص نساختن
دعاست بخود بلکه دیگران را شریک ساختن چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه یکی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکند زیرا که دعا
بهتر مستجاب میشود **دوازدهم** مایوس نبودن از استجابت دعا بلکه گمان کلی داشتن بآنکه دعا مستجاب میشود

چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که دعا کنی چنین گمان
داشته باش که حاجت در پیش در ایستاده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی
در باب بنده مؤمن موجود است مادام که تعجیل ننماید و ناامید نشود و دعا را ترک کند راوی پرسید
که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید من فلان چنین و چنین دعا کردم و ندیدم که مستجاب شود **سیزدهم**
تصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در مسجد یا یکی از مکانهای شریف
دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی از احادیث وارد شده
که هیچ دستی بسوی خدای عز و جل بلند نمیشود که بهتر از دستی باشد که در آن انگشتری عقیق بوده باشد
و وارد شده که حرز است از بلاها و امان است از فقر و وارد شده که خدای عز و جل میفرماید که من شرم [illegible]
از آنکه بنده که در دست او انگشتری فیروزه باشد دست او را ناامید برگردانم **چهاردهم** اطاعت نمودن
الهی در اوامر و نواهی و ظلم ننمودن بر بندگان و حقوق ایشان را بایشان رسانیدن و کسب وجه معاش
از ممر حلال کردن و اینمعنی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بنده که بیشتر در مقام
اطاعت و بندگیست استدعای او باجابت نزدیکتر است از آنکسی که در مقام مخالفت و عصیانست
و اگر نه وسعت کرم الهی میبود میبایست که دعای هیچیک از فساق مستجاب نشود و بسیاری از دعاها
که مستجاب نمیشود از جهت کثرت معاصی بندگانست و گاه باشد که از جهت متحقق نشدن بعضی
از شرایط باشد که سابقا مذکور شد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکنست که از جهات دیگر
باشد یکی آنکه مصلحت این بنده در برآمدن این حاجت نباشد بلکه متضمن ضرری دینی یا دنیوی
از برای او باشد و استدعای حصول آنمطلب از قبیل طلب سم قاتلست از کریم و خواستن غذای
مضر از طبیب و دعای بنده در چنین حالتی بیفایده نیست زیرا که دعا مطلقا عبادت الهیست و موجب
ترتب ثواب و رفع درجات میشود هر چند حصول مطلب بران مترتب نشود دیگر آنکه گاه هست
که خدای تعالی تاخیر در استجابت دعای دوستان خود میفرماید بجهت آنکه میخواهد که آواز دعای
ایشان از درگاه او قطع شود و دعای دشمنان خود را زود مستجاب میکند بجهت آنکه آواز ایشان
قطع شود و کلینی رحمه الله باینمضمون چند حدیث روایت کرده دیگر آنکه گاه هست که دعای بعضی

از دوستان

از دوستان خود را در مطلبی مستجاب نمیفرماید از جهت آنکه عوض از آنچه طلبیده اند در دنیا یا در آخرت
بایشان عطا فرماید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنی
باشد که دعا کند بجهت برآمدن حاجت خود و خدای تعالی بملائکه فرماید که حاجت او را دیرتر برآورید
برای آنکه او از دعای او را دوست میدارد و در روز قیامت میفرماید که ای بنده من از من حاجتی
خواستی و برآوردن آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که در عوض آن بتو میدهم چنین و چنین است و در فلان
مطلب دعا کردی و اجابت آنرا تاخیر کردم و ثوابی که بتو میدهم چنین و چنین است پس بنده مؤمن
آرزو خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا دعای من مستجاب نمیشد زیرا که می بیند که خدای تعالی چه مقدار
ثواب عطا میفرماید و از آنچه گذشت معلوم شد که بنده مؤمن میباید که اگر حاجتش در درگاه الهی
حاصل نشود یا دیرتر بحصول رسد یاس و ناامیدی بخود راه نیابد و امیدش بکرم الهی ضعیف نشود و اگر
مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بخوبی و قرب خود در درگاه الهی نکند و حمل بر آن کند که
برآمدن حاجت از راه استدراج و غضب باشد و در باب خوف و رجا مرتبه وسط را محافظت نموده
فریب شیطان نخورد و تا تواند در مطالب عظیم و حقیر دعا بکند و یقین داند که اگر دعا مستجاب نشود
از کرم الهی آنقدر باو میرسد که آرزوی برنیامدن جمیع حاجات دنیوی کند و بدانکه توفیق یافتن دعا علامت
دفع بلاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بلائی نیست
که نازل شود بر بنده مؤمن و خدای تعالی او را ملهم سازد بدعا مگر آنکه برطرف شدن آن بلا نزدیک
خواهد بود و هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و او توفیق دعا نیابد مگر آنکه آن بلا طویل خواهد
بود پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدای عز و جل و در احادیث وارد شده که چند کس دعای ایشان
مستجاب میشود یکی دعای امام عادل دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عز و جل میفرماید که
من انتقام از برای تو میکشم هر چند بعد از مدتی باشد دیگر دعای فرزند صالح از برای پدر و مادر و
دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن که غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی
از احادیث وارد شده که از عرش او را ندا میکنند که خدای تعالی بتو عطا کند صد برابر آنچه بجهت برادر
مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا عمره رفته باشد و کسی که بجهاد

زند

فی سبیل الله رفته باشد دیگر دعای بیمار و در حدیث امر وارد شده بانکه بیمار را بخشم نیاورند و دلتنگ ننما
دیگر دعای روزه دار تا وقتی که روزه بکشاید و در حدیث امرین جمیع از صوفیه بخدمت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم که در باب اسراف گذشت مذکور شد که کدام جماعت دعای ایشان مستجاب نمیشود
و بدانکه بهترین دعاها بعد از صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار علیهم السلم استغفار
است و وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه او را می آمرزد و موجب
زیادتی مال و فرزندان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود راوی پرسید که میفرمود استغفر الله
وَاَتُوبُ اِلَیهِ حضرت فرمود که اَستَغفِرُ اللهَ اَستَغفِرُ اللهَ را هفتاد مرتبه میفرمود دیگر اَتُوبُ اِلَی اللهِ
اَتُوبُ اِلَی اللهِ هفتاد مرتبه دیگر از جمله دعاها که امر بمداومت بران واقع شده استخاره است یعنی طلب
خیر از خدای عز و جل در عافیت و بهتر آنست که بگوید اَستَخِیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ خِیَرَةً فِی عَافِیَةٍ دیگر از جمله
دعاها که فضل و ثواب بسیار دارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مومنات و ابن بابویه رضی الله
عنه در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بیست
و پنج مرتبه بگوید اللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنِینَ وَالمُؤمِنَاتِ وَالمُسلِمِینَ وَالمُسلِمَاتِ خدای تعالی بعدد هر مومنی
که رفته و هر مومنی که می آید حسنه در نامه عمل او مینویسد و سیئه محو میفرماید و درجه بلند میکند و چون
این مختصر گنجایش تفصیل ادعیه ندارد درین مقام بهمین قدر اقتصار میشود و مجموعه کامله جامع مطالب
دینوی و اخروی و موجب سعادات سرمدیت مداومت بران را بعقد مقدور ترک ننماید
نمود و توفیق این سعادت را از عطایای عظیمه الهی دانست وَاِیَّاکُم اَن تَشرَهَ اَنفُسُکُم اِلَی شَیءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ
عَلَیکُم فَاِنَّهُ مَنِ انتَهَکَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ هٰهُنَا فِی الدُّنیَا حَالَ اللهُ بَینَهُ وَبَینَ الجَنَّةِ وَنَعِیمِهَا وَلَذَّتِهَا وَکَرَامَتِهَا
القَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِاَهلِ الجَنَّةِ اَبَدَ الآبِدِینَ وَاعلَمُوا اَنَّهُ بِئسَ الحَظُّ الخَطَرُ لِمَن خَاطَرَ اللهَ بِتَرکِ طَاعَةِ اللهِ وَ
رُکُوبِ مَعصِیَتِهِ فَاختَارَ اَن یَنتَهِکَ مَحَارِمَ اللهِ فِی لَذَّاتِ دُنیَا مُنقَطِعَةٍ زَائِلَةٍ عَن اَهلِهَا عَلَی خُلُودِ نَعِیمٍ
فِی الجَنَّةِ وَلَذَّاتِهَا وَکَرَامَةِ اَهلِهَا وَیلٌ لِاُولٰئِکَ مَا اَخیَبَ حَظَّهُم وَاَخسَرَ کَرَّتَهُم وَاَسوَءَ حَالَهُم عِندَ رَبِّهِم
یَومَ القِیٰمَةِ استَجِیرُوا اللهَ اَن یُجرِیَکُم فِی مِثَالِهِم اَبَدًا وَاَن یَبتَلِیَکُم بِمَا ابتَلَاهُم بِهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَکُم اِلَّا بِهِ

غاسد

نمایید واحتراز کنید از آنکه غلبه کند حرص و خواهش شما بچیزی از آنها که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا
که کسی که بدر برده مهتک و مرتکب شدن آنچه خدای تعالی برو حرام کرده درین دنیا خدای تعالی
بهشت را ازو محجوب میسازد و او را محروم میگرداند از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای
بهشتیان همیشه برجا و دائمی است و بدانید که بد نصیبی است آنچه بدست آورده آنکس که در مقام بردن و
باختن طاعت الهی را ترک کرده و مرتکب معصیت شده و اختیار اینمعنی کرده که از برای لذت دنیا
که منقطع و زایل میشود از آنها که اهل او بند دست داشته از نعمت مخلد بهشت و از لذت و کرامت
که از برای اهل بهشت مهیاست وای برین جماعت چه محروم بست که نصیب ایشان شده و چه کار
زیانکاری و نقصانست که با آن از سفر تجارت خود باز گشته اند یا رجوع ایشان بدین نهایا صحرای قیامت
با آن زیان و خسران خواهد بود و چه بسیار بد خواهد بود حال ایشان نزد پروردگار ایشان در روز
قیامت پناه گیرید بخدای عز و جل همیشه از آنکه شما را بر طریقه ایشان براه برد و از آنکه شما را مبتلا سازد بانچه
ایشان را بان مبتلا ساخته و توانایی نیست ما را و شما را بر طاعت الهی یا بر هیچ امری مگر بتوفیق و مددکاری
الهی و درین کلام شریف اشاره بسه چیز واقع شده یکی نتیجه معصیت و مخالفت الهی و بدی حال و زیان کاری
اصحاب معاصی دیگر انقطاع و زوال دنیا و خواری و بیقدری آن در برابر لذتها و نعمتها که خدای تعالی
از برای بندگان خاص و دوستان خود مهیا فرموده دیگر علو شان و رفعت قدر جنت که جلوگاه عطایای
الهی و مائده کرامت و لذات نامتناهی است و در هر یک از بمعانی احادیث بسیار وارد شده و درینمقام
بقلیلی اکتفا میشود اما نتیجه معصیت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود هرگاه بنده گناهی میکند در دل او نکته سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه
کرد برطرف میشود و اگر معصیت را بیشتر کرد بیشتر میشود تا وقتی که دل را فرو گیرد دیگر هرگز رستگار
نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ رگی در بدن آدمی نمیجهد و هیچ مصیبتی و مرضی و
درد سری عارض نمیشود مگر بسبب معصیتی چنانچه در کلام خود فرموده که وَمَا اَصَابَکُم مِن مُصِیبَةٍ
فَبِمَا کَسَبَت اَیدِیکُم وَیَعفُو عَن کَثِیرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب گناهانیست که بدست
آورده اید و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده

نتیجه معصیت

که فرمود خدای عز و جل بیکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بنده اطاعت من میکند راضی میشوم و وقتی
که راضی شدم برکت میدهم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصیان من کند غضب میکنم و وقتی
که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا بفرزند هفتمین میرسد و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود در صحرای قیامت با غیرت محبوس
میماند و ازواج و برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول عشرتند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی هرجا که خواهد میفرستد
بدرستی که هرگاه قومی مرتکب معاصی شوند خدای تعالی باران که از برای ایشان مقدر فرموده بقومی دیگر میفرستد
یا بکوهها و بیابانها میفرستد و بدرستی که خدای تعالی عذاب میکند جعل را در سوراخش بسبب نفرستادن
باران بر زمینی که در آنجا ساکن شده از برای گناه کاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی راهی از برای
آن جعل مقرر فرموده که از محله اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود گناهان صغیره راههای گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیز اندک
نترسد در بسیار هم نمیترسد و اگر خدای تعالی مردم را ببهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان
واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان ننمایند از جهت تفضل و احسان که بایشان کرده و نعمتها
که بی سابقه بندگی و استحقاق بایشان عطا فرموده و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بندگان الهی گناهی احداث کنند که پیشتر نکرده باشند خدای تعالی
بلایی تازه بایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود جمعی که بسبب ارتکاب معاصی میمیرند بیشترند از آنها که بسبب رسیدن اجل میمیرند و جمعی
که بسبب احسان زندگی میکنند بیشترند از آنها که بسبب طول عمر زندگی میکنند و ابن بابویه رحمه الله در
ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صلوات الله علیه روایت
فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد گریان بجهنم خواهد رفت
و اما زوال و بیقدری دنیا پس در اخبار خصوص در کلام اعجاز انتظام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بیقدری دنیا

بسیار است و از جمله کلمات آن حضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطبه میفرماید و در کتاب نهج
البلاغه مذکور است آنست فرموده که بتحقیق که ترا کافی نیست رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقتدا و پیروی
و بس است همین دلیل من ترا بجهت بدی دنیا و بسیاری فضایح و قبایح و عیوب دنیا زیرا که اطراف
دنیا را بسحر او نساختند و از برای دیگران مهیا کرده بایشان گذاشتند و نگذاشتند که از پستان
دنیا شیر بخورد و زخارف و زینت دنیا باو ندادند و اگر خواهی پیروی و اقتدا داشتی کن بحضرت موسی
صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بمرتبه کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت رَبِّ اِنّی لِما اَنْزَلْتَ
اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ یعنی خداوندا بدرستی که من محتاجم باحسانی که بمن کنی و الله که از خدای تعالی سؤال
نمیکرد مگر نانی که بخورد زیرا که از گیاهی که میروید از زمین میخورد و از بس لاغر شده و گوشت بدنش
ریخته بود سبزی گیاهی که میخورد از زیر پوست شکم ظاهر بود و اگر خواهی پیروی را سه بتر کن و نظر کن
بحضرت داود علیه السلام که صاحب آواز خوب و قاری اهل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ
درخت خرما چیزها می بافت و بهمنشینان خود میگفت که کدام یک از شما بخریدن یا فروختن بجهت من
میفروشید و بعد از آنکه میفروختند از قیمت آن نان جو بجهت خوردن خود میخرید و اگر خواهی نظر
کن بحال عیسی بن مریم علیه السلام زیرا که در عوض بالش سنگ بزیر سر میگذاشت و جامهای درشت
میپوشید و نان خورشش گرسنگی بود و چراغش در شبها روشنی ماه بود و مسکن و ماوایش در زمستان
جایی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب بآنجا میرسید و میوه و گل او گیاهی بود که از زمین بجهت
حیوانات روییده باشد و زنی نداشت که باعث افتتان او باشد و فرزندی نداشت که غم او بایدش
خورد و برای او اندوهناک باید بود و مالی نداشت که روی او را از جناب اقدس الهی بگرداند و طمعی نداشت
که او را خوار و ذلیل سازد اسبش پاهای خودش بود و خدمتکارش دستهایش پس اقتدا و پیروی کن پیغمبر
خود را صلی الله علیه و آله که پاکترین و پاکیزه ترین از جمیع مخلوقات زیرا که سزاوار پیرویست از برای هر کس که
پیروی خواهد و سزاوار است بآنکه هر نسبت جوید خود را باو منسوب سازد و دوست ترین بندگان
پیش خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او یا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقه
او صلی الله علیه و آله آن بود که از دنیا بگوشه دندان تناول میکرد یعنی زیاده بر قدر ضرورت از متاع دنیا بر نمیداشت

و باید چشم زدن را بعاریت بدنیا نمیداد یعنی نگاه عاریتی بدنیا نمیکرد چه جای آنکه از روی میل و خواهش التفات بدنیا
نماید پهلویش از دنیا تهی تر از همه کس بود و شکمش از همه کس خالی تر دنیا را برو عرض کردند و اباء و امتناع نمود از آنکه
دنیا را قبول کند و یقین دانست که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته پس او نیز دشمن داشت و خدای تعالی
چیزی را بیقدر دانسته پس او نیز بیقدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرد و اگر از بدیها
بغیر از همین معنی در ما نباشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و تعظیم میکنیم
چیزی را که خدای تعالی حقیر شمرده هر اینه همین کافیست در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی
و بتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین چیزی میخورد و بطریق غلامان و بندگان می
نشست و نعلین خود را بدست خود میدوخت و جامه اش را بدست خود پینه میکرد و بر خر برهنه سوار
میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بر در خانه آنحضرت بود که در آن پرده صورتی چند
نقش کرده بودند پس بیکی از زنان خود میفرمود ای فلانه این پرده را از برابر من پنهان کن زیرا که وقتی
که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زینتهای دنیا بخاطرم می آید پس روی دل خود را از دنیا گردانیده بود و یاد
دنیا را بالکلیه از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه
از دنیا لباس فاخری یا مالی بدست نیاورد و دنیا را خانه قرار و محل آرام خود نداند و امید اقامت در دنیا
نداشته باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرد و از دل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین
جاری شده که هرگاه کسی چیزی را دشمن دارد نمیخواهد که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او ببرند و
بتحقیق که در باب آنحضرت صلی الله علیه و آله امری متحقق است که دلیل میشود بر معایب دنیا و بدیهای
او زیرا که در دنیا با وجود رتبه خاصی که در درگاه الهی داشت گرسنه میبود و زخارف دنیا را با وجود
قرب الهی باو نداده بودند پس باید که کسی که صاحب فکر و بینا باشد بعقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای
تعالی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله باین معنی عزیز و گرامی داشته یا او را خوار و حقیر ساخته پس اگر گوید
که او را خوار ساخته دروغ میگوید بحق خداوند عظیم و اگر گوید گرامی داشته پس باید بداند که خدای تعالی دیگران
را خوار کرده از جهت که وسعت دنیا بایشان داده و از آنکس که از همه باو نزدیکتر و قربش بیشتر است باز داشته
و باو نداده پس باید که هر مردی پیروی کننده پیروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله بکند و از عقب او برود و داخل شود در چیزی

که او داخل شده و اگر چنین نکند از هلاک ایمن نباشد زیرا که خدای تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را علامت روز
قیامت و بشارت دهنده بهشت و ترساننده از عقوبت خود ساخته و از دنیا گرسنه بیرون رفت و بی عیب
و نقص بدار آخرت رفت و سنگی بر روی سنگی نگذاشت تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت
خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عظیمست منت الهی بر ما از آنجهت که چنین پیشروی باعطا
فرموده که متابعت او کنیم و چنین راهبری بما داده که از عقب او برویم و و الله که بر این پیراهن خود آنقدر
پینه میزدم که شرمنده شدم و کسی بمن گفت که آیا این پیراهن را نمیخواهی اندازی گفتم از من دور شو که وقتی که صبح
میشود مردم آنهائی که [illegible] راه رفته اند تحسین خواهند کرد یعنی آنکه صبح قیامت طلوع خواهد کرد
جمعی که در خواب غفلت و مشغول بادراک لذات دنیوی اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات
راه ترک دنیاست و در وصیتی که بجهت حضرت امام حسن علیه السلام یا بجهت محمد بن الحنفیه نوشته
و در نهج البلاغه و غیر آن مسطور است فرموده که بدانکه تو از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و
از برای فنا ترا آفریده اند نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات و بدانکه تو در منزلی هستی که در آنجا
بعاریت ساکن نموده و از آنجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در آنجا اکتفا بقلیلی میباید کرد و در میان راهی
هستی که آخرش آخرت است و تو شکار موتی و موت چنان صیادی است که چیزی که از و گریخته از پیش او بدر
نمیرود و از عقب هر چه رود بدست می آورد و ناچار او را در می یابد پس از و ترسان باش و حذر کن از آنکه
در حال بدی ترا دریابد که در آن حال با خود فکر توبه و پشیمانی از آن حال کنی و موت مانع شود و نگذارد که با
مطلب رسی و در نتیجه صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزند یاد مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن
آنچه را که بجز او ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت باو خواهی رسید تا آنکه وقتی که موت پیش تو آید مهیای
او شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود نسازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری با آنکه
می بینی که اهل دنیا میل بدنیا میکنند و از روی حرص بر دنیا میجهند زیرا که خدای تعالی ترا از حال دنیا خبر
داده و دنیا خود را برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا مگر سگی
چند فریاد کننده و سبعی چند گیرنده که یکدیگر را دشمن میدارند و آنها که دنیا ایشان را عزیز کرده میخورند آنها
را که ذلیل و خوارند و آنها که بزرگترند مقهور و مغلوب میسازند آنها را که کوچکترند و اهل دنیا چهارپایان چند اند

پینه زده ام که از آنکس که

که بعضی از ایشان را عقال کرده اند و دست و پای ایشان بسته است و بعضی دست و پای ایشان گشوده و عقلهای خود
را گم کرده اند و راهی پیش گرفته اند در بیابانی که نمیدانند از کجا بیرون می آید و در میان آفت و بلا چرا میکنند در
بیابانی پر در بیابان روان که پای ایشان فرو میرود و دو پا ساق راه میتوانند رفت نه راعی دارند که ایشان را درست براه
برد و نه چراننده دارند که ایشان را بچراند دنیا ایشان را براه کوری و گمراهی برده و چشمهای ایشان را از دیدن علامت
هدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و در نعمت دنیا فرو رفته اند و دنیا را خداوند خود قرار
داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با او بازی میکنند و فراموش کرده اند آنچه را دنیا در
عقب دارد و باندک زمانی تاریکی بر طرف میشود و صبح حق طلوع مینماید و قافله که در راه اند نزدیکست که
برسند و کسی که بسرعت راه میرود زود میرسد یعنی باندک زمانی ظاهر خواهد شد که اهل دنیا در ظلمت جهالت مانده
و قوافل موت و بلاها بر سر ایشان خواهند آمد و در بعضی از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مذکور است میفرمو
که اما بعد پس بدرستی که حذر و پرهیز میفرمایم شما را از دنیا زیرا که دنیا ظاهرش شیرین و در چشم ظاهر با صفا
و طراوت و با او احاطه کرده است شهوتها و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده بانکه حاضرات
و مانند آخرت و بعد از مرگ نیست و باندک چیزی در نظرها خوش و عجیب آمده و زیورهای آرزو بر خود
راست کرده و بفریب خود را مزین ساخته و سرور و خوشحالی او دایم و همیشه نیست و از مصیبت او ایمن نمیتوان
بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدنست و باندک زمانی متغیر و زایل و منقضی میشود و عادتش خوردن
مردم و هلاک کردن ایشانست و بعد از آنکه موافق تمنای آرزوی جمعی که باو راغبند بر آید زیاده نخواهد بود
از آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده کَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ
الرِّيَاحُ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا و ترجمه ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبیست که ما از آسمان میفرستیم
و آمیخته میشود باو آنچه از زمین میروید یا آنکه بسبب آمدن آن باران نباتات بهم آمیخته و در یکدیگر پیچیده میشوند
و بعد از آن گیاهی خشکیده میشود که از بسیاری خشکی از هم میریزد و بادها او را پراکنده میکنند و از جایی بجایی
میبرند و خدای تعالی بر همه چیز تواناست یا پیش از خلق چیزها در ازل بر همه چیز توانا بوده بعد از آن حضرت
فرموده هیچ مردی سرور و خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن حزنی و گریستنی برای او مهیا نشده
باشد و کسی را شادی در دنیا روی ننموده که بعد از آن دنیا پشت باو نکرده باشد و کدورتی باو نرسانیده باشد

ابرم

و بر کسی که دنیا باران وسعت حال و رفاهیت بباراند که از پی آن از تیر بلا و مصیبت قطرات پی در پی بر وی ریزنده باشد
و لایق و مناسب حال دنیا آنست که اگر صباح در مقام مددکاری کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر یک طرفش گوارا و
شیرین باشد طرف دیگرش تلخ و کشنده باشد هیچ کس از بخشش لذت دنیا براحتی نمیرسد که از مشقت بلاها بر دوش او
باری نگذارد و هیچ شامی در زیر بال امنیت و رفاهیت بسر نبرد که صباحش بر سر بالی که محل افتادن و موضع ترس است
جای نداشته باشد کار دنیا گول و فریب مردمست و آنچه در دنیاست همه فریبست و هر نوشت دنیا فانیست
و هر که در روست فانیست خیر و خوبی در هیچ چیز از توشهای دنیا نیست بغیر از تقوی و پرهیز از مخالفت الهی
کسی که از دنیا کمتر برمیدارد بسیار برداشته از چیزی که موجب امنیت و رفاه اوست و کسی که از دنیا بسیار برمیدارد
بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاک اوست و باندک زمانی از دستش بیرون میرود چه بسیار کسی
که اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را ببلیه مبتلا ساخته و چه بسیار کسی که خاطرش از دنیا جمع بوده و دنیا او را بسر
در آورده و چه بزرگان که دنیا ایشان را حقیر ساخته و صاحبان نخوت که خوار و ذلیلشان کرده سلطنت و
پادشاهی دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کدورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شوراست
و طعام شیرینش تلخست و خورشهای دنیا زهری چند است کشنده و اسباب دنیا ریسمانی چند است پوسیده
زنده دنیا مهیای مردنست و تندرست دنیا آماده بیماریست ملک دنیا در معرض زوال و عزیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش منکوبست و کسی که پناه بدنیا برد بی یار و مددکار است آیا شما ساکن نیستید در خانهای جمعی
که پیش از شما بودند و عمرهای ایشان درازتر از عمرهای شما بود و اثرها که از ایشان مانده پاینده تر است و امل و آرزوی
ایشان دورتر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان مجتمع تر بود و بندگی دنیا را چه نوع کردند و دنیا را بر آخرت
اختیار کردند چه نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند بی توشه که ایشان را بمنزل رساند و بی مرکبی که قطع
مسافت تواند نمود پس آیا هیچ شنیدید که دنیا از روی گذشتگی عوضی که موجب نجات ایشان شود داده باشد
یا آنکه ایشان را مدد و معاونت کرده باشد یا همراهی ایشان را چنانچه باید بجا آورده باشد و آن بهیچ نکرده بلکه بر دوش
ایشان بارهای سنگین گذاشته و بمحنتها ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشان را بمصیبتها
خراب و منهدم گردانیده و بینی ایشان را بر خاک مالیده و لگدکوب حوادث دهر ساخته و در ایذای ایشان
مددکار حوادث بوده و شما دیده اید که دنیا متغیر و متبدل میشود نسبت بکسی که پیش دنیا منزلت و بندگی میکند

و دنیا را بر آخرت اختیار بکنند و مایل باو بشوند و مشاهده نموده اند که چنین مردم از دنیا ببعض مفارقت دائمی
کوچ کرده اند پس آیا توشه بغیر از جوع و گرسنگی همراه ایشان کرده یا منزلی غیر تنگی ایشان را فرود آورده یا بغیر تاریکی
روشنی برای ایشان مهیا ساخته یا عاقبتی سوای پشیمانی جهت ایشان آماده نموده آیا چنین دنیائی را شما
اختیار میکنید یا باو میل میکنید یا برو حریص میباشید پس بد خانه ایست این خانه از برای کسی که باو بد گمان
نباشد و نادرست از و ترسان نباشد پس بدانید و یقین است که نمانید که دنیا را خواهید گذاشت و
هجرت کبری از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت و توانائیش از ما بیشتر باشد و ایشان را برداشته بجانب
قبرهای ایشان بردند و کسی ایشان را داخل سواران نمیدانست و ایشان را فرود آوردند و کسی ایشان را مهمان
نام نمیکرد و از سنگ جائی بجهت ایشان مهیا کردند که در انجا پنهان شوند و از خاک سر سایه یا کفن برای
ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایها بجهت ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر
همسایه چنداند که اگر کسی ایشان را طلبد اجابت نمیکنند و از کسی دفع ظلمی نمیکنند و از نوحه کسی پروا ندارند
اگر باران بر ایشان بارد خوشحال نمیشوند و اگر قحط و بی بارانی روی دهد ناامید نمیگردند همه یکجا جمعند
اما همه تنهااند و همسایه یکدیگرند اما از هم دورند خانهای ایشان پهلوی یکدیگر است اما بدیدن هم نمی
آیند و بهم نزدیکند اما مثل دوستان پیش یکدیگر نمیروند عاقلی چند با صاحبان حلمند که کینه از سینه
ایشان بیرون رفته و جاهلی چنداند که حقد و غضب از ایشان زایل شده نه از ایشان کسی را ترسی هست
و نه امید حمایت و دفع مضرتی پشت زمین را بزیر زمین بدل کرده اند و فراخی را بتنگی و اهل را بغربت
و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و بنوعی که بدنیا آمده بودند پای برهنه و عریان بیرون
رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانه رفتند که همیشه باقی و زندگیش دائمیست چنانچه حق سبحانه
و تعالی فرموده كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ واما وصف بعضی از نعمتهای
جنت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله سوال کردند از قول خدای تعالی که فرمود يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ
إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا و ترجمه ظاهرش اینست که روزی که ما جمع میکنیم پرهیزکاران را در حالتی که متوجه رحمت
و کرامت الهی اند مانند مهمانی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطلبی پیش بزرگی آید حضرت پیغمبر

صلی الله علیه و اله حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از وفد که خدای تعالی
فرموده سوارانند و غیر سوار را وفد نمیگویند و ایشان جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی حذر میکرده اند پس خدای
خدای تعالی ایشان را دوست داشته و بکرامت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را متقی
نام کرده بعد از ان فرمود که یا علی بحق آنکس که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود
بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند با ناقههائی که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته
مقرر فرموده و جهاز ان ناقهها از طلاست که با یاقوت و مروارید زینت داده مرصع کرده اند و جلهای ان اشتران
از استبرق و سندس است و مهاران اشتران بافته ارغوانست پس بسرعت و زودی ایشان را بصحرای
محشر حاضر میسازند و با هر یک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست راست و دست چپ همراهند
که باعزاز و احترام ایشان را می آورند تا بدر بزرگ بهشت میرسانند و بر در بهشت درختی است که در
زیر سایه یک برگ ان درخت هزار کس جا میگیرند و در طرف راست ان درخت چشمه پاکیزه و پاک
کننده است و هر کدام از ان چشمه جامی میخورند و خدای تعالی بان شربت آب دلهای ایشان را از حسد
پاک میکند و موئی که بر بدن ایشانست فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی است که فرموده وَسَقَاهُمْ
رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا یعنی میخورانند ایشان را پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده پس فرمود که شراب
طهور این چشمه پاکیزه سازنده است بعد از ان متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ ان درخت واقع
شده و در ان چشمه غسل میکنند و ان چشمه چشمه زندگانیست و کسانی که در ان چشمه غسل میکنند دیگر
هرگز نمی میرند پس ایشان را در برابر عرش الهی بر پا میدارند از همه آفتها و بیماریها و از سرما و گرما سلامتی ابدی
یافته پس خداوند جبار جل ذکره بفرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید که جماعت دوستان مرا بهشت
ببرید و ایشان را با سایر خلایق باز مدارید زیرا که رضا و خوشنودی من در باب ایشان پیشی گرفته و رحمت من
از برای ایشان واجب و لازم شده و چگونه من خواهم که ایشان را با جمعی که خوبیها و بدیها کرده اند باز دارم پس
ملائکه ایشان را پیش انداخته بهشت میبرند و چون بدر بزرگ بهشت میرسند ملائکه حلقه بر در بهشت میزنند
پس آوازی از ان بر می آید که بهر حوری که خدای تعالی از برای دوستان خود در جنات مهیا فرموده میرسد
پس حوریان یکدیگر را بآمدن ایشان بشارت میدهند وقتی که آواز حلقه را بشنوند و بعضی ببعضی میگویند

که دوستان الهی پیش ما و ایند پس در بهشت برای ایشان گشوده میشود و حوران و زنان بنی ادم که جهت
ایشان مقرر شده از قصرها سرها بیرون کرده شاهد ایشان میکنند و ایشان را مرحبا گفته میگویند
اشتیاق ما بدیدن شما زیاده از اندازه بود و ایشان نیز بحوران و زنان بنی ادم چنین میگویند بعد از ان
حضرت امیر المومنین علیه السلم فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ
مِن فَوقِهَا غُرَفٌ بچه چیز آن غرفها را بنا کرده اند حضرت فرمود که یا علی ان غرفها که خدای تعالی
فرموده غرفه چند است که خدای عز و جل از برای دوستان خود بنا کرده بیاقوت و مروارید و زبر
جد و سقف ان غرفها از نقره بافته شده و هر غرفه هزار در طلا داده و بر هر دری فرشته موکلست
و در انجا فرشها بر بالای یکدیگر از حریر و دیباج برنگهای مختلف انداخته اند و در میان انها مشک و
کافور و عنبر پر کرده اند و این معنی قول الهی است که فرموده وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ یعنی فرشها که بر روی یکدیگر
انداخته اند و وقتی که بنده مومن بمنازلی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی و کرامت الهی میگذارند و حلهای نقره و طلا میپوشانند و اکلیلی که از مروارید و یاقوت منظوم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارند و هفتاد حله حریر برنگهای مختلف و انواع مختلفه که بطلا و
نقره و مروارید و یاقوت سرخ بافته اند بایشان میپوشانند و این معنی قول الهیست که فرموده یُحَلَّوْنَ
فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا حَرِیرٌ و چون مومن بر روی تخت خود می نشیند از ان
تخت از شادی بحرکت می اید و بعد از انکه در منازل خود قرار میگیرد رخصت میطلبد فرشته که بر
جنتهای او موکلست از برای مبارکباد کرامت الهی که نزد او اید پس خدمتکاران ان مومن از حور و
غلمان میگویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه کرده و حوری که زوجه اوست
خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا انکه وقت شود بعد از ان حوری از خیمه خود متوجه او
میشود و کنیزان دور او را گرفته و هفتاد حله از مشک و عنبر که بیاقوت و مروارید و زبرجد بافته
اند پوشیده تاج کرامت الهی بر سر و نعلینی از طلا که بیاقوت و مروارید مرصع کرده اند در پا و بندهای
نعلینش از یاقوت سرخ و چون نزدیک بان دوست خدا میرسد اراده میکند از شوق که باستقبال
او بر خیزد ان حوری میگوید که ای دوست خدا این روز زحمت و تعب نیست تو از جا بر مخیز که من

نعلینی

از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد از ان دست در گردن یکدیگر میکنند و بانصد سال از سالهای دنیا
در معانقه بسر میبرند که هیچیک را ملالی حاصل نمیشود و بعد از انکه او را لذت سستی حاصل میشود نه انکه
ملالی حاصل شود نگاه بگردن او میکند می بیند که در گردن او قلاده چند هست شبیه بقصبه از یاقوت
سرخ و در میان انها لوحیست از مروارید و بر انجا نوشته است که ای ولی خدا تو دوست منی و من از
حورانم و دوست توام و مشتاق تو بوده ام و تو مشتاق من بوده بعد از ان خدای تعالی هزار فرشته
میفرستد که او را تهنیت بهشت و مبارکباد بگویند و با حور تزویج کنند پس چون بدر منزل اول از جنانها
که برای او مقرر شده میرسند بفرشته که دربان جنتهای اوست میگویند که از ولی خدا بجهت ما رخصت
بگیر زیرا که خدای تعالی ما را فرستاده که او را مبارکباد بگوییم ان فرشته بایشان میگوید صبر کنید تا من حاجب
را بگویم که او را خبر کند از امدن شما ان فرشته پیش آن حاجب میرود که از و نزدیکتر است و میان ان فرشته
و حاجب سه بهشت فاصلاست و چون بدر اول میرسد بان حاجب میگوید که در بیرون هزار فرشته
ایستاده اند و خدای عز و جل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده و از من درخواست کرده اند که بجهت ایشان
رخصت بگیرم پس ان حاجب میگوید که بر من دشوار است که در این وقت رخصت بگیرم زیرا که او مشغول حوری
است که زوجه اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنت فاصلاست پس حاجب پیش قیم میرود و قیم
مقرب تر از حاجب است و باو میگوید که در بیرون در هزار فرشته از جانب رب العزه بتهنیت امده
اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر ان قیم نزد خدمتکاران که از و نزدیکترند میرود و میگوید
که فرستادگان خداوند جبار در بیرون ایستاده اند و ایشان هزار ملکند که خدای تعالی بتهنیت ولی خود
فرستاده او را خبر کنید از امدن ایشان پس چون خبر میکنند و او رخصت میدهد باندرون می ایند
و غرفه که او در انجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری ملکی موکلست و بعد از انکه رخصت یافتند هر فرشته
از دری را که باو تعلق دارد میگشاید و قیم هر فرشته از دری از درهای غرفه باندرون می اید و
ایشان پیغام خداوند جبار باو میرسانند و این معنی قول الهیست که فرموده که وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ
عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می ایند از هر دری از درهای غرفه و میگویند
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبریست که در دنیا

گردید با سلام ما بر شما از جهت آن صبر است پس نیکو ما بقی است بهشت که روزی شما شده از برای
دار دنیا بعد از آن فرمود که اینست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و این
بیان حال ولی خداست و کرامت و نعمتی که باو عطا فرموده و ملک عظیم کبیر عبارت از آنست که ملائکه
که فرستادگان خدای عز و جل اند رخصت اندرون آمدن میطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس
اینست پادشاهی عظیم کبیر و فرمود که نهرها از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و اینست
قول الهی که فرموده تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ و میوهها بایشان نزدیکند چنانچه خدای تعالی فرموده که
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و از نزدیکی که میوهها بر سر شاخها بایشان دارد از هر
میوه که خواهد بدهن تناول میتواند نمود چنانچه تکیه کرده و انواع میوهها هریک میگویند که یا ولی الله از من
بخور پیش از دیگری و هیچ مومنی در بهشت نیست که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه
انداخته و در بعضی ستونها در زیر درختان برپای کرده و در بعضی نکرده و نهرهای از شراب بهشت
و نهرها از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل و وقتی که ولی خدا خوردنی طلبد هرچه خواهد از برای
او میآورند بی آنکه آن چیز را نام ببرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود خلوت میکند و یکدیگر را دیدن
میکنند و در باغات و منازل خود تنعم میکنند در سایه که هوایش شبیه بما بین طلوع صبح تا وقت طلوع
آفتابست و بهتر از هوای آن وقت و هر مومنی را هفتاد زوجه از حور میدهند و چهار زن از زنان
بنی آدم و مومن ساعتی با حور بسر میبرد و ساعتی با زنی که از بنی آدمست و ساعتی خلوت میکند و بر تختها
تکیه میکند و با مومنان نظر بیکدیگر میکنند و در وقتی از اوقات که بر تخت خود تکیه کرده شعاع نوری
بر رویش تابد پس بخدمتکاران خود میگوید که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند جبار نظر لطف
و اکرام بمن فرموده و این نور از قدرت الهی ظاهر شده خدمتکاران میگویند جلال الهی منزهست از آنکه نور
رحمت او شبیه باین نور باشد این نور از یکی از حورانست که از جمله زنان تست و تو هنوز نزدیک او
نرفته و او از شوق دیدن تو سر از خیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون ترا دیده که بر
تخت خود تکیه کرده از شوق تو تبسم کرده و این شعاع که میبینی و این نور که ترا فرو گرفته از سفیدی و
روشنی و صفا و پاکیزگی دندان اوست آن ولی خدا میگوید که او را رخصت بدهید تا از مکان خود

ما بین

ما بین آنها فرو آید پس هزار خدمتکار از کنیزان و هزار خادم از پسران بسرعت تمام پیش او میروند
و او را بآن رخصت بشارت میدهند و او از خیمه خود بیرون میآید هفتاد حله طلا باف و نقره باف مکلل
بمروارید و یاقوت و زبرجد پوشیده و آن جامها را از مشک و عنبر بو رنگهای مختلف رنگ کرده اند و مغز
قلم او از زیر هفتاد حله نمایانست و قد او هفتاد ذرع و عرض میان شانهایش ده ذرعست و چون
رخصت از ولی خدا میابد خدمتکاران طبقهای طلا و نقره پر از مروارید و یاقوت و زبرجد نثار او
میکنند بعد از آن دست در گردن یکدیگر میکنند و هیچیک را ملالی حاصل نمیشود بعد از آن حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتها که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس
و جنت نعیم و جنت المأواست و خدای عز و جل را جنات دیگر هست که در میان جنات مذکوره
واقع شده و مومن از باغات و جنات آن قدر با او میدهند که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها
بهر نوع که خواهد تنعم مینماید و وقتی که چیزی را خواهد طلبیدنش بغیر از آن نیست که بگوید سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ و همین که گفت خدمتکاران بر یکدیگر پیشی گرفته هرچه در خاطرش گذشته باشد بی آنکه طلب کند
یا بفرماید حاضر میسازند و این معنی قول الهیست که میفرماید دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ
فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی طلبیدن ایشان آنست که بگویند سبحانك اللهم
یعنی منزه میدانیم ترا ای خداوند چنان تنزیهی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحیت خدمتکاران سلام
و گفتن آخر بهشتیان آنست که میگویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که بعد از آنکه خواهش ایشان
از جماع و چیزی خوردن و آشامیدن بعمل آید حمد خدای عز و جل میکنند بعد از آنکه فارغ میشوند
و اما قول خدای عز و جل که میفرماید أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ پس مراد آنست که خدمتکاران میدانند روزی
ایشان را و از برای ایشان حاضر میسازند پیش از آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عز و جل فرموده فَوَاكِهُ وَهُمْ
مُكْرَمُونَ مراد آنست که هر چیز که خواهند از روی اکرام بایشان میدهند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه
از عبد الله بن علی روایت کرده که از بلال موذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله بهشت را از برای تو چگونه وصف فرموده گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که حصار بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوت و گل آن مشک

کردم

مشک اذفر است و کنگرها از یاقوت سرخ و سبز و زرد پرسید که درهای بهشت چگونه است گفت درهای
بهشت مختلف است باب الرحمة از یاقوت سرخ است و باب الصبر دریست کوچک که بلن ندارد از یاقوت
سرخ و حلقه ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو مصراع دارد و فاصله میان آنها پانصد ساله راه است
و آن در آوازی بر میخیزد و میگوید خداوندا اهل مرا پیش من آور پرسید که آیا در سخن میگوید گفت آری
خدای عز و جل او را بسخن می‌آورد و باب البلا که از برای جمعیست که در دنیا مصیبتها و بیماریها کشیده اند
دریست یکتا از یاقوت زرد و جمعی که از این در داخل میشود بسیار کمند و دری که از همه بزرگتر است
صلحا و اهل زهد و ورع و راغبان بثواب الهی و جمعی که خدای عز و جل را مونس خود ساخته اند داخل میشوند
پرسید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه میکنند گفت سیر میکنند در دو نهر آب در کمال صافی و کشتیها
از یاقوت و آنچه کشتی را بآن میرانند از مروارید است و در آنها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز در نهایت
سبزی پوشیده اند پرسید که اسم آن نهر چیست گفت جنة المأوی پرسید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر
هست گفت آری جنت عدن که در وسط جنتهاست و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ
ریزهایش از مروارید پرسید که آیا جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسید که حصارش چگونه
است گفت حصارش از نور است پرسید که غرفهایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیت ابوذر فرموده که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان
دنیا سر بیرون کند در شب تاریکی هر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده
روشن میشود و بوی خوش او بمشام جمیع اهل زمین میرسد و اگر جامه از جامهای اهل بهشت را
امروز در دنیا بگشایند هر کس نگاه بآن کند بیهوش میشود و دیده او تاب دیدن آن نمی‌آورد و در احادیث
معتبره وارد شده که بوی بهشت از هزار ساله راه می‌آید و پست ترین اهل بهشت را آنقدر میدهند که اگر
جمیع انس و جن بمنزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم
نشود و کمترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشود سه باغ بنظر او می‌آید چون داخل باغ پست تر
میشود در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوها آنقدر که خدا خواهد پس چون
حمد و شکر الهی بجای آورد با او میگویند که بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند در آنجا نعمت و کرامتی چند

مشاهده

مشاهده مینماید که در باغ اول چنین ندیده پس گوید که پروردگارا این را نیز بمن کرامت فرما خطاب رسد
که اگر این را بدهیم شاید که دیگری را طلبی گوید که نه همین مرا کافیست و از این بهتر نمیباشد چون بآن
باغ در آید و مسرت و شادی عظیم او را روی دهد سپاس و شکر الهی بجای آورد پس خطاب رسد
که در جنت الخلد را برو بگشایید چون بگشایند اضعاف آنچه در بهشت دوم دیده بود مشاهده
نماید و فرح و سرورش مضاعف شود و بگوید خداوندا تراست حمدی که احصای آن نتوان کرد که
منت گذاشتی بر من بجنتها و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را هشت در است که از یکی
انبیا و صدیقان داخل میشوند و از دیگری شهدا و صلحا و از پنج در شیعیان و دوستان اهل بیت
علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود من می‌ایستم بر صراط و دعا میکنم و
میگویم خداوندا بسلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا و هر که مرا یاوری کرده و بامامت من اعتقاد
داشته در دار دنیا پس ندا از میان عرش الهی در رسد که دعای ترا مستجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم
در باره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و آنان که یاوری من کرده اند و با دشمنان جهاد کرده اند بگفتار
یا بکردار شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و دوستان و خویشان خود را و از در هشتم سایر مسلمانان
داخل میشوند از جماعتی که اقرار بشهادتین داشته باشند و در دل ایشان بقدر ذره از بغض اهل بیت علیهم السلام
نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده درختیست که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله است و هیچ مؤمنی نیست در بهشت که در خانه او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش
بگذرد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میسازد و اگر سواری تندروی در سایه آن درخت
صد سال براند بدر نمیتواند رفت و اگر کلاغی از پایین آن درخت پرواز کند آنقدر که پیر شود و از پیری
بیفتد ببالای آن درخت نرسد و در تفسیر فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ وارد شده که ایشان زنان مؤمن
عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را با مؤمنان تزویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده حُورٌ
مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان
خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده
ایستاده اند که دربان ایشانند و هر روز از خدای تعالی کرامتی بایشان میرسد و زنان بهشت رشک میبرند

و حایض نمیشوند و بدخوابی نمیدارند و اهل بهشت را بول و غایط نباشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود از
مثل خوشبوتر و حسن و جمال و صفا و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاده میشود چنانچه اهل دنیا را
هر روز پیری و قباحت منظر زیاده میگردد و هر میوه که از درختان بهشت چیده شود بجای آن همان
صنف میوه بهم میرسد مانند شعله آتش که هر چند که از چراغ افروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه باد
بکارتند و مغز ساق ایشان از زیر هفتاد حله نمایانست مانند درهمی از نقره که در آبی که در کمال صفا که بآن
بیرون عمق داشته باشد پیداست و در روز جمعه کرامتها و نعمتهای اهل بهشت زیاده میشود و هفتاد برابر
اجر هر مومن حاره با و عطا میشود و وارد شده که در شب جمعه و روز جمعه تنزیه الهی بگفتن سبحان الله
و مثل آن بسیار بکنید و بزرگی یاد کنید بگفتن الله اکبر و گفتن لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن
الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صلوة بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در
بهشت درختی هست که خدای تعالی ریاح را میفرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت دهند
و از آن درخت آوازی بر میخیزد که کسی چنان صوتی نشنیده و کسی که در دنیا از شنیدن خواندن
خود را محافظت نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا احتراز نکرده نمیشنود فاتقوا الله
ایتها العصابة الناجیة ان اتم الله لکم ما اعطاکم فانه لا یتم الامر حتی یدخل علیکم مثل الذی دخل علی الصالحین
قبلکم و حتی تبتلوا فی انفسکم و اموالکم و حتی تسمعوا من اعداء الله اذی کثیرا فتصبروا و تعرکوا بجنوبکم
و حتی یستذلوکم و یبغضوکم و حتی یحملوا علیکم الضیم فتحملوه منهم تلتمسون بذلک وجه الله و الدار الآخرة
و حتی تکظموا الغیظ الشدید فی الاذی فی الله جل و عز یجترمونه الیکم و حتی یکذبوکم بالحق و یعادوکم
فیه و یبغضوکم علیه فتصبروا علی ذلک منهم و مصداق ذلک کله فی کتاب الله الذی انزله جبرئیل علی نبیکم سمعتم
قول الله عز و جل لنبیکم صلی الله علیه و آله فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم ثم قال و لقد کذبت
رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اوذوا فقد کذب نبی الله و الرسل من قبله و اوذوا مع التکذیب
بالحق پس از خدای تعالی حذر کنید و از مخالفت او بپرهیزید ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی اگر
خدای تعالی تمام کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود امر شما یعنی تشیع و متابعت حق تا وقتی که برسد بشما
آنچه برسر صلحا که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که مبتلا شوید ببلاهای بدنی و مالی تا امتحان کرده شوید بکا

بدنی و مالی و تا آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی سخنان بد که از آنها اذیت شوید و صبر کنید و تحمل ایذا بکنید و تا آنکه در مقام
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل کنید و درین تحمل و صبر برای
دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم را فرو خورید در آزاری که بجهت رضای الهی
میکشید از جانب دشمنان و تا آنکه شما را از جهت آنکه پیروی حق میکنید دروغگو نامند و با شما دشمنی کنند و کینه
ورزند از برای متابعت حق و شما صبر کنید بر آن ایذا که از ایشان بشما رسد و دلیل بر صدق همه آنچه مذکور شد در کتاب
خدای عز و جل که جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شما شنیده اید قول خدای
عز و جل را که به پیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید پس صبر کن همچنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب عزم بودند از پیغمبران
و تعجیل مکن از جهت عذاب ایشان بعد از آن فرموده خدای عز و جل که بتحقیق که دروغگو نامیده شدند پیغمبران
پیش از تو و صبر کردند بر آنکه ایشان را دروغگو خواندند و آزار بایشان رسانیدند پس حضرت فرموده که بتحقیق
حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران پیش از او و بایشان ایذا رسانیدند با تکذیب
حق بدانکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بنده مومن کامل نمیشود تا وقتی که بلاها مبتلا شود و
از دشمنان و مخالفان آزار و ایذا باو رسد و صبر و تحمل نماید و خشم خود را فرو خورد و درین صبر و تحمل توقع
رضای الهی و مراتب عالیه آخرت داشته باشد و در باب ابتلای مومن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله

ابتلای مومن

محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کردند که کیست که ابتلای او و بلاها در دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس
بهتر و بایشان نزدیکتر باشد و باین ترتیب و مومن بقدر ایمانش مبتلا میشود و بقدر خوبی اعمالش پس هر کس
که ایمانش درست و عملش خوبست بلای او شدید میباشد و کسی که ایمانش سبک و عملش ضعیف است
بلای او کم میباشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مومن بمنزله کفه ترازوست هر چند ایمانش زیاده
میشود ابتلایش زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه
و آله بمهمانی طلبیدند چون داخل خانه شد دید که مرغی خانگی بر روی دیوار تخم کرد و آن تخم بر روی میخی
که بر آن دیوار کوفته بودند افتاد و بر آن میخ قرار گرفته نه بر زمین افتاد و نه شکست حضرت از این معنی تعجب
فرمود آن مرد گفت که از حال این تخم مرغ تعجب فرمودی بحق آنکه ترا براستی بخلق فرستاده که بمن هرگز نقصانی

نرسید پس آنحضرت از جا برخاست و از طعام آنمرد هیچ نخورده و فرمود که بنده که باو نقصان نیرسد خدای تعالی
او را از نظر مرحمت انداخته است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که شخصی آنحضرت گفت
که مغیره میگوید که مومن مبتلا بجذام و برص و چنین و چنین مرض نمیشود فرمود که بتحقیق که غافلست از
مومن آل فرعون که خدای تعالی در سوره یس یاد کرده زیرا که او مکنع بود یعنی انکشتانش خشک شده بود
بعد از آن حضرت انکشتان خود را بر کردانید و فرمود که کویا من می بینم انکشتان خشکیده او را و
نزد قوم خود آمد و ایشانرا از عذاب الهی ترسانید و در دیگر معاودت نموده ایشانرا تخویف کرد پس او را
بکشتند بعد از آن فرمود که مومن بهمه بلیه مبتلا میشود و بهر قسم مردنی بمیرد اما خود را نمیکشد و از عبد الله
بن ابی یعفور روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم شکایت کردم از بیماریهای
بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مومن بداند که در مصیبتها چه قدر اجر دارد آرزو خواهد کرد که او را بمقراضها ریزه
ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث مذکور شد و از جمله آنچه در این باب وارد شده روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود صبر بر سه قسم است
یکی صبر در وقت مصیبت و یکی صبر بر طاعت و یکی صبر و نکاهداشتن خود از معصیت پس کسی که صبر
بر مصیبتی بکند و آن مصیبت را بتسلی دادن خود بوجهی نیکو از خود بکند خدای تعالی از برای او سیصد
درجه مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله آسمان و زمین باشد و کسی که بر طاعت صبر کند
و مشقت عبادت را بر خود قرار دهد خدای تعالی ششصد درجه از برای او مقرر میسازد که از درجه
تا درجه مثل فاصله قعر زمین تا عرش بوده باشد و کسی که از معصیتی صبر کند خدای تعالی نهصد درجه
از برای او مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله قعر زمین تا منتهای عرش بوده باشد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود هر مومنی که ببلیه مبتلا شود و صبر کند خدای تعالی مثل
اجر هزار شهید باو عطا میفرماید و در باب فرو خوردن خشم احادیث بسیار است و از انجمله
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود
هر بنده که خشم خود را فرو خورد خدای تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و خدای
عز و جل فرموده که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنهایی که خشم

خودرا

خود را فرو میخورند و از مردم عفو میکنند و خدای عز و جل دوست میدارد احسان کنندکانرا بعد از آن فرمود
که خدای تعالی بعوض خشم او دوستی خود را قرار داده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود
کسی که خشمی را فرو خورد و قدرت بر انتقام داشته باشد خدای تعالی در روز قیامت دل او را از امن و ایمان مملو
میسازد و ابن بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده که فرمود
خدای تعالی بیکی از انبیا وحی فرمود که صباح که میشود اول چیزی که در برابرت پیدا میشود از آن بخور و چیز
دویم که به بینی پنهان کن و چیز سیم را قبول کن و چهارم را ناامید مکن و از پنجم بکریز پس چون صباح شد براه
افتاد اول چیزی که بنظرش آمد کوهی سیاه عظیم بود بر جای خود ایستاد و با خود گفت خدای تعالی مرا امر کرده
که این را بخورم و متحیر شد که چه کند باز با خود گفت خدای تعالی امر بچیزی نمیفرماید که از عهده آن بیرون نتوانم آمد
پس رو بان کوه رفت که او را بخورد هر چند نزدیکتر رفت آن کوه کوچکتر شد چون باو رسید دید که بقدر
لقمه ایست او را بخورد دید که بهترین چیزهایی است که خورده بعد از آن براه افتاد طشتی از طلا بنظرش آمد گفت
خدای تعالی فرموده که این را پنهان سازم پس زمین را کو ساخته او را پنهان کرد و خاک بر بالای آن ریخت
چون براه افتاد نگاه کرد دید که طشت پیدا شده گفت آنچه خدای تعالی فرموده بود کردم و براه افتاد ناگاه
مرغی دید که بازی شکاری از عقب او می آید آن مرغ بر دور او بکردیدن در آمد گفت خداوند مرا امر
که این را قبول کنم آستین خود را کشود تا مرغ باندرون رفت باز باو بسخن در آمد گفت شکار مرا گرفتی و من
چند روز است که از عقب او افتاده ام با خود گفت خداوند من فرموده که این را ناامید نکنم پس از ران خود
پاره جدا کرد و باو داد و براه افتاد گوشت مرده دید کندیده و کرم در او افتاده گفت خداوند من فرموده که
از این بکریزم پس از او گریخت و بازگشت در خواب دید که کویا کسی باو میکوید بجا آوردی آنچه ترا امر فرموده
بودند پس آیا میدانی که هر یک چه چیز بود گفت نمیدانم گفتند آن کوه که دیدی خشم و غضب بود بدرستی که
بنده وقتی که او را غضب گرفت خود را نمی بیند و مرتبه خود را نمیشناسد از شدت غضب و وقتی که خود را
محافظت کرد و قدر و اندازه خود را دانست و خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه ایست خوش طعم
که خوردی و آن طشت طلا که دیدی عمل صالحست که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار ننماید
خدای تعالی آن عمل صالح را بر مردم ظاهر میسازد تا باعث زینت او باشد در با وجود آن ثوابی که در خانه کرم

برای او خیر ساخته در آخرت باو عطا میکند و اینرا که دیدی مردیست که از راه نصیحت و خیرخواهی
پیش تو می آید نصیحت او را میباید قبول کنی و آن بار شکاری مردیست که از برای حاجتی نزد تو می آید
میباید که او را نا امید نسازی و آن گوشت گندیده غیبت و بدگوئی مردمست از و میباید بگریزی
فَإنْ سَرَّكُمْ أمْرُ اللهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الأصْلِ أصْلِ الخَلْقِ مِنَ الكُفْرِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللهِ أنْ يَخْلُقَهُمْ
لَهُ فِي الأصْلِ وَمِنَ الَّذِينَ سَمَّاهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إلَى النَّارِ فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَ
اعْقِلُوهُ وَلَا تَجْهَلُوهُ فَإنَّهُ مَنْ جَهِلَ هٰذَا وَأشْبَاهَهُ مِمَّا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا أمَرَ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ تَرَكَ
دِينَ اللهِ وَرَكِبَ مَعَاصِيَهُ فَاسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللهِ فَأكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ پس اگر شما را خوش می آید
امر الهی که در باب ایشان مقرر فرموده و ایشانرا در اصل خلقت برای آن مخلوق ساخته و آن امر عبارتست
از کفری که علم ازلی الهی تعلق گرفته بود بانکه ایشانرا برای کفر خلق کند یعنی خدای عز و جل میدانست که ایشان
باختیار خود کافر خواهند شد و با وجود آنکه چنین میدانست ایشانرا برای حکمت و مصلحتی چند که در خلق
بندگان از اختیار و اقرار و تکلیف نمودن ایشان در دنیا از روی اختیار بود خلق نمود بعد از آن فرمود
که اگر شما را مسرور میسازد امر الهی در باره ایشان یعنی مخالفان و در باب جماعتی که خدای تعالی ایشانرا در کتاب
خود نام برده آنجا که فرموده ذکر داینده‌ایم از جمله ایشان امامانی و پیشوایانی چند که متابعان خود را باتش جهنم
دعوت نمایند پس تفکر و تدبر در حدیث بکنید و بفهمید و بان جاهل مباشید زیرا که کسی که اینمعنی و
هرچه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی برو واجب ساخته در کتاب خود و امر و نهی فرموده نداند دین
خدای تعالی را از دست گذاشته و مرتکب معصیتهای الهی شده یا دین را ترک میکند و مرتکب معاصی
میشود پس مستوجب غضب الهی میگردد و خدای تعالی او را برو باتش جهنم می اندازد بدانکه در
نسخهای روضه کتاب کلینی اختلافی هست و ترتیب اجزای این حدیث در بعضی از نسخ صحیحه بر خلاف
ترتیبی است که در اکثر نسخها هست و ترتیب نسخهای مشهوره بنحویست که مذکور شد و بنابرین جزای
شرط که فرموده فَإنْ سَرَّكُمْ أمْرُ اللهِ فِيهِمْ میتواند بود که امر بتدبر در حدیث باشد یعنی اگر شما را اینمعنی مسرور
میشود که ایشان از اهل کفر باشند و بعذاب الهی معذب باشند در باب صبر و تحمل که شما را بان وصیت
کردم تامل بکنید و کاری مکنید که مخالف صبر باشد تا خدای تعالی شما را نجات بخشد و ایشانرا بجهنم

برده

برده انتقام شما از ایشان بکشد و میتواند بود که جزای شرط مقدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و معاقب شدن
ایشان در برابر بدیها و آزاری که بشما میرسانند شما را مسرور میسازد پس شکر الهی بجا آورید و از صبر و تحمل خود
دلتنگ مباشید یا آنکه اگر از کفر شما را خوش می آید و طاقت عذاب الهی دارید آنچه گفتم اطاعت مکنید و بنا
برین مراد از کلام مقدر خواهد بود و برین دو تقدیر فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَاعْقِلُوهُ ابتدای کلام خواهد بود و موافق
آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم پیش از لفظ امر الله کلامیست که در اواخر وصیت خواهد آمد
باین نحو که فرموده يَعْمَلُونَ فِي دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِيَةِ اللهِ وَمَعْصِيَةِ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله لِيَحِقَّ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ العَذَابِ
وَلِيَتِمَّ أمْرُ اللهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الأصْلِ أصْلِ الخَلْقِ تا آخر آنچه مذکور شد یعنی آن جماعت که پیشوایان ضلالتند
و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده‌اند در دولت خود بمعصیت خدای تعالی و معصیت رسول
صلى الله عليه وآله عمل میکنند از برای آنکه عذاب الهی بر ایشان ثابت و لازم شود و تمام شود امر الهی که ایشانرا
برای آن خلق کرده که آن کفرست یعنی کفری که در علم الهی بود ظاهر شود و درین صورت لفظ هذا در کلام
گذشته اشاره بشناختن ائمه معصومین علیهم السلام و بطلان ائمه و بعد از لفظ فلا تجهلوه فَإنْ سَرَّكُمْ کلامیست
که در آخر مذکور میشود باین نحو که فرموده فَإنْ سَرَّكُمْ أنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيِّ اللهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَالرُّسُلِ
مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللهُ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ الكَرِيمِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ أنْبِيَاءَهُ وَأتْبَاعَهُمْ مِنَ المُؤْمِنِينَ ثُمَّ سَلُوا اللهَ
تَعَالَى أنْ يُعْطِيَكُمُ الصَّبْرَ عَلَى البَلَاءِ تا آخر کلامی که در آخر مذکور است یعنی اگر شما را اینمعنی مسرور میسازد که
با حضرت پیغمبر صلى الله عليه وآله و انبیای سابق علیهم السلام باشید فکر کنید در حکایاتی که خدای تعالی در قرآن
مجید یاد کرده از مبتلا شدن پیغمبران و اتباع ایشان از مومنان بعد از آن از خدای عز و جل سؤال کنید که شما را
صبر بر بلا عطا کند و شکی نیست که ترتیب کلام باین طریق مناسب تر و معنی کلام ظاهرتر است و گمان این
حقیر آنست که اوراق نسخه از هم پاشیده بوده و در جمع کردن اشتباهی شده و در دو سه موضع دیگر که در
ترتیب اختلافی هست انشاء الله تعالى اشاره میکنیم و در زیاده و کم میان نسخها اختلافی نیست و همه
متفقند وَقَالَ أيَّتُهَا العِصَابَةُ المَرْحُومَةُ المُفْلِحَةُ إنَّ اللهَ أتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الخَيْرِ وَاعْلَمُوا أنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللهِ
وَلَا مِنْ أمْرِهِ أنْ يَأخُذَ أحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ فِي دِينِهِ بِهَوًى وَلَا رَأيٍ وَلَا مَقَايِيسَ قَدْ أنْزَلَ اللهُ القُرْآنَ وَجَعَلَ
فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَلِتَعَلُّمِ القُرْآنِ أهْلًا لَا يَسَعُ أهْلَ عِلْمِ القُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللهُ عِلْمَهُ أنْ

جو بخواهد بود

وَلِعِلْمِ

أن يأخذوا منه بهوى ولا آرائي ولا مقاييس أغناهم الله تعالى من ذلك بما آتاهم الله من علمه وخصهم به ووضع
عندهم كرامة من الله أكرمهم بها وهم أهل الذكر الذين أمر الله هذه الأمة بسؤالهم وهم الذين من سألهم
وقد سبق في علم الله أن يصدقهم ويتبع أثرهم أرشدوه وأعطوه من علم القرآن ما يهتدي به إلى الله
بإذنه وإلى جميع سبيل الحق وهم الذين لا يرغب عنهم ولا عن مسألتهم وعن علمهم الذي أكرمهم الله به وجعله
عندهم إلا من سبق عليه في علم الله الشقاء في أصل الخلق تحت الأظلة فأولئك الذين يرغبون عن سؤال أهل
الذكر والذين آتاهم الله علم القرآن ووضعه عندهم وأمر بسؤالهم وأولئك الذين يأخذون بأهوائهم و
آرائهم ومقاييسهم حتى دخلهم الشيطان لأنهم جعلوا أهل الإيمان في علم القرآن عند الله كافرين وجعلوا
أهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين وحتى جعلوا ما أحل الله في كثير من الأمر حراما وجعلوا
ما حرم الله في كثير من الأمر حلالا فذلك أصل ثمرة أهوائهم وفرمود كه بدِ ابتداى طايفه كه رحمت الهى شامل
حال شما شده و رستكارى از غضب الهى و عقاب الهى شمارا روزى شده يعنى بدِ ابتداى شيعيان كه
خداى تعالى تمام كرده و كامل ساخته احسانى كه بشما كرده و چيزى كه بشما عطا فرموده كه عبارت از مذهب تشيع
است كه روزى شما كرده ازرا ناقص نگذاشته و تمام كرده و آنچه شما بان محتاجيد از معارف و احكام
علم انهارا بخازنان علوم خود كه اهل بيت عليهم السلم اند عطا كرده و ممكنست كه مراد تمام شدن دين بظهور
قائم عليه السلم باشد و تعبير بلفظ ماضى بنابر آن باشد كه اراده ازلى باتمام آن متعلق شده و در علم الهى
تمام شده بعد ازان فرمود كه بدانيد كه در علم الهى و فرموده او نيست كه كسى از خلايق در امر دين بخواهش
و آنچه در نظرش خوب نمايد يا بنوعى از انواع قياس عمل نمايد بتحقيق كه خداى عز و جل قرآن فرستاده و هم
چيز را در قرآن بيان كرده و جمعى را اهل قرآن كرده و ايشان را اهليت علم قرآن يا ياد گرفتن قرآن داده
و انها كه اهل علم قرآنند و خداى تعالى علم قرآن را بايشان داده ايشان را نيست كه در قرآن يا در دين بخواهش
خود يا براى خود يا بقياسها عمل كنند و خداى تعالى ايشان را ازين معنى مستغنى ساخته يا آنچه از علم خود بايشان
داده و ايشان را بان علم مخصوص ساخته و آن علم را نزد ايشان گذاشته و اين كرامتى است از جانب خداى
خداى عز و جل كه ايشان را بان گرامى داشته و ايشانند اهل ذكر كه خداى تعالى امت حضرت پيغمبر را صلى الله
عليه و آله امر فرموده با آنكه احكام را و آنچه ندانند از ايشان سؤال كنند و ايشانند جماعتى كه كسى كه از ايشان

سوال

سؤال كنند و ايشانند جماعتى كه كسى كه از ايشان سؤال كند و در علم سابق الهى بوده باشد كه تصديق ايشان بكند
و پيروى ايشان بكند او را براه حق راه نمايى ميكنند و از علم قرآن با او نقد عطا ميكنند كه راه بندگى [illegible]
الهى را باذن خداى تعالى بيابد و همه راههاى حق هدايت يابد و ايشانند جماعتى كه از ايشان و از سؤال
از ايشان و از علمى كه خداى تعالى ايشان را بان گرامى داشته و آن علم را نزد ايشان گذاشته كسى رو نگرداند
مگر آنها كه در علم سابق الهى بشقاوت ايشان در اصل آفرينش در عالم ارواح تعلق گرفته پس اين جماعت آنها
كه از اهل ذكر و جمعى كه خداى تعالى علم قرآن بايشان عطا فرموده و نزد ايشان گذاشته و مردم را بسؤال از
ايشان امر كرده سؤال نميكنند و رو ميگردانند و اين جماعت آنهايند كه بخواهش و راى خود و بمقاييس
عمل كرده‌اند تا آنكه شيطان در ايشان تصرف كرده و اضلال نموده زيرا كه ايشان جماعتى را كه اهل ايمانند
در علم قرآن كافر ميدانند و جماعتى را كه اهل ضلالات و گمراهى‌اند در علم قرآن مؤمن ميشمارند و تا آنكه
آنچه خداى تعالى حلال كرده در بسيارى از امور حرام كردند و آنچه خداى تعالى حرام كرده در بسيارى
از مواضع حلال كردند پس اينست اصل ثمره و فائده خواهشهاى ايشان و منافع دنيوى و اغراض باطله



كه در ضمن عمل براى و قياس منظور ايشانست و فرع اين ثمره است بدانكه اين كلام شريف صريحست
در آنكه عمل بهوى و راى و قياس جايز نيست و هوى عبارت از خواهش و ميل نفس است يعنى عمل كردن
بآنچه طبع بان مايل باشد بى آنكه متابعت دليلى شرعى كنند و راى عبارتست از آنچه در نظر مستحسن باشد
بى دليلى شرعى و قياس عبارتست از ادله عقليه كه افاده ظنى كنند بى آنكه مستند بدليلى شرعى باشند و
ظاهر اخبار آنست كه قياس منحصر نيست در الحاق حكم جزئى از جزئيات بجزئى ديگر بلكه اينمعنى از جمله جزئيات
قياس است و ظاهر آنست كه اختلاف علما در باب استنباط احكام از آيات و احاديث و فهميدن احاديث
و جمع ميان ادله كه بحسب ظاهر معارض و منافى ميان ايشان باشد خصوصا در زمان غيبت و حرمان
از ادراك خدمت و سؤال از اهل بيت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم اجمعين داخل در عمل
براى و قياس نباشد و در زمان حضور ظاهر آنست كه عرصه تنگ باشد و در مواضع اشتباه
توقف بايد كرد تا امرى صريح ظاهر شود و در ابطال عمل براى و مقاييس احاديث بسيار است از
آنجمله روايت كرده ابن بابويه رحمه الله در علل الشرايع از ابن شبرمه كه گفت من و ابو حنيفه نزد حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم پس ابی حنیفه را مخاطب ساخته فرمود که از خدای تعالی بترس و در دین
برای خود قیاس مکن زیرا که اول که قیاس کرد شیطان بود خدای عز وجل او را بسجده ادم علیه السلام امر
فرمود پس گفت من بهترم از او زیرا که مرا از اتش افریده و ادم را از گل خلق کرده بعد ازان فرمود خبر ده
مرا که از برای چه چنین خدای تعالی در چشم شوری قرار داده و در گوش تلخی و رطوبت در دو سوراخ
بینی و عذوبت در اب دهن گفت نمیدانم حضرت فرمود از برای انکه چشمهای ادمی از پیه مخلوق
شده و شوری در انها برای ان مقرر فرموده تا تفضل بر بنی ادم فرموده باشد و اگر چنین نکرده بود
مزاج چشم فاسد میشد و تلخی در گوش مقرر فرموده زیرا که اگر تلخ نمیبود جانوران ناگاه باندرون میرفتند
و مغز سر ادمی را میخوردند و بینی را رطوبت داده از جهت انکه نفس بالا و پایین تواند امد و بوی خوب
را از بد تواند یافت و در روایتی دیگر فرموده که از برای ان انف را سرد و جاری ساخته تا انکه
هر درد و المی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نبود مغز سر ثقیل میشد و کرم در وی افتاد
و اب دهن را عذب ساخته تا ادمی از خوردنی و اشامیدنی لذت بیابد بعد ازان فرمود که ایا
کشتن کسی عظیم تر است یا زنا ابو حنیفه گفت کشتن فرمود که خدای تعالی در قتل نفس دو شاهد
قرار داده و در زنا کمتر از چهار شاهد قبول نکرده دیگر نماز ایا اعظمست یا روزه ابو حنیفه گفت
نماز فرمود پس چرا حایض روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو
می اید از خدای تعالی بترس و قیاس مکن و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی
علیه السلام روایت کرده که سماعه بن مهران با انحضرت گفت ما با یکدیگر اجتماع میکنیم و مسایلی
که میدانیم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هر چه وارد میشود در ان باب جوابی نوشته را تالیف کرده
میدانیم و اینمعنی از انعامیست که خدای تعالی بر ما کرده بسبب حرمت شما و گاه چیز سهلی بر ما
وارد میشود که در ان باب علمی نداریم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسایل دیگر هست که نظیر این مسئلهاست
انرا بر انچه بهتر است ازان مسایل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستیکه جماعتی که پیش
از شما هلاک شده اند بسبب قیاس هلاک شده اند بعد ازان فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود
که دانید جواب بگویید و چیزی را که ندانید ساکت باشید و دست بر دهن مبارک خود گرفت بعد ازان

اکرم

فرمود

فرمود خدای تعالی ابو حنیفه را لعنت کناد عادتش ان بود که میگفت علی یعنی امیر المؤمنین علیه السلام چنین گفته و من
چنین میگویم سماعه میگوید که بعد ازان بمن خطاب فرمود که ایا تو پیش او می نشستی گفتم نمی نشستم اما انچه
فرمودی سخن اوست بعد ازان گفتم خدای تعالی احوال ترا بر نهج خیر و صلاح جاری سازد ایا حضرت
پیغمبر صلی الله علیه واله جمیع انچه مردم را کافی بود در زمان خودش از احکام برای خلایق اورده بود فرمود
اری انچه ایشانرا کافی بود و انچه مردم محتاج بان اند تا روز قیامت گفتم که ایا چیزی ازان علوم فوت
شده فرمود چیزی ازانها فوت نشده و در پیش انکسانی که اهلش هستند محفوظست و دیگر از جمله انچه ازین
کلام ظاهر میشود انست که جمیع علوم در قران موجود است و ائمه علیهم السلام که اهل الذکر عبارت ازیشانند
بانها عالمند و دیگران مامورند بانکه بایشان رجوع کنند و از ایشان سوال کنند و از جمله احادیث که درین
باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود هیچ امری نیست که دو کس در ان اختلاف نمایند و اصلی از برای ان در کتاب الهی موجود نباشد
اما عقول مردم بان نمیرسد و از انحضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدایم صلی الله علیه واله
و من عالم بکتاب خدای عز وجل و در انجاست ابتدای خلق و انچه خواهد بود تا روز قیامت و در انجاست
خبر اسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر انچه بوده و خواهد بود و همه اینها میدانم همچنانکه انسان
میداند این کف دست خود را می بینم بدرستیکه خدای تعالی میفرماید که در قرانست بیان هر چیزی و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ یعنی
سوال کنید از اهل ذکر اگر شما ندانید فرمود که رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده که ذکر منم و ائمه علیهم السلام
اهل ذکرند و در قول خدای تعالی که اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْئَلُوْنَ یعنی بدرستیکه قران ذکر است
از برای تو و از برای قوم تو و بعد ازین از شما سوال خواهند کرد فرمود که قوم او مائیم و مائیم مسئولون وقد
عَهِدَ اِلَیْهِمْ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالُوا نَحْنُ بَعْدَ مَا قَبَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُوْلَهُ یَسَعُنَا اَنْ نَاْخُذَ
بِمَا اجْتَمَعَ عَلَیْهِ رَاْیُ النَّاسِ بَعْدَ قَبْضِ اللهِ تَعَالٰی رَسُوْلَهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَبَعْدَ عَهْدِهِ اِلَیْنَا وَاَمْرِنَا بِهِ مُخَالَفَةً
لِلّٰهِ وَلِرَسُوْلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَمَا اَحَدٌ اَجْرَی عَلَی اللهِ وَلَا اَبْیَنَ ضَلَالَةً مِمَّنْ اَخَذَ بِذٰلِکَ وَزَعَمَ اَنَّ ذٰلِکَ
یَسَعُهُ وَاللهِ اِنَّ لِلّٰهِ عَلٰی خَلْقِهِ اَنْ یُطِیْعُوْهُ وَیَتَّبِعُوْا اَمْرَهُ فِیْ حَیٰوةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ هَلْ

وصحابه چنین گفته اند ومن چنین میگویم

الذی مهد لهم

يستطيع اولئك اعداء الله ان يزعموا ان احدا ممن اسلم مع محمد صلى الله عليه وآله اخذ بقوله ورايه ومقاييسه مع رسول الله
صلى الله عليه وآله محمد صلى الله عليه وآله فان قال نعم فقد كذب على الله وضل ضلالا بعيدا وان قال لا لم يكن لاحد
ان ياخذ برايه وهواه ومقاييسه فقد اقر بالحجة على نفسه وهو ممن يزعم ان الله يطاع ويتبع امره بعد قبض رسول الله
صلى الله عليه وآله وقد قال الله وقوله الحق وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم
على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين وذلك لتعلموا ان الله يطاع ويتبع امره
في حيوة محمد صلى الله عليه وآله وبعد قبض الله محمدا صلى الله عليه وآله وكما لم يكن لاحد من الناس مع محمد صلى الله عليه وآله
ان ياخذ بهواه ولا رايه ولا مقاييسه فكذلك لم يكن لاحد من بعد محمد صلى الله عليه وآله ان ياخذ بهواه ولا مقاييسه وتحقيق
كه وصيت نموده ايشان حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله قبل از وفات خود يعنى امامت و وجوب متابعت حضرت امير
المؤمنين عليه السلم در غدير خم يا بوجوب تمسك بقران و باهل بيت عليهم السلم در حديث ثقلين چنانچه مذكور ميشود ان شا
الله تعالى پس ايشان گفتند كه بعد از آنكه خداى تعالى روح مطهر رسول صلى الله عليه وآله بجوار كرامت خود برد ما راهست
كه عمل كنيم بانچه راى مردم بران اجتماع كند بعد از رحلت آنحضرت و بعد از وصيتى كه باو كرده يعنى ميتوانيم براى خود اما مى
غير امير المؤمنين عليه السلم كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله وصيت بامامت او كرده تعيين كنيم و اينمعنى را از راه مخالفت
خداى عز وجل و رسول او صلى الله عليه وآله اختيار كردند زيرا كه وصيت رسول صلى الله عليه وآله بفرموده خداى عز و جل
است پس مخالفت آنحضرت مخالفت خداى تعالى خواهد بود پس هيچ كس جرأتش در مخالفت الهى بيشتر و گمراهيش
ظاهرتر نيست از كسى كه بچنين رايى عمل كند و گمان كند كه مخالفت وصيت رسول خدا صلى الله عليه وآله ميتوان
كرد و والله كه اطاعت امر الهى و متابعت فرمان او بر خلايق لازمست هم در حال حيات آنحضرت و هم بعد از فوت او
و آيا ميتوان گفت يا اعتقاد كرد اين جماعت كه دشمنى با خداى تعالى ميكنند كه كسى از جمله اين جماعت كه در زمان حضرت
پيغمبر صلى الله عليه وآله اسلام آورده بودند بقول و راى خود و قياسها كه بعقل خود ميفهميدند عمل ميكردند با وجود
آنحضرت و مخالفت امر او مينمودند پس اگر بگويد آرى براى خود عمل ميكردند و ايشانرا جايز بود پس تحقيق كه دروغ
بر خداى تعالى بسته و از راه حق بسيار دور افتاده و اگر گويد كسى را نميرسيد كه با وجود آنحضرت براى و خواهش و
قياس عمل نمايد پس اقرار كرده بانچه بر خود ش حجت ميشود زيرا كه اعتقاد دارد بانكه اطاعت امر الهى و متابعت
فرمان او بعد از وفات حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله لازمست و بتحقيق كه حق تعالى در كلام مجيد فرموده كه

وَلا رأيهم

محمد

محمد صلى الله عليه وآله مگر فرستاده و رسالت از جانب ما كه پيش از و پيغمبران ديگر گذشته اند پس آيا اگر او باجل از دنيا رحلت
كند يا كشته شود شما از دين بر خواهيد گشت و كسى كه از دين بر گردد بخداى تعالى هيچ ضرر نميرساند و زود باشد كه خداى
تعالى شكر كنندگان را كه اطاعت فرموده او ميكنند جزاى خير ميدهد و اين فرمودهٔ الهى از براى آنست كه بدانيد كه خداى
عز و جل را اطاعت ميبايد كرد و پيروى امر او ميبايد كرد در حيات محمد صلى الله عليه وآله و بعد از وفات
آنحضرت و همچنانكه هيچكس را نميرسد كه در حيات محمد صلى الله عليه وآله بخواهش و راى خود و قياسى كه
موافق عقلش باشد عمل كند همچنين كسى را نميرسد كه بعد از آنحضرت بخواهش و راى خود و بقياسها عمل
نمايد و درين كلام شريف اشاره شده بنص حضرت رسول صلى الله عليه وآله و وصيت آنحضرت بوجوب
متابعت امير المؤمنين عليه السلم و امامت آنحضرت و مخالفت نمودن اكثر امت بنا بر مطالب و غرضهاى
باطل و بيعت نمودن با ابو بكر در سقيفه بنى ساعده و اگرچه نصوص امامت امير المؤمنين عليه السلم و فضايل
آنحضرت بيرون از حصر و احصاست و اين مختصر گنجايش تفصيل ادلهٔ امامت ندارد لكن قليلى از روايات
حديث غدير خم و تسليم بامارت و وصيت در باب ثقلين كه عبارت از قران و اهل بيت عليهم السلام است
مذكور ميشود از انجمله روايت نموده است محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه از حضرت امام محمد باقر عليه السلم كه فرمود
خداى عز وجل امر كرد حضرت پيغمبر را صلى الله عليه وآله بولايت على بن ابى طالب عليه السلم و اين آيه را فرستاد كه انّما
وَليّكم اللّه وَرسوله وَالّذين آمنوا الّذين يقيمون الصّلوة ويؤتون الزّكوة وَهم راكعون و ترجمهٔ ظاهرش آنست كه
نيست ولى شما مگر خداى تعالى و پيغمبر او و آنهايى كه ايمان آورده اند و ايشان آن جماعت اند كه اقامت صلوة ميكنند
و زكوة ميدهند در حالت ركوع بعد از آن فرمود كه خداى تعالى واجب ساخت ولايت اولى الامر را و مردم نمى
دانستند كه اولى الامر كيستند پس خداى تعالى امر فرمود حضرت پيغمبر را صلى الله عليه وآله بانكه ولايت را از
براى ايشان بيان فرمايد همچنانكه نماز و زكوة و روزه و حج را بيان فرموده بعد از آنكه اين حكم از جانب الهى صادر
شد حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله دلتنگ شد و ترسيد كه از دين بر گردند و او را تكذيب نمايند در آنكه اين
حكم از جانب الهيست پس دلتنگ شد و باز گشت بخداوند خود كرده سؤال كرد كه چه كند پس خداى عز و جل
وحى فرستاد كه يا ايّها الرّسول بلّغ ما انزل اليك من ربّك وان لم تفعل فما بلّغت رسالته والله يعصمك
من النّاس و ترجمهٔ ظاهرش آنست كه اى پيغمبر و فرستاده بخلايق برسان آنچيزى را كه بسوى تو فرستاده

نص در امير المؤمنين عليه السلم

شده است از جانب خداوند تو واگر چنین نکنی وان حکم را نرسانی بمردم پس تبلیغ رسالت الهی نکرده خواهی بود
وخدای تعالی ترا نگاه میدارد از شر مردم بعد از ان حضرت فرمود که چون این ایه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله امر الهی را ظاهر ساخت وولایت علی علیه السلم را برپای داشت وفرمود تا ندای صلوة جامعه در میان
مردم کردند واین نداییست که در وقتی که مطلبی عظیم روی میدهد میکنند تا همه کس حاضر شوند وحضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله مردم را امر کرد که انها که دران مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از ان
فرمود که فرایض الهی بترتیب نازل میشد وولایت اخر فرایض بود وچون ولایت نازل شد خدای عز وجل این
ایه فرستاد که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي یعنی امروز کامل ساختم برای شما را وتمام کردم بر شما
دین شما را وتمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از ان فرمود که خدای عز وجل میفرماید که دیگر بعد از این فریضه
دیگر نمیفرستم وبتحقیق که فرایض را برای شما کامل ساختم وعلی بن ابرهیم رضی الله عنه در تفسیر ایه یا ایها
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ روایت
کرده که این ایه در وقت برکشتن حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از حجة الوداع حج دهم بود که انحضرت بعد از
امدن بمدینه بجا اورده وازجمله کلام انحضرت در منی این بود که حمد وثنای الهی بجا اورد وبعد از ان فرمود
که ای مردمان سخن مرا بشنوید واز من یاد کیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خواهم بود وشاید که بعد ازین سال شما
را نبینم بعد از ان فرمود که ایا میدانید کدام روز حرمتش از همه روزها بیشتر است مردم کفتند امروز فرمود کدام
ماه حرمتش بیشتر است کفتند این ماه فرمود کدام بلد حرمتش بیشتر است کفتند این بلد که ما دریم فرمود که
بتحقیق که خونهای شما ومالها وعرضهای شما بر شما حرامست همچنانکه این روز درین ماه درین بلد حرامست
تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید واز شما سوال کند که هر یک چه کرده اید پس خطاب بمردم کرده فرمود
که ایا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود کفتند بلی فرمود که خداوندا تو کواه باش بعد از ان فرمود
که بدانید که هر مفاخرت که بپدران وغیران کنند وهر بدعتی که در جاهلیت بوده وهر خونی ومالی در زیر این
قدمهای منست وهیچکس از دیگری کرامی تر نیست مکر بتقوی وترس الهی بعد از ان فرمود که ایا رسانیدم حکم
الهی را کفتند بلی فرمود خداوندا کواه باش بعد از ان فرمود بدانید که هر ربایی سودی که در جاهلیت بوده
باطل وساقطست واول انها ساقطست ربای عباس بن عبد المطلب است وهر خونی که در جاهلیت

دین شمام

نازل شد وحجة الوداع

شده این ساقطست واول ان خونها خون ربیعه است پس فرمود که ایا رسانیدم فرموده الهی را کفتند بلی فرمود
خداوندا کواه باش بعد از ان فرمود که شیطان ناامید شده از انکه درین زمین شما کسی او را بپرستد لیکن راضیست
بانکه اعمال خود را که سهل میکیرید برای خاطر او بکنید ووقتی که اطاعت شیطان کردید او را پرستیده خواهید
بود ای مردمان بتحقیق که مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند وخون مسلمان بر مسلمان حلال نیست ومالش
حلال نیست مکر چیزی را که از روی خوشی بدهد وخدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم تا وقتی
که بکویند لا اله الا الله ووقتی که کفتند خون ومال خود را از من نکاه داشته اند مکر جایی که موافق حق باید
کرفت وحساب ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان ایا رسانیدم فرمان الهی را کفتند بلی فرمود خداوندا
کواه باش بعد از ان فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بان نفع یابید وبفهمید تا مرتبه شما بلند
شود شما را اکاه میکنم که بعد از من بکفر بر مکردید چنانچه از برای دنیا کردن یکدیکر را بزنید واکر چنانچه این کار بکنید
وخواهید کرد مرا خواهید یافت در صف لشکری میان جبرییل ومیکاییل که شمشیر بروی شما زنم بعد از ان
بطرف راست خود التفات فرمود وساعتی ساکت شد بعد از ان فرمود که اکر خدا خواهد یا علی بن ابی طالب را در ان
لشکر خواهید یافت بعد از ان فرمود که اکاه باشید که در میان شما دو چیز میکذارم که اکر دست از انها بر ندارید کمراه
نمیشوید وان دو چیز کتاب خدای تعالی وعترت منست که اهل بیت من باشند وبتحقیق که خداوند لطیف خبیر
مرا خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من ایند بدانید که هر کس دست ازین دو بر
ندارد همه نجات می یابد وکسی که مخالفت ایشان میکند هلاک میشود ایا رسانیدم حکم الهی را کفتند بلی فرمود
خداوندا کواه باش بعد از ان فرمود که اکاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد وایشان را از
پیش من دور خواهند کرد پس من خواهم کفت خداوندا اینها اصحاب منند پس میکویند یا محمد ایشان بعد از تو
چیزها احداث کردند وطریقه ترا تغییر دادند پس من خواهم کفت این چنین مردم دور باشند وچون روز اخر ایام
تشریق شد سوره إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که خبر موت من امده
بعد از ان در مسجد خیف ندای صلوة جامعه فرمود ومردم جمع شدند پس حمد وثنای الهی بجای اورد بعد از ان
فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه رو بدارد مردی را که سخن مرا کوش کند وحفظ کند وبرساند
بکسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علمی را فرا میکیرد وعالم نیست وبسا کسی که علمی را یاد کرفته بکسی میرساند

که بهتر از و یاد میگیرد بعد از آن فرمود سه چیز است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد حل و خیانت نمیکند
یا صاحب دشمنی و حقد و انگیختن شر نباشد یکی خالص ساختن اعمال از برای خدای عز و جل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیر خواهی همه مسلمانان که بدی نسبت با ایشان در دل نداشته باشد
دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و با ایشان متفق بودن زیرا که دعوت مسلمانان احاطه با ایشان
نموده یا لجمله که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت مسلمانان میتواند بود که تکلیف اسلام باشد یا
دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادات ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد
یعنی چون در دعوت اسلام همگی در حکم یک شخصند و میان ایشان تفاوتی نیست پس باید که با یکدیگر راست
و ادنای ایشان سعی میکنند در امان ایشان یعنی هرگاه امان دهد کافری را ایشان قبول میکنند با ایشان
سعی میکنند در باب امانی که ادنای ایشان بدهد و ایشان بمنزله یک دستند در دفع دشمنان و مخالفان
دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگذارم ثقلین را گفتند یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود
کتاب خدای تعالی و عترت من که اهل بیت منند زیرا که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که ایشان از هم
جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من آیند و دو انگشت سبابه خود را نزدیک هم آورد و فرمود که قرآن
و اهل بیت اینچنین رفیقند با یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه و وسطی را نزدیک هم آورد و فرمود نمیگویم
که مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانه که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند کس از صحابه
آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود قرار دهد و چهار کس از ایشان
بمکه رفتند و داخل خانه کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و نوشتند بر طبق عهد و بیعت
خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باجل خود یا بقتل از دنیا برود نگذارند که امامت
هرگز با اهل بیت او برگردد پس خدای تعالی بآنحضرت در این باب این آیه فرستاد که اَمْ اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ
اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰیهُمْ بَلٰی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ و ترجمه ظاهرش اینست که آیا ایشان
محکم ساختند امری را پس بدرستی که مائیم محکم سازنده امور یا می پندارند که ما نمیشنویم سخن پنهان و راز ایشان را
که با یکدیگر در میان میگذارند نه چنین است بلکه فرستادهای ما که کاتبان اعمالند نزد ایشانند و مینویسند
آنچه ایشان میگویند و میکنند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه مدینه شد و چون آمد

منقول است که بعد از آن فرمود که موضعی ... برادران ... ایشان ... علی بن ابی طالب

تا برکی

تا بمنزلی فرود آمد که آنرا غدیر خم میگویند و مناسک تعلیم مردم فرموده و مردم را وصیت فرموده ناگاه این آیه نازل
شد که یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ
و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده
بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی
مایند فرمود که آیا میدانید که من اولایم بشما از خود شما گفتند بلی فرمود اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ یعنی خداوندا تو گواه باش
و این کلام را تا سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب میگفتند و میفرمود که اَللّٰهُمَّ
اشْهَدْ بعد از آن دست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته بلند کرد تا بحدی که سفیدی زیر ابغل
هر دو را مردم دیدند بعد از آن فرمود اَلَا مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ
مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاَحِبَّ مَنْ اَحَبَّهُ یعنی آگاه میکنم شما را که هر کس
که من مولای او بودم پس مولای او این علی است خداوندا دوستی کن با هر کسی که با او دوستی کند و دشمنی
کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن هر کس را که او را یاری کند و یاری مکن کسی را که ترک یاری او
کند و دوست دار کسی را که دوست دارد او را بعد از آن فرمود که خداوندا تو گواه باش بر ایشان و من
از جمله گواهانم پس عمر بن الخطاب در میان اصحاب که حاضر بودند گفت یا رسول الله این امر از جانب
خدای خدا و رسول هر دو است بدرستی که او امیر مومنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و غر ابسان
پیشانی سفید را میگویند و محجل اسب دست و پا سفید است و قائد آنها کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و
چون این نوع اسب در میان عرب بمیمنت معروفست از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و متابعان
امیر المؤمنین علیه السلام اند بأین لفظ تعبیر فرموده بعد از آن فرمود که خدای تعالی علی بن ابی طالب را بر کنار صراط
می نشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت میکند و دشمنان خود را بجهنم میفرستد
پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از و مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد در مسجد خیف
گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگوید آنچه میگوید و اگر بمدینه برسد از ما بجهت علی بن ابی طالب بیعت خواهد گرفت
پس چهارده کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کرده بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
نمودند و در عقبه ارشی که میانه جحفه و ابوا واقع شده کمین کردند و هفت کس از ایشان در طرف دست

خدای تعالی الست و الانطاب ... بزودی کند ... بالانطاب ...

راست عقبه وهفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه واله رم
دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی شتر او را خواب میبرد بعد از آنکه
نزدیک عقبه رسید جبرئیل علیه السلم او را ندا داد که یا محمد فلان و فلان و فلان بر سر راه در کمین تو نشسته اند پس حضرت
نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست در عقب سر من حذیفة بن الیمان گفت منم حذیفة بن الیمان یا رسول الله
حضرت فرمود شنیدی آنچه من شنیدم گفت بلی شنیدم فرمود که بکسی اظهار مکن بعد از آن حضرت
پیغمبر صلی الله علیه واله بایشان نزدیک شد وهریک را بنام او ندا کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت را شنیدند
گریختند و خود را در میان مردم انداختند و شتران سواری خود را که عقال کرده بودند گذاشتند
ومردم از عقب سر آنحضرت رسیدند وآنحضرت بشتران ایشان رسید وایشان را شناخت و چون
فرود آمد فرمود چه حالت جمعی را که در خانه کعبه با یکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد از دنیا برود بموت
یا بقتل نگذارند که امر خلافت هرگز باهل بیت او برگردد پس ایشان پیش آنحضرت آمدند و قسم یاد نمودند
که این سخنان هیچ نگفته اند و چنین اراده نکرده اند و قصد بدی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله نکرده اند
پس این آیه نازل شد که یَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَکَفَرُوا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ یَنَالُوا
وَمَا نَقَمُوا اِلَّا اَنْ اَغْنَاهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْرًا لَهُمْ وَاِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللهُ عَذَابًا
اَلِیمًا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِی الْاَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ و ترجمه ظاهرش اینست که قسم میخورند
بخدای تعالی که نگفته اند و بتحقیق که گفته اند کلمه کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده بودند و قصد کرده اند
چیزی را که با و نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت است یا غیر آن و ایشان را بغضب نیاورده و دشمن
نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آنست که خدا و رسول ایشان را بفضل
الهی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب آمده اند که موجب غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند
از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر رو بگردانند خدای تعالی ایشان را معذب میسازد بعذابی دردناک
در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی و یاری کننده نخواهد بود بعد از آن حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله بمدینه آمد و در مدینه آنحضرت را در ماه محرم و نیم ماه صفر کوفتی و المی بود بعد از آن
بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و بروایتی دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

روایت

روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیر المؤمنین علیه السلم نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
در غدیر خم مردم را امر فرمود که بامارت بر آنحضرت سلام کنند یعنی بگویند السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِین
پس ابوبکر و عمر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی
حکمیست ثابت از خدا و رسول بدرستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و خدای تعالی
روز قیامت او را بر سر صراط می نشاند پس او دوستان خود را به بهشت میفرستد و دشمنان را بجهنم بعد از آن خدای
عز وجل این آیه فرستاد که وَلَا تَنْقُضُوا الْاَیْمَانَ بَعْدَ تَوْکِیدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلًا اِنَّ اللهَ یَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ
و ترجمه ظاهرش اینست که مشکنید قسمهای خود را بعد از آنکه محکم ساخته اید و بتحقیق که خدای تعالی را بر خود
کفیل کرده اید بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه شما میکنید بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود که مراد از یمین مؤکد یا تاکید یمین خبریست که رسول صلی الله علیه واله از جانب خدای تعالی و از جانب
خود داده بعد از آن خدای تعالی از برای ایشان مثلی زده با آنکه فرموده وَلَا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ
اَنْکَاثًا تَتَّخِذُونَ اَیْمَانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ و ترجمه ظاهرش اینست که مثل آن زنی مباشید که رشته خود را شکست و
تابها را بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهید که قسمهای خود را مکر و حیله قرار دهید در میان خود یعنی بظاهر
قسم یاد کنید که وفا بعهد و بیعت میکنیم از روی حیله و در دل داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند
که در مکه زنی بود از قریش با کنیزان خود تا نصف روز مشغول رشتن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه تابیده
بودند باز میکردند و او را خرقاء حمقاء میگفتند و خرقا یعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر سبیل تمثیل
وارد شده و مراد آن نیست که زنی چنین موجود بوده و بدانکه احادیث در باب وصیت و نص بامامت
امیر المؤمنین علیه السلم و امر بتمسک بعروة الوثقای ولایت اهل بیت علیهم السلم از طرق عامه و خاصه بیرون
از مرتبه حصر و احصاست و اکثر عامه حدیث غدیر خم را روایت نموده و صحیح میدانند لیکن بجهت تصحیح
مذهب باطل خود تاویلات فاسده مینمایند و ابطال تاویلات ایشان در کتابهای امامت خصوصا در
کتاب شافی سید اجل سید مرتضی قدس الله روحه مذکور است و این مختصر گنجایش تفصیل آنها ندارد و جمع
بسیاری از اسانید حدیث غدیر را ابن طاوس قدس الله روحه در کتاب طرایف و محمد بن شهر آشوب رحمه الله
در کتاب مناقب از روایات و کتب عامه نقل کرده اند و از جمله مشاهیر عامه ابن عبد البر در کتاب استیعاب

گفته‌اند که بریده و ابو هریره و جابر بن عبد الله و براء بن عازب و زید بن ارقم همه از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت کرده‌اند که در روز غدیر خم فرمود که مَن کُنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه اللهم والِ مَن والاه و عادِ
مَن عاداه بعد از آن گفته که بعد از این بعضی از روات زیاده بر من کنت مولاه فعلی مولاه روایت نکرده‌اند و احمد
حنبل که از ائمه مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب طرائف نقل کرده به سی و پنج طریق این حدیث را روایت
کرده و ابن مغازلی شافعی به دوازده طریق و ابن عقده حافظ به صد و پنج طریق و محمد بن جریر طبری به هفتاد و پنج
طریق و صاحب حلیة الاولیاء و فردوس الاخبار و ثعلبی و غیر ایشان به طرق متعدده روایت کرده‌اند و صاحب
مشکوة که از مشاهیر ایشان است از احمد حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در جزو نوزدهم روایت
کرده که امیر المؤمنین علیه السلم در رحبه کوفه در ایام خلافت ظاهری مردم را به شهادت طلبید و فرمود که هر کس در وقت
برگشتن از حجة الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد که فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
والِ من والاه و عادِ من عاداه برخیزد و گواهی دهد جمعی برخاستند و شهادت دادند و انس بن مالک در آنجا حاضر
بود و شهادت نداد حضرت امیر المؤمنین علیه السلم با او خطاب فرمود که تو آنجا حاضر بودی چرا شهادت نمی‌دهی
انس گفت من پیر شده‌ام و آنچه فراموش کرده‌ام زیاده از آنهاست که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گویی خدای تعالی
ترا به سفیدی مبتلا گرداند که عمامه که بر سر میگذاری نتواند پوشاند بعد از آن خدای عز و جل او را به برص مبتلا ساخت
بعد از آن گفته که این قصه را ابن قتیبه با آنکه بغض و انحراف از امیر المؤمنین علیه السلم مشهور است در کتاب معارف
ذکر کرده و مسلم و ترمذی و ابو داود که از اصحاب صحاح عامه‌اند و حمیدی صاحب جمع بین الصحیحین و ابن اثیر
صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده‌اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر آبی که آن را خم
میگویند در میان مکه و مدینه خطبه در میان اصحاب فرمود و حمد و ثنا فرمود و مردم را موعظه کرد و از خوف و
عذاب الهی یاد ایشان آورد بعد از آن فرمود که یا ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیک است که فرستاده خدا
یعنی قابض ارواح نزد من آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما ثقلین را میگذارم اول آن دو کتاب
الهی است که نور و هدایت در آنجاست پس احکام او را اخذ کنید و دست باو زنید و در باب قرآن ترغیب
و تحریص فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیاد شما می‌آورم در باب اهل بیت خود و در روایت ترمذی
هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض بر من رسند و از اینجا ظاهر میشود که انکار

بعد از آن فرمود

کردن

کردن بعضی از متعصبان عامه اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه
فخر رازی که تعصب او در دشمنی امیر المؤمنین علیه السلم در کمال ظهور است در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلّغ ما اُنزل الیک
روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم والِ من والاه و عادِ من عاداه بعد از آن عمر بن الخطاب باو رسید و گفت
هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی مبارکباد ترا ای پسر ابو طالب
مولای من و مولای هر مومن و مومنه گردیدی بالجمله حدیث غدیر خم چنانچه محقق طوسی نصیر الملة و
الدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبان علما اعتراف
بصحت آن نموده‌اند از انجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری در مجلد ششم گفته که حدیث
من کنت مولاه فعلی مولاه را ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند و طرق آن بسیار است و گفته که ابن عقده
کتابی علیحده در اسانید و طرق این حدیث تالیف نموده و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن
جوزی شافعی در رساله موسومه باسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب گفته که این حدیث متواتر است و
انکار آن از جهل و عصبیت ناشی میشود و چون این مختصر گنجایش تعداد رواة و صاحبان کتب ندارد در این مقام
بهمین قدر اکتفا میشود والله ولی التوفیق و قال علیه السلم دعوا رفع ایدیکم فی الصلوة الا مرةً واحدة حین
تفتح الصلوة فان الناس قد شهروکم بذلک والله المستعان ولا حول ولا قوة الا بالله و فرمود آن حضرت
صلوات الله علیه که دستها را در نماز زیاده از یک نوبت وقتی که شروع در نماز میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیرة
الاحرام دستها را بر مدارید زیرا که مخالفان دست برداشتن در حالت تکبیرات را علامات تشیع میدانند و شما
را باینمعنی شهرت داده‌اند و مراد باین طلبیدن در دفع شر ایشان یا در قیام بلوازم تقیه که از اعظم عبادات و
کردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت یا خلاصی از شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان میسر نیست
مگر باستعانت بخدای عز و جل و بدانکه خلافی نیست میان عامه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیرة الاحرام
مامور به است و در وجوب و استحباب آن خلاف است و مشهور میان علمای شیعه استحباب است و سید مرتضی
رضی الله عنه قایل شده بانکه در همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجبست و در باقی تکبیرات نماز مشهور میان
علمای شیعه استحباب است و از عامه ابو حنیفه و ابراهیم نخعی و ثوری میگویند که در غیر تکبیر احرام دست برداشتن

تکبیرم

جاى نيست وباقى همه سنت ميداند وچون در زمان حضرت امام جعفر صادق عليه السلم سفيان در غير تكبيرة
الاحرام دست بر ميداشت اند لهذا امر فرموده بانكه شيعيان از جهت تقيه دست بر ندارند وقال عليه السلم
اكثروا من ان تدعوا الله فان الله يحب من عباده المؤمنين ان يدعوه وقد وعد الله عباده المؤمنين
الاستجابة والله مصير دعاء المؤمنين يوم القيمة لهم عملا يزيدهم به في الجنة فاكثروا ذكر الله ما استطعتم
في كل ساعة من ساعات الليل والنهار فان الله امر بكثرة الذكر له والله ذاكر لمن ذكره من المؤمنين
واعلموا ان الله لم يذكره احد من عباده المؤمنين الا ذكره بخير فاعطوا الله من انفسكم الاجتهاد في طاعته
فان الله تعالى لا يدرك شيء من الخير عنده الا بطاعته واجتناب محارمه التي حرم الله في ظاهر القران
وباطنه فان الله تبارك وتعالى قال في كتابه وقوله الحق وذروا ظاهر الاثم وباطنه واعلموا ان ما امر الله به
ان تجتنبوه فقد حرمه ولا تتبعوا اهواءكم واراءكم فتضلوا فان اضل الناس عند الله من اتبع هواه ورايه
بغير هدى من الله و فرموده آنحضرت صلوات الله عليه كه دعا و سوال طالب از خداى تعالى بسيار بكنيد زيرا
كه خداى تعالى دوست ميدارد از بندگان مؤمن خود آنكه او را بخوانند و بتحقيق كه وعده فرموده است خداى
تعالى مومنان را باستجابت دعا و بر آوردن حاجات و خداى تعالى ميگرداند در روز قيامت دعاى مؤمنين
را عملى صالح كه موجب زيادتى مراتب ايشان در بهشت شود پس ياد خداى تعالى بسيار بكنيد با نام او بيا
بر زبان رانيد در ضمن دعا و غير دعا هر قدر كه توانيد در هر ساعت از ساعتهاى شب و روز زيرا كه خداى
تعالى امر كرده بانكه او را ذكر بسيار بكنيد چنانچه فرموده اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا يعنى
ذكر خداى تعالى بسيار بكنيد و تسبيح او بجاى آوريد در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود كه خداى تعالى نيز
ياد ميكند هر كسى را از بندگان مومنش كه ذكر الهى بجاى آورد پس در سعى كردن در بندگى الهى امساك منمايند
زيرا كه هيچ چيز از احسان و ثواب الهى نميتوان رسيد مگر باطاعت اوامر و اجتناب و پرهيز نمودن از چيزهاى
كه خداى تعالى حرام كرده خواه آنها كه بظاهر قران حرام كرده كه حرمتش را سائر مردم ميتوانند فهميد و خواه
آنها كه حرمتش از باطن قران ظاهر ميشود كه بغير از خازنان علوم ربانى كه ائمه طاهرين صلوات الله عليهم
اجمعين اند كسى بعد از رسول صلى الله عليه واله عالم بانها نيست زيرا كه خداى تعالى در كتاب خود فرموده و
قول الهى حق و صدق است فرموده كه ترك كنيد آنچه از گناهان ظاهر است و آنچه پنهانست و بدانيد كه آنچه را

خداى تعالى فرموده كه ازان اجتناب كنيد آنرا حرام كرده و پيروى مكنيد خواهشها و رايهاى خود را اگر چنين كنيد
گمراه ميشويد زيرا كه گمراه ترين مردم نزد خداى تعالى كسى است كه پيروى خواهش و راى خود كند نه آنكه خداى تعالى
او را هدايت كرده باشد و در فضيلت دعا و ذكر قبل ازين مذكور شد و از جمله اخبار كه در باب ذكر كثير وارد شده
روايت كرده است محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه از حضرت امام جعفر صادق عليه السلم كه فرمود هيچ چيز
نيست كه او را حدى و آخرى نباشد كه بان منتهى شود مگر ذكر الهى كه او را حدى نيست كه بان حد منتهى شود و خداى
تعالى نمازى چند را واجب ساخته و كسى كه آنها را بجاى آورد حدش همانست و روزه ماه رمضان را فرموده پس
كسى كه آنرا روزه ميدارد حدش همانست و حج را واجب ساخته پس كسى كه حج ميكند حدش همانست پس هر يك
ازينها حدى دارند بغير از ذكر كه خداى تعالى باندك آن راضى نشده و از براى آن نهايتى مقرر نساخته كه بانتها منتهى
شود بعد از آن اين آيه را تلاوت فرمود كه يا ايها الذين امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا
يعنى اى جماعتى كه ايمان آورده ايد ذكر خداى تعالى بسيار بكنيد و تسبيح الهى بجا آوريد در اول روز و آخر روز بعد از آن
فرمود كه از براى آن حدى مقرر نساخته كه بان منتهى شود و پدرم عليه السلم ذكر خداى تعالى بسيار ميكرد و من
با آنحضرت راه ميرفتم و ذكر ميكرد و با او چيزى ميخوردم و ذكر ميكرد و با مردم حديث ميكرد و اين مانع او را از
ذكر الهى باز نميداشت و من ميديدم زبان او را كه بكام چسپيده و ميگويد لا اله الا الله و ما را جمع ميكرد و بذكر امر ميفرمود
تا وقتى كه آفتاب طلوع كند و ميفرمود هر كدام را كه قران ميتوانستيم خواند كه قران بخوانيم و هر كدام نميتوانستيم ميفرمود
كه ذكر خداى تعالى بكنيم و خانه كه در آنجا قران ميخوانند و ذكر خداى عز وجل ميكنند بركت آن خانه بسيار ميشود
و ملائكه آنجا حاضر ميشوند و شياطين از آنجا دورى ميكنند و در نظر اهل آسمان روشن و نورانى مينمايد مانند
ستاره كه در نظر اهل زمين روشن مينمايد و خانه كه در آنجا قران نميخوانند و ذكر خداى تعالى نميكنند بركتش
كم ميشود و ملائكه از آنجا دورى ميكنند و شياطين حاضر ميشوند و حضرت پيغمبر صلى الله عليه واله فرموده كه آيا
شما را خبر ندهم شما را بچيزى كه بهترين اعمال شما و پيشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاكيزه ترين آنها
باشد نزد خداوند شما و از براى شما بهتر از دينار و درهم باشد و بهتر از آن باشد كه بدشمن برخوريد و ايشان را
بكشيد و شما را بكشند گفتند خبر ده ما را يا رسول الله فرمود كه ذكر الهيست كه بسيار بجا آوريد بعد از آن فرمود كه
مردى بخدمت حضرت پيغمبر صلى الله عليه واله آمد گفت كه بهترين اهل مسجد كيست فرمود كه آنكسى كه ذكر خداى تعالى

بیشتر میکند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده کسی که باو خدای تعالی زبان ذاکر داده باشد بتحقیق که خیر
دنیا و آخرت باو عطا فرموده، و در تفسیر قول خدای تعالی که وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ فرموده که بسیار مشمار کار
خیری را که میکنی برای خدای تعالی بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرموده شیعه ما الجماعتند که در وقتی
که تنها باشند ذکر خدای تعالی بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده در تو
که تفسیر نافته مکتوب است که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سؤال کرد که خداوندا آیا تو بمن نزدیکی
تا ترا آهسته بخوانم یا از من دوری تا ترا باواز بلند بخوانم خدای تعالی باو وحی کرد که من همنشینم با کسی که
ذکر من میکند حضرت موسی گفت خداوندا کیست در ستر تو در روزی که پرده بغیر از پرده تو نیست خدای
تعالی فرمود که آنهایی که ذکر من میکنند و من ایشان را یاد میکنم و با یکدیگر بجهت رضای من دوستی میکنند
پس من ایشان را دوست میدارم و این جماعت اند اگر وقتی که من میخواهم که بلایی بر اهل زمین بفرستم
ایشان را یاد میکنم و بسبب ایشان آن بلا را از اهل زمین دفع میکنم و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرموده خدای عز و جل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جماعتی از مردمان من او را
ذکر میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرموده که هیچ طایفه جمع نمیشوند در مجلسی که در آن
مجلس ذکر الهی را ترک نمایند و صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه آن مجلس موجب حسرت
و وبال ایشان خواهد بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده که فرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرموده کسی که ذکر الهی بسیار میکند خدای عز و جل او را دوست میدارد و کسی که ذکر الهی بسیار میکند دو برات
از برای او مینویسند یکی برات از نفاق و یکی از آتش جهنم و از آنحضرت روایت کرده که فرموده تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلام از جمله ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و از آنحضرت روایت کرده
که فرموده صاعقه نمیرسد بکسی که ذکر الهی کند شخصی پرسید که ذاکر کدام است فرمود کسی که صد آیه بخواند وَأَحْسِنُوا إِلَى
أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا وَجَامِلُوا النَّاسَ وَلَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ
تَجْمَعُوا مَعَ ذَلِكَ طَاعَةَ اللَّهِ رَبِّكُمْ وَإِيَّاكُمْ وَسَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَقَدْ يَنْبَغِي
لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدِ انْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ وَمَنْ أَظْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنِ اسْتَبَّ
لِلَّهِ وَلِأَوْلِيَائِهِ فَمَهْلًا مَهْلًا فَاتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و احسان و نیکویی بجا بکنید تا توانید

یعنی

یعنی با شیعیان و دوستان و اقارب که لفظ انفس عبارت از ایشانست نیکی کنید زیرا که احسانی که با ایشان
کنید بخود کرده اید از جهت که از کرم الهی اضعاف نیکی که کرده اید ثواب خواهید دید و ممکن است که مراد از لفظ انفس
که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود اطاعت اوامر و نواهی الهی باشد یعنی
تا توانید اطاعت و بندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما و اعمال حسنه که بجا آورید بشما میرسد نه بدیگری
و وبال و عذاب سیئات و اعمال قبیحه شما بشما راجع میشود نه بدیگری و شاید که معنی اول ظاهرتر باشد
و مراد بلفظ ناس که فرموده وَجَامِلُوا النَّاسَ سنیان و مخالفانند و مجامله عبارت از مدارا و خوش
سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده نیکویی ظاهری و باطنی یعنی با شیعیان بظاهر هم
خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک مکنید و ایشان را بر گرده خود سوار مکنید که از جهت
بدسلوکی که از شما ببینند در مقام ایذا و آزار شما باشند و هر گاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان ایمن خواهید
بود و اطاعت الهی در باب تقیه هم کرده خواهید بود و احتراز و دوری کنید از دشنام دادن و طعن
نمودن سنیان با ائمه در جایی که ایشان بشنوند بلکه در میان خود و پنهان بکنید زیرا که وقتی که شما ایشان
را سب میکنید سب خدای عز و جل میکنند از روی ظلم بسبب جهل و نادانی و سزاوار است شما را که بدانید
معنی سب کردن ایشان مر خدای عز و جل را که آن چگونه است بدرستی که کسی که سب میکند دوستان
و مقربان الهی را هتک حرمت الهی کرده و بمنزله آنست که خدای عز و جل را سب کرده باشند و حاصل کلام
آنست که هر گاه شما ائمه ایشان را دشنام دهید و طعن کنید نیز نسبت با ائمه شما چنین خواهند کرد و باعث
ایشان بر این امر قبیح شما خواهید بود و کدام ظلم از این معنی ظاهرتر و قبیح تر است که کسی باعث سب خدای
عز و جل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نمایید تا ظهور قایم علیه السلام و متابعت و پیروی
کنید فرمان خدای عز و جل را در نهی از سب دشمنان یا در جمیع اوامر و نواهی و گردیدن از حال معصیت
و قوت بر طاعت نیست بمعاونت و توفیق الهی وَقَالَ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ وَآثَارِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَسُنَّتِهِمْ
فَإِنَّ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدِ اهْتَدَى وَمَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَرَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ لِأَنَّهُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَوِلَايَتِهِمْ
وَقَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَالسُّنَنِ وَإِنْ قَلَّ أَرْضَى

یا ائمه ایشان م

الا ان اتباع الاهواء

لله و انفع عنده فی العافیة من الاجتهاد فی البدع و اتباع الاهواء و اتباع البدع بغیر هدی من الله ضلال و کل
ضلالة بدعة و کل بدعة فی النار و فرموده ای طایفه که خدای تعالی امر ایشانرا از برای ایشان حفظ میکند با آنکه
نگاه میدارد شیعیان را از آنکه مخالفان و شیاطین بشبهات و وساوس باطله از دین حق بر گردانند و بضلالت
اندازند یا آنکه دین حق را از زوال بسبب مستولی شدن اهل ملتهای باطله و مخالفان طریق حق تا ظهور قائم
اهل بیت علیهم السلام محافظت مینماید یا آنکه شیعیان را از شر اینها و اضرار دشمنان هرجا که حکمت و مصلحت
اقتضا نماید حفظ میکند بر شما باد بمتابعت و پیروی آثار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و طریقه آنحضرت
و پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که راهنمایندگان خلایقند بعد از آن
حضرت و عمل کردن بطریقه ایشان زیرا که کسی که باین طریقه عمل مینماید هدایت یافته و کسی که این طریقه را
ترک میکند و براه دیگر رغبت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند الجماعة که خدای تعالی خلایق را امر فرموده
باطاعت فرمان و دوستی ایشان و بتحقیق که پدر ما حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که مداومت
نمودن بر کاری از کارهای خیر و عبادت الهی موافق احادیث و طریقه رسول و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین هرچند آن عبادت اندک و قلیل باشد خدای تعالی از آن راضی تر و بحسب عاقبت نافع تر است
از سعی بسیار و کثرت عبادت که مطابق بدعتها و خواهشها بوده باشد یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق
بدعت نفعی و فایده داشته باشد عبادت قلیل مطابق سنت از بسیار آن نافع تر و بهتر است لیکن در
عمل بدعت مطلقا نفعی نیست و مطابق رضای الهی نیست و ازین قبیل است قول خدای عز و جل که فرموده
قل اذلک خیر ام جنة الخلد التی وعد المتقون یعنی بگو که آیا این جهنم بهتر است یا بهشت جاودان
که بمتقیان وعده شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است با وجود آنکه هیچ نوع خوبی در
جهنم نیست بعد از آن فرموده که پیروی نمودن خواهشها و متابعت بدعت که خدای تعالی بآن هدایت
نموده گمراهی و ضلالت است و هر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که در جمیع امور پیروی سنت
نمایند کسی بضلالت نمی افتد و هر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن بجهنم است و
ازین کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار و آثار رسول و اهل بیت طاهرین
آنحضرت صلوات الله علیهم و چون متابعت اخبار بدون تتبع و تعلیم میسر نیست دلالت میکند بر فضل

وتعلم

روایت

تعلم احادیث

روایت کردن و تعلم و تعلیم احادیث و در معنی این احادیث بسیار وارد شده و در این مقام بقلیلی اکتفا
میشود از آنجمله ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار آنحضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که
از آباء کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که خداوندا
رحمت کن خلفای مرا و این کلام تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول الله خلفای شما کدامند
فرمود که آنجماعتی که بعد از من میآیند و احادیث و سنت مرا روایت میکنند و بمردم بعد از من تعلیم
میکنند و باین مضمون در امالی و معانی الاخبار روایت نموده و محمد بن الحسن الصفار رحمه الله در کتاب
بصایر الدرجات از معویة بن عمار روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال
کردم که مردی که روایت حدیث شما بسیار کند و در میان مردم منتشر سازد و در دلهای شیعیان محکم سازد
افضل است یا مرد عابدی که از شیعیان شما باشد و اینقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
ما بسیار میکند و حدیث ما را در میان مردم منتشر میسازد و در دلهای شیعیان ما محکم میسازد دلهای
ایشان را براه راست میدارد افضل است از هزار عابد و برقی رحمه الله در محاسن از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده که بجابر خطاب فرموده که ای جابر والله که یک حدیث که بدستت آید از راستگوئی در باب
حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر وی تابد تا آنکه غروب میکند و ابن بابویه رحمه الله در خصال
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدران خود علیهم السلام از حضرت امام حسین
علیه السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرموده و
از جمله وصایای آنحضرت این بود که فرمود یا علی کسی از امت من چهل حدیث حفظ کند و طلبش در آن
یاد گرفتن رضای الهی و تحصیل آخرت باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان محشور میسازد و خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که
یا رسول الله کدام است آن چهل حدیث فرمود که آنست که ایمان آوری بخداوندی که یگانه و بی شریک
و او را بندگی بنمائی و عبادت دیگری نکنی و نماز را بجا آوری با وضوی کامل در وقتهای نمازها و از وقت
خود نمازها را تاخیر نکنی زیرا که دیر کردن نماز بی علتی موجب غضب الهی میشود و زکوة بدهی و ماه رمضان
روزه بداری و حج خانه کعبه بکنی اگر مالی داشته باشی و توانائی بحج رفتن و پدر و مادر را بخشم نیاوری و ملال

بنیم را بناحق نخوری و سود نخوری و شراب نخوری و چیزی از آشامیدنیهای مست کننده نیاشامی و زنا و لواطه
نکنی و در میان مردم از برای سخن چینی راه نروی و قسم دروغ بخدا نخوری و دزدی نکنی و گواهی دروغ از برای
هیچکس ندهی خواه بتو نزدیک باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از هر کس که محق باشد یا سخن حق بگوید خواه بزرگ
باشد و خواه کوچک و میل نکنی هیچ ظالمی اگرچه خویش نزدیک تو باشد و بخواهش خود عمل نکنی و زن محصنه را
قذف نکنی و عملی را از برای ریا نکنی زیرا که سهل ترین مراتب ریا شرک بخدای عزوجل است و بمردی که کوتاه باشد
نگوئی ای کوتاه و بکسی که بلند باشد ای بلند و غرض تو از این گفتن عیب او باشد و استهزا نکنی هیچکس از خلا
و بر بلا و مصیبت صبر کنی و شکر کنی نعمتهای الهی را که بتو انعام فرموده و از عقاب الهی ایمن نباشی وقتی که مرتکب
معصیتی شوی و از رحمت الهی ناامید نباشی و از گناهان خود توبه و بازگشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا
که کسی که توبه کرده مثل کسی است که گناهی ندارد یا نکرده و اصرار بر کردن گناهان نکنی با استغفار و اگر چنین کنی
مثل کسی خواهی بود که استهزا کند بخدای تعالی و بآیات و پیغمبران او و بدانی که آنچه بتو رسد نیست که از تو
بگذرد و آنچه از تو بگذرد نیست که بتو رسد و طلب نکنی رضای مخلوقی را بچیزی که موجب غضب خالق باشد و دنیا
بر آخرت اختیار نکنی زیرا که دنیا فانی و آخرت باقیست و بخل نکنی نسبت ببرادران خود با آنچه مقدور تو باشد
و باطنت مثل ظاهرت باشد و چنان نباشی که ظاهرت خوب و باطنت بد باشد و اگر چنین باشی از جمله منافقان
خواهی بود و دروغ نگوئی و با دروغ گویان آمیزش نکنی و بخشم نیائی وقتی که سخن حق بشنوی و خود و
اهل و فرزند و همسایگان خود را بقدر مقدور بکارهای خود و آداب پسندیده بداری و بعلم خود عمل کنی و با
هیچکس از خلق خدای عزوجل معامله نکنی مگر براستی و با نزدیک و دور همواری سلوک کنی و جبار و کینه
جو نباشی و تسبیح و تهلیل و دعا و یاد مردن و آنچه بعد از مردن هست از قیامت و بهشت و دوزخ بسیار بکنی
و قرآن بسیار بکنی بخوانی و بآنچه در قرآنست عمل کنی و غنیمت شماری نیکی و اکرام را بمؤمنین و مؤمنات و نظر
کنی بهر چیزی که بخود نمی پسندی یا برای خود نیکی پس بدیگری از مؤمنین چنان نکنی و از کار خیر ملال
هم نرسانی و بر کسی بار نباشی و بر کسی منت نگذاری هرگاه با او احسانی کنی و دنیا نزد تو زندان باشد تا خدای
تعالی ترا از برای تو بهشت سازد پس این چهل حدیث است که هر کس بر آنها مستقیم باشد و از من یاد گیرد
از جملات من داخل بهشت میشود برحمت الهی و از جمله بهترین مردم و دوست ترین ایشان نزد خدای عز

وجل بعد از پیغمبران و صدیقان و خدای تعالی او را حشر خواهد کرد روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحا
و خوب رفیقانند اینجماعت و فضیلت حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار وارد شده و مراد از حفظ یا آنست که
در خاطر بگیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده و نوشتن و تالیف نمودن متعارف نبوده یا اکثر شامل نوشتن
و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و تبیین معانی نیز بوده باشد و از سیاق حدیث مذکور که چنین و چنین
بکنی بعید نیست که مراد عمل نمودن باحادیث مذکوره باشد دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت
و از جمله اخبار که درین باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که فرمود نزد هیچکس از مردم حکمی مطابق حق و صواب نیست و هیچکس از مردم قضایی براستی
نمیکند مگر آنچه از ما اهل بیت ظاهر شده باشد و وقتی که اختلاف میان ایشان بهم میرسد آنچه غلط و خطا
از ایشانست و آنچه حق و صوابست از علی بن ابی طالب علیه السلام است و از آنحضرت روایت کرده که بسلمة
بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود خواهید بطرف شرق روید و خواهید بطرف غرب پس علم صحیحی بدست شما
نمی آید مگر آنچه از ما اهل بیت بمردم رسیده باشد و این مضمون در چند روایت وارد شده و از اینجا ظاهر می
شود که متابعت کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان در چیزهایی که از احادیث ظاهر نشود موجب ضلالت
و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالت
و عاقبت ضلالت آتش جهنم است و این مضمون را عامه و خاصه بطرق متعدده روایت نموده اند و کلینی
رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود وقتی که بدعتها در امت من ظاهر شود پس باید که کسی
که عالم باشد علم خود را ظاهر کند و کسی که نکند لعنت خدای تعالی بر او باد و بسند موثق روایت کرده که کسی که نزد صاحب
بدعتی برود و او را تعظیم کند پس بتحقیق که سعی کرده است در خراب کردن اسلام و این مضمون را ابن بابویه
رضی الله عنه در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از اینجا ظاهر میشود که دیدن و تعظیم
نمودن جمعی که در اعتقادات یا در اعمال بدعتی قائل باشند و طریقه ایشان در امری از امور مطابق احادیث
نباشد سعی نمودن در خرابی اسلامست و کلینی رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
فرمود صاحب بدعت توفیق توبه نمی یابد گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه محبت بدعت در دلش
جا میکند و تفصیل مبحث بدعت و بیان معنی آن در کتاب حدائق الحقائق در مطاعن عمر بن الخطاب مذکور

شده ولن ينال شيء من الخير عند الله الا بطاعته والصبر والرضا لان الصبر والرضا من طاعة الله واعلموا انه لن
يؤمن عبد من عبيده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه وصنع به على ما احب وكره ولن يصنع الله بمن صبر
ورضي عن الله الا ما هو اهله وهو خير مما احب وكره و نمیرسد کسی بهر چیز از ثواب خوبی ثواب الهی مگر
بطاعت و بندگی و صبر کردن و راضی بودن با آنچه خدای تعالی برای او خواسته زیرا که صبر و رضا از شرایط بندگی
الهی است یا آنکه صبر و رضا از انواع طاعتست و قبول بعضی از عبادات مشروطست باطاعت و پرهیزکاری چنانچه
ظاهر کلام الهی است که فرموده انما يتقبل الله من المتقين یعنی قبول نمیکند خدای تعالی مگر از متقیان و بدانید که صاحب
ایمان نمیشود هیچ بنده از بندگان الهی تا وقتی که راضی شود از خدای تعالی در احسانی که باو کند و مکروهی که باو
رساند خواه آن بنده را خوش آید و خواه نیاید و خدای تعالی نسبت بکسی که در مقام صبر و رضا از خدای عز و جل
باشد نمیکند مگر آنچه را که خدای تعالی سزاوار و لایق باشد و آن بهتر است از برای بنده از آنچه خودش
خواهد و نخواهد و احادیث در باب صبر و رضا بقضای الهی قبل از این مذکور شد و آنچه در این کلام شریف
واقع شده که تا کسی صاحب مرتبه رضا نباشد مومن نیست میتواند بود که بر معنی حقیقی محمول باشد و مراد آن
باشد که کسی که بقضای الهی راضی نباشد از این جهت که تجویز نماید که در قضای الهی نسبت باو ظلمی و ستمی واقع
شود و یقین نداند که فعل قبیح از خدای عز و جل صادر نمیتواند شد و هر چه میکند از روی عدل یا تفضل
است از جمله مومنین نخواهد بود و میتواند بود که مراد از ایمان کمال ایمان باشد و مراد از صبر و رضا اطمینان
و آرام نفس و مضطرب نشدن در وقت نزول مصائب و شکر الهی را ترک ننمودن باشد و این معنی
هر چند تمامتر و بهتر باشد ایمان کاملتر خواهد بود و از جمله آنچه در باب صبر وارد شده روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که فرمود سر طاعت الهی صبر و راضی
بودن از خدای تعالی است و هر بنده که صبر کند و از خدای تعالی راضی شود در آنچه برای او مقدر
ساخته باشد خدای تعالی در آنچه آن بنده خواهد یا نخواهد نمیکند مگر آنچه خیر آن بنده در آن باشد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود زهد ده درجه دارد و بالاترین مراتب زهد پایین ترین مراتب
ورع است و اعلای مراتب ورع ادنای مراتب یقین است و اعلای مراتب یقین ادنای مراتب رضاست
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند که مومن بچه چیز میداند



که مومنست فرمود بتسلیم امر الهی و راضی بودن بآنچه بر سر او آید از شادی و اندوه و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام خطاب کرد که یا موسی بن عمران هیچ چیز نیافریده ام
که پیش من دوست تر باشد از بنده که بمن ایمان آورده باشد و اگر او را مبتلا سازم برای آنست که خیر
او در آنست و اگر عافیت بدهم برای آنست که خیر او در آنست و اگر چیزی از متاع دنیا از و نگاه دارم
جهت آنست که خیر او در آنست و من داناترم بآنچه صلاح حال بنده من در آنست پس باید که بر بلای من
صبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقضای من راضی باشد تا من او را پیش خود از جمله صدیقین بنویسم
هرگاه برضای من عمل کند و فرموده مرا اطاعت کند وعليكم بالمحافظة على الصلوات والصلوة الوسطى
وقوموا لله قانتين كما امر الله به المؤمنين في كتابه من قبلكم واياكم یعنی بر شما باد بمحافظت و نگهداری
نمازها و نماز میانین و بایستید در بندگی الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عز و جل امر فرموده در کتاب خود
مومنان پیش از شما را و شما را و مراد از محافظت نمازها آنست که نماز را باداب و شرایط در وقتهای خود بجای
آورند و نگذارند که قضا شود و یا از وقت افتد و مراد از صلواتی که امر بمحافظت آن واقع شده ممکنست
که جمیع نمازهای واجبی و سنتی باشد و میتواند بود که فرایض و نوافل یا فرایض یومیه باشد و معنی صلوة
وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات احادیث بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن
بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز مثل ستون خیمه است که وقتی که بر پا ایستاده
است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و وقتی که شکست طناب و میخ و پرده نفع نمیدهد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نماز مثل ترازو است پس
کسی که تمام و با شرایط بجای آورد اجر و ثواب تمام بگیرد و ابن بابویه رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهریست که بر در خانه یکی از شما باشد و شبانروزی پنج مرتبه بیرون آید
و در آن نهر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل چرکی باقی نماند همچنین با نماز پنج وقت گناهی نماند و کلینی و
ابن بابویه رضی الله عنهما از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود یک نماز فریضه بهتر است
از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه که پر از طلا باشد و آن را تصدق کنند تا چیزی نماند و کلینی رحمه الله از آنحضرت

آسمان تا اطراف

روایت کرده که فرمود وقتی که کسی بنماز می ایستد رحمت الهی از اطراف زمین بر او نازل میشود و ملائکه دور
او را احاطه میکنند و فرشته او را اواز میدهد که اگر این مرد که نماز میکند بداند که چه در نماز از فضیلت و
ثواب هست هرگز از نماز فارغ نخواهد شد و در حدیث دیگر روایت کرده که فرشته بر بالای سر او ایستاده
باو میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که کیست انکس که نظر رحمت بتو میکند و با کی مناجات میکنی و راز
خود باو میگوئی هرگز ملتفت چیزی نمیشدی و از اینجا که ایستاده بجائی دیگر نمیرفتی و از ابان بن تغلب روایت
کرده که گفت در مشعر الحرام نماز شام را در عقب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بجای اوردم و چون
فارغ شد اقامه گفت و نماز خفتن گزارد و در میان شام و خفتن نافله نکرد و در سال دیگر با انحضرت
نماز کردم بعد از نماز شام چهار رکعت نافله بجای اورد و بعد از ان اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از
نماز بجانب من التفات نمود و فرمود ای ابان این نمازهای پنجگانه واجبی است که کسی که بجا اورد و وقتهای
انها را محافظت نماید روز قیامت که ملاقات الهی میکند او را عهدی یعنی پیمانی نزد او نوشته خواهد بود که بسبب
ان عهد او را داخل بهشت میکند و کسی که این نمازها را بوقت خود نکند و محافظت انها بجای نیاورد
کار او با خدای عز و جل است اگر خواهد او را می امرزد و اگر خواهد عذاب میکند و نکردن انحضرت نافله
مغرب را در سال اول میتواند بود که بنا بران باشد که وقت نافله فوت شده بوده پس بعد از ان نماز خفتن قضا
فرموده باشند و در سال دویم بجهت وسعت وقت ادا فرموده باشند لیکن باقی ماندن وقت نافله تا رسیدن
بمشعر الحرام خالی از بعدی نیست و اگر نافله را بعد از ذهاب حمرۀ مغربی و پیش از نماز خفتن بجای اورده
باشند دلالت خواهد کرد بر انکه نافله مرتبه را در وقت فریضه میتوان کرد و میتواند بود که در سال اول
بجهت مانعی یا بیان جواز ترک نموده باشند و کلینی رضی الله عنه از انحضرت روایت کرده که فرمود اول
چیزی که حساب ان از بنده میطلبند نماز است پس اگر نمازش را قبول کردند سایر اعمال را قبول میکنند
و وقتی که نماز در اول وقت بالا میرود بصاحبش برمیگردد سفید و نورانی و میگوید که مرا حفظ و
نگاهداری کردی پس خدای تعالی ترا نگاهداری کند و چون در غیر وقت خود بی شرایط یا اداب
بالا رود سیاه و تاریک بنزد صاحبش برمیگردد و میگوید مرا ضایع کردی خدای تعالی ترا ضایع کند
و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این مضمون را روایت نموده و بر انکه محافظت نمازها میشود که اداب

شرایط

و شرایط نماز را رعایت نمایند و اگرچه این مقام گنجایش تفصیل انها ندارد لیکن چون اهتمام ببعضی از انها پیشتر
و ترک انها در میان بسیاری از مردم شایع است بنا برین بذکر بعضی اکتفا میشود از انجمله رعایت طهارت جامه
و بدن است از نجاسات بقدری که موافق ظاهر شرع طاهر باشد نه انکه بمرتبه وسواس منتهی شود زیرا که
وسواس بغیر متابعت شیطان چیزی نیست و باعث ان میشود که عبادت الهی بر ادمی شاق و دشوار شود
و موجب ترک و بطلان عبادات میشود دیگر درست ساختن وضو و غسل و تیمم است و رسانیدن
اب در وضو و غسل بجمیع اعضا بنحوی که معنی شستن بعمل اید و ابتدا نمودن در شستن رو به رستنگاه
موی سر در حالت وضو و در شستن دستها از بالای مرفق نه چنانچه بعضی از عوام اب را در شستن
رو و دستها از پایین تر میریزند و بعضی از دست و رو ناشسته میماند و علما انچنین وضو را باطل
میدانند دیگر بجا اوردن اذان و اقامه است و جمعی از علما اقامه را در همه نمازهای پنجگانه بر مردان
واجب میدانند و اذان و اقامه را بر مرد و زن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی اذان را
در نماز صبح و شام و اقامه را در جمیع نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط انست که مطلقا ترک
نکنند دیگر اخلاص نیت است و عبادت را برای خدای تعالی بجای اوردن نه برای دیدن و شنیدن
مردم و سایر اغراض فاسده و قبل از این مذکور شد که ریا یکی از مراتب شرک بخداست و ظاهر است که
عبادت از برای دیگری کردن از قبیل بت پرستیدنست و در باب نیت و قصد قربت بعضی کلمات
قبل از این مذکور شد و وسواس که جمعی در نیت میکنند محض متابعت شیطانست و بسیار است که
باعث گذشتن نماز از وقت فضیلت میشود و بهتر انست که نیت را بلفظ در نیاورند زیرا که امر نیت
که شارع نفرموده و ظاهر انست که بعد از اقامه هرگاه نیت را بلفظ در اورند از قبیل حرف زدن باشد
خارج از صلوة و در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه بعد از اقامه حرف بزنی اقامه را اعاده کن دیگر در حال
تکبیر بر جای خود ایستادن و انکه بعضی از عوام در وقت تکبیر احرام قدمی پیش میگذارند بدعتی است باطل
دیگر درست خواندن حمد و سوره است در نماز و رعایت نمودن که هر حرفی از مخرج خود گفته شود نه انکه
ضاد را از مخرج زا و عین را از مخرج الف و صاد را از مخرج سین چنانکه میان عوام شایعست بگویند و
هرکس نداند باید که یاد گیرد و هرکس زبانش چنانچه باید موافقت نکند باید که بقدر مقدور سعی بکند

بکند بعد از آن معذور خواهد بود و ندانستن مسئله در بنا مور چنانچه علما تصریح نموده اند فایده ندارد
و ظاهرا در میان علما خلافی نیست که هرگاه قرائت صحیح نباشد خواه آنکه عمدا غلط بخواند یا از روی جهل
و ندانستن مسئله یا بطریقه قرائت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز درست نخواهد بود و بنا بر این بسیاری
از نمازها باطل خواهد بود و کمال بی دینی است که کسی حمد و سوره را که نماز واجب که ستون دین است
بر پاست با آنکه در شبانروزی چندین مرتبه خوانده میشود یاد نگیرد و وسواس در قرائت هم از فریب
شیطانست و جمعی از آنها که در قرائت وسواس میکنند بسیارست که بلکه توان جمعی میخوانند که از قرائت هیچ
وقوف ندارند دیگر بی تابی کردن در نماز و قرائت تند خواندن و ترتیل بجای آوردن و ذکر رکوع و سجود را سه
مرتبه گفتن و شروع نکردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها بزانو برسند چنانچه جمعی از ذکر رکوع را در اثنای
رفتن برکوع و بعضی را در سر برداشتن میگویند و همچنین در سجود تا سر بزمین نرسد شروع در ذکر
نکردن و تا تمام نشود سر بر نداشتن و بعد از رکوع و سجود راست شدن و لمحه قرار و آرام گرفتن و طمانینه
یعنی آرام گرفتن بعد از رکوع را بعضی از علما رکن نماز میدانند پس اگر کسی از روی فراموشی هم ترک کند
نمازش باطل خواهد بود و خلافی نیست در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده اول واجبست و
هر یک از واجبات نماز را اگر کسی دانسته یا از جهت آنکه مسئله نداند ترک کند علما گفته اند که نمازش
باطلست و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمیشوند و بقول همه علما نمازشان
باطلست و اگر چه از تفضل الهی بعید نیست که جاهل مسئله را معذور دارد لیکن کسی که با خوف ایمان
داشته باشد و از غضب الهی بترسد باید که راضی باین نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز را که
رکن ایمانست فرا نگیرد یا آنکه نماز خود را بنحوی بجا آورد که باتفاق علما باطل باشد و کلینی رحمه الله
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد
نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز کرد و رکوع و سجود را تمام بجا نیاورد حضرت فرمود که این
مردی سری بر زمین زد چنانچه کلاغ منقار بر چیزی زند و اگر این مرد بمیرد و نمازش اینچنین باشد
بر غیر دین من خواهد مرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را سبک مگیرید بدرستی که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نمازش را سبک میگیرد

و از من

و از من نیست کسی که چیزی مست کننده میخورد و والله که وارد بر حوض من نخواهد شد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود وقتی که بنده بنماز می ایستد و نماز را سبک میکند خدای
تعالی بملائکه خود میفرماید آیا نمی بینید این بنده مرا که گویا گمان میکند که بر آوردن حاجتهای او بدست
دیگریست آیا نمیدانند که بر آوردن حاجات او بدست منست و از حضرت امام موسی علیه السلم روایت
کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم رسید بمن گفت ای فرزند بتحقیق که شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را
سبک میگیرد دیگر ترک نکردن قنوت در جمیع نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای فضیلت در جمیع
نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای چنانچه نماز صبح را تاخیر نکند تا وقتی که سرخی شرق ظاهر شود بلکه
قبل از آن بجا آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا مثل شاخص شود و قدم هفت
یک شاخص است چنانچه طول قدم آدمی غالبا بقدر هفت یک قامتش میباشد و بعضی از علما گفته اند که
هرگاه کسی نماز ظهر را تاخیر کند تا وقتی که سایه بقدر شاخص شود و در آن تاخیر عذری نداشته باشد نمازش
قضا میشود و همچنین گفته اند که کسی که مختار باشد اگر نماز عصر را تاخیر کند تا سایه دو مثل شود قضا میشود
و نماز مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب بر طرف شود تاخیر نکند دیگر نوافل شبانروزی را ترک
ننمودن خصوصا نماز شب که تاکید در آن بسیارست و نافله شب با نماز شفع و وتر یازده رکعتست
و نافله صبح دو رکعت و نافله ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت و نافله شام چهار رکعت و نافله خفتن
دو رکعت نشسته یا ایستاده و در احادیث وارد شده که نافله تلافی نقصان فریضه میکند و تلافی
میکند متوجه شدن در اثنای نماز بچیزهای دیگر و فکرها کردن و از نماز غافل بودن و تاکید بسیار
در باب قضا کردن نوافل وارد شده و در بعضی از احادیث وارد شده که کسی که نکند حشر در قیامت
سبک گیرنده و ضایع کننده سنت رسول صلی الله علیه و آله محشور خواهد شد دیگر متوجه شدن بعبادت
و دل را مشغول فکرها و خیالها نساختن و در اثنای نماز نگاه بطرف چپ و راست نکردن بلکه
تا ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و در حال رکوع بیان قدمها و در
سجود بطرف بینی و در تشهد بکنار خود و در احادیث وارد شده که از نمازها نصف قبول میشود که اول
ادمی متوجه آنست و کسی که نافله بجا آورد تلافی آن نقصان بنافله میشود چنانچه مذکور شد و میتواند بود

که با وجود انکه کسی چه در نماز فکر ها کند نمازش صحیح باشد باینمعنی که قضا بر و لازم نباشد و حکم تارک الصلوة نداشته باشد
اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب رسیدن بمراتب عالیه نشود و اکرچه کم واقع میشود
که خیالات در اثنای نماز در ذهن ادمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اقبال دل بجانب نماز باید کرد
و متوجه معانی انچیزی شد که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم میتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار و ادعیه
نماز را یاد کرفت و از جهت انکه چندان در فکر بندکی خدا نیستند نه لفظ را درست یاد میکیرند و نه معنی را و مثل
طوطی لفظی چند بر زبان جاری میسازند و اصلا از معنی خبر ندارند و بندکی الهی اینمعنی ندارد و باید که در اثنای
نماز متوجه کاری دیکر نشوند هر چند اندکی باشد چنانچه بعضی در اثنای نماز دست در ریش میکنند و بعضی
با ریش خود بازی میکنند و با خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از کرمه معاوف ندارند و ملاحظه
نمایند که در مقام بندکی کلام خداوند ایستاده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که وداع
نماز کند و نمازی که میکند نماز اخرین خود داند دیکر بعد از نماز بهمان طریقی که بجهت تشهد نشسته باشد تعقیب
بجای اوردن و از ادعیه و اذکار و قران بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شب هریر که اتش حرب صفین در غایت اشتعال بود
میفرمود که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را ترک نکردم و باید که در اثنای تعقیب با کسی سخن نکویند و متوجه امری
دیکر نشوند دیکر بعد از تعقیب سجده شکر بجای اوردن مجملا نماز از ارکان ایمان و اعظم عبادات است و سهل
انکاشتن نماز و اهتمام ننمودن در یاد کرفتن مسائل و قیام بر اسم و اداب چنین عبادتی منافی طور ایمان
و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود والله که بر
مردی پنجاه سال میکذرد و خدای تعالی از و یک نماز را قبول نمیکند پس چه چیز از این عظیم تر میباشد
و والله که شما از همسایکان و اصحاب خود بعضی را میشناسید که اکر از برای شما بکنند ان نمازی را که میکند
قبول نخواهید کرد از برای انکه انرا سهل میکیرند و بدرستی که خدای تعالی قبول نمیکند مکر چیز خوب را
پس چکونه قبول میکند چیزی را که سبک کیرند و در نماز وسطی که در این حدیث شریف بر طبق ایه کریمه
امر بمحافظت ان واقع شده اختلاف کرده اند و روایات نیز خالی از اختلافی بحسب ظاهر نیست و در بعضی
اخبار بنماز ظهر تفسیر شده و کفته اند که ظهر نماز میانین است از جهت انکه در میان روز کزارده میشود و چون

اول نمازی که واجب شد نماز ظهر بود بنابرین بخصوص محافظت ان امر واقع شده و در بعضی اخبار بنماز
عصر تفسیر شده و کفته اند تسمیه ان بوسطی بنابر انست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از ان چهار
در شب بجای اورده میشود و ان مغرب و عشاست و دو در روز و ان صبح و ظهر است و چون وقت
عصر اکثر مردم مشغول کارها میباشند امر بخصوص ان وارد شده و بوجوه دیکر نیز بعضی از مفسرین
تفسیر کرده اند و قنوت در لغت بمعنی دعا و طلب و طاعت و سکوت امده و مشهور میانه علما انست که قنوت
نماز سنت مؤکد است و از کلام بعضی ظاهر میشود که واجب میدانند وعلیکم بحب المساکین المسلمین
فانه من حقرهم و تکبر علیهم فقد زل عن دین الله والله له حاقر و ماقت و قد قال ابونا رسول الله صلی الله
علیه و اله امرنی ربی بحب المساکین المسلمین واعلموا انه من حقر احدا من المسلمین القی الله علیه المقت منه
و المحقرة حتی یمقته الناس والله له اشد مقتا فاتقوا الله فی اخوانکم المسلمین المساکین منهم فان لهم علیکم
حقا ان تحبوهم فان الله امر رسوله صلی الله علیه و اله بحبهم فمن لم یحب من امر الله بحبه فقد عصی الله و
رسوله ومن عصی الله و رسوله و مات علی ذلک مات و هو من الغاوین و بر شما باد بدوست داشتن
فقرای مسلمانان زیرا که کسی که فقرای مسلمانان را حقیر و خورد شمارد و بر ایشان تکبر و بزرکی کند از دین
الهی لغزیده است و خدای تعالی او را حقیر میشمارد و دشمن میدارد و بتحقیق که پدر ما حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و اله فرمود که خداوند من مرا امر کرده بدوستی مساکین مسلمانان و بدانید که کسی که حقیر می
شمارد یکی از مسلمانان را خدای تعالی بر وی می اندازد غضب خود را و حقیر میسازد او را تا انکه مردم او را
دشمن دارند و غضب و دشمنی خدای تعالی بر او را سخت تر است از دشمنی مردم پس از خدای تعالی
حذر کنید در باب برادران مسلمان خود که فقیر باشند زیرا که ایشان بر شما حقی دارند و ان دوست
داشتن ایشانست زیرا که خدای تعالی رسول خود را صلی الله علیه و اله امر کرده بدوستی ایشان پس کسی
که دوست ندارد کسی را که خدای عز و جل امر بدوستی او فرموده باشد خدا و رسول را اطاعت نکرده و
کسی که عصیان خدا و رسول کند و بران حال بمیرد از جمله کمراهان خواهد بود بدانکه در معنی فقیر و مسکین
اختلاف کرده اند که ایا فقیر انست که پریشانی او بیشتر باشد یا مسکین و هر دو در اینمعنی شریکند که قوت
یکساله خود و عیال خود را نداشته باشد و کسی نداشته باشد که قوت ایشان کافی باشد و ظاهر انست

که مساکین در این کلام شریف همه پریشانی را شامل باشد و احادیث در فضل فقرا و مساکین بسیار است از
آن جمله روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود بدرستی که خدای عز و جل روز قیامت التفات میفرماید بفقرای مسلمانان مثل کسی که از کسی عذر
خواهی کند و میگوید که بعزت و جلال خودم قسم که شما را در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای
آنکه در پیش من خوار باشید و خواهید دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهم کرد پس هر کسی که در دنیا
بشما نیکی کرده باشد دست او را بگیرید و به بهشت برید پس مردی از جمله ایشان خواهد گفت که خداوندا
اهل دنیا الذتها در دنیا بردند نان خوب داشتند و جامهای نرم پوشیدند و خوردنیها خوردند و در خانها
سکنی بودند و بر چهارپایان خوب سوار شدند پس بمن عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای
تبارک و تعالی میفرماید که از برای تو و از برای هر یک از فقرا هفتاد برابر آنچه باهل دنیا داده ام از روز
که دنیا را آفریده ام تا وقتی که دنیا را خوش معدوم ساختم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین
چهل خریف یعنی چهل سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیا در روضهای بهشت خواهند گردید بعد از آن فرمود
از برای تو مثلی بزنم بدرستی که حال اغنیا و فقرا مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرانند پس چون نگاه
بیکی کند و در و چیزی نبیند گوید که بروید و بدیگری نگاه کند و ببیند که پر از متاع است گوید که نگاه دارید و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود ای شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس
خواهید بمشرق روید و خواهید بمغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما نمیشود و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که ای موسی هر گاه ببینی که پریشانی رو
بتو کرده بگو خوش آمد چیزی که شعار صالحانست و وقتی که توانگری را ببینی که روی بتو آورده بگو
گناهیست که عقوبتش بزودی رسید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که میشود
جمعی بدر بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما
فقیرانیم پس بایشان میگویند که آیا شما پیش از حساب میخواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت
چیزی بما نداده بودید که حساب آنرا از ما خواهید پس خدای عز و جل میفرماید که راست میگویند بروید
بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که شیعیان بخدای عز و جل الحاح میکنند هر آینه

روایت ۳

خدای

خدای عز و جل تنگی احوال ایشانرا زیاده از آنچه هست میکرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان
بنده زیاد میشود تنگی معیشتش بیشتر میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار
کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست او کم باشد و فقیر باشد خدای تعالی
او را در روز قیامت در حضور خلایق رسوا میکند و بدانکه از جمله لوازم دوست داشتن فقرا و مساکین
آنست که وقتی که اطعامی کنند و مردم را بمهمانی دعوت کنند چنانچه مردم توانگر را میطلبند فقرا را نیز
بطلبند و مهمانی را مخصوص اغنیا نسازند و رفتن بچنین مهمانی را بعضی از فقها ذکر کرده اند که مکروه است
و در مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری که از جانب آنحضرت والی بصره
بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بمن رسیده که مردی از جوانان اهل بصره ترا بمهمانی طلبیده
و تو بزودی بآنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها نزد تو کشیده اند و من
گمان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی را که فقرای خود را میطلبند و اغنیا ایشانرا میطلبند
پس نظر کن بآنچه در این سفره میخوری و هر چیز که بر تو مشتبه باشد بینداز و هر چه را یقین دانی
که از راههای طیب بدست آمده از آن بخور و از این کلام شریف ظاهر میشود که از طعامهای شبهه و از
طعام جمعی که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شهرت و اعتبار دنیاست و اغنیا را که بجهت
دنیا اعتباری دارند میطلبند و مردم بریشانرا طلب نمیکنند احتراز میباید کرد وَ اِیّاکُمْ وَ الْعَظَمَةَ
وَ الْکِبْرَ فَاِنَّ الْکِبْرَ رِدَاءُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللهُ وَ اَذَلَّهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و پرهیز نمائید از بزرگی
و تکبر زیرا که تکبر مخصوص خدای عز و جل است مانند ردای هر کس که مخصوص او است پس کسی که نزاع کند
با خدای عز و جل در باب چیزی که مانند ردای شخص مخصوص اوست خدای تعالی میشکند او را و ذلیل و
خوار میسازد در روز قیامت بدانکه تکبر از قبایح اوصاف ذمیمه است و در مبحث کبایر مذکور شد که بکار
بردن تکبر از جمله گناهان کبیره است و تکبر در احادیث بچند معنی استعمال شده و بعضی از بعضی بدتر است
و بدترین انواع تکبر سرکشی از متابعت حق است و این معنی ماده کفر و طغیانست دیگر خود را بهتر دانستن
و زیادتی کردن بر مؤمنان بسبب اصل و نسب یا اعتبار و منصب یا توانگری و امثال این امور است و مذمت
تکبر بسیار و احادیث در مذمت آن بیشمار است و از جمله آنها خطبه قاصعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است



که اهل کوفه را بان خطبه موعظه و نصیحت فرمود و سببش ان بود که چون قبایل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند
و از راه مفاخرتی که در میان قبایل میباشد شایع شده بود که مردی از پیش قبیله میگشت و باواز بلند سخنی
میگفت که ایشان را بحرکت اورده و یکی از اهل ان قبیله نیز فریادی میکرد و مردم از دو طرف جمع شده فتنه و نزاع
برپای میکردند چنانچه در بسیاری از بلاد اهل محلها با یکدیگر محاربه و منازعه میکنند پس روزی انحضرت
بر شتر سوار شده در موضعی که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که حمد مر خداوندی را که عزت و کبریا را لباس
خود ساخته و این دو صفت را از برای خود نه از برای خلق اختیار نموده و بر دیگران قورق فرموده و
از برای جلال خود برگزیده و لعنت خود را مقرر ساخته از برای کسی که از جمله بندگان او در این دو چیز
با او منازعه کند و بعد از ان باین معنی ملائکه مقربین خود را ازمایش فرموده تا ممتاز سازد جمعی را که از
جمله ایشان فروتنی اختیار کنند از جمعی که سرکشی و تکبر نمایند پس خدای تعالی با انکه دانا بود بانچه در دلها نهانست
و پنهان از نظرها غایب و محجوبست فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از گل پس چون خلقت او را تمام
و روح در وی دمم شما بیفتید بسجده او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیت او را عارض شد و با
فرینش خود بر ادم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصب ورزید پس دشمن خدای تعالی پیشوای
متعصبان و پیش رو متکبرانست که اساس تعصب را بر زمین گذاشت و در باب ردای تجبر با خدای
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی را پیراهن خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت ایا نمی بینید که چگونه
خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و بلندی که در نظر داشت پستش گردانید و در دنیا او را
از درگاه خود رانده و دور ساخت و در اخرت اتش جهنم برای او مهیا کرد و اگر خدای تعالی میخواست که
حضرت ادم را از نوری خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را از دست خود
سازد و از بوی خوشی بیافریند که راه نفسها را فرو گیرد هر اینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود
همگی اطاعت او را گردن مینهادند و بار امتحان و ازمایش در باب او بر ملائکه سهل میشد ولیکن خدای تعالی
امتحان میکند افریدگان خود را ببعضی از چیزها که اصل ان را ندانند از جهت انکه ایشان را باین امتحان از یکدیگر
امتیاز دهد و تکبر را از ایشان زایل سازد و خودبینی را از ایشان دور گرداند پس عبرت گیرید از انچه خدای
تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طویل و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان شش هزار سال عبادت

خدای

خدای تعالی کرده بود از سالهای دنیا یا اخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی باطل نمود بسبب تکبر یک ساعت
پس کیست که بعد از انچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب معصیت او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند
زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که صاحب خصلتی باشد که بسبب ان خصلت ملکی را از انجا
بیرون کرده بدرستی که حکم الهی در باب اهل اسمان و زمین یکی است و خدای تعالی هیچ یک از خلق را رخصت
نداده که چیزی را که بر همه عالمیان قورق فرموده بر خود مباح سازد پس حذر کنید از دشمن خدای تعالی که شما را ببدی
خود گرفتار کند و بسوار و پیاده خود شما را از جا برارد بعد از ان فرمود که فرو نشانید اتشهای عصبیت و کینهای
جاهلیت را که در دلهای شما پنهانست زیرا که این حمیت در اهل اسلام از جمله انهایی میباشد که شیطان در
خاطر می اندازد و از نخوتها و فسادها و انچه در ان میباشد حاصل میشود و قصد ان کنید که خاکساری را
و سر خود جای دهید و عزت را پایمال سازید و طوق تکبر را از گردن خود بردارید و تواضع را سرحدی قرار
دهید که میان شما و دشمن شما که عبارت از شیطان و لشکرهای اوست فاصله باشد زیرا که شیطان از هر طایفه
لشکرها و مددکاران و سواران و پیادها دارد و مثل انکسی مباشید که با برادر خود که از یک مادر بودند بی فایده
تکبر ورزید بی انکه خدای تعالی او را زیادتی داده باشد و تکبرش سببی نداشت سوی بزرگی که از جهت حسد
عارض وی شده بود و حمیت در دل او اتش غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او رایحه تکبری دمیده
بود که عاقبتش پشیمانی بود و گناه جمعی را که خونهای ناحق تا روز قیامت میکنند بر گردن او لازم گردانید
بعد از ان فرمود که اگر خدای تعالی کسی را رخصت تکبر میداد هر اینه پیغمبران خاص خود را مرخص میساخت
و چنین نکرد بلکه تکبر را در نظر ایشان قبیح ساخت و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خد
خود بینی طرف روی بر زمین گذاشتند و رویها خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت
بمومنین بجای اوردند و در نظرها جماعت ضعیف بنمودند و خدای تعالی ایشان را بگرسنگی ازمایش فرموده و
بمشقت مبتلا ساخت و بترسها امتحان نمود و بازارها طاهر گردانید پس رضا و غضب الهی را از راه داشتن
و نداشتن مال و فرزند مدانید از انکه جاهای امتحان و ازمایش الهی را در توانگری و پریشانی ندانید زیرا که
خدای سبحانه و تعالی میفرماید که ایا می پندارند که انچه ما بایشان داده ایم از مال و فرزندان چیزهای خوبست
که زود بایشان رسانیده ایم و چنین نیست بلکه نفهمیده اند زیرا که خدای تعالی ازمایش میکند جمعی را از

از بندکان خویش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی اند بدوستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیرند
و بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هرون علیهما السلم نزد فرعون امدند جامهای پشم در بر و عصاها
در دست و با فرعون شرط کردند که اگر مسلمان شود پادشاهی و عزتش باقی باشد پس فرعون با اصحاب
خود گفت که ایا شما را عجب نمی اید ازین دو نفر که از برای من شرط میکنند دوام عزت و بقای پادشاهی را
و خود از فقر و خواری با این حالند که می بینید پس چرا خدای تعالی ایشانرا ابرنجنهای طلا زینت نساخت
تا دلالت بر قدر و منزلت طلا و جمع کردن ان کند و حقارت پشم و پوشیدن ان ظاهر شود و اگر خدای
تعالی نسبت بانبیا علیهم السلم میخواست که گنجهای طلا و معادن عقیان که طلای خالص است و بوستانها از زمین
میرویاند برای ایشان بگشاید و درهای باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و حیوانات
روی زمین را تابع ایشان سازد هر اینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود امتحان خلایق ساقط و
جزا دادن ایشان باطل میشد و خبرهای وعده و وعید فاسد میشد و جمعی که قبول و اطاعت فرمان میکردند
از راه ابتلا مستوجب اجر نمیشدند و مومنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق ثواب نیکو دیدن نمیشدند و اسم
مومن و کافر و محسن و مسیء و سایر اسماء از معانی خود جدا میشدند ولیکن خدای سبحانه پیغمبران خود را
صاحب عزمهای قوی گردانیده و در نظرهای مردم از جهت احوال ظاهر که از ایشان دیده میشود ضعیف
و ناتوان ساخته و قناعتی بایشان داده که دلها و چشمها از بی نیازی مملو میسازد و فقری بایشان
داده که گوشها و چشمها از گزند ان پر میشود و اگر انبیا صاحب قوتی میبودند که کسی قصد ایشان نمیتوانست
کرد و عزتی میداشتند که کسی ظلمی بر ایشان نمیتوانست کرد یا نقصی بان راه نمی یافت و صاحب ملک
و پادشاهی بودند که گردنهای مردم از جهت رغبت و خواهش مطالب بجانب ان کشیده میشد و از هر
طرف بارها بسته متوجه ایشان میشدند هر اینه اطاعت ایشان بر مردم اسانتر بود و از سرکشی دورتر
میبودند و هر ایمان می اوردند از جهت ترسی که ایشانرا مقهور و مغلوب میکرد یا از جهت رغبتی
که باعث میل ایشان میشد پس نیتها مشترک میبود یعنی هر کس قصد عبادت و اطاعت میداشتند با
اطاعت را بقصد قربت و اغراض دیگر باهم میکردند و خالص نبود و حسنات منقسم میشد بمیان
مردم با خالص نبود ولیکن خدای عز و جل میخواهد که پیروی خلایق مر انبیای او را و تصدیق

نمودن

نمودن ایشان مر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و قبول اطاعت او امری
چند باشد مخصوص او و شایبه از چیزهای دیگر بانها امیخته نباشد و هر چند ابتلا و ازمایش و
عظیمتر است ثواب و جزای نیک جزیلتر و بهتر میباشد ایا نمی بینید که خدای تعالی خلایق اولین را
از زمان ادم صلوات الله علیه تا اخرین که درین عالم اورید امتحان فرموده بسنگی چند که نفعی و ضرری
از ایشان ظاهر نیست و چشمی و گوشی ندارند پس ان سنگها را که عبارت از خانه کعبه است بیت
الحرامی قرار داده که مردم از سفر بسوی ان از زیارت و تجارت نفعها یابند یا انکه اگر ترک او کنند عذاب
الهی بر ایشان نازل شود و ان خانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناهموارترین مواضع روی زمین
و کلوخش کمتر از اراضی حاصل خیز دنیاست و عرض زمین هموار ان در میان کوهها از همه وادیها
تنگتر است در میان کوهی چند ناهموار و درشت و در ریگهای روان و نرم که گیاه از ان کم روید و چشمهای
کم اب و قریهای از یکدیگر دور افتاده که در ان مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و گوسفند نمو
و ترقی نکنند و بعد از انکه کعبه را در چنین موضعی قرار داد امر فرمود ادم علیه السلم و فرزندان او را بانکه
متوجه ان شوند و مایل بان باشند پس مرجع سفرهای ایشان شد که در ان سفرها طالب نفع مناسک
و منتهای انداختن بارهای ایشان گردید و دلهای ایشان مشتاق و ارزومندان گردید از بیابانهای
دور بی اب و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاهای از هم دور افتاده متوجه ان میشوند از روی
انقیاد و اوازهای خود در اطراف ان بلبیک بلند میکنند و پیاده سعی مینمایند با موهای پریشان با پریشان
حال و گرد الود جامهای خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته و صورتهای خوب خود را
بگذاشتن مو و نتراشیدن سر قبیح منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابتلای عظیم و امتحان شدید
و ازمایش ظاهر و تطهیر کامل و اینمعنی را سبب رحمت خویش و موجب رسیدن بهشت گردانید و اگر
خدای سبحانه میخواست که بیت الحرام و مشاعر عظام خود را در میان باغها و نهرها و زمینهای هموار که محل
قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوهایش نزدیک و عماراتش بیکدیگر پیچیده و قریهایش
بیکدیگر متصل و گندم زار و مرغزار سبز و زمینهای پرنخل و زراعت دور او فرو گرفته و عرصهای پر اب
و زراعتهای سبز و شاداب و راههای اباد ان مقرر سازد هر اینه قدر و منزلت ثواب را پست و حقیر

ساختن بود اندکه آن آزمایش و امتحان را ضعیف و سهل گردانیده بود ولکن اساسی که خانه کعبه را بر آن بنا کرده اند
و سنگهایی که عمارت را بر آن برآورده اند از زمرد سبز و یاقوت سرخ و روشنی و ضیا میبود هر آینه باین سبب
راه یافتن شک در سینه‌ها کم میشد و مجاهده شیطان از دلها زایل میشد و اضطرابی که از جهت شک
حاصل میشود از میان مردم برطرف میشد ولیکن خدای عز و جل آزمایش میکند بندگان خود را بانواع
سختیها و بندگی میفرماید ایشان را باقسام مشقتها و مبتلا میسازد بصنوف مکروهات تا آنکه تکبر را از
دلهای ایشان بیرون کند و شکستگی و فروتنی را در نفسهای ایشان جلوه دهد و اینمعنی را دری چند گشوده
بسوی تفضل خود گردانیده و سببها که بآن باسانی بعفو او توان رسید ساخته پس از خدای تعالی حذر
کنید از مصیبتها و بلاها اگر بزودی و بعد از فرصتی از پی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بد که لازمه
تکبر است زیرا که تکبر دام عظیم شیطان و مکر بزرگ اوست که در دلهای مردان تأثیر زهرهای
کشنده میکند و از او خلاصی و شفایی نیابد هیچکس نه عالم بسبب علمی که دارد و نه فقیر بسبب جامه کهنه
که پوشیده بلکه شیطان همه را بتکبر فریب میدهد و خدای تعالی بندگان مؤمن خود را از اینمعنی حراست
و محافظت فرموده بتکلیف اقامت نمازها و ادای زکوة و مشقتهای روزه در ایامی که خدای تعالی واجب
ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود از حرکاتی که مخالف رضای اوست و چشمهای
بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان شکستگی و فروتنی کسب کنند و دلهای ایشان بافتادگی
مایل شود و خیلاء بزرگی از سر ایشان بدر رود زیرا که بعضی از این عبادات متضمن آنست که رویها را
که بآنها موصوف شدند از روی تذلل و خشوع بر خاک مالند و اعضای گرامی را از روی حقارت بر زمین
چسبانند و شکمها از شکستگی در حال روزه بپشت چسبانند با آنکه در ضمن زکوة فواید هست
از آنکه اهل احتیاج و پریشانی از ثمرات و حاصل زمین و غیر آن انتفاع یابند پس نظر و تأمل کنید در
فایدها که در ضمن این افعال است از مقهور و مغلوب ساختن اجزای تفاخر هویدا و ظاهر شود و از تکبر
سر برآورده اینست ترجمه بعضی از فقرات خطبه قاصعه امیر المؤمنین علیه السلام و ظاهرا آنچه در باب
شیطان فرموده موید قول جمعی است که از جمله ملائکه اش میدانند و میگویند نوعی از ملک را جن مینامند
و از بعضی احادیث ظاهر میشود که جن از جنس ملک نیست و شیطان چون در میان ملائکه نشو و نما

یافته

یافته بود و متقلد طور ایشان و متشبه بایشان بود در افعال و عبادت از راه الفت و الا داخل ملائکه نبود
نه از جهت جنسیت و کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این خطبه که میفرماید این حکم الهی در اهل آسمان
و زمین یکیست باینمعنی اشعاری دارد و تفصیل دلایل طرفین را و احادیثی که در این باب وارد شده
در کتاب حقایق الحقایق ذکر کرده ایم و از جمله احادیثی که در باب تکبر وارد شده روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که ادنای مراتب
الحاد کدام است فرمود که تکبر ادنای مراتب الحادات و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در جهنم وادیی
هست که جای متکبران آنجاست و آن وادی را سقر میگویند و او از شدت گرمی خود بخدای تعالی شکایت
کرد و رخصت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفس کشید جهنم از نفس او سوخت و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچهای کوچک محشور میکنند و مردم ایشان را پامال
میکنند تا وقتی که خلایق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود
عجبست از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخر مردار گندیده خواهد بود
و نمیداند که در بین چه بر او خواهند کرد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود در وصیتی که بامیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی باسلام باطل کرد
تکبر جاهلیت را و تفاخری که اهل جاهلیت بپدران خود میکردند بدرستی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند
و آدم از خاک مخلوق شده و گرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی
رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهیست مانند ردا که
مخصوص هر شخص میباشد و تکبر مخصوص اوست مانند ازار در پای کسی که دست بر یکی از این دو چیز
زند خدای تعالی او را سرنگون بجهنم می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از آنجا
مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر ورزیدن بحسب معنی مخاصمه و مجادله با خداوند عالمیان و موجب شقاوت
و حرمانست و غرض از تکلیف بندگان در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی و ترک نخوت و کبر و طغیانست
تکبر
و تکبر اسباب و علامات و علاج چند دارد و از جمله اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد یکی
اصل و نسب است و تکبری که از این سبب حاصل شود شبیه ترین انواع است بتکبر شیطان که موجب خذلان

وخران ابدی‌ها وکویند وبا انکه در درکاه الهی کسی را بر دیکری باصل ونسب زیادتی نباشد بلکه امتیاز
دران درکاه بتقوی وبندکی وانکسار وفروتنی است واکر کسی نیک تامل کند بیند اند که اصل ونسب موجب
تکبر نمیشود زیرا که پدران واسلاف اکر امتیاز ایشان در دنیا از جهت اعتبارات بی اعتبار دنیا مثل منصب
ومال حرام وقدرت بر ظلم وستم وقتل نفوس بناحق وشباهت بیدا ان مثل فرعون وهامان وامثال
ایشان بوده انتساب بچنین جماعت را انتسابی است که موجب عیب ونقص وموروث شکستگی باشد
زیرا که چنین کسی بحسب معنی دشمن زاده اهل بیت واکر این معنی شرمنده نباشد باید که انرا موجب افتخار
وامتیاز نداند واکر امتیاز پدران از جهت فضل وکمال وعلم وسیادت واخلاق پسندیده بوده پس انتساب
بخوبان را موجب کسب نقص وعیب ودشمنی اهل بیت الهی ساختن کمال سفاهت است بلکه باید سعی در تشبه
بایشان از جهت اوصاف واخلاق پسندیده نمودن تامل نمود که ایشان کسب نام نیک وذکر جمیل را از راه
تکبر وترفع کرده اند ومردم ایشان را باین صفت مدح میکنند یا بفروتنی که از ایشان بظهور امده باشد با انکه افتخار
مطلقا خصوصا افتخاری که بکمال دیکری باشد از پستی ودنائت نفس ناشی میشود وطبعی که علو وکمال واقعی داشته
باشد راضی بان نمیشود که خود را ستایش کند وبکمال خود مباهات نماید چه جای انکه بپدر واجداد وچنین
وچنان بوده ومعنی این سخن انست که من از جمعی حاصل شده ام که بصفات کمال اراسته بوده اند وازانها این اثری
نرسیده ودر کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده که الشرف بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة یعنی
شرف بهمتهای عالی میباشد نه باستخوانهای پوسیده وهمت عالی مقتضی انست که نام خود بزبان بی ضرورت جاری
نشود خصوصا در مقام مفاخرت ومباهات وعادت جاری نشده که بکفتن مدعی حکم کنند وکسی را بکفتن خود
خوب دانند بلکه اکر کسی را کمالی هست هرچند نکوید ودر مقام اخفای ان بوده باشد بیشتر ظاهر میشود وباظهار باطل
میشود ودر مذمت فریدانستن خود وفروتنی بباشد وپستی بترفع وبلند پروازی وهر کس را بمعنی شاهد
ومحسوس شده که کسی که در مجلس تصدر میکند که دون مرتبه اوست همه طبایع مایل باعزاز واحترام او میشود وکسی که نظر
بر صدر مجلس می اندازد همکی سعی در تحقیر واهانت او میکنند دیکر از جمله اسباب تکبر توانکری وثروت ومال
وفرزند وحصول اسباب جمعیت است ودرین امور اکر کسی نیک تامل کند بیند اند که موجب کبر نمیشود زیرا که
معنی جمعیت بغیر ازان نیست که خدای عز وجل بنده خود عطایی چند فرموده وبقدر ان چیزی چند ازو

خواسته

تکبر اغنیا

خواسته وبان امتحان وازمایش فرموده ودر خور انچه در دنیا باو رسیده از ثواب فقر وعوضهای مضاعف اخرت
محروم مانده پس اکر چنانچه هریک را در مصرف خود صرف نماید وبلوازم ان کما ینبغی قیام نماید از عهده تکلیف
بیرون امده بقدر ان ثواب خواهد یافت واکر در مصارف باطل صرف نماید یا بکذارد بکسانی که بعد ازو صرف
نمایند وازو ممنون نباشند وبر نیکی او مدح وستایش نکنند بلکه کویند میراثیست که خدای تعالی بجهت
ما مقرر فرموده حاصل چنین جمعیتی بغیر ندامت وپریشانی امری نخواهد بود خواه در مصارف خوب بعد از
او صرف کنند وخواه در مصرف بد اما در مصرف خوب زیرا که مال خود را در ترازوی حسنات دیکری
خواهد دید وحسرت خواهد برد که چرا خود از ان ثواب وانتفاع نبردم واما در مصرف بد زیرا که ندامت
خواهد داشت که چرا معین ظالم ومددکار فاسق شدم واز مال خود انتفاع نبردم وتفسیر ایه كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ در حدیث باین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون نیست یا بتکلیفی
ومشقتی مکلف شده واز عهده بندکی بیرون امده با انکه در دنیا از جهت مال وفرزند در خوف تلف وجهات
تفرقه خاطر کرفتار نه متاع دنیاست غمها خورده وایمعنی سبب تکبر بر کسی نمیشود خصوصا بر جمعی که بصفت
ازادی موصوف ومکلف بمشقت تکلیف نشده واز ثواب صبر بر فقر وپریشانی چنانچه از احادیث که در باب
فقر کذشت ظاهر شد بهره مند کردیده واز زحمت حساب اخرت فارغ البال باشند پس اکر درین مقام کنجایش
تکبر بوده باشد فقرا را تکبر میرسد نه اغنیا را وحق تعالی در کلام مجید میفرماید که إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ
وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ وترجمه ظاهرش انست که بدرستی که نیست اموال وفرزندان شما مکر ازمایش وامتحان
چند یا بلا ومحنتی چند است که شما را بمصیبت ومعصیت می اندازد ونزد خدای تعالی است ثواب عظیم
وشکی نیست در انکه از عهده تکالیفی که اغنیا بان مکلفند چنانچه باید بیرون امدن امری است نادر الوقوع و
بر تقدیر وقوع از کجا علم حاصل میشود که بان تکالیف قیام نموده تا بر دیکران باین سبب تکبر توان کرد با انکه
قیام بر امر بندکی مطلقا موجب تکبر نمیشود واکر چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع
ومعاصی الهی صرف کرده پس مال داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم وغضبی است از غضبهای الهی
مانند کسی که زهری قاتل بدستش امده وبان مسرور باشد وکمان کند که غذایی است لذیذ وچون بخورد قاتل او
باشد وچنین مال داشتن موجب عار است نه منشا افتخار وحق تعالی در کلام مجید فرموده که أَيَحْسَبُونَ

إِنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَا يَشْعُرُونَ و ترجمه ظاهرش اینست که آیا می‌پندارند که آنچه ما با
ایشان عطا کرده و بدان اعانت نموده‌ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که زود به ایشان رسانیده‌ایم بلکه
نمی‌فهمند زیرا که عطای مال و فرزند هرگاه موجب اکتساب سعادت نباشد از قبیل استدراج و غضب است نه از
مقوله لطف و مرحمت و این هم که مذکور شد در صورتیست که کسب مال از راههای حلال شده باشد زیرا که اگر
چنین نباشد صاحب اموال حکم دزد و راهزن و خاین خواهد داشت و مصرف حلال چنین مالی آنست که بصاحبش
رساند و آنکه بعضی از اغنیا مال حرام را در مصارف خیر صرف می‌نمایند معصیتی دیگر است و لا یتجنّبن
توانگری منزلت و ندامت نه تکبر و تفاخر دیگر از اسباب[12] تهمت منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت
بر گرفتن اموال و قتل نفوس و مرجع خلایق بودنست و چون آثاری که بر تکبر ابنای این سبب مترتب میشود و مفاسد
تکبر ایشان بیشتر از دیگرانست از آنجهت که رجوع مردم با ایشان بیشتر و قدرتشان بر اهانت خلایق زیاده
از باقی اصناف متکبرانست و مردم را چاره نیست در تحمل تکبر و استحقار ایشان از این جهت شیطان در تزیین
و اغوای ایشان بیشتر سعی می‌نماید و نشاه غروری که لازمه تسلط و اعتبارات مانند مستی که از لوازم خوردن
شرابست مویّد نفس اماره و شیطان گردیده تکبر بعضی از ایشان را که عقلشان در مرتبه کمال نباشد و بصفت
تواضع و فروتنی ذاتی موصوف نباشند بحدی میرساند که سایر ناس در نظر ایشان از قبیل وحوش و حشرات
می‌شوند و از تکرار ظلم و اعمال قبیحه و پرورش یافتن بلقمه‌های حرام که غالبا مناصب دنیا خالی از آنها نمی‌باشد
دلهای ایشان را قساوتی عظیم فرو میگیرد که کشتن نفوس محترمه پیش ایشان از کشتن گوسفند امتیازی
ندارد و چون غالب اوقات ارباب اعتبارات غنی و توانگر می‌باشند و بعضی از ایشان اصل و نسبی هم میدارند
دو نوع تکبر که مذکور شد با تکبر اعتبار منضم گردیده مانند ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ قساوت ایشان در غایت
شدت میشود و همیشه طالب آن می‌باشند که هر چه کنند مردم ایشان را تحسین کنند و بر افعالی که قبحش در کمال
ظهور باشد هرگاه مرتکب آنها شوند چشم داشت ستایش میدارند و اگر کسی موافق حق سخن گوید یا تحسین
ننماید از نظر ایشان افتاده در دل با او دشمن میشوند و جمعی که بخلاف[2] مقصود ایشان گویند و قبایح اعمال
ایشان را بصورتهای خوب جلوه دهند و تحسینهای بیجا نمایند در دل ایشان جا میکنند و از خواص خود میدانند
و با همین تفطن نمی‌شوند که چنین مردم که افعال و اقوالشان تابع حق و راستی نباشد بر ایشان اعتمادی

تکبر که اعظم اسباب م

تکبر ارباب مناصب

حق و موافق م

بعض

نیست و اگر لباس مستعار منصب و اعتبار که در بر ایشانست بدیگری پوشانیده شود روی با او میکنند و
هر چه از اطوار او مخالف طور ایشان باشد تحسین مینمایند و اطوار سابق را تقبیح میکنند و حقوق آشنایی
سابق را مراعات نمی‌نمایند و این معانی اکثر مردم را محسوس و مشاهد شده و این نوع تکبر که موجب انکار حق و
حقیر دانستن اهل حق و طعن بر ایشان شود بدترین انواع تکبر است و از جمله احادیثی که در این باب وارد
شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر
صادق علیهما السلام که فرمود داخل بهشت نمیشود کسی که در دلش بقدر دانه خردلی از کبر باشد راوی میگوید که من
گفتم إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتم از برای آنچه از شما شنیدم فرمود
که بر آمدی که افتادی مقصود من انکارات بدرستی که آن کبر غیر انکار نیست و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود که کبر آنست که مردم را حقیر پنداری و حق را سفاهت شماری و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین انواع کبر حقیر پنداشتن خلایق
و سفاهت شمردن حق است راوی پرسید که حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق کدامست
فرمود آنکه حق را ندانی و بر اهل حق طعن کنی پس کسی که چنین کند با خدای عز و جل در ردای کبریائی
هر شخص مخصوص اوست منازعه نموده و از جمله مفاسد که بتکبر ارباب تسلط فی الجمله اختصاص دارد
ایذا و اهانت و تحقیر اصناف مردمست که در میان ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص و سادات
و علما و درویش سفیدان هستند و از سایر متکبران چندان تحمل تکبر نمیکنند و از ارباب تسلط بغیر تحمل چاره
ندارند و در باب توقیر و احترام هر یک از ایشان احادیث وارد شده و بغیر اکثر هر یک از این طوایف که بجهت ضرورتی
یا غیر آن بر ایشان وارد شوند به نوعی ایشان را اهانت بایشان میکنند و بسیار است که در جواب سلام ایشان که خدای
تعالی واجب ساخته مضایقه می‌نمایند و اگر وقتی وارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا مطلبی که داشته باشند بنوعی
تقریر نمایند که ایشان نپسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از طریقه عرف و عادت ایشان در مجلس حرکتی
کنند که ملایم طبع ایشان نباشد البته اهانتی زبانی یا غیر آن بایشان میرسانند و قبل از رسیدن بمجلس حضور
از حاجب و دربان و سایر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر بایشان برسد از جهت حقارتی که خلایق
حضور ما فوق او میگویند که جهتی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان فرحان نبود که بنکته الکم

الکثر اوقات م

تحسین ملازمان مینمایند و در مذمت تحقیر و ایذا و اهانت هر یک از جماعتی که مذکور شد و امر بتوقیر و
احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از انجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی
رضی الله عنه در باب ذم اهانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله فرمود که خدای عز و جل بی واسطه در معراج بمن وحی فرمود که یا محمد کسی که دوستی از دوستان
مرا خوار کند مهیای جنگ با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سوال کردم که
خداوندا الجماعت کدامند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست
من کسی است که من از و پیمان گرفته ام باقرار بنبوت تو و ولایت وصی تو و ذریت شما و بعضی احادیث
در باب تحقیر و ایذای مومنین قبل ازین مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث وارد

اکرام سادات

شده از انجمله ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود که
من در روز قیامت چهار صنف از مردم را شفاعت میکنم هر چند که باگناهان اهل دنیا بصحرای قیامت
امده باشند یکی مردی که یاری کرده باشد ذریت مرا و مردی که مال خود را بذریت من داده باشد در وقت
تنگی و مردی که ذریت مرا بدل و زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذریت من کرده
باشد وقتی که ایشانرا دور کرده یا متفرق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلایق خاموش شوید که محمد صلی الله
صلی الله علیه واله با شما سخن میگوید پس همه خلایق بیشنوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله برمیخیزد و میگوید

خاموش م

که ای گروه خلایق هر کس از شما که نزد من حقی یا منتی یا احسانی بوده باشد برخیزد تا من تلافی او بجا
اورم پس مردم خواهند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت ما را و کدام منت و چه احسان
هست که ما کرده باشیم و هر نعمت و منت و احسانی که هست از خدا و رسول اوست بر جمیع خلایق
پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله با ایشان میگوید که بلی هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا
یا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشانرا پوشانیده باشد یا گرسنه ایشانرا سیر کرده باشد برخیزد تا من
تلافی او بجای اورم پس جمعی از مردم که این کارها کرده باشند برخیزند و از جانب خدای تعالی ندا رسد
که ای محمد و ای حبیب من تلافی ایشانرا بتو گذاشتم پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشانرا جای بده پس

حضرت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله ایشانرا در وسیله جای خواهد داد در موضعی که از انحضرت و اهل بیت او
صلوات الله علیهم اجمعین محجوب نباشند و از لفظ اهل بیت اگرچه مراد حضرت امیر المومنین و فاطمه
و حسن و ائمه معصومین علیهم السلم میباشند اما ظاهر این مقام انست که همه سادات را شامل باشد
و شان ائمه طاهرین علیهم السلم از ان ارفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که برهنه ایشانرا پوشیده و
گرسنه ایشانرا سیر کرده باشد و علما نیز حدیث را چنین حمل کرده اند و ابن بابویه رحمه الله هر دو حدیث
را در باب احسان بعلویه ذکر کرده و علامه حلی رحمه الله در وصایا که در اخر کتاب قواعد الاحکام بجهت
شیخ فخر الدین پسر خود رحمه الله نوشته ذکر کرده که ترا وصیت میکنم باحسان بذریت علویه زیرا که خدای
تعالی وصیت در باب ایشانرا موکد ساخته و دوستی ایشانرا اجر پیغمبری و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله قرار داده و فرموده که قُل لا اَسئلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلّا المَوَدَّةَ فِی القُربی و بعد از ان دو حدیث مذکور را
ذکر کرده و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در روضه کافی از عبد الملک بن اعین روایت کرده که گفت میانه
حضرت امام محمد باقر علیه السلم و اولاد حضرت امام حسن علیه السلم گفتگویی واقع شد و من بران اطلاع یافتم
پس بخدمت انحضرت رفتم و خواستم که در ان باب سخن گویم حضرت مرا منع فرمود و گفت
خود را در میان ما داخل مکن زیرا که حکایت ما و بنی عم ما مثل حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود
و دو دختر داشت و یکی را بمردی داد که کسبش زراعت بود و دیگری را بمردی فخار داد که کوزه و سبو و
امثال ان میساخت پس وقتی بدیدن ایشان رفت و اول بنزد زن مرد زراع رفت و پرسید که حال شما چونست
ان زن گفت شوهر من زراعت بسیاری کرده و اگر خدای تعالی باران بدهد حال ما از سایر بنی اسرائیل بهتر
خواهد بود بعد از ان بدیدن زن فخار رفت و پرسید که حال شما چونست گفت شوهر من از انچه میسازد
بسیار ساخته و اگر خدای تعالی باران نگاه دارد حال ما از سایر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود پس از انجا بیرون
امد و میگفت خداوندا تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل حکایت ایشانست و ازین حدیث تمام
اهتمام در باب استرضا و احتراز از رنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود انکه معارضه با ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین در مرتبه کفر است هرگاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید البته
اهانت ایشان خصوصا جمعی که بخلوص عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاذاً

رحمه الله در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلم
نیست که بمیرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار بامامت امام بکند همچنانکه فرزندان یعقوب بحضرت یوسف اقرار
کردند در آن وقت که گفتند تالله لقد آثرک الله یعنی بخدا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده و کشی رحمه الله از سلیمان
بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبد الله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلم بمن گفت
بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم میخواهم بروم گفتم چه چیز مانعست گفت اجلال و هیبت آنحضرت و آنکه میترسم
که بسبب رفتن من از مخالفان ضرری بآنحضرت رسد بعد از آن بیماری سبک عارض آنحضرت شد و مردم
او را عیادت کردند من بعلی بن عبد الله گفتم که الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرتست پس او بخدمت
آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار فرمود و او بسیار خشنود شد بعد از آن او را بیماری عارض شد
و حضرت او را عیادت فرمود و من در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از آن
کنیزی که آزاد کرده ما و در آن خانه بود مرا خبر داد که ام سلمه زن علی بن عبد الله در پس پرده مشاهده
آنحضرت میکرد و چون بیرون رفت ام سلمه از پس پرده بیرون آمد و خود را بر روی زمینی که آنحضرت
نشسته بود انداخت و آن موضع را میبوسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از آن من
بنزد علی بن عبد الله آمدم و او نیز این صورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را
عرض نمودم فرمود که ای سلیمان فرزندان علی و فاطمه علیهما السلم را هرگاه خدای تعالی توفیق تشیع بدهد مثل
سایر مردم نیستند و از این دو حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر
آن امتیاز رعایت ایشان لازمست خصوصا بر جمعی که از جمله سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیارست از

فضل علما

آنجمله روایت نموده محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرمود عالمی که مردم
بعلم او منتفع شوند بهترست از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را براهی میبرد که بهشت منتهی
شود و بدرستی که ملائکه بالهای خود را از برای طالب علم میگسترانند از روی رضا یا از جهت خشنودی بعلم و
از برای طالب مغفرت میکنند آنها که در آسمان و آنها که در زمینند حتی ماهی دریا و زیادتی عالم بر عابد مثل
زیادتی قرص ماه است بر سایر ستارگان در شب چهارده و بدرستی که علما وارث پیغمبرانند و از پیغمبران دینار و

درهم

و درهم میراث نمانده و لیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی اخذ نموده میراثی کامل برده است
و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل زنده است در میان اموات و بدرستی که استغفار میکنند
از برای طالب علم همه اشیا حتی ماهیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب علم بکنید زیرا
که علم وسیله است میان شما و خدای عز و جل و طلب علم واجبست بر هر مسلمانی و ابن بابویه رحمه الله
در خصال از حضرت امام زین العابدین علیه السلم روایت کرده که وقتی که طالب علمی بخدمت آنحضرت
می آمد میفرمود مرحبا بوصیت رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آن میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود
بیرون می آید پا بر هیچ تر و خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه از برای او تسبیح میگویند تا زمینهای هفتمین و این
موضع گنجایش تفصیل اخبار فضل علم و علما ندارد و در باب احترام پیران روایت نموده است محمد بن یعقوب

احترام پیران

کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود از جمله
تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موی سفیدیست که مسلمان باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود از ما نیست
کسی که احترام نمیکند بزرگتران ما را و رحم نمیکند کوچکتران ما را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صله کنید ذوی الارحام خود را و هیچ چیز ایشانرا صله نمیکند که بهتر باشد
از آنکه نگذارید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرسانید و از احادیث مذکوره و غیر آنها ظاهر
میشود که استخفاف شیعیان عموما و استخفاف جمعی که در میان ایشان بکمالی دیگر مثل علم و صلاح و سیادت
و پیری آراسته باشند خصوصا در درگاه الهی بسیار عظیمست و اگر این صفات یا بعضی از آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران رعایت این امور مطلقا نمینمایند و هر یک از جماعت تا جهتی
دنیوی در ایشان نباشد توقیری و احترامی نمیکنند و عمده راهی که شیطان ایشانرا فریب میدهد آنست
که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم نمایند موجب جرأت ایشان در خواستهای مطالب و توقعات بی
موقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم مهابت در نظر خلایق چنانچه باید منتظم نشود
و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع در آیند خدای تعالی ایشانرا در نظرها حقیر و بیقدر
میسازد و بعکس کسی که فروتنی و ترک تکبر میکنند در نظرها صاحب وقر و رفعت قدر میشوند و دلهای

مردم مایل بایشان میشود و در مقام دفع واستیصال ایشان درنمی آیند واگر بعضی بد ایشان گویند و از راه مکر
وحیله در مقام اضرار ایشان باشند جمعی که بتوقیر واحترام وانواع مهربانی از ایشان راضی باشند با معاندان
ایشان معارضه مینمایند واگر وقتی صاحبان تسلط واعتبار باشند ایذا واهانت از خلایق کمتر میکشند
وکلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در سر او
لجامی نباشد و فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او تکبر میکند آن ملک باو میگوید پست شو که
خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس
حقیرتر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن لجام را بالا میبرد بعد از آن آن ملک یا خدای
عزوجل باو میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس دیگر همیشه او در پیش خود از همه کس
حقیرتر و در نظر مردم از همه کس بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایده که در ضمن تکبر
مقصود ایشانست تکبر نقیض آنرا نتیجه میدهد و مهابت ایشان بسبب تکبر از دلها زایل میشود واگر نظر
در صحیفه روزگار کنند و تامل در احوال جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب نوبت این دولت
بوده اند ظاهر میشود که هر کدام از اسلاف ایشان که تکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات ببدی
یاد ایشان کنند ثمره تحصیل نکرده اند و هر یک که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بوده اند در نظر
خالق و زبان خلایق بهتر و بخوبی مذکورتر اند و ترحم و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکنست که جبر
بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی متکبری را در حیات بتکبر محمود نداشته و در ممات بذکر جمیل
و دعای خیر یاد نکرده و از جمله مفاسد تکبر ایشان انست که دست بعضی از مظلومان که وسیله نداشته
باشند و بحلیه حیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میباشد و بغیر از تحمل ظلم و دفع حاجت و عرض
شکایت بدرگاه خداوندی که کبریای او مانع التفات بحال شکستگان و بیچارگان نمیشود و درگاه او از
حاجب و دربان خالیست چاره ندارند و در میان این طایفه کران از حقارت و بیقدری راه تظلم و
عرض حاجت بمخلوقین نمی یابند جمعی هستند که ملائکه مقربین منتظر رفع دعای ایشان بعرش الهی میباشند
و پادشاه صاحب عظمت و کبریا مطالب ایشان را بآن ثابت حال بسمع قبول اصغا مینماید چنانچه بطرق متعدده
از سید کاینات صلی الله علیه واله روایت شده که رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ

بعضی

بعضی باموی پریشان یا پریشان حال گردآلودی صاحب دو جامه کهنه که کسی را پروای او نباشد واگر قسم خورد
از روی اعتماد بر خدای عزوجل البته قسم او را راست میکند وگاه باشد که بیک آه سحر یا ناله نیم شب یک
مظلومی چنین اساس دولتی که در نظر اهل ظاهر از سد اسکندر محکمتر باشد متزلزل و منهدم گردد و
ارباب استیلا هر چند بر باطل باشند بر تسکین ظلم مواخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان
میگردد واگر در مقام دفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود خدای عزوجل پیغمبری از پیغمبران خود که
در مملکت جباری بود وحی فرمود که نزد این جبار برو و بگو باو که من ترا مسلط ساخته ام بر ریختن خونها
و گرفتن مالها و از برای آن ترا این تسلط داده ام که آوازهای مظلومان را از من باز داری و من حق ایشان
که بظلم گیرند وا نمیگذارم هر چند کفار باشند و از جمله مفاسد که بر تکبر اصحاب تسلط مترتب میشود آنست
که جمعی که از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان خواهند که ایشان را از ارتکاب امری باطل از محض دین یا
ایشان در آن باشد باز دارند حجاب تکبر مانع ایشان میشود و سکوت اختیار مینمایند و چون اکثر متکبران
از جهت غروری که لازمه خودبینی است مشوره در امور کمتر میکنند از طرق مصلحت و راههای خیر دنیا
و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی
داند غیر ضلالت ثمری او را روی نمینماید و وقتی از کرده خود پشیمان میشود که فرصت تدارک فوت شده
و ندامت سودی نداشته باشد و چون از جمله استدراجهای الهی است که اهل معاصی را مدتی متمادی
مهلت میدهد و مطالب ایشان مطابق خواهش در مدتی که حکمت الهی اقتضا نموده بحصول می پیوندد کار
ایشان چنان میشود که آخر میشود نتیجه فکرهای صایب و تدبیرات درست است که بمحض عقل خود
بآن راه یافته اند و بعضی را جزم حاصل میشود یا آنکه من عند الله مؤید اند بتدابیر صحیحه و آنچه در ذهن ایشان
خطور میکند محض الهام و عین صوابست و اینمعنی را اقبال مینامند و اگر نیک تامل کنند میدانند که در
دنیا با ایشان و بر آمدن مطالبی که متوجه آن میشوند و مخالف شرعست عین غضب الهی است و اگر آن
میسر نشود فی الجمله از معصیت دورتر خواهند بود و همین نوع بر آمدن مطالب در ایام مهلت الهی در باره آن
دولتی که در سلک کفار منتظم هم میباشد و اگر اینمعنی دلالت بر تایید الهی کند پس ایجماعت هم مؤید اند

در باب واقع شدن امریه

و آن امر واقع میشود باذن الهی و آنکه خدای عزوجل را قسم دهد بلکه بخدا و ربالعجز خود کسی که البته خدای تعالی قسم او را راست میکند ... حاصل میشود و معنی ... کلام ... الفت و معنی ...

مطالب

عند الله خواهند بود و چون دنیا نزد خدای عز و جل قدر و پرشه ندارد و غرض از خلق دنیا و تکلیف عباد امتحان
اخیار از اشرار است و ثواب دوستان و بندگان خاص الهی مقرر نیست که درین دار فانی که لذتش بانواع مکاره
والمها آمیخته است بایشان رسد غالب اوقات مطالب ایشان هر چند از راه الهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب
عقل و عادت نزدیکترین راهها باشد حاصل نمیشود و فساق و بدان از بیراهها بمقصود خود میرسند و فکرهای
ایشان هر چند مطابق عقل نباشد نتیجه صحیح میدهد تا جماعت اول از ثواب صبر نصیب داشته و دل بدنیا نبندند و این
طایفه بهره خود را در دنیا ببینند و حجت بر ایشان تمام بوده باشد و در بعضی روایات وارد شده که وقتی دو
ملک با امر الهی از آسمان بزمین می آمدند در میان راه ملاقات نموده از مقصد یکدیگر سوال کردند یکی گفت فلان
جبار عاصی اراده شکار نوعی از انواع ماهی کرده و در آن موضع حاضر نیست مرا بتعجیل فرستاده اند که از آن نوع در
صیدگاه او حاضر سازم و آن دیگری گفت مرا مامور ساخته اند با آنکه عابدی روزه دار که مشغول
نماز است و بجهت افطار خود خوردنی مهیا ساخته که بعد از نماز بآن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی
نداشته باشد که بآن افطار نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی بچشم عبرت مطالعه صحیفه
عمل روزگار کند امثال این امر بسیار بنظرش می آید و از جمله استدراجهای الهی در باب بسیاری از متکبران
و ظالمانست که در عوض مدت دولت و ایام مهلت بیماریها و اسقام و کدورات و الام بایشان کمتر
میرسد و خدای تعالی بایشان مزاجها قوی میدهد چنانچه از سرماها و گرماها اثر نمیشود و دردهای الم
کمتر میکشند و باین سبب ایشان را تنبهی حاصل نمیشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان
زیاده میشود و بکسب اعمال قبیحه و ظلمهای گوناگون خود را در معرض عذابی در میآورند که سماوات و ارض
طاقت تحمل آن ندارند و کوهها تاب شمار آن ندارند و تمام عمر در مقام انهدام اساس طاقت خود میباشند
و گویا بغلط میسازند که در آن دنیا نیز صاحب تسلط و اعتبار و توانایی و اقتدار خواهند بود و صحت مزاج
ایشان ابد الدهر بلکه در دار القرار بیشتر خواهد بود و از آن غافلند که بیماری و پیری اساس صحت را خراب میکند و
مردن اثری از آثار آن بر جای نگذارد و عزت و اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در بر دیگری است و
ارباب اعتبار را دو موت میباشد یکی موت طبیعی افراد انسان و دیگری عزل و بی اعتباری و اگر ایشان پرده غفلت
از نظر بصیرت خود برداشته ببینند که از هرکس بفروتنی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارتر اند و بیشتر

از آن ناس محل ترحمند زیرا که خدای عز و جل ایشان را بجای آنکه بر بنی نوع خود زیادتی داشته باشند زیادتی
داده و بر بسیاری از بنی آدم که بجهات کمال از ایشان ممتازند امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور
و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف ساخته با آنکه بر کسی ظلم نکنند و تمکین ظلم ننمایند و در روز قیامت
از جمیع جزئیات آنچه با هر کس کرده اند حتی اجر بندگان زر خرید کرده نظر ایشان مقدار مگسی نبوده چه رسد
و بخیالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب بایشان روا میداشته اند سوال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلمها را
تلافی و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنایی و عدم پروایی که در باره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بخیال
شکار وحوش و صید طیور چندین بنده بیگناه را بکشتن میدهند سوال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق
میگیرند و در مصارف باطل صرف میکنند باز خواست میکنند و کسی را که چنین شد باید از هول حد پیش باشد
میباید که شکستگی و افتادگی او در غایت مرتبه کمال باشد و بسبب غفلت از کوشش بر حذر باد نخوت از دماغ خود بیرون
کند و گاهی در عاقبت و مال کار خود تاملی بکند و دشمنی را خود را بنهایت کمال نرساند و در کلام حضرت امام
المتقین و امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را با دوست خود بنهایت مرتبه مرسان یعنی
او را بر جمیع اسرار خود مطلع مساز و در دوستی میانه رو باش زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن خود دشمنی
را بنهایت مرسان شاید که وقتی دوست تو شود پس آدمی هر گاه بعصیان و قبایح اعمال خود معرض آن در آید که خداوند
خود را که از ابتدای فطرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او بوده از خود برنجاند و با نفس
ضعیف خود که در دنیا باصناف لذتها پرورش داده در مقام دشمنی در آید باید که راه صلحی بگذارد و عداوت را
بحد کمال نرساند که شاید که وقتی که او را بآن درگاه رجوع شود و از آنچه با خود میکند ندامتی حاصل شود حسرتش را
چاره باشد و ندامتش نهایتی داشته باشد و چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه رفیع داده اند و باندکی از حسنات
بسیاری از سیئات را از نامه اعمال محو مینمایند باید که بشکستگی و انکسار و تفقد احوال و تلطف بفقرا و مساکین
و ترک عجب و خودبینی و اظهار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی را که بتکبرات و ظلمها افروخته و مشتعل ساخته
فرو نشاند و مضرت سموم قاتله معاصی را بقدری از خود دفع نماید و من الله التایید و العصمة فی جمیع الا
الاحوال و از جمله اسباب تکبر آراستگی بکمالات و استعدادات و اوصاف حمیده است چنانچه بعضی از علما
دیگران را که در مرتبه خود نیستند بنظر حقارت منظور میسازند و ارباب مهارت و حذاقت در هر فنی دیگری

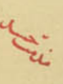
دیگری را که در آن مرتبه نیست پست میدانند و تکبر هر چند از هر کس قبیح است اما از علما که قبح قبایح نزد ایشان ظاهر
تر است قبیح تر و شنیع تر و شان ایشان بسته صفات کمال را منشأ اکتساب قبایح ساختن دلیل سفاهت است و همچنین تکبر
تکبر در اغنیا و اصحاب جاه و اعتبار میباشد در فقرا و مردم بی اعتبار نیز میباشد و تکبر فقرا بدترین انواع تکبر است
چنانچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرموده که سه کسند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بایشان نمیکند در روز قیامت و
ایشان را مطهر از معاصی نمیسازد یا بجوی پاد(?) نمیفرماید و مر ایشان راست عذابی دردناک مردی پیر زناکار و پادشاه
جبار و فقیر متکبر و ظاهر است که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستگی است پس تکبر مرد فقیر از غایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه زنای مرد پیر با کمی شهوت دلالت بر نهایت شقاوت میکند و ترحم ننمودن
پادشاه با کمال تسلط بر رعایا نیز از این قبیل است و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنانچه در نهج البلاغه
روایت کرده واقع شده که چه بسیار خوبست تواضع اغنیا نسبت بفقرا از برای طلب رضای الهی و بهتر از آن تکبر
کردن فقراست بر اغنیا از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از تکبر کردن فقرا بر اغنیا ترک تملقات
کدایانه(?) و افتادگیهای خسیسانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار بآن دارد و الا که تکبر فقرا نسبت با اغنیا مستثنی باشد
بعید است و تواضع فقرا پیش اغنیا از جهت طمع و ملاحظه جهت غنا و توانگری ایشان بسیار مذموم است و در
نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده که فرموده کسی که نزد یکی از اغنیا رود و از جهت غنا فروتنی پیش او کند
دو ثلث دینش میرود و از جمله اوصاف ذمیمه متکبران و علامات تکبر راه رفتن از روی خیلا و حرکت دادن
دستها و سایر اعضاست و بر خود بالیدن و بچپ و راست خود از روی خودبینی نظر کردن و حق تعالی در
کلام مجید فرموده وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و ترجمه ظاهرش
اینست که راه مرو در روی زمین از روی تکبر بدرستی که تو زمین را نمیدری و در بلندی بکوهها نمیرسی و
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک آنحضرت
از برابر بدن بیرون نمیگذشت و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که
بجماعتی جمع شده بودند پرسید که از برای چه اجتماع شده اید گفتند دیوانه در اینجاست که از وی حرکات سر میزند فرمود
این مجنون نیست بلکه شخصی است که ببلایی مبتلا شده و مجنونی که سزاوار است با آنکه او را مجنون گویند آنکسی است

که در راه رفتن تبختر میکند و از روی عجب براست و چپ خود نظر میکند و بر خود میبالد و دوشها و پهلوهای
خود را متکبرانه حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عز و جل میکند با آنکه مشغول معصیت اوست و
مردم از شر او ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود قومی که امت من از روی تبختر راه
روند و دستها را در راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع
در میان ایشان بهم خواهد رسید و بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه در حدیث
مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که نهی فرموده از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرموده که کسی که جامه بپوشد
و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدای تعالی او را در کنار جهنم بزمین فرو میبرد و در جهنم قرین قارون خواهد
بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر ورزید و خدای تعالی او را با خانه اش بزمین فرو برد قارون بود و کسی که خیلا
و کبر ورزد در جبروت با خدای تعالی منازعه کرده و از جمله افعال و علامات ایشان باز داشتن خدمه و
صف زدن ملازمانست در برابر و در دست داشتن که از روی خضوع و انقیاد با ایشان سلوک نمایند و بطرق
متعدده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او بایستند باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و دیگر ترک
انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت از ایشان تحمل نمایند و در مقام جواب در نیایند بلکه نگاه
درست بروی ایشان نکنند و آواز خود را بلند نسازند و این معانی در عرف ایشان باداب دانی و حسن سلوک
موسوم است دیگر طالب صدر مجلس بودن و با مردم بر سر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و دوست
داشتن کسی که احترام و اعزاز ایشان زیاده بجا آورد هر چند که از اشرار باشد و مذمت نمودن و دشمن داشتن
کسی که در این امور کوتاهی کند هر چند که از صلحا و اخیار باشد و از جمله افعال متکبران که وعید بر آن وارد شده
ساختن عمارتهای رفیع است از برای زیادتی و ترفع بر ابنای جنس خود چنانچه ابن بابویه رحمه الله در
حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت ریا و سمعه بنا کند یعنی برای آنکه مردم ببینند و
بشنوند خدای تعالی در روز قیامت آن عمارت را تا طبقه هفتم زمین بار او میکند و آن عمارت آتشی خواهد
بود افروخته بعد از آن از آن در گردنش طوق خواهند کرد و بجهنم خواهند انداخت و هیچ چیز او را نگاه نمیدارد
تا وقتی که بقعر جهنم رود گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن از برای ریا و سمعه فرمود است که زیاده
بر قدری که او را کافی باشد بنایی گذارد از برای آنکه بر همسایگان ترفع و زیادتی کند و بر برادران خود مباهات

کند واز جمله معالجات تکبر تفکر در بدی وسوء عاقبت کبر وخود بینی است چنانچه از احادیث گذشته ظاهر شد ودوا
اینمعنی که تکبر نقیض مطلب او می نتیجه میدهد و موروث مذلت و خواریست زیرا که کسی که منازعه با خداوند
عالمیان میکند خدای تعالی او را خوار و بیمقدار میکند واز جمله عذاب سقر که از تلک نفس جهنم میسوزند بیرون
نمیتواند آمد وان محشور شدن بقدر مورچه وپامال شدن در صحرای محشر از بسیار میکند دیگر فکر کردن در اصل
وحالات خود که از نطفه نجس مخلوق شده واز راه بول بدنیا آمده ودر دنیا همیشه حامل نجاسات وقاذورات
بوده واخرش جیفه گندیده واستخوانی پوسیده خواهد بود ودر مدت حیات هرگز از انواع احتیاج وتفرق
احوال خالی نیست وچنانچه در متکبران غالب وشایعست که از کمالات وقابلیات خالی وعاری میباشند
تکبر ایشان از قبیل عشوه عروس قبیح المنظر ونازنیاست وتدبر کردن در معنی آنچه خود میکنند وقتی که
از دیگری ببینند با خود دارند ودر مطالعه نمایند ورفتار وحرکات را بنظر انصاف ملاحظه نمایند با خوش
اینده وکولاست یا در نظر عقل صحیح کریه وقبیح است دیگر متوسل شدن بجناب اقدس الهی ومرتکب اموری
شدن که نخوت را از دماغ بیرون میکند مانند پایین نشستن در مجالس وهمنشینی کردن با فقرا ودوری
از صحبت اغنیا وبا خادم خود چیزی خوردن وپینه بر جامه زدن وبر خر سوار شدن وکسی را ردیف خود
ساختن وتوشه ومتاع خود را برداشتن وامثال آن در احادیث متعدده وارد شده امید که خدای عز
وجل همگی بندگان خود را بر جاده بندگی وطریقه شکستگی مستقیم بدارد واز متابعت نفس اماره وپیروی
شیطان دور داشته از مستی غفلت وخواب غرور هشیار وبیدار سازد وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ
فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَصَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ
وَمَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَأَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ واحتراز کنید از آنکه بر دیگران تعدی وزیادتی نمایید زیرا
که بغی از خصلتهای اهل صلاح وخوبان نیست از اینجهت که کسی که بغی وتعدی میکند خدای تعالی بغی او را بخود
برمیگرداند ونصرت ویاری الهی بکسی میرسد که تعدی وزیادتی بر او واقع شده وهر کس که خدای تعالی او را
یاری کند بر خصم غالب واز جانب الهی ظفر مییابد وکلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که از بدها چیزی که عقوبتش زودتر بصاحبش میرسد بغی است
واز آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطان بلشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی وحسد بیندازید زیرا

کراین

که این دو صفت پیش خدای تعالی عدیل شرک است ومعنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است واینمعنی در ضمن
تکبر وظلم وبعضی دیگر از صفات ذمیمه متحقق میشود وبعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد وَإِيَّاكُمْ أَنْ
يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ وپرهیز نمایید از آنکه بر یکدیگر حسد ببرید زیرا که اصل کفر حسد است
وحسد عبارت از آنست که کسی آرزو کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او این هیچ یک



نداشته باشد وغبطه آنست که آرزو کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خود بی آنکه زوال نعمت
دیگری را خواهد وغبطه از صفات حمیده وحسد از کبایر صفات ذمیمه است ومحمد بن یعقوب کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غبطه میباشد وحسد
نمیورزد ومنافق حسد میورزد وصاحب غبطه نمیباشد واز جمله آنچه در باب حسد وارد شده آنست
آنحضرت روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که خدای عز وجل بموسی بن عمران علیه
السلام خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد مبر بر مردم در آنچه من از فضل خود بایشان عطا کرده ام وچشم
بر آن مینداز ودل بر آن مبند زیرا که حسود راضی بنعمت من نیست ومنع میکند قسمتی را که من در میان
بندگان خود کرده ام وکسی که چنین باشد من از او نیستم واو از من نیست واز آنحضرت روایت کرده که
فرمود آفت دین حسد است وعجب یعنی خود بینی وافتخار واز آنحضرت روایت کرده که فرمود حسد
ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیمه را میخورد وابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود حضرت لقمان به پسر خود گفت که حاسد سه علامت دارد وقتی که از برابر میرود غیبت میکند
ووقتی که حاضر میشود تملق میکند ووقتی که مصیبتی بوی میرسد شماتت میکند واز حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عز وجل شش طایفه را بشش خصلت عذاب میکند عرب را بعصبیت و
دهقانان یعنی رؤسا وکلانتران عجم را بتکبر وامرا را بجور وستم وفقها را بحسد وتجار را بخیانت واهل رستاق را
بنادانی واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله هر روز از
شش چیز استعاذه میفرمود از شک وشرک وحمیت وغضب وبغی وحسد واز حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که فرمود خدای تعالی حسد را خیر دهد که بسیار باعدل وانصافست زیرا که اول بر
صاحب خودش را میکشد وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ يَدْعُو اللَّهَ عَلَيْكُمْ فَيُسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله کان یقول ان دعوة المظلوم مستجابة و پرهیز کنید از آنکه ضرر رسانید بمسلمان مظلومی
و او شما را نفرین کند و دعای او در باب شما مستجاب شود زیرا که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود
که دعای مظلوم مستجاب میشود و قبل ازین بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مستجاب میشود
و قبل ازین بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مذکور شد و لیعن بعضکم بعضا فان ابانا
رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول ان معونة المسلم خیر و اعظم اجرا من صیام شهر و اعتکافه فی المسجد
الحرام و باید که یکدیگر را معاونت کنید زیرا که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که مددکاری مسلمانی
بهتر و اجرش عظیمتر است از آنکه کسی یکماه روزه بگیرد و در مسجد الحرام اعتکاف بدارد و احادیث در باب معاونت
مومنین و سعی در حوایج ایشان بسیارست از انجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که هفت نوبت بر دور خانه کعبه بگردد خدای تعالی برای او
شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار سیئه ازو محو میکند و شش هزار درجه از برای او بلند میکند و فی
که پیش سجاده فی ماید هفت در از درهای بهشت برای او میگشاید راوی گفت فدای تو شوم این فضیلت همه
در طواف است فرمود آری و ترا خبر دهم بچیزی که افضل ازین باشد بدرستی که برآوردن حاجت مومنی
افضلست از ده طواف و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود والله که یک حج نزد من
دوست‌تر است از آنکه بنده آزاد کنم تا بده و هفتاد برسد و اگر اهل خانه را از مسلمانان متکفل شوم بآنکه گرسنه
ایشان را سیر کنم و برهنه ایشان را بپوشانم و نگذارم که رو بمردم بیندازند نزد من دوست‌تر است از آنکه حج
بکنم تا بده و هفتاد برسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که در حاجت
برادر مسلم خود سعی کند از برای طلب رضای الهی خدای تعالی برای او هزار هزار حسنه مینویسد و از جمله
اقارب و خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او را و هر کس که با او نیکی در دنیا کرده باشد میامرزد و چون
روز قیامت میشود باو میگویند که داخل جهنم شو و هر کس را بینی که در دنیا بتو نیکی کرده باشد از جهنم باذن
الهی بیرون بیار مگر آنکه دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی
که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند و جهد نماید و خدای تعالی برآمدن آن حاجت را بر دست
او جاری سازد از برای او حجی و عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه دو ماه مینویسد و اگر

معاونت مومنین

جهد

جهد کند و برآمدن آن حاجت را خدای تعالی بر دست او جاری نسازد از برای او حجی و عمره مینویسد
و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از میمون بن مهران روایت کرده که گفت در پیش حضرت امام حسن علیه السلام
نشسته بودم که مردی آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانکس از من طلبی دارد و میخواهد که مرا حبس کند حضرت
فرمود که مالی حاضر ندارم که از جانب تو وجه طلب او را بدهم گفت با او سخنی بگوئید شاید که مرا محبوس نسازد
حضرت نعلین خود را در پای کرد من گفتم یا ابن رسول الله مگر فراموش کرده اید که شما اعتکاف دارید
فرمود که فراموش نکرده ام لیکن از پدرم شنیده ام که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرمود که کسی که
در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود سعی کند چنانست که خدای عز و جل را نه هزار سال عبادت کرده باشد که روزها
بروزه و شب را بقیام بسر برده باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که اعانت کند مومنی را خدای تعالی هفتاد و سه غم ازو دفع مینماید که یکی از آنها در دنیا
باشد و هفتاد و دو غم را در آخرت دفع مینماید در وقتی که مردم همه بخود گرفتار باشند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود کسی که غمی را از مومنی دفع کند خدای عز و جل غم آخرت را ازو دفع میکند و از قبر خوشدل بیرون
می آید و کسی که مومنی گرسنه را سیر کند خدای تعالی از میوه‌های بهشت روزی او میکند و کسی که آبی باو دهد
خدای تعالی از شراب سر بمهر بهشت باو میدهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که برادر ایمانی خود را
اطعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی اطعام کند ثواب او مثل ثواب کسی است که صد هزار کس از مردم را
اطعام کند و از سدیر صیرفی روایتست که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که چه چیز مانع است
ترا از آنکه هر روز بنده آزاد کنی گفتم مال من وسعت اینمعنی ندارد فرمود که هر روز مسلمانی را اطعام کن
گفتم مالداری را یا پریشانی را فرمود که مالدار گاه هست که خواهش طعام دارد و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود کسی که مومن مالداری را اطعام کند مثل آنست که بنده از اولاد اسمعیل را از کشتن نجات دهد
و از آنحضرت مرویست که کسی که مومن محتاجی را اطعام کند مثل آنست که صد بنده از اولاد اسمعیل را از کشتن
نجات دهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرای مسلمانان را از برهنگی جامه بپوشاند
یا اعانت کند او را بچیزی که باعث تقویت او شود در معیشتش خدای تعالی هفتاد هزار ملک از ملائکه
را موکل میسازد که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کنند تا وقتی که نفخ صور بشود و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بدرستی که خدای عز و جل را اکرام
کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود واجبست مؤمن را بر مؤمن آنکه هفتاد کبیره
او را بپوشاند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود از جمله خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام در مناجات
وحی فرمود آن بود که مرا بندگان هستند که جنت خود را برای ایشان مباح میسازم و ایشان را در جنت
اختیار و حکم میدهم گفت کیستند آن جماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند و بعد از آن حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مؤمنی در مملکت جباری بود و خواستند که باو آزار برسانند پس
گریخت و بمیان کفار رفت و در خانه کافری فرود آمد پس او را پناه داد و مهربانی نمود و ضیافت
کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب فرمود که بعزت و جلال خودم قسم
که اگر جا میداشتن که ترا بهشت برم میبردم ولیکن بهشت حرامست بر کسی که با شرک بمیرد بعد از آن
با آتش جهنم میفرماید که او را بترسان و مضطرب مکن اما آزار باو مرسان و در طرفین روز روزی
برای او می آورند راوی پرسید که از بهشت می آورند فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهد می آورند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود علیه السلام
وحی فرمود که بنده از بندگان من یک حسنه میکند و من بهشت را برای او مباح میسازم حضرت داود
علیه السلام گفت خداوندا آن حسنه کدامست فرمود آنکه بنده مؤمن مرا خوشحال کند هرچند که بیک خرما باشد
حضرت داود علیه السلام گفت سزاوارست هر کسی را که ترا بشناسد آنکه از تو ناامید نگردد و از آنحضرت
روایت کرده که مردی از جمله رعایای نجاشی که عامل فارس و اهواز بود بخدمت آنحضرت آمد گفت مرا
خراجی بنجاشی میباید داد و او از جمله شیعیان شماست اگر چنانچه شما در باب من باو چیزی بنویسید
اطاعت مینماید پس حضرت باو نوشت که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سُرَّ اَخَاكَ يَسُرُّكَ اللّٰهُ یعنی برادر خود
را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس آمرد نوشته را گرفته نزد نجاشی رفت و چون مجلس
از مردم خالی شد نوشته را باو داد و گفت این نوشته حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است نجاشی
نوشته را بوسید و بر چشمهای خود گذاشت و گفت حاجت تو کدامست آمرد گفت مرا خراجی بدیوان
شما میباید داد پرسید که چه قدر است گفت ده هزار درهم پس نویسنده خود را طلبید و گفت این خراج را

از دیوان طرف کن و نام او را از دفتر محو کن و از سال آینده نیز بر طرف کن بعد از آن باو گفت آیا ترا خوشحال کردم
گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسبی و کنیزی و غلامی و یکدست جامه پوشیدنی باو دادند و هر مرتبه
میگفت آیا ترا مسرور ساختم آمرد میگفت آری و هر بار چیزی میداد و در آخر گفت فرش این خانه که من نشسته
بودم و تو نوشته مولای مرا بمن دادی بردار و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا پس او فرش
را برداشته بیرون آمد و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده صورت حال را عرض نمود و آنحضرت از
شنیدن خوشحال میشد پس آمرد گفت یا ابن رسول الله گویا که از آنچه او نسبت بمن کرد شما مسرور شدید
فرمود آری والله که خدا و رسولش را مسرور ساخت و شیخ مفید رحمه الله در مجالس و شیخ طوسی رضی الله
عنه در امالی و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند
که فرمود وقتی که بنده از قبر بیرون می آید شخصی پیش روی او می افتد و آن مؤمن هر یک از هولهای
قیامت که میرسد آن شخص باو میگوید مترس و دلگیر مباش که کرامت و سرور الهی بتو میرسد و همیشه
او را بسرور و کرامت الهی بشارت میدهد تا وقتی که در برابر عرش الهی حاضر میشود و حساب او را
آسان میکنند و خدای تعالی میفرماید که او را ببهشت برند و آن شخص همه جا پیش روی او میرود
پس آن مؤمن باو میگوید رحمت خدای عز و جل بر تو باد که تو خوب رفیقی بودی از برای من و از قبر بیرون
آمدم تا حال مرا بسرور و کرامت الهی بشارت دادی تو کیستی آن شخص میگوید من آن خوشحالیم که از تو ببرادر
مؤمنت در دنیا رسید و خدای تعالی مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهم و کلینی رحمه الله
این مضمون را بچند طریق روایت کرده و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که سدیر صیرفی بخدمت آنحضرت آمد فرمود ای سدیر مال هیچکس بسیار نمیشود مگر آنکه
حجت الهی بر او عظیم میشود پس اگر توانید که آن حجت را از خود دفع بکنید سدیر گفت یا ابن رسول الله
بچه دفع کنیم فرمود بآنکه از مال خود کارسازی برادران بکنید و ابن بابویه رضی الله عنه در عیون
روایت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بشخصی نوشت که اگر خواهی که خاتمه عملت بخیر
باشد و از دنیا با بهترین اعمال بروی حق الهی را عظیم بدان و احتراز کن از آنکه نعمتهای او را در معاصی
صرف کنی و فریب خوری بحلمی که میکند و بمدارا بر تو میکند و اکرام کن هر کس را که بیابی که یاد ما

میکند بدل یا زبان یا دعوی دوستی ما کند و بر تو چیزی نیست خواه راست گوید و خواه دروغ بخیر بتو
میرسد نیت تو است و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب الاعمال از حضرت امام زین العابدین علیه
السلام روایت کرده که فرمود کسی که یک حاجت برادر خود را برآورد ابتدا بحاجت الهی کرده و بآن سبب
خدای تعالی صد حاجت او را برآورد که بهشت یکی از آنهاست و کسی که غمی از او دفع کند خدای تعالی
غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که اعانت کند او را تا بر ظالمی ظفر یابد خدای تعالی او را
در گذشتن از صراط مدد میکند در وقتی که قدمها میلغزد و کسی که در حاجت او سعی کند تا آنکه برآورده
شود و باعث خوشحالی او شود مثل آنست که رسول خدا را صلی الله علیه و آله مسرور کرده باشد و کسی که او را از
تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سربمهر بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی
از میوهای بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از استبرق و حریر باو بپوشاند
و تا آنکه برهنه باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جامه رشته بر او هست و کسی که کفایت او کند در امری
که باعث سبکی او شود و روی او را نگاهدارد و دست بزیر بار او برد خدای تعالی ولدان مخلدین که
خادمان اهل بهشتند بجهت خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را بر ناقه
از ناقهای سوار کرده بصحرای قیامت حاضر میسازد و ملائکه باو مباهات میکنند و کسی که در وقت
موت او را کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که زنی باو
دهد که بآن زن انس بگیرد و مایل باو باشد خدای تعالی حوری را در قبر مونس او سازد که دوست
ترین اهل او باشد و کسی که در بیماری عیادت او کند ملائکه دور او را میگیرند و از برای او دعا میکنند تا
وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی و بهشت برای تو خوش باشد و والله که قضای حاجت او
پیش خدای تعالی دوست تر است از آنکه دو ماه پی در پی را روزه بدارد با اعتکاف در ماههای
حرام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مومنی از شما مردی در روز قیامت
از پیش او خواهد گذشت که او را میشناسد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته او را بسوی جهنم
برد پس آن مرد گوید که ای فلان بفریاد من برس که من در دنیا بتو نیکی میکردم و در مطلبی که نزد من داشتی
کارسازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مرا امدادی بکنی پس آن مومن بفرشته که او را

میبرد

میبرد گوید که او را بگذار و خدای تعالی کلام آن مومن را شنیده آن فرشته را امر میفرماید که سخن این مومن را
بشنود دست از آن مرد بدارد و کلینی رحمه الله در باب زیارة یعنی دیدن برادران مومن روایت کرده از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای رضای الهی دیدن کند خدای تعالی
میفرماید که تو زیارت من کرده و ثواب تو بر منست و من بکمتر از بهشت بجهت ثواب تو راضی نمیشوم و
از خیثمه روایت کرده که گفت بوداع حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم فرمود که ای خیثمه هر کس از
شیعیان ما را ببینی سلام با ایشان برسان و وصیت کن ایشان را بتقوای خداوند عظیم و آنکه اغنیای ایشان
نفع بفقرا رسانند و اقویا مدد ضعفا کنند و زندها بر جنازه اموات حاضر شوند و در خانهای یکدیگر
ملاقات نمایند زیرا که دیدن ایشان یکدیگر را زنده داشتن امر ماست و خدای تعالی رحمت کند بنده را
که امر ما را زنده دارد ای خیثمه بشیعیان ما برسان که ما بی عمل فایده پیش خدای تعالی با ایشان نمیرسانیم
و ایشان بولایت ما نمیرسند مگر بورع و بیشتر از همه کس در روز قیامت کسی حسرت خواهد داشت که حقی
را بگوید و خود بآن عمل نکند وَ اِیّاکُمْ وَ اِعْسارَ اَحَدٍ مِنْ اِخْوانِکُمُ الْمُسْلِمِینَ اَنْ تُعْسِرُوهُ بِالشَّیْءِ یَکُونُ لَکُمْ قِبَلَهُ
وَ هُوَ مُعْسِرٌ فَاِنَّ اَبانا رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کانَ یَقُولُ لَیْسَ لِمُسْلِمٍ اَنْ یُعْسِرَ مُسْلِماً وَ مَنْ اَنْظَرَ
مُعْسِراً اَظَلَّهُ اللّهُ بِظِلِّهِ یَوْمَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّهُ و احتراز کنید از آنکه تنگ گیرید بر یکی از برادران مسلم خود
با آنکه حقی از او طلب داشته باشید و او پریشان باشد و بر او تنگ گیرید و مطالبه حق خود کنید زیرا که پدر ما


رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمانی تنگ بگیرد و کسی که مهلت دهد
مسلمانی را خدای تعالی او را در سایه خود جای دهد روزی که بغیر سایه الهی سایه نباشد یعنی در سایه عرش خود
جای دهد یا بلطف و رحمت خود شامل حال او گرداند و از جمله احادیثی که در مهلت دادن معسر
وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی بر منبر رفته حمد و ثنای الهی بجا آورده و بر پیغمبران صلوات فرستاده بعد از آن
فرمود ای مردمان باید که حاضران بجمعی که حاضر نیستند این کلام را برسانند که کسی که مهلت دهد مردی
را برخدای تعالی است که هر روز ثواب تصدق بآن مال را در نامه عمل او بنویسد تا وقتی که مال خود را از او باز یافت
کند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود که وَ اِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ

الی میسرة و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون و ترجمه‌اش ظاهر است که اگر غریم شما صاحب عسرت و پریشانی باشد پس حکم الهی مهلت دادنست تا وقتی که توانگری او را حاصل شود و اگر تصدق کنید بهتر است از برای شما اگر شما دانید پس حضرت فرمود که اگر کسی داند که او پریشانست دیگر تصدق کند آنچه بر ذمه او دارید بهتر است از برای شما و از آنحضرت روایت کرده که محمد بن بشر وشاء بخدمت آنحضرت آمد التماس کرد که با شهاب که از جمله اصحاب آنحضرت بود و در باب طلبی که از محمد بن بشر داشت سخن بفرمایند و مقرر سازند که با او سازگاری کند تا وقتی که موسم بگذرد و طلب او هزار دینار بود حضرت شهاب را طلبید و فرمود که تو میدانی حال محمد را و آنکه از موالیان ماست و میگوید که تو هزار دینار از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطن و فرج نشده و دینی چند از و پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو او را حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید تو اکمان چنان باشد که در عوض طلب تو حسنات او را بتو خواهند داد شهاب گفت ما پیش خود چنین میدانیم فرمود که خدای تعالی کریم‌تر و عادل‌تر از آنست که بنده‌ای با و تقرب جوید و در شب سرما برخیزد و در روز گرما روزه بدارد یا طواف خانه بجا آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حسنات را بگیرد و بتو دهد و لیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود عوض بمومن میدهد پس شهاب گفت من او را حلال کردم وَ اِیّاکُمْ اَیَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفَضَّلَةُ عَلَی مَنْ سِوَاهَا وَ حَبْسَ حُقُوقِ اللّهِ قِبَلَکُمْ یَوْماً بَعْدَ یَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَاِنَّهُ مَنْ عَجَّلَ حُقُوقَ اللّهِ قِبَلَهُ کَانَ اللّهُ اَقْدَرَ عَلَی التَّعْجِیلِ لَهُ اِلَی مُضَاعَفَةِ الْخَیْرِ فِی الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ وَ اِنَّهُ مَنْ اَخَّرَ حُقُوقَ اللّهِ قِبَلَهُ کَانَ اللّهُ اَقْدَرَ عَلَی تَاْخِیرِ رِزْقِهِ وَ مَنْ حَبَسَ اللّهُ رِزْقَهُ لَمْ یَقْدِرْ اَنْ یَرْزُقَ نَفْسَهُ فَاَدُّوا اِلَی اللّهِ حَقَّ مَا رَزَقَکُمْ یُطَیِّبْ لَکُمْ بَقِیَّتَهُ وَ یُنْجِزْ لَکُمْ مَا وَعَدَکُمْ مِنْ مُضَاعَفَتِهِ لَکُمْ الْاَضْعَافَ الْکَثِیرَةَ الَّتِی لَا یَعْلَمُ عَدَدَهَا وَ لَا کُنْهَ فَضْلِهَا اِلَّا اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ و حذر کنید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده بر دیگران تفضیل و زیادتی یافته‌اید از آنکه حقهای خدای عز و جل را پیش خود نگاه دارید و از این روز بروز دیگر و از این ساعت بساعت دیگر اندازید مثل آنکه نماز را از اول وقت تاخیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و زکوة را در وقت وجوب ندهید و حج را تاخیر نمایید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بآن متعلق باشد و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخلست بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را روز بجای آورد خدای عز و جل قادرتر و تواناتر است بر آنکه احسانهایی که چندین برابر حسنات او باشد باو بکند در دنیا و آخرت یا بر ودی و بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی را که بر ذمت اوثابتست تاخیر میکند و پس میاندازد خدای تعالی تواناتر است بر آنکه روزی دادن او را تاخیر کند و کسی که خدای عز و جل روزی او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخود رساند پس حق آنچه روزی شما کرده بجا آورید تا خدای تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و وعده‌های خود را بجا آورد که آن وعده‌ها عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیاری که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیانست نداند و از این کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی روزی میشود و ترک آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیز حلالیست که خدای تعالی بجهت انتفاع بندگان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علماست پس آنچه بدست فساق و ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می‌آید رزق نخواهد بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون این کلام نخواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته‌اند میتواند بود که مراد از زیاد شدن روزی بسبب عبادات وسعت حالی باشد که نه از راه استدراج باشد زیرا که استدراج از جمله غضبهای خدای عز و جل است و ادای حقوق الهی باعث غضب نمیشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که روح الامین در دل من این معنی را دمید که هیچکس نمیمیرد تا وقتی که روزی او تمام باو برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیاد در تحصیل روزی مکنید و باید که بسبب آنکه دیر شود رسیدن روزی شما موافق خواهش و توقعی که دارید طلب روزی الهی را از راه معصیت نکنید زیرا که خدای تعالی ارزاق خلایق را که میان ایشان قسمت نموده از ممر حلال مقرر فرموده و از حرام قسمت نفرموده پس که تقوی و صبر را پیشه خود سازد روزی او از راه حلال نزد او می‌آید و کسی که حجاب فضل الهی را بدرد و از ممر حرام آن را بدست آرد بعوض آنچه از حرام بدست آورده از روزی حلالش کم میشود و بر آن در روز قیامت از و حساب میطلبند و باین حدیث استدلال کرده‌اند بر آنکه روزی غیر حلال نمیباشد و

خدای تعالی را

روز

ودلالتش فی الجمله محل تامل است وقال اتقوا الله ایتها العصابة وان استطعتم ان لا یکون منکم محرج الامام هو
الذی یسمو باهل الصلاح من اتباع الامام المسلمین لفضله الصابرین علی اداء حقه العارفین بحرمته
اعلموا انه من نزل بذلک المنزل عند الامام فهو محرج الامام فاذا فعل ذلک عند الامام احرج الامام الی ان
یلعن اهل الصلاح من اتباعه المسلمین لفضله الصابرین علی اداء حقه العارفین بحرمته فاذا لعنهم لا
حراج اعداء الله الامام صارت لعنته رحمة من الله علیهم وصارت اللعنة من الله ومن ملائکته
ورسله علی اولئک وفرموده که از خدای تعالی حذر کنید ای جماعت شیعه واگر توانید چنان کنید که کسی از
شما امام را ملجا و مضطر نسازد پس بدرستی که ملجا سازنده و دشوار کننده کار بر امام آنکسی است که بدگویی
میکند اهل صلاح را که از متابعان امامند و فضل و شرف او را تصدیق مینمایند و بر ادای حق او صبر میکنند
و حرمت او را میدانند یعنی بدگویی ایشان نزد امام میکند در حضور مخالفان که امام از ایشان تقیه میکرده
بنحوی که ایشان بدانند که این جماعت اهل صلاح از شیعیان و موالیان امامند پس این جماعت را از روی تقیه
لعن میکند و از ایشان تبری میکند و سبب ملجا شدن امام بلعن این جماعت بدگویان شده اند و میتواند بود
که مراد آن باشد که بدگویان بدی این جماعت را پیش حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان میکنند و ایشان این جماعت
را ببدی میشناسند پس امام مضطر میشود بانکه این جماعت را لعن کند تا حکام چنان ندانند که این جماعت
از شیعیان و دوستان امامند و شاید که مراد آن باشد که هرگاه بدگویان پیش امام شهادت ببدی این جماعت
دادند هر چند امام بحسب علم باطن داند که آن شهادت در حق این جماعت دروغ است اما بحسب ظاهر چون
ایشان مقبول الشهاده اند امام ملجا میشود بانکه این جماعت را لعنت کند و این معنی خالی از بعدی نیست بعد
فرموده که بدانید که کسی که در این منزل فرود می آید نزد امام یعنی چنین کاری میکند پس او مضطر
سازنده امامست و وقتی که چنین کاری کند نزد امام امام را ملجا و مضطر میسازد بانکه جمعی از متابعان خود
که اهل صلاح و تصدیق کنندگان فضل او و صبر کنندگان بر ادای حق او و عارفان بحرمت اویند لعنت کند
و هرگاه ایشان را لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را مضطر ساخته اند لعنتی که بر این جماعت اهل صلاح میکند
رحمت الهی میشود برایشان و لعنت از جانب خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبران او بر آن دشمنان خدای
خواهد شد و مراد از دشمنان خدای تعالی که فرموده بنابر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام حاضر

باشد در وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد درباره اهل صلاح از اتباع او گویند و بنا
بر معنی دویم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنابر معنی سیم بدگویان خواهند بود و
ممکنست که بنابر هر سه معنی ایشان باشند اما بعید است و لعن از راه تقیه و تبری از جمعی از خواص
اصحاب مثل زراره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است واعلموا ایتها العصابة ان السنة من الله
قد جرت فی الصالحین قبل وقال من سره ان یلقی الله وهو مؤمن فلیتول الله ورسوله والذین آمنوا
ولیبرأ الی الله من عدوهم ویسلم لما انتهی الیه من فضلهم لان فضلهم لا یبلغه ملک مقرب ولا نبی مرسل
ولا من دون ذلک الم تسمعوا ما ذکر الله من فضل اتباع الائمة الهداة وهم المؤمنون قال اولئک مع الذین
انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا فهذا وجه من وجوه
فضل اتباع الائمة فکیف بهم وفضلهم و بدانید ای طایفه شیعه که سنت و طریقه الهی جاری شده در خوبان که پیش از شما
بوده اند یعنی شما داخل نشده میباشید از آنکه از مخالفان ایذا و آزار بشما میرسد و از جهت تشیع و متابعت ائمه علیهم
السلام بتقیه و خوف مبتلا هستید و در دنیا مصیبتها و تعبها بشما میرسد زیرا که صالحان و خوبان که پیش از شما بوده اند
و از این راه بمراتب عالیه رسیده اند و ممکنست که مراد آن باشد که همچنانکه صالحان امتهای سابقه بتولی و تبری و
قبول فضایل انبیا و ائمه در سلک صالحان منتظم شده اند شما نیز بدین امور از جمله صالحان خواهید بود و تا
که آخر کلام قرینه این معنی باشد و معنی اول اظهر است بعد از آن فرموده که کسی که خواهد که لقای الهی را با ایمان دریابد پس
باید که خدای عز و جل و رسول او صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را دوست و از دشمنان ایشان بیزار باشد
و از فضایل ایشان آنچه باو برسد قبول کند و در مقام انکار و استبعاد در نیاید زیرا که بمرتبه فضل و شرف ایشان
نمیرسد نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه کسی دیگر که از این مرتبه پایین تر باشد آیا نشنیده اید شما آنچه خدای عز و جل
از فضل ائمه که راهنمایندگان خلایقند یاد کرده و مومنان ایشانند فرموده که این جماعت با آنها خواهند بود که خدای
عز و جل درباره ایشان انعام و احسان فرموده از انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا و ایشان خوب رفیقانند پس این معنی
که عبارت از بودن با انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا باشد یکی از جمله راههای فضل متابعان ائمه است پس چگونه
ادراک مرتبه ائمه و فضل ایشان توان نمود هرگاه که یک راه از فضل اتباع ایشان این معنی بوده باشد و در این کلام شریف
اشاره بفضل ائمه طاهرین علیهم السلام و فضل کسانی که از جمله متابعان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جمله



اخبار که در فضل ائمه علیهم السلام و بیان مرتبه امامت وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب رضی الله عنه
از عبد العزیز بن مسلم که گفت در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بودیم پس روز جمعه در مسجد جامع
اجتماع کردیم و سخنان در باب امامت و اختلاف مردم در این باب مذکور شد من بخدمت آنحضرت علیه السلام
امدم و حکایت گفتگوهای مردم را در باب امامت عرض نمودم تبسمی فرمود و گفت ای عبد العزیز این جماعت براه
جهالت افتاده اند و در رایهای که دارند فریب خورده اند بدرستی که خدای عز و جل رسول خدا خود را صلی الله علیه
واله از دنیا نبرد تا وقتی که دین را برای او کامل گردانید و قران را بر او نازل ساخت و بیان همه چیز در قران
فرموده
و خدای تعالی در قران حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع انچه مردم بان احتیاج دارند تمام بیان کرده و فر
که هیچ چیز را در کتاب خود فرو گذاشت نکرده ایم و در حجة الوداع که اخر عمر آنحضرت صلی الله علیه واله بود این ایه
نازل شد که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیناً یعنی امروز دین شما را برای شما کامل
ساختم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام برای انکه دین شما باشد پسندیدم بعد از ان فرمود که امر امامت از انچیز است
که دین باو تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از دنیا نرفت تا انکه از برای امت خود معالم دین
ایشان را بیان فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جاده راه حق بازداشت و علی بن
ابی طالب علیه السلم را امام و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از انچه امت محتاج بان باشند بیان نا کرده
نگذاشت پس کسی که گمان کند که خدای عز و جل دین خود را کامل نساخته کتاب الهی را رد کرده و کسی که
کتاب الهی را رد کند کافر است بخدای عز و جل ایا شما قدر و منزلت امامت و مرتبه که در میان امت دارد
میدارد میدانید که اختیار امت را در ان راه میدهید بدرستی که امامت قدرش از ان جلیلتر و شانش
عظیمتر و مکانش رفیعتر است و جانبش منیعتر و عمقش دورتر از انست که مردم بعقلهای خود باو توانند
رسید یا برای خود ادراک او توانند کرد یا امامی باختیار خود نصب توانند نمود بدرستی که خدای عز و جل
ابرهیم خلیل علیه السلم را بمرتبه امامت بعد از نبوت و خلت مخصوص ساخت و امامت را بمرتبه سیم از
دو فضلت گردانید و او را بان فضلت تشریف داد و نام او را بلند ساخت پس فرمود اِنِّی جَاعِلُکَ
لِلنَّاسِ اِمَاماً یعنی من ترا امام مردم میکنم پس حضرت خلیل علیه السلم از روی سرور و شادی گفت وَمِنْ
ذُرِّیَّتِی یعنی مرا امام کن و از فرزندان من بعضی را امام خدای تعالی لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ یعنی نمیرسد عهد

فرمود

من بظالم کنندگان و ظالم صاحب مرتبه امامت نمیشود پس این ایه باطل کرد امامت هر ظالمی را تا روز
قیامت و از برای برگزیدگان الهی مقرر شد بعد از ان خدای تعالی حضرت ابرهیم علیه السلم را اکرام فرمود بانکه
امامت را در جمعی از ذریت او که صاحب صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ
وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَکُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِینَ وَجَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَیْنَا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَاِقَامَ
الصَّلٰوةِ وَاِیتَاءَ الزَّکٰوةِ وَکَانُوا لَنَا عَابِدِینَ یعنی بخشیدیم باو اسحق و یعقوب را از روی تفضل یا زیاده بر
نعمتهای سابقه یا زیاده بر انچه او استدعا نموده بود و همه ایشان را صالح گردانیدیم و گردانیدیم ایشان را امامان
که بامر ما هدایت مردم کنند و وحی کردیم بسوی ایشان کردن افعال خیر را و اقامت نمودن نماز و دادن
زکوة را و ایشان عبادت کنندگان ما بودند بعد از ان فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابرهیم علیه
السلم بود و از بعضی ببعضی بارث میرسید در قرنهای پی در پی تا انکه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
رسید پس خدای عز و جل فرمود اِنَّ اَوْلَی النَّاسِ بِاِبْرٰهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ اٰمَنُوا وَاللّٰهُ
وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ یعنی بدرستی که سزاوارترین مردم بابرهیم جماعتند که پیروی او کردند و این پیغمبر و انها که
ایمان اورده اند و خدای تعالی ولی مومنانست بعد از ان فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله تا انکه بامر الهی بنحوی که مقرر فرموده بود علی بن ابی طالب علیه السلم را امام کرد و پس
امامت در ذریت اصفیای او که خدای تعالی علم و ایمان بایشان عطا کرده بود قرار یافت بفرموده
الهی که وَقَالَ الَّذِینَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَالْاِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللّٰهِ اِلٰی یَوْمِ الْبَعْثِ یعنی و گفتند بمجرمان
انها که علم و ایمان بایشان عطا شده که بتحقیق شما ماندید در کتاب الهی تا روزی که از خاک برانگیختند بعد از ان فرمود
پس امامت در اولاد علی بن ابی طالب علیه السلم است تا روز قیامت زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه واله پیغمبری
دیگر نیست پس انجا اختیار میکنند این طایفه جهال هر کسی را که خود نا بلی امامت دانند بدرستی که امامت منزلتی
از منازل انبیا و میراث اوصیاست بدرستی که امامت عبارت از خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله
علیه واله است و مرتبه حضرت امیر المومنین علیه السلم و میراث حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلم
است و بدرستی که امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مومنین است بدرستی که امامت اساس
رفیع و شاخ برومند اسلام است و کامل شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری

ساختن حدود و احکام و محافظت سرحدها و اطراف بوجود امام میشود و امام حلال الهی را حلال سازد
و حرام را حرام میکند و اقامت حدود مینماید و اعدای دین الهی را دفع میکند و مردم را براه خداوند خود
بحکمت و موعظه خوب و حجة بالغه میخواند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است که عالم را بنور خود فرو میگیرد
و خود در افق قرار گرفته در جایی که دستهای مردم باو نمیرسد و دیدها تاب دیدن او ندارند و امام بدر منیر
و چراغ روشن و نور درخشان و ستاره راه نماینده است در ظلمتهای شب و میان بلدهای خالی و لجهای دریاها
و امام آب گوارا است در حالت تشنگی و دلیل راه راست و نجات دهنده از هلاکت و امام آتشی است که بر
بلندی افروخته شده باشد و هر که سرما او را دریافته باشد گرم شود و در مهلکها دلیل خلایق است و کسی
که از و جدا میشود هلاک میگردد و امام ابر بارنده و باران بزرگ قطره و آفتاب درخشان و آسمان سایه دار و زمین
وسیع و چشمه پر آب و غدیر با صفا و چمن باطراوت است و امام انیس رفاقت کننده و پدر مهربان و برادر شفیق
و مانند مادر غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگانست در بلای مصیبت و امام امین خدای تعالی است
در میان خلایق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه اوست در بلادش و دعوت کننده خلق است بسوی خدای
تعالی و دفع کننده مخاصمات از حرام الهی و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و بیزار و منزه است از عیبها
و مخصوص است بعلم و موسوم است بحلم و موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافران
و امام متوحد و یگانه دهر خود است و هیچکس نزدیک بمرتبه او نمیشود و هیچ دانایی با او برابری نمیکند و کسی
عوض او نمیشود و شبیه و نظیری ندارد و بهمه فضایل مخصوص است بی آنکه طلب و کسبی کرده باشد بلکه
اختصاصی است که تفضل دهنده بخشاینده عطا فرموده پس کیست که امام را تواند شناخت و بکنه
بزرگی او تواند رسید هیهات هیهات عقلها در آن گم شده و فکرها حیران شده و ذهنها واله شده
و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما متحیر مانده و عقلا بکوتاهی معترف شده و خطبا گنگ
مانده و علما جاهل مانده و شعرا بی زبان مانده و ادبا عاجز شده و بلغا از وصف حالی از حالات او
و فضیلتی از فضایل او کوتاهی کرده و اقرار بعجز و قصور نموده اند و چگونه چنانچه باید وصف میتوان کرد
یا بکنه صفت او توان رسید یا امری از امور و حالی از حالات او را توان فهمید و مقامی از مقامات او را ادا
توان نمود یا جای او را توان گرفت نه چنین است و چگونه تواند باشد و کجاست ادراک منزلت او با آنکه در منزلت

ستاره است نسبت بآنها که میخواهند که دست باو رسانند و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی را مردم بعقل خود
بی تعیین الهی اختیار میتوانند کرد و عقلها چون باو میرسد و کجا بدست می آید آیا شما گمان میکنید که این اوصاف
در غیر آل محمد که رسول الهی است صلوات الله علیه و علیهم السلم یافت میشود و الله که خود را بدروغ فریب داده اند
و خیالات باطل ایشان را بآرزوها انداخته و بجای بلند خواسته اند که بالا روند که از صعوبت و بلندی آن قدمها
میلغزد و بزیر می افتد خواسته اند که امام را بعقلهای حیران بائر ناقص و رایهای گمراه تعیین نمایند و روز
بروز از خدای تعالی دور تر میشوند خدا بکشد ایشان را بچه راه باطلی افتاده اند بتحقیق که قصد جای صعب
کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و بگمراهی دور و حیرت افتاده اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند
و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان زینت داده و ایشان را از راه حق منع کرده با آنکه خدای تعالی بینایی
بایشان داده و از برگزیده خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و اهل بیت او عدول کرده اند با آنچه خود
اختیار کرده اند و قرآن باواز بلند بایشان میگوید که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللهِ
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند تو خلق میکند آنچه را میخواهد و برمیگزیند و ایشان را نیست برگزیدن چیزی
و منزه است خدای تعالی به تنزیهی که لایق او باشد و مرتبه او بلند است از آنچه ایشان شریک خدای تعالی میسازند
بعد از آن فرمود که خدای عز و جل فرموده وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ
لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا یعنی هیچ مرد و زنی را که ایمان آورده باشند
نمیرسد که هرگاه خدا و رسول او حکمی بفرمایند چیز دیگر را اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی
که نافرمانی خدا و رسول کند پس بتحقیق که گمراه شده گمراه شدنی ظاهر بعد از آن در ابطال اختیار بآیات دیگر
استدلال فرمود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود که عبد الله بن الکوا از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم از تفسیر این آیه سوال کرد که وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ فرمود مایم بر اعراف
که مددکاران خود را بعلامات ایشان میشناسیم و مایم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن
ما و مایم اعراف که خدای عز و جل ما را بر صراط باز میدارد پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد
و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدرستی که خدای تعالی اگر میخواست
خود را به بندگان میشناسانید ولیکن ما را درهای معرفت و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را

جمعی قرار داده که از آن جهت بیارگاه قرب او راه میتوان یافت پس کسی که دست از ولایت ما بردارد یا
دیگری را زیاده بر ما داند از راه حق بعید رفته پس مساوی نیستند آنهائیکه مردم بایشان اعتصام بنمایند
با اهل بیت علیهم السلم و ما شدن یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای گل آلوده که بعضی ببعضی میریزد رفتند
و هر کس بسوی ما آمده متوجه چشمهای با صفا شده که بامر الهی جاری شده و انقطاع و اخر شدن ندارد و شنیدن
در تفسیر اعراف آنست که عبارت از حصاریست که فاصله است میان بهشت و دوزخ یا تلی چند است بلند
در میان بهشت و دوزخ که انبیا و ائمه علیهم السلم با گناهکاران اهل زمان بر آنجا می ایستند و چون نیکوکا[ران]
هر امت را بهشت ببرند انبیا و ائمه علیهم السلم بایشان میگویند که نظر کنید باخوان نیکوکار خود که بسبب
اعمال خوب بزودی بهشت رفتند پس گناهکاران بر جماعت نیکوکار سلام میکنند و طمع ان دارند که
بشفاعت پیغمبر و امام خود بهشت روند و اهل جهنم را که می بینند استعاذه از شر جهنم میکنند و از این
حدیث ظاهر میشود که اعراف نام موضعی باشد یا عبارت از انصار ائمه باشد از جهت معرفت ائمه
علیهم السلم و ائمه معصومین علیهم السلم را نیز اعراف نامند از دو جهت که از حدیث ظاهر شد و از این حدیث
دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که بامامت ائمه اهل بیت علیهم السلم قایل نباشد و متمسک بعروة
الوثقای مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه قسمت جنت و نار مفوض
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم است بسیارست و سایر فضایل ائمه علیهم السلم بیشمارست و چون افتاب
تابان احتیاج بتوصیف نور و بیان ضیا نیست درین مقام باین مختصر گذشت اکتفا شد و اما فضل اتباع
و شیعیان ائمه طاهرین علیهم السلم پس از جمله روایات که در ان باب وارد شده روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
فرمود کسی که خواهد که زندگی او شبیه بزندگی انبیا علیهم السلم باشد و موت او شبیه بموت شهدا باشد و در
جنتها که خداوند بخشاینده بید قدرت خود درختهای ان نشانیده ساکن شود پس باید که علی بن ابی
طالب را دوست دارد و با دوست او دوست باشد و متابعت و پیروی کند ائمه را که بعد از او اند
زیرا که ایشان عترت منند و از طینت من مخلوق شده اند خداوند علم و فهم مرا روزی ایشان کرده و وای
یا عذاب حسرت برای جمعی از امت من که مخالفت ایشان کنند خداوند شفاعت مرا بایشان نرساند

واحادیث م

فضل شیعیان

وازسلیمان

و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بودم که ابو بصیر نفس زنان بخدمت آنحضرت
امد و بعد از انکه بر جای خود قرار گرفت حضرت فرمود ای ابا محمد این نفس زدن برای چیست گفت فدای تو شوم
یا ابن رسول الله پیر شده ام و استخوان من باریک شده و اجلم نزدیک شده و نمیدانم که عاقبت من در اخرت چه خواهد
بود حضرت فرمود که ای ابا محمد تو این سخن میگوئی گفت فدای تو شوم چون نگویم فرمود ای ابا محمد نمیدانی
که خدای تعالی جوانان شما را اکرام میکند و از پیران شما شرم میکند ابو بصیر گفت چگونه چنین میکند فرمود
جوانان را اکرام میکند و ایشان را عذاب نمیکند و از پیران شرم میکند که از ایشان حساب بجوید ابو
بصیر گفت فدای تو شوم این کرامت مخصوص ماست یا از برای همه اهل توحید هست فرمود که نه والله که
مخصوص شما یعنی شیعیانست و از برای سایر ناس نیست گفت فدای تو شوم لقبی بد برای ما شهرت کرده
که پشت ما از ان شکسته و دل ما مرده و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای ایشان روایت کرده اند
حضرت فرمود که ان لقب اینست که شما را فرقه رافضه میگویند گفت اری فرمود که نه والله که ایشان این نام را بر شما
نگذاشته اند بلکه خدای تعالی شما را باین لقب نامیده مگر نمیدانی ای ابا محمد که هفتاد کس از بنی اسرائیل ترک کردند فرعون
و قوم او را وقتی که بر ایشان ظاهر شد که انها بر ضلالت اند پس ملحق بحضرت موسی شدند چون دانستند که برای حقیت
و در لشکر موسی برافضه مشهور شدند از جهت انکه فرعون را ترک کرده بودند و عبادت ایشان بیشتر از اهل ان
لشکر بود و حضرت موسی و هرون و ذریت ایشان را بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی بحضرت
موسی وحی فرمود که این نام را برای ایشان در توریة ثبت کن و حضرت موسی ثبت کرد بعد از ان خدای
عز و جل این نام را برای شما ذخیره ساخت تا انکه بشما عطا فرمود ای ابا محمد مخالفان خیر و خوبی را ترک
کردند و شما شر و بدی را ترک کردید و مردم فرقها و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود
موافقت کردید و هر راه که ایشان رفتند رفتید و هر که را خدای تعالی برگزیده بود اختیار کردید و هر که را
اراده کردید پس شما را بشارتهای پی در پی باد زیرا که شمائید جماعتی که رحمت الهی شامل حال شما شده و اعمال
خیر از خوبان شما مقبول درگاه الهیست و عفو الهی شامل حال گناهکاران شماست و هر کس روز قیامت نزد خدای
عز و جل اید و بر طریقه شما نباشد خدای تعالی هیچ حسنه او را قبول نمیکند و از سیئه او در نمیگذرد ای ابا محمد
ایا خوشحال شدی بانچه شنیدی ابو بصیر گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای ابا محمد بدرستی که خدای تعالی را

اراده کرده بودم

چند دارد که معاصی را از پشت شیعیان ما میریزد همچنانکه باد برگ را در فصل برگ ریزان از درخت
میریزد و این معنی کلام الهی است که فرموده الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی انها که حاملین عرش‌اند و انها که در اطراف عرش‌اند تسبیح میکنند بحمد خداوند خود و
استغفار میکنند از برای جماعتی که ایمان اورده‌اند بعد از ان فرمود که استغفار ایشان برای شماست
نه از برای این خلق یعنی مخالفان ای یا احمد ایا مسرور ساختم ترا گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود
ای یا احمد بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده انجا که فرموده مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا
مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا یعنی از جمله مومنان مردان
هستند که راست داشته‌اند انچه را با خدای تعالی عهد بسته‌اند پس از جمله ایشان بعضی انها اند که مدت
حیات خود را گذرانیده با وفا بعهد خود کرده‌اند و بعضی انها اند که انتظار میکشند و هیچ بان عهد خود
تغییر نداده‌اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد از ان فرمود بدرستی که شما وفا نموده اید به پیمانی که خدای عز و جل
از شما گرفته و ان پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض ما اختیار نکرده اید و اگر چنین نکرده بودید
خدای تعالی شما را سرزنش میکرد چنانکه ایشان را کرده در انجا که فرموده وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ
وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتیم پیمانی از برای بیشتر ایشان با انکه وفا به پیمان خود کنند و بتحقیق
که اکثر ایشان را فاسق یافتیم ای یا احمد ایا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای یا احمد بتحقیق
که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده انجا که فرموده إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی برادرانی که بر
تختها برابر یکدیگر نشسته‌اند بعد از ان فرمود والله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده نکرده ای یا احمد
پس ایا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای یا احمد الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ عَدُوٌّ إِلَّا   [حاشیه: لِبَعْضٍ]
الْمُتَّقِينَ یعنی دوستان همه در ان روز دشمن یکدیگر میباشند بغیر متقیان والله که مراد الهی از متقیان
غیر شما نیست ای یا احمد پس ایا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای یا احمد بتحقیق که
خدای عز و جل ما را و شیعیان ما را و دشمنان ما را در یک ایه از کتاب خود ذکر کرده انجا که فرموده هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی ایا مساوی‌اند انها که نمیدانند بدرستی   [حاشیه: که میدانند و انها]
که میفهمند و یاد میدارند صاحبان عقلها بعد از ان فرمود که مراد از جماعتی که میدانند مائیم و دشمنان ما بجا

که نمیدانند

که نمیدانند و شیعیان ما صاحبان عقل‌اند ای یا احمد ایا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای
یا احمد والله که خدای تعالی غیر امیر المومنین علیه السلم و شیعیان او را از اوصیای انبیا علیهم السلم و اتباع ایشان
در کلام خود استثنا نکرده انجا که فرموده و انچه فرماید حق و صدق است يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا
وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ یعنی روزی که نفع نمیرساند هیچ ناصر یا صاحب یا قریب با غیر خود به یکدیگر
هیچ گونه نفعی و کسی ایشان را یاری نمیکند مگر انکسی را که خدای تعالی رحم کند بعد از ان فرمود که مراد از انکسانی که
رحمت الهی شامل حال ایشان میشود علی بن ابی طالب علیه السلم و شیعیان اوست ای یا احمد ایا ترا مسرور ساختم
گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده انجا که میفرماید یَا عِبَادِيَ
الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ یعنی
ای بندگان من که بر نفس خود تعدی کرده اید از رحمت الهی نا امید مشوید زیرا که خدای تعالی همه گناهان را می‌آمرزد
زیرا که اوست امرزنده مهربان بعد از ان فرمود والله که باین کلام غیر شما را اراده نکرده پس ایا ترا مسرور ساختم
ای یا احمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای یا احمد بتحقیق که خدای عز و جل شما را در کتاب خود یاد کرده انجا که فرمود
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ یعنی بدرستی که ترا ای ابلیس بر بندگان من سلطنتی نیست بعد از ان فرمود مراد
الهی باین کلام غیر ائمه علیهم السلم و شیعیان ایشان نیست پس ایا ترا مسرور ساختم ای یا احمد گفت فدای تو شوم دیگر
بفرما فرمود ای یا احمد بتحقیق که خدای تعالی در کتاب خود شما را یاد کرده انجا که فرموده فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا یعنی پس این جماعت با انجماعت‌اند
که خدای تعالی بر ایشان انعام کرده از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و خوب رفیقان‌اند این جماعت بعد از ان
فرمود که مراد از پیغمبران حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و اله و صدیقان و شهدا در این موضع عبارت از ماست
و صالحان شمائید پس صلاح را شیوه و نام خود سازید همچنانکه خدای تعالی شما را باین نام خوانده ای یا احمد ایا ترا
مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای یا احمد بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده
انجا که از دشمنان شما که در جهنم جا خواهند داشت حکایت فرموده که وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ
الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ و ترجمه ظاهرش بنا بر قرائت اتخذناهم بوصل همزه و کسر سین سخریا
که گفتند اهل جهنم که قبل از این مذکور شده چیست ما را که نمی‌بینیم مردانی را که ایشان را از جمله اشرار میشمردیم و با ایشان   [حاشیه: استهزاء میکردیم]

یا ایشان را مسخره و ذلیل خود ساخته بودیم بنابر ضم سین بلکه از حقارت بنظر ما در نمی آمدند در دنیا یا آنکه ام در کلمه
ام زاغت معادل استفهام سابق باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنابر قراءت
لحن نام بفتح همزه صفت رجالا نخواهد بود بلکه استفهام خواهد بود از روی تعجب و سرزنش که ایشان نسبت
بخود میکنند و اَم در کلمه اَم زاغت معادل همزه لحن نام خواهد بود یعنی آیا ما با ایشان استهزا میکردیم یا ذلیل
خود میدانستیم یا از حقارت بنظر در نمی آوردیم با آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که
خدای تعالی غیر شما را از این کلام اراده نفرموده شما نزد اهل این عالم مردم بد هستید و والله که در بهشت
در کرامت و در نعمت خواهید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختم ای ابا محمد
گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود ای ابا محمد هیچ آیه نازل نشده که بهشت کشاند و اهلش را بخوبی یاد کند که در شان
ما و شیعیان ما نازل شده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را ببدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان
و مخالفان ما نباشد پس آیا ترا مسرور ساختم ای ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما ای ابا محمد هیچکس بر ملت نبود
حضرت ابرهیم علیه السلم نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از نیستی بری و بیزارند ای ابا محمد پس آیا ترا
مسرور ساختم و در روایت دیگر چنین است که ابو بصیر گفت مرا بس است و از حکم بن عتیبه روایت کرده که روزی
در مجلس حضرت امام محمد باقر علیه السلم بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیدا شد که می آمد و بر عصای خود
تکیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن ساکت شد
حضرت فرمود وَعَلَیْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن رو باهل مجلس کرد و گفت السلام علیکم و
ساکت شد تا همه او را جواب گفتند بعد از آن رو بحضرت کرد و گفت ای فرزند رسول خدا مرا نزدیک خود
جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند والله که من شما را دوست میدارم و هر کس شما را دوست دارد
دوست میدارم و والله که محبت شما و دوستان شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شما را دشمن میدارم
و از و بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای خونی نیست که میان من و او
واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را حرام میدانم و منتظر امر شما ام پس آیا امید
برای من داری که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزدیک من بیا نزدیک من بیا تا آنکه او را در
پهلوی خود نشانید بعد از آن فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیهما السلم آمد و از و مثل

این

این سوال که تو کردی کرد پدرم علیه السلم با او گفت اگر بمیری وارد خواهی شد بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و بر علی بن
ابوطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلم و دلت خوش خواهد شد و جگرت خنک و دیده ات گریه شادی
خواهد کرد و کرام الکاتبین با روح و ریحان ترا استقبال خواهند کرد اگر جانت باینجا رسیده باشد و اشاره بگلوی
مبارک خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قائم علیه السلم خواهی دید بچیزی که موجب سرور و شادی تو گردد
و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را اعاده فرمود مرد پیر گفت
الله اکبر اگر بمیرم چنین و اگر زنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام آنحضرت را اعاده کرده بهای های گریست
تا آنکه انقدر منحنی شد که بر زمین چسبید و اهل مجلس همگی بگریه افتادند از آنچه از حال او مشاهده نمودند و حضرت
بدست مبارک اشک از پلکهای چشم او پاک میکرد و می افشاند بعد از آن سر برداشت و گفت ای فرزند رسول
خدا خدای تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بمن ده حضرت دست مبارک خود را باو داد پس بوسید
و بر چشمها و روی خود مالید بعد از آن سینه مبارک آنحضرت را گشوده دست بر صدر و بطن مطهر
او مالید بعد از آن برخاست و گفت السلامُ علیکم و چون براه افتاد آنحضرت علیه السلم از عقب او نگاه میکرد
بعد از آن متوجه اهل مجلس شده فرمود کسی که خواهد که مردی از اهل بهشت را ببیند نظر باین مرد کند حکم بن
عتیبه میگوید که من هرگز ماتمی شبیه باین مجلس ندیده بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که میفرمود شما صله کردید و مردم قطع کردند و شما دوست داشتید
و مردم دشمن داشتند و شما شناختید و مردم انکار کردند با آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را صلی الله
علیه و اله بنده خود ساخته بود پیش از آنکه او را پیغمبر کند و علی بن ابی طالب علیه السلم بنده خیرخواه خدای
عز و جل خیر او را خواست و خدای عز و جل را دوست میداشت پس خدای عز و جل او را دوست داشت
بود پس خدای عز و جل م
بدرستی که حق ما در کتاب الهی بیان شده صافی و خالص اموال مخصوص ماست و انفال بما اختصاص دارد
و ما جماعتی هستیم که خدای تعالی طاعت ما را فرض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در نشناختن او معذور
نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد بر طریقه اهل جاهلیت
مرده خواهد بود و بر شما باد بطاعت الهی یا طاعت امام پس بتحقیق که دیده اید شما اصحاب علی بن ابی
طالب علیه السلم را بعد از آن فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله در مرض موت فرمود که دوست مرا

از برای من طلب کنید پس آن دو زن یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بن الخطاب کس فرستادند
و پدرهای خود را حاضر کردند چون حضرت را نظر بر ایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید
و فرمود که دوست مرا برای من طلب کنید پس باز ایشان آمدند و حضرت رو گردانید دیگر فرمود دوست
مرا برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را دید و اگر میخواست با ما سخن میگفت پس عایشه و حفصه
فرستادند و علی بن ابی طالب علیه السلام را طلب نمودند پس چون آن حضرت حاضر شد رو باو کرد و برو
چسبید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدند
و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد که هر دری به هزار در
مفتوح میشود و از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم
که فرمود من و پدرم بیرون آمدیم تا آنکه ما بین قبر و منبر آمدیم پدرم جمعی از شیعیان را دید و بر ایشان
سلام کرد بعد از آن فرمود والله که من ریاح و ارواح شما را دوست میدارم پس مرا مدد کاری کنید بورع و سعی
در عبادت و بدانید که بولایت ما نمیتوان رسید مگر بورع و سعی در عبادت و کسی از شما که یکی از بندگان الهی را
امام خود داند باید که بکار او بکند بجای آورد شمایید شیعه الهی و مددکار الهی و شمایید سابقون اولون و سابقون
آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضامنیم از برای شما بهشت را بضمان خدای
عز و جل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و والله که بر درجه جنت پیش از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر
پیشی گیرید در رغبت بدرجات عالیه شمایید مردان پاکیزه و زنان شما اند زنان پاکیزه که عبارتست از زنان
مومنه و حوریان خوش چشم و شمایید مومنان صدیق و بتحقیق که حضرت امیر المومنین علیه السلام
بقنبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگران را و سرور باش والله که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وقت رحلت بر امت خود غضبناک بود بغیر شیعیان بتحقیق که هر چیزی را عزتی هست
و عزت اسلام شیعیانند و هر چیز را رکنی هست و رکن اسلام شیعیانند و هر چیز را رفعتی هست
و رفعت اسلام شیعیانند و هر چیز را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر چیز را سیدی هست
و سید مجالس مجالس شیعیانست و هر چیز را پیشوایی هست و پیشوای زمین زمینی است که شیعیان
در آنجا ساکنند و والله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نبود هرگز گیاهی بر روی زمین سبز نمیشد و نیرو

والله

و والله که اگر شما نبودید خدای تعالی بر مخالفان شما انعام نمیفرمود و چیزهای خوب نمیرسید بایشان
در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا مباد و ناصب که عبارت از دشمن اهل بیت است هر چند سعی کند
و سعی در عبادت الهی نماید از اهل این آیه است که عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً و ترجمه اش موافق
ظاهر این حدیث آنست که طایفه عمل کننده که در دنیا بظاهر عبادت کرده اند و دشمنی کننده با اهل بیت
علیهم السلام با تعب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت از آتش را که در نهایت حرارتست بعد از آن
فرمود که هر ناصبی سعی کننده در عبادت عملش مانند غبار باد و داست که بزودی نابود میشود و شیعیان
ما بنور یا با مر الهی سخن میگویند و مخالفان ما بی فکر و نه از روی عقل سخن میگویند والله که هیچ بنده
از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عز و جل روح او را باسمان برد و برکت خود بسوی
او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود و در چمنهای بهشت و در سایه
عرش خود جای میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد او را با جمعی از ملائکه که امین الهی اند میفرستند در بدنی
که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و والله که حج کنندگان و عمره گزارندگان شما خواص الهی اند و فقرای شما
اهل بی نیازی و اغنیای شما اهل قناعتند و همه شما اهل دعوت و اهل اجابت خداوندید یعنی شما را برای حق
خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی
که دوست دارد شما را از جهت طریقه تشیع که شما دارید داخل بهشت میشود هر چند نگوید آنچه شما میگویید
یعنی بدلیل نداند بلکه از روی تقلید اعتقاد کرده باشد یا آنکه از جمله مستضعفین باشد و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود مردی باشد که شما را دوست دارد و نداند آنچه شما بان قایلید پس خدای تعالی او را بهشت برد
و مردی باشد که شما را دشمن دارد و نداند آنچه شما بان قائلید پس خدای تعالی او را بجهنم برد و مردی باشد
که صحیفه عمل او پر شود پیش از آنکه کاری بکند راوی پرسید که چگونه میشود فرمود که جمعی که در باب ما سخنان
بگویند و وقتی که او را ببینند ایشان بیکدیگر گویند ساکت باشید که این مرد از شیعیان ایشانست و مردی باشد
از شیعیان ما که از پیش مخالفان بگذرد پس ایشان اشاره باو کنند و بدی یاد کنند پس خدای تعالی
باین سبب حسنات در نامه عمل او بنویسد تا آنکه صحیفه او پر شود پیش از آنکه عملی بجای آورده باشد و از آن
حضرت روایت کرده که فرمود جمعی از ملائکه از آسمان دنیا نظر میکنند یک نفر و دو نفر و سه نفر که

که فضل آل محمد علیهم الصلوة والسلم را ذکر میکنند پس ایشان میکویند یا نبی ببین این جماعت را که با وجود کمی عدد
و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیهم السلم را ذکر میکنند ان جماعت دیکر از ملائکه میکویند ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم یعنی این فضل خدای تعالی است که بهر کس خواهد میدهد و خدای
تعالی صاحب فضل عظیمست و از عمر بن یزید روایت کرده که کفت بحضرت امام جعفر صادق علیه
السلم کفتم که من از شما شنیدم که فرمودید شیعیان ما همه در بهشتند با هر کاری که کرده باشند فرمود بتو راست
کفتم والله که همه در بهشتند کفتم فدای تو شوم بدرستی که کناهان بزرک بسیارست فرمود که روز قیامت همه
شما را به بهشت میبرند بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا شما او را اطاعت کرده اید یا
بشفاعت وصی پیغمبر لیکن والله که من در باب شما میترسم از عالم برزخ کفتم برزخ کدامست فرمود قبر از روز
مردن او تا روز قیامت و بدانکه اخبار قریب باین مضامین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید
نجات ایشان با وجود معاصی بسیارست و اکرچه بسیاری ازین احادیث از جهت سند مجهول و ضعیف
است لیکن از کثرت اخبار که درین باب وارد شده امید بسیارست و با وجود اینها از غضب الهی ایمن
نباید بود زیرا اکر معصیت بجائی برسد که دل را بالکلیه سیاه بکند و محبت اهل بیت زایل میشود و در
بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از انکه مرتکب معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق
کمتر میشود و کاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن بقیه محبت را از دل بدر برد و در سلک
شیعیان محشور نشود و بر تقدیر انکه باقی ماند عذاب عالم برزخ هم چیز سهلی نیست و کیست که طاقت
یک لحظه غضب و عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار سال باشد و
فوت مراتب عالیه و درجات رفیعه که ارتکاب معاصی موجب ان میشود هم امری عظیمست و دیکر
در بعضی احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب ورع مذکور شد وارد شده که شیعه ما کسی است
که متابعت ما و اطاعت اوامر الهی بجای اورد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی مائیم و هر نیکوئی از فروع ماست و از جمله نیکوئیها توحید الهی است و
نماز و روزه و فرو خوردن خشم و عفو نمودن از کسی که بدی با وی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بخانه کسی اید و با و پناه اورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب

ازفضل

از فضل بوده باشد و دشمن ما اصل هر کونه شر و بدی است و هر فعل قبیح و رسوائی از فروع ایشانست
دروغ کفتن و بخل و سخن چینی و قطع رحم و غیر ان و خوردن سود و مال یتیم بناحق و از حدود الهی که
امر این فرموده تجاوز کردن و مرتکب کارهای رسوا شدن خواه رسوائی ظاهر و خواه پنهان و زنا کردن
و دزدی و هر چه شبیه باینها باشد از اعمال قبیحه پس دروغ میکوید کسی که کمان میکند که با ماست و دست
بفروع غیر ما میزند و باین مضمون احادیث بسیارست مجملا انچه قبل ازین در باب خوف و رجا مذکور
شد از معصیت خداوند قهار ترسان و هراسان و بکرم کریم غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله
و ائمه اطهار امیدوار باید بود و بفریب شیطان و هوای نفس اماره ترک طاعت و بندکی نباید کرد

بر ازانیانست

ومن الله العصمة والتأیید ومن سره ان یتم الله له ایمانه حتی یکون مؤمنا حقا حقا فلیتق
الله بشروطه التی اشترطها علی المؤمنین فانه قد اشترط مع ولایته وولایة رسوله وولایة ائمة
المؤمنین اقام الصلوة وایتاء الزکوة واقراض الله قرضا حسنا واجتناب الفواحش ما ظهر منها وما بطن
فلم یبق شیء مما فسر مما حرم الله تعالی الا وقد دخل فی جملة قوله فمن دان الله فیما بینه وبین الله مخلصا
لله ولم یرخص لنفسه فی ترک شیء من هذا فهو عند الله من حزبه الغالبین وهو من المؤمنین حقا

ایمان

و هر کس او را خوش اید ازانکه خدای تعالی او را برای او تمام کند تا انکه مؤمن حقیقی باشد پس باید
که وفا کند بشرطهائی که خدای تعالی بر مؤمنان کرده زیرا که خدای تعالی با ولایت خود و ولایت رسول صلی الله
علیه و آله و ولایت ائمه مؤمنان علیهم السلم شرط نموده بجا اوردن نماز را و رسانیدن زکوة بمستحقین و قرض
حسنه دادن بخدای عز و جل بتصدقات و خیرات و دوری کردن از کارهای رسوا خواه انچه ظاهر
باشد و خواه انچه پنهان باشد و مراد از فواحش ظاهر و باطن میتواند بود که کارهای علانیه و پنهانی باشد
یا انکه فواحش ظاهر انها باشد که بجوارح و اعضا کنند و باطن انچه در دل باشد از عقاید فاسده و بیماری
برو حسد و امثال انها بعد از ان فرمود پس باقی نماند چیزی از انچه بیان شد از محرمات الهی در سنت
نبوی که نزد حافظان شریعت که داخل در تحت فرموده الهی نبوده باشد پس کسی که بندکی الهی را میان خود
و خدای تعالی از روی اخلاص بجا اورد و خود را رخصت ندهد در ترک هیچ چیز از انچه خدای تعالی
از روی اخلاص بجا اورد و خود را رخصت ندهد در ترک هیچ چیز از انچه خدای تعالی برو شرط کرده

از جمله لشکر الهی خواهد بود که بر خصم یعنی شیطان و نفس اماره یا هر دشمنی غالب میشوند و او از جمله
مومنان حقیقی خواهد بود و مراد از شرط الهی که درین کلام شریف واقع شده میتواند بود که شرطی باشد
که قبل از خلق ابدان بنی ادم در عالم ذرّ و اشباح و روز الست چنانچه در اخبار وارد شده باشد و ممکنست که
عبارت از اوامر قرانی و وصایای سبحانی باشد که در کلام مجید در باب اقامت صلوات و ادای زکوات و
تصدقات و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهره و باطنه وارد شده بوده باشد و شک نیست که ایمان
کامل عبارت از اطاعت تام خدا و رسول صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین علیهم السلم است و هر چند دوستی
ایشان در دل بیشتر جای میکند اثار سلوک و انقیاد ظاهرتر و نمایان میشود و بقدر تقصیر در عبادت و
بندگی در ایمان نقص و قصور راه می یابد وَاِیّاکُم وَالاِصرارَ عَلی شَیءٍ مِمّا حَرَّمَ اللهُ فی ظَهرِ القُرآنِ وَبَطنِه
وَقَد قالَ اللهُ تَعالی وَلَم یُصِرّوا عَلی ما فَعَلوا وَهُم یَعلَمونَ اِلی هٰهُنا روایة القاسم بن الربیع و حذر کنید
از اصرار نمودن بر چیزی از انچه خدای تعالی حرام کرده خواه در ظاهر قران حرام شده باشد بایات ظاهرة
الدلالة که بسیاری از مردم توانند فهمید و خواه در باطن قران حرام شده باشد بایاتی که تاویل ان را بغیر راسخون
در علم که عبارت از ائمه معصومین علیهم السلم است دیگری نتواند فهمید و حرمت انها بر مردم از احادیث اهل
بیت علیهم السلم ظاهر میشود و بتحقیق که حق تعالی در وصف جمعی از اهل ایمان فرموده وَالَّذینَ اِذا فَعَلوا
فاحِشَةً اَو ظَلَموا اَنفُسَهُم ذَکَرُوا اللهَ فَاستَغفَروا لِذُنوبِهِم وَمَن یَغفِرُ الذُّنوبَ اِلّا اللهُ وَلَم یُصِرّوا عَلی
ما فَعَلوا وَهُم یَعلَمونَ و ترجمه ظاهرش انست که انجماعتی که هرگاه معصیتی رسوا از ایشان سر زند یا ظلمی بر نفس
خود کنند خدا را یاد کنند و از برای گناهان خود استغفار کنند و کیست که بیامرزد گناهان را بغیر از خدای
عز و جل و اصرار نکنند بر انچه کرده اند در حالتی که عالم شده اند بانکه انچه کرده اند مخالف رضای الهی و از جمله معاصی
است تا اینجا روایت قاسم بن الربیع است و تتمه که بعد ازین مذکور میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی
المُؤمِنینَ قَبلَکُم اِذا نَسوا شَیئاً مِمّا اشتَرَطَ اللهُ فی کِتابِه عَرَفوا اَنَّهُم قَد عَصَوا اللهَ فی تَرکِهِم ذٰلِکَ الشَّیءَ فَاستَغفَروا
وَلَم یَعودوا اِلی تَرکِه فَذٰلِکَ مَعنی قَولِ اللهِ تَعالی وَلَم یُصِرّوا عَلی ما فَعَلوا وَهُم یَعلَمونَ یعنی جمعی از مومنان
پیش از شما هرگاه فراموش میکردند چیزی را از انچه خدای تعالی در کتاب خود شرط کرده میدانستند که
ایشان عصیان الهی کرده اند در انکه انچیز را ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک ان کار نمیکردند

پس

بود نه م

پس اینست معنی قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر انچه کرده در حالتی که عالم میشدند بانکه عصیان
کرده اند و ظاهر انست که لفظ نسیان درین حدیث شریف کنایه از ترک باشد و چون غالب اوقات شیطان
و هوای نفسانی در وقت معصیت ادمی را از یاد الهی و ملاحظه عظمت و جلال او غافل میسازد از ان
جهت از ترک اطاعت بلفظ نسیان تعبیر شده باشد و علم عبارت از باز امدن از ان حالت غفلت و نادانی
باشد و این کلام متضمن نهی از اصرار و تحریص بر توبه است و معنی اصرار قبل ازین در بحث کبائر
مذکور شد و توبه در لغت بمعنی باز گشتن است و در عرف شرع موافق انچه از بعضی احادیث ظاهر میشود

بیان توبه

پشیمانی از معصیت است از جهت انکه معصیت است پس ترک نمودن شراب از جهت انکه ضرر
ببدن رساند توبه نخواهد بود و گاه هست که توبه را بر مجموع پشیمانی و عزم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت
در زمان اینده اطلاق میکنند و میتواند بود که امور دیگر که از بعضی اخبار ظاهر میشود از شرایط کمال توبه
باشد و شاید که از لوازم او بوده باشد و در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که
مردی که در خدمت انحضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود مادرت بر تو نوحه کند ایا میدانی
که استغفار چه چیز است بدرستی که استغفار مرتبه علیین است و استغفار اسمی است که بر شش
چیز صادق می اید اول ندامت و پشیمانی بر انچه گذشته دویم عزم داشتن بر انکه هرگز مرتکب ان
معاصی که از تو سر زده نگردی سیم انکه حقوق مردم را بایشان رسانی تا انکه در وقتی که خدای عز و جل را
ملاقات کنی ساده و صاف باشی و حقی کسی در گردن تو نباشد چهارم انکه هر فریضه از فرایض الهی که از تو
فوت شده باشد بجا اوری پنجم انکه گوشتی که از حرام بر بدنت روییده از اندوه بگدازی تا انکه پوست

باستخوان م

چسبد و در میان انها گوشت تازه بروید ششم انکه الم و مشقت طاعت و بندگی را بدن خود بچشانی
همچنانکه حلاوت و لذت معصیت را باو چشانیده و بعد از انکه اینها را بجا اورده باشی میتوانی
گفت که استغفر الله و ظاهر انست که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبه کامل
و مجرد پشیمانی چنانکه از بعضی احادیث ظاهر میشود یا پشیمانی با عزم بر انکه دیگر مرتکب معصیت
نشود نیز توبه باشد و ممکنست که توبه دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و ان عبارت
از توبه باشد که شش امر مذکور در ان متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مشتمل بر امور مذکوره نباشد

وقبول ان موقوف بکرم وتفضل الهی باشد واز کلام حضرت سید الساجدین علیه السلم در بعضی از ادعیه صحیفه
کامله ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه تفضل باشد نه از جهت استحقاق وبا وجود این معنی ممکنست که بعضی
از مراتب توبه بمقتضای تفضل ووفا بوعده البته مقبول باشد وبعضی دیگر در معرض احتمال باشد و
معاصی که توبه از انها کنند چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند چند نوعست یکی انکه بعد از ان کفاره یا تدارکی
لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر وتوبه ازین نوع غیر پشیمانی وعزم بر عدم عود امری دیگر نیست
دویم معصیتی که بعد از ان امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عمدا در ماه رمضان که موجب قضا
وکفاره میشود وترک نماز که موجب قضا میشود ومثل بردن حقوق مالیه از مردم که ادای ان مال با
بشان لازم میشود ومثل اضلال کردن شخصی که هدایت وارشاد او لازم میشود پس درچنین معاصی
بغیر توبه لازمست بجا اوردن ان امری که تابع معصیت است سیم معصیتی که امری دیگر تابع ان
معصیت هست اما لازم نیست بجا اوردن ان امر مثل انکه کسی معصیتی بکند که مستحق حد شرعی شود
وکسی بران شاهد نباشد پس او مخیر است میان انکه پیش حاکم شرع اقرار کند واقامت حد شرعی برو
بکنند وانکه معصیت خود را پنهان دارد ودر درگاه الهی توبه کند وشاید که این شق بهتر باشد واگر حقی
غیر مالی از حقوق مردم برده است واو لازم شود وان صاحب حق عالم نباشد مثل انکه کسی را دشنام داده
یا غیبت کرده باشد بعضی گفته اند که توبه تنها کافیست وبعضی گفته اند اورا اعلام میباید کرد وتحصیل
برات ذمه نمود واگر عالم باشد میباید تحصیل برات ذمه نمود واگر پدر کسی را مثلا کشته باشد گفته اند
که میباید وارث اورا اعلام نمود که من پدر ترا کشته ام اگر خواهی برادر عوض بکش یا دیت بگیر واگر عفو
کنی اختیار داری وعلما در توبه مبعض یعنی انکه از بعضی معاصی توبه کند اختلاف نموده اند و
شاید که صحیح بودنش ظاهرتر باشد وهمچنین در توبه مجمله که معاصی را بتفصیل ذکر نکند ودلیلی بر
انکه تفصیل معاصی شرط باشد ظاهر نیست وغسل توبه هر در توبه کفر وکبایر وصغایر موافق مشهور
میان علما سنتست وتوبه واجب فوری است یعنی بعد از معصیت بیفاصله واجب میشود
اما اگر کسی تاخیر کند در وقت که بجا اورد قبول میشود مادام که احوال اخرت را یا حضرت پیغمبر را صلی الله
علیه واله وامیر المؤمنین علیه السلم را در وقت مردن نه بیند وبعد از معاینه توبه مقبول نیست وکلینی

رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله و
[سلم فرمود] کسی که توبه کند پیش از مردنش بیکسال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود بدرستی که یکسال
بسیار است کسی که توبه کند پیش از مردنش بیک ماه خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود
که یک هفته بسیارست کسی که توبه کند پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان
فرمود که یک روز بسیارست کسی که توبه کند قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند ومعنی معاینه
قبل ازین مذکور شد وابن بابویه رحمه الله در فقیه این حدیث را باندک تغییری روایت کرده واز جمله
احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بنده را بانکه طلب مغفرت وبازگشت
بسوی او کند در گناه عظیم ودشمن میدارد بنده را بانکه سهل شمارد گناه اندک را واز انحضرت روایت
کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند وپشیمان شود از انچه کرده مگر انکه خدای تعالی اورا می امرزد
پیش از انکه استغفار کند وهیچ بنده نیست که خدای تعالی نعمتی باو عطا کند وبداند که ان نعمت از جانب
الهیست مگر انکه خدای تعالی اورا می امرزد پیش از انکه حمد الهی بجای اورد واز انحضرت روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود چهار چیز است که با وجود انها کسی هلاک نمیشود در درگاه الهی
مگر انکه مستوجب هلاک باشد بعد از ان فرمود که بنده که قصد کردن حسنه میکند واز بجای اوردن خدای
تعالی برای او ده حسنه مینویسد واگر نکند برای نیت خوبی که داشته یک حسنه مینویسد واگر قصد سیئه
کند وان سیئه را نکند برو چیزی نمینویسد واگر بکند هفت ساعت مهلتش میدهند ونویسنده
حسنات میگوید بنویسنده سیئات که در طرف چپ جای دارد که تعجیل مکن در نوشتن شاید که
بعد ازین حسنه بجا اورد که موجب محو شدن این سیئه گردد زیرا که خدای عز وجل میفرماید که بدرستی
که حسنات سیئات را میبرد یا انکه شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه ان بنده بعد از ان سیئه گفت
که اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ذُوالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ چیزی برو نمینویسد واگر هفت ساعت گذشت وحسنه واستغفاری بعد از ان
نکرد فرشته که نویسنده حسنات است بنویسنده سیئات میگوید که بنویس برین شقی محروم این معصیتی [را]

که یک ماه نیز بسیار است کسی که توبه کند پیش از مردنش بیک هفته
خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود

که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی که بنده توبه نصوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد
و در دنیا و آخرت آن گناه را برو میپوشاند راوی پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتها
میبرد گناهان او را که نوشته‌اند و باعضا و جوارح او میفرماید که بپوشانید گناهان او را و گواهی ندهید
و بان مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان او را پنهان کنید و از آنحضرت
روایت کرده که در تفسیر قول الهی که یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا یعنی ای جماعتی که ایمان
آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبه نصوح فرمود که توبه نصوح آنست که بنده توبه کند از
گناه خود و دیگر آن گناه را نکند و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تفسیر فرمودن حضرت راوی
پرسید که کدام یک از ماهست که بار دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی از بندگان خود دوست
میدارد کسی را که فریب خورده و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که کسی که از و اینمعنی سر نزند
افضلست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که بمحمد بن مسلم خطاب فرمود که گناهان
مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مومن از برای آنچه بعد از توبه میاید بعد از توبه
و آمرزش بعد از آن فرمود والله که اینمعنی مخصوص اهل ایمانست یعنی شیعیان محمد بن مسلم پرسید که
اگر باز گناه بکند و توبه بکند چون است فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که بنده مومن از گناه خود پشیمان میشود
و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول نمیکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز توبه
و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مومن بر میگردد و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز
معاودت بآمرزش مینماید و بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست ببندگان خود و توبه را قبول
میکند و آن بدیها در میگذرد پس حذر کن از آنکه مومنان را از رحمت الهی ناامید گردانی و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود خدای تعالی بتوبه کردن بنده خود خوشحالتر میشود از مردی که در شبی تاریک جهاز
و توشه خود را گم کرده باشد و بعد از آن بیابد پس فرح الهی بتوبه بنده اش بیشتر از فرح آن مرد است بیافتن
راحله خود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که گناه از او
سر نزده باشد و کسی که بر گناه خود مقیمست و از آن استغفار میکند مثل کسی است که استهزا و تمسخر کند و
ظاهر آنست که مراد از اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فعل خود نداشته باشد یا عزم بر ترک معصیت

بعد

اتمام

بعد از این نداشته باشد و غالب اوقات پشیمانی و عزم بر ترک از یکدیگر جدا نمیشوند بلکه عزم لازم پشیمانی
حقیقی است واعلموا ان الله امر و نهی لیطاع فیما امر به ولینتهی عما نهی عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه وقد
ادرک کل شیء من الخیر عنده ومن لم ینته عما نهی الله عنه فقد عصاه فان مات علی معصیته اکبه الله
علی وجهه فی النار واعلموا انه لیس بین الله وبین احد من خلقه ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا من
دون ذلک من خلقه کلهم الا طاعتهم له فاجتهدوا فی طاعة الله ان سرکم ان تکونوا مومنین حقا حقا
ولا قوة الا بالله و بدانید که خدای عز و جل امر و نهی که فرموده برای همین فرموده که اوامر او را اطاعت کنند
و نواهی او را ترک کنند پس کسی که پیروی امر او کند اطاعت او بجای آورده و بتحقیق که همه مراتب خوبیها نزد
خدای عز و جل رسیده و کسی که ترک نکند آنچه را خدای عز و جل نهی فرموده خدای تعالی او را برو در جهنم خواهد برد
و بدانید که میان خدای عز و جل و خلق او واسطه نیست نه فرشته مقرب و نه هیچ پیغمبر مرسل و نه کسی
که پایین‌تر از مرتبه ایشان باشد بغیر آنکه اطاعت او بجای آورند پس سعی کنید در اطاعت الهی اگر چنانچه شما را
خوش می‌آید که مومنان حقیقی حقیقی باشید و توانایی بر اطاعت الهی و بر هر امری نیست مگر بعون و مددکاری
الهی و قال وعلیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله ربکم واعلموا ان الاسلام هو التسلیم والتسلیم هو الاسلام
فمن سلم فقد اسلم ومن لم یسلم فلا اسلام له ومن سره ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله
فان من اطاع الله فقد ابلغ الی نفسه فی الاحسان وایاکم ومعاصی الله ان ترکبوها فانه من انتهک
معاصی الله فرکبها فقد ابلغ فی الاساءة الی نفسه ولیس بین الاحسان والاساءة منزلة فلاهل الاحسان
عند ربهم الجنة ولاهل الاساءة عند ربهم النار فاعملوا بطاعة الله واجتنبوا معاصیه واعلموا انه لیس یغنی
عنکم من الله احد من خلقه شیئا لا ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا من دون ذلک فمن سره ان تنفعه
شفاعة الشافعین عند الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و فرمود که بر شما باد باطاعت کردن پروردگار
خود هر قدر که توانید زیرا که خدای تعالی شما را آفریده و اقسام نعمتهای ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر
منعم و اطاعت آفریدگار عقلا و شرعا واجبست و بدانید که اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد است
و تسلیم عین اسلامست پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجای می‌آورد اسلام آورده و کسی که تسلیم نمی‌نماید اسلام
ندارد و کسی که خواهد که نسبت بخود کمال نیکی بجای آورد پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت

خدای عز و جل میکند نهایت احسان نسبت بخود کرده و حذر کند از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا که کسی
پرده نهی الهی را میدرد و مرتکب معاصی میشود نهایت بدی بخود کرده و میانه بدی و خوبی واسطه مرتبه
نیست و از برای جمعی که اهل احسان و نیکوکاری باشند بهشت مقرر است و از برای اهل بدی و عصیان
آتش جهنم مهیاست پس طاعت الهی بجای آورید و از معاصی خدای عز و جل دوری کنید و بدانید که هیچ کس از انها
که خدای عز و جل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی را از شما دفع نمیتواند کرد نه فرشته مقرب و نه
پیغمبر مرسل و نه کسی که مرتبه اش پایین تر از این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کنندگان باو نفع
رسانند پس باید که طلب رضای الهی کند زیرا که تا خدای تعالی از بنده راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند و اعلموا
ان احدا من خلق الله لم یصب رضاء الله الا بطاعته و طاعة رسوله و طاعة ولاة امره من آل محمد
صلی الله علیه و آله و معصیتهم من معصیة الله و لم ینکر لهم فضلا عظم و لا صغر و بدانید که هیچ کس از
خلق خدای تعالی نمیرسد برضای او مگر بانکه اطاعت کند خدای عز و جل را و رسول او را و اولی الطاعت را که
صاحب امر کردانیده از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از جمله
معصیت خدای عز و جل است و هیچ بزرگی و کوچکی انکار فضل ایشان نکرده یعنی نه بزرگ و نه کوچک
انکار فضل ایشان میتوانند کرد و اعلموا ان المنکرین هم المکذبون و ان المکذبین هم المنافقون و ان الله
قال للمنافقین و قوله الحق ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا و لا یفرقن
احد منکم الزم الله قلبه طاعته و خشیته من احد من الناس اخرجه الله من صفة الحق و لم یجعله
من اهلها فان من لم یجعله الله من اهل صفة الحق فاولئک هم شیاطین الانس و الجن فان لشیاطین
الانس حیلة و مکرا و خدائع و وسوسة بعضهم الی بعض یریدون ان استطاعوا ان یردوا اهل الحق
عما اکرمهم الله به من النظر فی دین الله الذی لم یجعل الله شیاطین الانس من اهله ارادة ان یستوی
اعداء الله و اهل الحق فی الشک و الانکار و التکذیب فیکونون سواء کما وصف الله تعالی فی کتابه
من قوله ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء ثم نهی الله اهل النصر بالحق ان یتخذوا من اعداء الله
ولیا و لا نصیرا فلا یهولنکم و لا یردنکم عن النصر بالحق الذی خصکم الله به من حیلة شیاطین
الانس و مکرهم من امورکم و بدانید که منکران فضل آل محمد صلی الله علیه و آله خواه فضل عظیم و خواه صغیر

و لا یفرقن

بامنکران

بامنکران حق مطلقا تکذیب کنندگان اند که خدای تعالی در باب ایشان فرموده ویل یومئذ للمکذبین یعنی ویل
در روز قیامت از برای تکذیب کنندگان است و ممکنست که مراد از انکار نشناختن و عدم معرفت باشد
یعنی انکسانی که فضل ایشان را یا مطلق حق را ندانند در حکم انجماعتند که تکذیب حق میکنند و مکذبان
منافقانند و خدای تعالی در باب منافقان فرموده و انچه خدای تعالی فرماید حق و راست است که ان
المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا یعنی بدرستی که منافقان در طبقه پایین
تر از جهنم اند و نخواهی یافت از برای ایشان یاری کننده و باید که هیچ یک از شما که خدای تعالی طاعت و ترس
خود را در دل او جای داده باشد نترسد از احدی از مردم که خدای تعالی او را از صفت حق عاری
ساخته و او را از اهل حق نکردانیده زیرا که ایشان مثل شیاطین حیلها و مکرها دارند و حق تعالی
در باب شیطان فرموده ان کید الشیطان کان ضعیفا یعنی بکرم الهی متوسل باشید و از حیله و مکری
که سنیان در باب اضرار یا اضلال شما کنند بسیار مترسید زیرا که خدای تعالی شما را از حیله و مکر ایشان
هرگاه مصلحت اقتضا کند محافظت مینماید و این کلام منافات با وجوب تقیه ندارد و غرض رفع اعتماد
بر فضل الهیست و از ایشان بسیار نترسیدن و ضررهای قلیل که رسانند خدای تعالی بر وجه اکمل در
دنیا یا در اخرت تلافی و تدارک میفرماید و در بسیاری از نسخهای صحیح لا یعرفن بعین بی نقطه و فا است
و ممکنست که بتخفیف را باشد یعنی باید که شیعیان چیزی از سنیان یاد نگیرند زیرا که بحیله و مکر باعث
ضلالت ایشان میشوند و ضرر میرسانند و شاید که مراد نهی از دوستی و اشنایی با سنیان باشد یعنی
هیچ یک از ایشان را آشنا مسازید چه جای انکه با ایشان دوستی و اشنایی کنید و این نهی در حالیست که
تقیه در اختلاط با ایشان نباشد و اگر مقام تقیه باشد بقدر ضرورت اظهار مودت باید کرد و در باطن
از ایشان کریزان و بر حذر باید بود و ممکنست که بتشدید راء باشد یعنی خود را با ایشان مشناسایید
بعنوان تشیع و اظهار مذهب حق و بحث در مسائل متعلقه بمذهب با انکه مطلقا تا مقدور باشد
خود را با ایشان مشناسایید و از اشنایی ایشان کریزان باشید یا انکه مراد ان باشد که در مقام هدایت
ایشان در میایید و اظهار مذهب حق پیش ایشان مکنید زیرا که ایشان کاه باشد که از راه حیله
خود را چنان بنمایند که طالب حقند و بعد از انکه اظهار مذهب خود پیش ایشان کردید در مقام

یا رسانیدن ضرری که مقدور ایشان باشد بدریغ اینده و قبول حق نمیکنند و قبل ازین بعضی از احادیث
در باب تقیه و ترک دعوت ایشان مذکور شد بعد از آن فرموده که الجماعت که خدای تعالی ایشانرا
از اهل معرفت حق نکردانیده از جن و انس ایشان شیاطین انس و شیاطین جن اند باانکه سیمای بنی
ادم چون بظاهر و پنهان اهل حق را فریب میدهند ایشانرا شیاطین جن بر توان نامید و دلیل بر آنکه
ایجماعت از جمله شیاطینند آنکه ایشانرا حیله و مکر و خدعه‌ها و وسوسه‌ها که بعضی با بعضی میکنند میباشد
واکر از دست ایشان اید میخواهند که اهل حق را بر کردانند و محروم سازند از آنچه خدای تعالی بایشان کرامت
فرموده که عبارت از تفکر یا بینائی در دین الهی است که شیاطین انس را از اهل آن نکردانیده و ایشان اهل
حق را از طریقه حق میخواهند بر کردانند تا دشمنان خدای تعالی و اهل حق در شک و انکار و تکذیب شریک
باشند و با یکدیکر مساوی شوند چنانچه خدای تعالی در کتاب خود وصف فرموده وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ
كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً یعنی بطریق آرزو میخواهند که شاید شما کافر شوید همچنانکه خود کافر شده اند تا
شما و ایشان با یکدیکر مساوی باشید و بعد از آن خدای تعالی الجماعت را اگر مددکاری فرموده و بحق
هدایت کرده نهی فرموده از آنکه از دشمنان الهی دوستی و مددکاری بکیرند و فرموده که لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا
وَلَا نَصِيرًا این آیه که نترسید و بر نکردید از آنچه خدای تعالی شما را بآن مخصوص ساخته که عبارت از
مددکاری بدین حق و توفیق متابعت اهل بیت علیهم السلم است بسبب حیله شیاطین انس و مکری که ایشان
بسبب ملاحظه امور و احوال شما میکنند یا مکری که در اموری که تعلق بشما دارد میکنند یا مکری
که بجهت بر کردانیدن شما از اموری که لازم مذهب شما است میکنند و این وجوه همه خالی از تکلف
نیست و بنابر آنست که لفظ من امورکم متصل باجزء کلام سابق باشد چنانچه کذشت و موافق آنچه
در بعضی از نسخهای صحیحه است چنانچه قبل ازین مذکور شد ترتیب کلام بر این وجه نیست و لفظ
مِنْ اُمُورِکُم تا آخر متصل است بآنچه در اول رساله مذکور شد باین عنوان که وَهُمْ لَا یَجِدَانِ لَکُمْ
وَلَا صَبْرَ لَهُمْ عَلَى شَيْءٍ مِنْ اُمُورِکُم و بعد از کلام سابق آنچه نیست که باز در اول رساله مذکور شد باین
نحو که فَلَا یَهُولَنَّکُمْ وَلَا یَرُدَّنَّکُمْ عَنِ النَّصْرِ بِالْحَقِّ الَّذِي خَصَّکُمُ اللهُ بِهِ مِنْ حِيلَةِ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَمَكْرِهِمْ
وَحِيَلِهِمْ وَوَسَاوِسِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ تا آخر آنچه کذشت و بنابرین معنی هر دو کلام ظاهر است و احتیاج

بتکلفی ندارد و ظاهر آنست که اوراق منتسخ از هم ریخته بوده و در ترتیب اوراق بعضی را اشتباهی
عارض شده چنانچه قبل ازین مذکور شد والله تعالی یعلم تَدْفَعُونَ أَنْتُمُ السَّيِّئَةَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فِيمَا
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ رَبِّكُمْ بِطَاعَتِهِ وَهُمْ لَا خَيْرَ عِنْدَهُمْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تُظْهِرُوهُمْ عَلَى أُصُولِ
دِينِ اللهِ فَإِنَّهُمْ إِنْ سَمِعُوا مِنْكُمْ فِيهِ شَيْئاً عَادَوْكُمْ وَرَفَعُوهُ عَلَيْكُمْ وَجَهَدُوا عَلَى إِهْلَاكِكُمْ وَاسْتَقْبَلُوكُمْ
بِمَا تَكْرَهُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَكُمُ النَّصَفُ مِنْهُمْ فِي دُوَلِ الْفُجَّارِ فَاعْرِفُوا مَنْزِلَتَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ فَإِنَّهُ
لَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقِّ أَنْ يُنْزِلُوا أَنْفُسَهُمْ مَنْزِلَةَ أَهْلِ الْبَاطِلِ لِأَنَّ اللهَ لَمْ يَجْعَلْ أَهْلَ الْحَقِّ عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ
الْبَاطِلِ أَلَمْ تَعْرِفُوا وَجْهَ قَوْلِ اللهِ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ
فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ أَكْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَجْعَلُوا اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَهُ
الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَإِمَامَكُمْ وَدِينَكُمُ الَّذِي تَدِينُونَ بِهِ عُرْضَةً لِأَهْلِ الْبَاطِلِ فَتُغْضِبُوا اللهَ عَلَيْكُمْ فَتَهْلِكُوا فَمَهْلاً
مَهْلاً يَا أَهْلَ الصَّلَاحِ لَا تَتْرُكُوا أَمْرَ اللهِ وَأَمْرَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ فَيُغَيِّرَ اللهُ مَا بِكُمْ مِنْ نِعَمِهِ أَحِبُّوا فِي اللهِ
مَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَأَبْغِضُوا فِي اللهِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَابْذُلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَنَصِيحَتَكُمْ لِمَنْ وَصَفَ صِفَتَکُم وَلَا تَبْذُلُوهَا
لِمَنْ رَغِبَ عَنْ صِفَتِكُمْ وَعَادَاكُمْ عَلَيْهَا وَبَغَاكُمُ الْغَوَائِلَ هَذَا أَدَبُنَا أَدَبُ اللهِ فَخُذُوا بِهِ وَتَفَهَّمُوهُ وَاعْقِلُوهُ
وَلَا تَنْبِذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مَا وَافَقَ هَوَاكُمْ أَخَذْتُمْ بِهِ وَمَا خَالَفَ هَوَاكُمْ طَرَحْتُمُوهُ وَلَمْ تَأْخُذُوا بِهِ دفع میکنید
و از خود میکردانید بدیها که مخالفان باشما کنند بالخیری که آن بهتر است یعنی بتقیه و مدارات با ایشان سلوک
میکنید و در ضمن طلب میکنید که خدای تعالی از شما راضی شود بسبب اطاعت و بندکی او که در تقیه و صبر بر
ایذای مخالفان و متابعت ائمه معصومین علیهم السلم بجای می‌آورید و این کلام اشاره است بقول الهی که
فرموده وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ
حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و ترجمه ظاهرش آنست که مساوی نیست
خوبی و بدی یعنی هرکاه توانی خوبی و بدی کرد خوبی را اختیار کن زیرا که مساوی نیستند بعد از آن
فرمود که دفع کن و از خود بکردان عداوت و ایذای دشمنان بآن خصلتی که بهتر است یعنی در برابر دشمنی
او درشتی مکن و بنحوی که باحسان اقرب باشد با او سلوک کن مثلا در مقابل بدی که از دشمن بکسی رسد
ممکنست تلافی بزیاده از آنچه او کرده و بمثل آن و کمتر و ممکنست عفو با وجود عفو احسان کردن و هر یک بتر

بهتر و بالاتر از دیگری است بعد از آن فرمود که هرگاه بوجه بهتر از خود بگذرانی ناگاه انکس که میان تو و او عداوت
هست چنان میشود که گویا دوستی است که قرابت نسبی با تو دارد و قبول این خصلت حمیده که عبارت از احسان
کردن در مقابل بدی باشد نمیکند و بان راضی نمیشود مگر انها که صاحب صبر باشند و قابل و صاحب این
خصلت نباشد مگر کسی که صاحب بهره عظیم از خوبی و محاسن اخلاق بوده باشد بعد از آن حضرت
فرمود که نزد مخالفان خیر و خوبی نیست و جایز نیست شما را که مطلع و عالم سازید ایشان را بر اصول و
قواعد دین الهی زیرا که اگر ایشان از این قبیل چیزی از شما بشنوند دشمنی میکنند و انرا که از شما شنوند شهرت میدهند
و بسلاطین و اهل جور میرسانند یا بر شما حجت میسازند و بر دوش شما بار میکنند و در هلاک شما سعی
میکنند و دروغ بر روی شما میگویند و میکنند انچه شما را بد اید و شما تلافی موافق حق از ایشان نمیتوانید جست
در ایام دولت فجار و ظلمه پس مرتبه خود را در میان خود و اهل باطل بشناسید زیرا که سزاوار نیست
اهل حق را که خود را در مرتبه اهل باطل قرار دهند زیرا که خدای تعالی اهل حق را پیش خود در مرتبه اهل
باطل قرار نداده ایا ندانسته اید وجه قول الهی را که در کتاب خود فرموده انجا که میفرماید اَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ یعنی ایا میگردانیم ما جماعتی را که ایمان
اورده و اعمال صالحه کرده اند مثل انها که در روی زمین فساد کنند یا انکه میگردانیم صاحبان تقوی را
مثل فجار و ارباب معاصی بعد از آن فرمود که گرامی دارید خود را از مرتبه اهل باطل یا اختلاط با ایشان و
خدای تبارک و تعالی را که صاحب بهترین صفات و مدایح است و امام خود را و دینی که بان عبادت
پروردگار خود میکنید در دست و زبان اهل باطل مینداز ید و اگر چنین کنید باعث آن میشود که خدای
تعالی بر شما غضب کند و هلاک شوید پس با تانی و هموار باشید ای اهل صلاح و امر خدای عز و جل
و فرموده کسی را که خدای تعالی شما را ابتاعت او امر فرموده یعنی امام وقت یا رسول و ائمه علیهم السلم
را ترک مکنید و اگر ترک کنید تغییر خواهد فرمود خدای تعالی انچه از نعمت خود بشما عطا فرموده و دوست
دارید کسی را که بصفت شما یعنی تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلم موصوف باشد و از برای خدا
دشمن دارید کسی را که مخالف شما باشد و دوستی و خیر خواهی خود را بذل کنید و مضایقه مکنید بکسی
که بصفت شما موصوف باشد و بذل مکنید بکسی که از صفت شما عدول نموده بطریقه دیگر راغب باشد

وبسبب

وبسبب مذهب با شما دشمنی کند و خواهد که شما را ابتمالات اندازد بعد از آن فرمود که این طریقه سلوک و آداب
ما ادب و طریقه خدای عز و جل است پس انرا اخذ کنید و بفهمید و یاد گیرید و در پس سر خود
مینداز ید که انچه با خواهش شما موافق باشد اخذ کنید و بان عمل نمایید و انچه مخالف خواهش شما
باشد دور اندازید و عمل نکنید وَإِيَّاكُمْ وَالتَّجَبُّرَ عَلَى اللهِ وَاعْلَمُوا اَنَّ عَبْدًا لَمْ يُبْتَلَ بِالتَّجَبُّرِ عَلَى اللهِ اِلَّا تَجَبَّرَ
عَلَى دِينِ اللهِ فَاسْتَقِيمُوا لِلّٰهِ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ اَجَارَنَا اللهُ وَاِيَّاكُمْ مِنَ التَّجَبُّرِ
عَلَى اللهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَكُمْ اِلَّا بِاللهِ و حذر کنید از تکبر کردن بر خدای عز و جل یعنی سرکشی کردن از اطاعت
و انقیاد اوامر و نواهی الهی و بدانید که هیچ بنده مبتلا نشد به تجبر بر خدای عز و جل و ترک انقیاد مگر انکه
تجبر میکند بر دین الهی و انکار دین مینماید پس بر جاده اطاعت امر الهی مستقیم باشید و بعقب بر مگردید یعنی
بعد از ایمان و اطاعت مرتد مشوید و طریقه مخالف پیش مگیرید و اگر چنین کنید حال شما بخسران و زیانکاری
منقلب خواهد شد خدای تعالی ما را و شما را پناه دهد از تجبر بر خدای عز و جل و قوت و توانائی نیست ما را
و شما را بر ترک تجبر یا بر هیچ امری مگر بعون و مددکاری خدای عز و جل و قال اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا كَانَ خَلَقَهُ اللهُ
فِي الْاَصْلِ اَصْلِ الْخَلْقِ مُؤْمِنًا لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يُكَرِّهَ اللهُ تَعَالٰى اِلَيْهِ الشَّرَّ وَيُبَاعِدَهُ عَنْهُ وَمَنْ كَرَّهَ اللهُ اِلَيْهِ الشَّرَّ وَبَاعَدَهُ
عَافَاهُ اللهُ مِنَ الْكِبْرِ اَنْ يَدْخُلَهُ وَالْجَبْرِيَّةِ فَلَانَتْ عَرِيكَتُهُ وَحَسُنَ خُلُقُهُ وَطَلُقَ وَجْهُهُ وَصَارَ عَلَيْهِ وَقَارُ
الْاِسْلَامِ وَسَكِينَتُهُ وَتَخَشُّعُهُ وَوَرِعَ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَاجْتَنَبَ مَسَاخِطَهُ وَرَزَقَهُ اللهُ مَوَدَّةَ النَّاسِ وَمُجَامَلَتَهُمْ
وَتَرْكَ مُقَاطَعَةِ النَّاسِ وَالْخُصُومَاتِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهَا وَلَا مِنْ اَهْلِهَا فِي شَيْءٍ وَاِنَّ الْعَبْدَ اِنْ كَانَ اللهُ خَلَقَهُ
فِي الْاَصْلِ اَصْلِ الْخَلْقِ كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يُحَبِّبَ اِلَيْهِ الشَّرَّ وَيُقَرِّبَهُ مِنْهُ فَاِذَا حَبَّبَ اِلَيْهِ الشَّرَّ وَقَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتُلِيَ
بِالْكِبْرِ وَالْجَبْرِيَّةِ فَقَسَا قَلْبُهُ وَسَاءَ خُلُقُهُ وَغَلُظَ وَجْهُهُ وَظَهَرَ فُحْشُهُ وَقَلَّ حَيَاؤُهُ وَكَشَفَ اللهُ سِتْرَهُ
وَرَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا وَرَكِبَ مَعَاصِيَ اللهِ وَاَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَاَهْلَهَا فَبُعْدٌ مَا بَيْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَحَالِ
الْكَافِرِ سَلُوا اللهَ الْعَافِيَةَ وَاطْلُبُوهَا اِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ و فرمود بدرستی که بنده هرگاه خدای
تعالی در اصل افرینش مومن افریده باشد یعنی در علم ازلی چنین مثبت شده باشد که ان بنده بعد از تکلیف
از روی قدرت و اختیار ایمان خواهد اورد و از زمره مومنان خواهد بود نمی میرد تا وقتی که خدای تعالی
شر و بدی را مکروه طبع او سازد و او را از شر دور سازد بتوفیق و تفضل الهی که ان بنده باعمال صالحه رغبت

خیر خود را در معرض آن در آورده و کسی که خدای تعالی شر را مکروه او میسازد و از آن دور میگرداند تا
میدهد او را از آنکه آفت تکبر دور او راه یابد و نفس او هموار و نرم میشود و اخلاقش خوب میشود و کذا
رو میشود و وقار و سکینه و فروتنی که از توابع اسلامت در و ظاهر میشود و از چیزها که خدای تعالی
حرام کرده ورع میورزد و پاک دامن میباشد و از اموری که محل غضب الهی میشود اجتناب میکند
و خدای تعالی دوستی مردم در خویش سلوکی ایشان را روزی او میگرداند و منازعه و دشمنیها و جدایی از
مردم را ترک میکند و مطلقا از اهل خصومت و مقاطعه نمیباشد و بدرستی که بنده را هرگاه خدای تعالی
در اصل آفرینش کافر خلق کرده باشد یعنی علم ازلی تعلق گرفته باشد بآنکه او کافر خواهد شد از روی قدرت
و اختیار نمیمیرد تا وقتی که دوست او سازد شر و بدی را و او را بشر نزدیک گرداند بآنکه بسبب اعمال
قبیحه آن بنده کرده سلب توفیق از و بکند و او را بخودش باز گذارد تا بمقتضای هوای نفس و شیطان
مرتکب بدی شود پس هرگاه خدای تعالی شر را محبوب و مرغوب طبع او ساخت و او را بشر نزدیک کردانید
مبتلا میشود بکفر و سرکشی و دلش صاحب قساوت و سختی میشود و خلقش بد میشود و رویش
غلیظ و سخت میشود و درشتگویی او در جواب مردم ظاهر میشود و حیاش کم میشود و خدای تعالی پرده
از روی کار او برمیدارد تا باطن او ظاهر شود و مرتکب محرمات الهی میشود و ترک آنها نمیکند و معاصی الهی را
ارتکاب مینماید و طاعت الهی و جمعی را که اهل طاعتند دشمن میدارد پس دوری عظیمست میان حال مؤمن
و حال کافر از خدای تعالی سؤال کنید عافیت را و راغب و متوجه بجناب اقدس او شده عافیت را از
کرم او طلب کنید و گردیدن از حال شقاوت و معصیت و توانایی بر طاعت و تحصیل سعادت نیست
مگر بفضل و عون خدای عزوجل صبروا النفس على البلاء في الدنيا فان تتابع البلاء فيها والشدة في طاعة الله
وولايته وولاية من امر بولايته خير عاقبة عند الله في الآخرة من ملك الدنيا وان طال تتابع نعيمها
وزهرتها وغضارة عيشها في معصية الله وولاية من نهى الله عن ولايته وطاعته فان الله تعالى
امر بولاية الائمة الذين سماهم الله في كتابه في قوله وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وهم الذين امر الله
بولايتهم وطاعتهم والذين نهى الله عن ولايتهم وطاعتهم وهم ائمة الضلالة الذين قضى الله تعالى ان
يكون لهم دول في الدنيا على اولياء الله الائمة من آل محمد صلوات الله وسلامه عليه وعليهم اجمعين

وبخبترم

یعملون

يعملون في دولتهم بمعصية الله ومعصية رسوله صلى الله عليه وآله ليحق عليهم كلمة العذاب وليتم ان يكونوا
مع نبي الله محمد صلى الله عليه وآله والرسل من قبله صابر کردانید نفس خود را بر تحمل بلا در دنیا زیرا که
پی در پی شدن بلا در دنیا و کشیدن سختی در طاعت خدای عزوجل و در دوستی او و دوستی کسی
که خدای تعالی خلایق را بدوستی او امر نموده عاقبتش نزد خدای تعالی در آخرت بهتر است از پادشاهی
دنیا یا صاحب اختیار بودن در دنیا هر چند مدت پی در پی شدن نعمت و رفاهیت و بهجت و تازگی
و وسعت عیشش در معصیت الهی و اطاعت کسی که خدای عزوجل امر فرموده بولایت ائمه که ایشان را در کتاب خود یاد
کرده در کلام خود که فرموده وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا یعنی گردانیدیم ایشان را پیشوایان که بفرموده ما خلایق را
راهنمایی کنند و ایشانند الجماعت که خدای تعالی بولایت و طاعت ایشان امر کرده و الجماعتی که خدای تعالی از ولایت
و طاعت ایشان نهی کرده ایشان پیشوایانند که خلق را بضلالت می اندازند و خدای تعالی مقدر ساخته که ایشان
در دنیا غلبه بر اولیاء الهی که عبارت از ائمه آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین بوده باشد میسر کرده و
ایشان در ایام دولت خود بمعصیت الهی و معصیت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنند تا آنکه مستحق و
مستوجب عذاب شوند و تا آنکه تمام و کامل شود یعنی که عبارت از بودن ائمه حق علیهم السلام با پیغمبر
خدا محمد صلی الله علیه و آله و پیغمبران پیش از و بوده باشد یعنی بسبب آنکه ائمه ضلالت حق ایشان را غصب
کرده و ایشان را مغلوب خود ساخته اند بدرجات عالیه فایز گردند و در بعضی از نسخ که قبل از این ذکر کردیم
تتمه این کلام برین وجه است که وليتم امر الله فيهم الذي خلقهم له في الاصل اصل الخلق من الكفر الذي سبق في
علم الله ان يخلقهم له في الاصل تا آخر کلامی که در اوایل رساله مذکور شد یعنی غالب شدن ائمه ضلالت برای
آنست که مستحق عذاب شوند و تمام شود امر الهی در باب ایشان که ایشان را در اصل خلقت برای آن خلق
کرده که عبارت از کفری است که در علم سابق الهی مقرر شده که ایشان را برای آن خلق کند یعنی تا کفر ایشان از
روی قدرت و اختیار که خدای تعالی در ازل بآن عالم بود و مطابق حکمت و مصلحت که سر آن نزد خدای
عزوجل ظاهر و هویداست تحقق یابد و قبل از کلمه ان يكونوا کلامیست که قبل از کلمه امر الله پیش از این مذکور
شد فتدبروا ما قص الله عليكم في كتابه الكريم مما ابتلى به انبياءه واتباعهم المؤمنين ثم سلوا الله تعالى ان يعطيكم
الصبر على البلاء في السراء والضراء والشدة والرخاء مثل الذي اعطاهم واياكم ومماظة اهل الباطل وعليكم

از بیروی او نهی فرموده شد وخویل باشد نیز که خدای عزوجل

اصله

بِمَنْزِلَةِ الصَّالِحِينَ وَوَقَارِهِمْ وَسَكِينَتِهِمْ وَحِلْمِهِمْ وَتَخَشُّعِهِمْ وَوَرَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَصِدْقِهِمْ وَوَفَائِهِمْ وَاجْتِهَادِهِمْ
لِلّٰهِ فِي الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ لَمْ تَنْزِلُوا عِنْدَ رَبِّكُمْ مَنْزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ پس تفکر کنید در آنچه خدای
تعالی در کتاب کریم خود برای شما حکایت کرده از آنچه پیغمبران خود را بآن مبتلا ساخته و مؤمنان را که
متابعت ایشان نموده اند بعد از آن از خدای تعالی سؤال کنید که عطا کند بشما صبر بر بلا و آنچه خدای تعالی شما را بآن
امتحان فرماید در خوشحالی و تنگی و سختی و وسعت حال مثل آنچه بایشان عطا فرموده و حذر کنید از آنچه
شرو سازنده نمودن با اهل باطل و برشما باد بطریقه صالحین و وقار و سکینه و حلم و فروتنی ایشان و پرهیزکاری از محارم
الهی و راست گفتن و وفا نمودن بوعده و غیر آن و سعی کردن در طاعت الهی چنانچه طریقه ایشانست زیرا که اگر
چنین بکنید نزد خدای عز و جل بمنزلت و مرتبه ایشان از آنچه امید یافت و در باب صفات صالحان و متقیان
احادیث بسیار است از آنجمله سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه روایت کرده که یکی از اصحاب حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که او را همام میگفتند و مردی عابد بود از آنحضرت استدعا نمود که یا امیر المؤمنین وصف
کن برای من متقیان را بنوعی که محسوس من شوند حضرت اندک صبری فرمود بعد از آن فرمود ای همام از خدای
تعالی حذر کن و اعمال خوب بجا آور زیرا که خدای تعالی با جماعتیست که صاحب تقوی و احسانند پس
همام بهمین قدر راضی نشد و در سؤال خود مبالغه نمود پس آنحضرت حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوة
بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار او فرستاد بعد از آن فرمود بدرستی که خدای تعالی خلایق
را آفرید در حالتی که بی نیاز بود از طاعت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان زیرا که معصیت گناه
کاران باو ضرری نمیرساند و طاعت مطیعان باو نفعی نمیدهد پس قسمت فرمود میان ایشان معیشتهای
ایشان را و هر یک را در مرتبه خود جای داد پس جمعی که صاحب تقوی اند در دنیا ایشان صاحبان فضایل بلند
اند سخن ایشان حق و صواب است و لباس ایشان میانه روی است و راه رفتن ایشان فروتنی است چشم
خود را از آنچه خدای تعالی بر ایشان حرام کرده پوشیده اند و گوش خود را وقف شنیدن علمی ساخته اند که بایشان
نفع دهد و نفوس ایشان در حالت بلا در همان مقامست که در حال وسعت و رفاهیت است و اگر نه آن بود که خدای
تعالی از برای حیات ایشان مدتی مقرر ساخته یک چشم زدن ارواح ایشان در بدنها قرار نمیگرفت از جهت
شوقی که بثواب الهی و خوفی که از عذاب او دارند عظمت خالق در نفوس ایشان چنان جای کرده که هر چند

صفت همام

غیر اوست در نظر ایشان حقیر و بی قدر شده پس حال ایشان نسبت ببهشت مثل کسی است که بهشت را دیده
باشد پس گویا که در بهشت مشغول تنعم اند و نسبت بجهنم مثل کسیست که جهنم را دیده باشد پس گویا که در جهنم
بعذاب گرفتارند دلهای ایشان اندوهناکست و مردم از شر ایشان ایمنند و بدنهای ایشان لاغر و نحیف
و مطالب ایشان سبک و خفیف و نفوس ایشان پرهیزکار و عفیفست اندک مدتی را صبر کرده اند
تا در عقبش راحتی طویل یافته اند و این تجارتی پر نفع است که خداوند ایشان برای ایشان میسر ساخته دنیا
ایشان را خواسته و ایشان او را نخواسته اند و دنیا ایشان را اسیر کرده پس عوضی داده خود را خلاص کرده اند
شبها قدمهای خود را راست یکدیگر گذاشته اجزای قرآن را بترتیل تلاوت مینمایند و نفوس خود را بآن محزون
و اندوهناک میگردانند و دوای درد خود را بر می انگیزند پس هرگاه بآیه گذرند که باعث شوق بثواب
الهی شود میل باو میکنند از جهت رغبت در ثواب و نفوس ایشان بسوی او متوجه میشود از روی اشتیاق
و چنان گمان میکنند که جنت و ثواب الهی در برابر نظر ایشانست و هرگاه بآیه از قرآن رسند که مشتمل بر
ترسانیدن از عذاب و غضب الهی باشد گوشهای دل خود را بجانب آن می اندازند و گمان میکنند که آواز
زبانه کشیدن جهنم و صوت هولناک او در بیخ گوش ایشانست پس ایشان منحنی شده اند در حال رکوع
و پیشانی و کفها و زانوها و اطراف قدمهای خود را برای سجود فرش کرده اند و رو بخدای عز و جل
کرده استدعا میکنند آزادی خود را از عذاب جهنم و در روز مردمانند صاحب حلم و علم و نکوکاری و تقوی و
ایشان را خوف الهی تراشیده چنانچه چوب را بجهت ساختن تیر تراشند و کسی که ایشان را می بیند چنان می پندارد
که بیمارند و حال آنکه ایشان را مرضی عارض نشده و میگوید که خیالات جنون و وساوس شیطان در عقل ایشان

راه یافته و بتحقیق که در عقل ایشان

امری عظیم راه یافته که عبارت از خوف الهی است راضی نمیشوند از اعمال حسنه خود بقدری قلیل و بسیار نمیشمارند
عبادات بسیار را پس همیشه نفس خود را در محل تهمت دارند و از شر نفس اماره ایمن نمیباشند و از اعمال خود
ترسان و هراسانند اگر کسی یکی از ایشان را بخوبی وصف کند میترسد از آنچه در باب او گفته اند و میگوید
من خود را بهتر از دیگران می شناسم و خداوند من مرا بهتر از من می شناسد خداوندا بمن مگیر آنچه
ایشان میگویند و مرا بهتر از آن کن که ایشان گمان میبرند و بیامرز از برای من آنچه ایشان نمیدانند
پس از جمله علامات کسی که از آن جماعت باشد آنست که صاحب قوتست در دین و صاحب حزم و

ودور اندیشی است با نرمی و صاحب ایمانست با یقین و صاحب حرص است در علم و صاحب علمست
با حلم و میانه رو است در حالت توانگری و با خشوع است در عبادت و با تجمل و زینت است در
پریشانی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب رغبت است در طلب حلال و صاحب نشاطست
در هدایت و متنفر است از طمع اعمال صالحه بجای اورد و از انها ترسانست شام میکند و مراد همه اش
ذکر خدای عز و جل است و صبح میکند و مطلب عظیمش شکر الهی است شب را با حزن و خوف بروز
میکند و روز را با فرح و شادی بشب میکند حزنش از ان چیزیست که از ان حذرش فرموده اند که
عبارت از غفلت است از یاد الهی و فرحش از فضل و رحمت الهی است که با و عطا شده یا امید دارد
اگر نفسش سرکشی کند در چیزی که او نخواهد مطلب نفس را بفعل نمی اورد در انچه خواهد تا دیگر سرکشی
نکند رغبت تام در چیزی دارد که زایل شدن ندارد که ان نعیم اخرتست و بی رغبتی اش در چیزی
است که باقی نمیماند که عبارت از لذت دنیاست حلم را با علم و گفتن را با کردن امیخته میسازد هرگاه
ملاحظه کنی حال او را می بینی که ارزویش نزدیکست و طول امل ندارد و لغزشش اندکست و
دلش صاحب خشوع و فروتنی است و نفسش صاحب قناعت و سازگاری است و خورشش
اندکست و در کار خود سهل انگاری میکند و بسیار تنک نمیگیرد و کار دین خود را محکم میکند و شهوتش
مرده است و خشم و غضبش فرو خورده است مردم از او امید خوبی دارند و از شرش ایمنند
اگر در میان جمعی باشد که از یاد خدای تعالی غافلند او را از جمله ذکر کنندگان مینویسند و اگر در میان
جمعی باشد که یاد الهی کنند از جمله غافلانش نمینویسند عفو میکند از کسی که بر او ظلم کند و عطا میکند بکسی که او را
محروم ساخته باشد و صله و مهربانی میکند با کسی که از او قطع کند فحش و درشت گویی از او دور است
و سخن گفتنش نرم و از روی هنواری است کار بد از او غایبست و کار خوب پیش او حاضر است
خیرش رو کننده است و شرش رو کرداننده در بلاها صاحب وقار است و در مکاره صاحب
صبر و در وسعت حال صاحب شکر ظلم نمیکند بر دشمن خود و مرتکب معصیت نمیشود برای
دوست خود اگر کسی برو دعوی کند پیش از انکه برو گواهی دهند اعتراف میکند بحق و اگر کسی چیزی
با و سپارد نمیگذارد که ضایع شود و فراموش نمیکند چیزی را که بیاد او اورده باشند یعنی عقوبات

وسثوبات

و مثوبات و عبر و اوامر الهی را که خدای عز و جل بیاد او اورده از کثرت تذکر و تدبر فراموش نمیکند یا انکه
هرگاه در امری او را گواه گیرند اهتمام در حفظ ان میکند تا فراموش نشود و مراد ترک نسیان بی اختیار
نیست بعد از ان فرمود که مردم را بلقبهای بد نمیخواند و همسایه را یا کسی که باو پناه اورده ضرر نمیرساند و
بمصیبتها که بمردم رسد شماتت و شادی نمیکند و در امور باطل خود را داخل نمیکند و از حق بیرون نمیرود
اگر ساکت شود سکوتش موجب غم و اندوه او نمیشود و اگر بخندد اوازش بلند نمیشود و اگر کسی برو تعدی
کند صبر میکند تا خدای تعالی برای او انتقام بکشد نفسش همیشه از دست او در تعب است و مردم از و
در راحتند نفس خود را برای اخرتش بتعب انداخته و مردم را از شر نفس خود در راحت گذاشته
دوریش از هر چه از ان دوری کند از روی زهد و تنزه است و نزدیکیش بهر چه با ان نزدیک شود
از راه نرمی و رحمت است دوریش تکبر و بزرگی نیست و نزدیکیش مکر و فریب نیست پس چون کلام
انحضرت باینجا رسید همام فریادی زد و جان بحق تسلیم کرد حضرت فرمود والله که من از همین
برو خائف بودم بعد از ان فرمود چنین میکند موعظهای کامل با کسی که اهلیت انها داشته باشد
پس یکی از اشقیا که انجا حاضر بود گفت چرا با تو چنین نکرد یا امیر المؤمنین حضرت فرمود بدرستی
که هر مدت حیاتی را انهایتی هست که از ان نمیگذرد و سببی هست که از و تجاوز نمیکند پس بنا بر این
و دیگر چنین سخنی مگو زیرا که این سخن را شیطان بر زبانت جاری ساخت واعلموا ان الله تعالی اذا اراد
بعبد خیرا شرح صدره للاسلام فاذا اعطاه ذلک نطق لسانه بالحق وعقد قلبه علیه فعمل به
فاذا جمع الله تعالی له ذلک تم له اسلامه وکان عند الله عز وجل ان مات علی ذلک الحال من المسلمین
حقا واذا لم یرد الله تعالی بعبد خیرا وکله الی نفسه فکان صدره ضیقا حرجا فان جری علی لسانه
حق لم یعقد قلبه علیه واذا لم یعقد قلبه علیه لم یعطه الله العمل به فاذا اجتمع ذلک علیه حتی یموت
وهو علی تلک الحال کان عند الله من المنافقین وصار ما جری علی لسانه من الحق الذی لم یعطه الله
ان یعقد قلبه علیه ولم یعطه العمل به حجة علیه فاتقوا الله واسئلوه ان یشرح صدورکم للاسلام
وان یجعل السنتکم تنطق بالحق حتی یتوفاکم وانتم علی ذلک وان یجعل منقلبکم منقلب الصالحین
قبلکم ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمین و بدانکه خدای تعالی هرگاه خیر بنده را خواهد بسبب

بلقبهاي

سعادتی که اکتساب نموده سینه او را از برای اسلام وسیع میسازد و چون اینمعنی را با و عطا کرد زبانش
بحق گویا میشود و دلش را بحق می بندد و بحق عمل میکند و هرگاه اینمعانی را برای او جمع کرد اسلام او را
تمام و کامل میسازد و اگر برین حال بمیرد نزد خدای عز و جل از مسلمین حقیقی خواهد بود و هرگاه خدای
تعالی خیر بنده را نخواهد بسبب شقاوتی که کسب کرده او را بخود شن باز میگذارد پس سینه او تنگ و بی وسعت
میشود و اگر حقی بر زبانش جاری شود دلش را بر وی نمی بندد و وقتی که دل را بر و نبست خدای تعالی عمل
کردن بحق را روزی او نمیکند و هرگاه این امور بر و جمع شد تا انکه برین حال مرد نزد خدای عز و جل از
جمله منافقین خواهد بود و ان حقی که بر زبانش جاری شده و روزی او نکرده خدای تعالی که در دلش
جلی کند و عمل این حق را روزی او نسازد بر و حجت خواهد بود پس از خدای تعالی حذر کنید و از جناب
اقدس او سوال کنید که سینهای شما را وسعت دهد تا اسلام در انها جای گیرد و زبانهای شما را بحق گویا
سازد تا انکه وقتی که قبض روح شما کند برین حال بوده باشید و عاقبت کار شما را مانند عاقبت صالحین
پیش از شما گرداند و توانائی برین امور و سایر مراتب عالیه میسر نیست مگر بعون و تایید الهی و حمد مر خدای
راست که پروردگار عالمیانست وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللّٰهِ وَلْيَتَّبِعْنَا أَلَمْ
تَسْمَعْ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهِ لَا يُطِيعُ اللّٰهَ عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَدْخَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعَنَا وَلَا وَاللّٰهِ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا
أَحَبَّهُ اللّٰهُ وَلَا وَاللّٰهِ لَا يَدَعُ أَحَدٌ اتِّبَاعَنَا أَبَدًا إِلَّا أَبْغَضَنَا وَلَا وَاللّٰهِ لَا يُبْغِضُنَا أَحَدٌ أَبَدًا إِلَّا عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ
مَاتَ عَاصِيًا لِلّٰهِ أَخْزَاهُ اللّٰهُ وَأَكَبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و کسی که او را مسرور سازد
اینمعنی که بداند که خدای عز و جل او را دوست میدارد پس باید که عمل بطاعت الهی کند و ما را یعنی اهل بیت
علیهم السلم را متابعت کند آیا نشنیده قول خدای عز و جل را که به پیغمبر خود صلی الله علیه و اله میفرماید که بگو که اگر
شما خدا را دوست میدارید پس پیروی من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد
و و الله که هیچ بنده هرگز اطاعت خدای عز و جل بجای نیاورده که خدای عز و جل در طاعتش پیروی ما را داخل
نکرده باشد و نه و الله که هیچ کس پیروی ما هرگز نمیکند که خدای عز و جل او را دوست ندارد و نه و الله که هیچ بنده
پیروی ما را هرگز ترک نمیکند که ما را دشمن ندارد و نه و الله که هیچ کس ما را هرگز دشمن نمیدارد که عصیان الهی کرده

سینه

باشد

باشد و کسی که با عصیان الهی بمیرد خدای تعالی او را رسوا میکند و برو در آتش جهنم می اندازد و حمد مر خدای
راست که پروردگار عالمیانست و ازین کلام شریف چنانچه قبل ازین ظاهر شد معلوم میشود که عبادت الهی
بدون متابعت اهل بیت طاهرین علیهم السلم فایده نمیدهد و عاقبت کسی که مخالفت ایشان کند آتش جهنم است
و سرمایه محبت الهی و تقرب بجناب اقدس او و تمسک بعروة الوثقای متابعت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت
است و متابعت ایشان بر وجه کمال سعی و اهتمام در عبادت و بندگی الهی بعمل می اید و محبت مقتضی اطاعت
و فرمان برداریست امید که همگی دوستان را توفیق عبادت و بندگی روزی کرده بالنبی و اله الامَاجِد
الکرام صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مَا تَعَاقَبَتِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّام اینست اخر ترجمه وصیت حضرت کشاف معضلات
حقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که این خاکسار قلیل البضاعه بمعاونت تایید و
مساعدت توفیق الهی با کثرت تشویش بال و تشتت حال بسبب اسقام و مکاره که حیات مستعار دنیا از ان خالی نباشد
بتحریر ان موید گردید امید که بدعای جمعی از مقربان درگاه سبحانی که از مضامین احادیثیکه درین اوراق اندراج
یافته بهره مند گردند این مذنب روسیاه را خلاصی از عذاب الهی که بقبایح اعمال کسب استحقاق ان نموده و رسیدن
بدرجات عالیه که از استعداد انها عاطل و عاریست روزی گردد و در سلک محبان و هواخواهان ائمه
معصومین علیهم السلم و در سایه لوای امیر المؤمنین و قائد الغُرّ المحجّلين صلوات الله و سلامه علیه وَآلِهِ الى يوم
الدين محشور گردد و فراغ از تسطیر این کلمات در خامس عشرین شوال الحری و ثمانین بعد الف اتفاق افتاد

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ و سلامه علی عباده الذین اصطفی حمدا کثیرا دائما و سلاما
متتابعا متوالیا علی ید مؤلفه الفقیر الی عفو ربه الغنی
علاء الدین محمد بن ابی تراب الحسنی عفی الله
عنهما و صفح عن جرائمهما
م م م



آواز او را شنیدند مادر جریج پرسید که پدر تو کیست گفت فلان شبان که
از متعلقان بنی فلانست و چنین سه نوبت چنین گفت و ملک و سامعان تعجب نمودند
دست از جریج باز داشتند آورده اند که چون از وضع حمل زانیه سه روز بگذشت
باز اهل فتنه و فساد اجتماع نموده پیش ملک آمدند و در باب قتل جریج سعی نموده
بعضی استماع آواز کودک را از شکم مادر انکار نموده منکر گشتند و مادر جریج از این
معنی آگاهی یافته نزد ملک آمد و معروض داشت که خدایی که طفل را در شکم مادر
نطق کرامت فرموده میتواند که در خارج شکم نیز او را قوت تکلم دهد و استدعا نمود
مادر را با کودک حاضر کردانیدند آنگاه گفت ایها الغلام پدر تو کیست طفل آواز
بلند کرد که فلان راعی و حضار مجلس این سخن را شنیده دست تعرض از دامن عرض
جریج کوتاه کردند و بعضی از رواة گفته اند که شبانی قریب بصومعه جریج گوسفند
می چرانید و با زانیه اختلاط می نمود و صاحب صومعه شبان را از این حرکت منع
میفرمود و چون آن زن حامله گشته از وی فرزندی متولد شد بتعلیم راعی که از
منع جریج خاطرش مجروح بود فاجره او را بزنا متهم داشت و این حدیث بسمع
ولی عصر رسید حکم بطلب عابد فرمود و راهب در راه زانیه را دید متبسم گشت
و مردم از سبب خنده درین محل پرسیده جواب داد که بواسطه
حق من فرمود که اراك الله وجوه المومنات بدین بلیه
راهب در مجمع از کودک پرسید که من ابوك فا

آن زن شد اما از آتش دوزخ اندیشه مند گشته گفت ای نفس اگر طاقت داری
که با آتش سوخته کردی من کام ترا حاصل کردانم انگاه دست بسوی آتش برده چون
انگشتش بسوخت شهوت او زایل گشت و بار شیطان اغوا نموده جریج نفس سرکش را
تسکین داده بدستور اول دست بجانب آتش دراز کرد و تا بوقت صبح حال او برین
منوال گذران بود و چون صباح شد در صومعه را بگشاد تا از اینجا بیرون آید مجاورا
از اطراف صومعه هجوم نموده زن را بگرفتند و با وی گفتند که از حال جریج و خود
مارا اعلام ده فاجره گفت که مدتها ست که جریج با من زنا میکند و از وی حامله شده‌ام
و نزدیک بآن شده که وضع حمل نمایم و فجره ریسمان در گردن جریج افکنده کشان
کشان ببارگاه ملک رسانیدند و صورت حال را معروض رای شهریاری کردانیدند
ملک بقتل و صلب جریج فرمان داد و مادرش ازین واقعه آگاه شده نزد پسر آمده
گفت من میدانم که تو زنا نکرده اما انچه ترا پیش آمده بواسطهٔ دعای من بود و از انجا
بخدمت بادشاه شتافت و ملک او را تعزیت پسر گفت مادر جریج گفت درین باب
تعجیل منمای که من بر بی گناهی پسر خود بینهٔ دارم بادشاه پرسید که آن کدام است
گفت بفرمای تا آن زانیه را حاضر کردانند و ملک باحضار او مثال داده چون زن
[illegible]ت مادر جریج دست خود را بر شکم وی نهاده دعا فرمود تا صادق
[illegible] مجرم مبین کردد و بعد از فراغ از مناجات ندا فرمود که
[illegible] شکم ما در جواب داد که لبیک چنانچه حاضران مجلس

